چاپ دوم با اصلاحات

شرح خطبة البیان

از

امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

شارح

محمدتقی مجلسی (۱۰۷۰-۱۰۰۳ق)

مقدمه و تصحیح

حسین نصیر باغبان

بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه	: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ۱۰۰۳؟-۱۰۷۰ق.
عنوان قراردادی	: خطبه البیان. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح خطبه‌البیان از امیرالمومنین علی علیه‌السلام/ شارح محمدتقی مجلسی؛ مقدمه و تصحیح حسین نصیرباغبان؛ صاحب اثر بنیاد متن‌پژوهی پارسیان.
مشخصات نشر	: تهران: ارمغان تاریخ، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۰ص.: نمونه.
شابک	: 978-600-8079-23-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: چاپ دوم.
یادداشت	: چاپ قبلی : ارمغان تاریخ : کتابخانه موزه ملی ملک، ۱۳۹۴ (۲۸۳ص.).
یادداشت	: کتابنامه : ص. ۲۳۲ - ۲۳۸ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . خطبه‌البیان -- نقد و تفسیر
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I . Khutbah al - Bayan -- Criticism and interpretation
شناسه افزوده	: نصیر باغبان، حسین، ۱۳۶۵ - ، مقدمه‌نویس، مصحح
شناسه افزوده	: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . خطبه‌البیان. شرح
شناسه افزوده	: Ali ibn Abi-talib, Imam I . Khutbah al - Bayan. Commantries
شناسه افزوده	: بنیاد متن‌پژوهی پارسیان
رده بندی کنگره	: BP۳۹/۵ ۱۳۹۷ ۳م۴۲۲م۶۳۰۴خ/
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۷۰۵۵۷

شرح خطبة البیان

از امیرالمومنین علی علیه السّلام

شارح: محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق)

مقدمه و تصحیح: حسین نصیرباغبان

۱۳۹۷

شرح خطبة البیان از امیرالمومنین علی علیه السلام

شارح: محمدتقی مجلسی

مقدمه و تصحیح: حسین نصیرباغبان

ناشر: ارمغان تاریخ

صاحب اثر: بنیاد متن پژوهی پارسیان

چاپ دوم(با اصلاحات): تهران، ۱۳۹۷

شمارگان:

قیمت: ۷۵/ـــ ...مان

طرح جلد: ...انی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۶۱۳-۰-۱

چاپخانه: ارمغان

ارتباط با ناشر:

شماره تماس: ۰۹۳۶۶۰۶۹۱۲۳

پست الکترونیک: armaghan.tarikh@gmail.com

مراکز پخش: تهران: بنیاد متن پژوهی پارسیان. آدرس: میدان انقلاب، ابتدای خ کارگر جنوبی، کوچه رشتچی، پلاک ۱۳، واحد ۴، تلفن: ۶۶۹۴۶۶۵۶

فهرست مطالب

زندگینامه محمدتقی مجلسی اصفهانی

تولد

ملا محمدتقی مجلسی فرزند مقصودعلیشاه اصفهانی عالم، عارف، فقیه، محدّث از علما و فضلای بزرگ دورهٔ صفویه است. تولد وی در سال ۱۰۰۳ هجری قمری اتفاق افتاد. محل تولد وی مشخص نیست و لیکن به احتمال زیاد در اصفهان دیده به جهان گشوده است.[۱]

صاحب لؤلؤة البحرین در مورد محمدتقی مجلسی گوید: «محمدتقی بن مقصودعلی و کان فاضلاً، محدّثاً، ورعاً، ثقةً...».[۲]

نسب مجلسی اول

نسبش از ناحیهٔ پدر به حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء می رسد. پدرش مولی مقصود علی فاضل و شاعر و پارسا و مروج مذهب جعفری بوده و در شعر «مجلسی» تخلّص می کرده است و در محاورات و محاضرات خوش برخورد و خوش مجلس بوده از این رو اولاد او به مجلسی معروف گشتند.[۳] شارح ریاض الجنّة

۱- ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

۲- لؤلؤة البحرین، چاپ سنگی، ص ۴۹

۳- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۴

گوید: «عنوان "مجلسی" در اصل لقب و تخلّص شعری مقصودعلی شاه اصفهانی بوده و بعد از او هم لقب پسرش ملا محمدتقی گردید، اما به صورت اطلاق در نوه اش ملا محمدباقر بن ملامحمدتقی به کار رفته است».[۴] گویند که ملا محمدتقی مجلسی در امضای خود از لقب جبل عاملی استفاده می نموده و این خود شاید دلیلی است که اجداد او را پس از حافظ ابونعیم اصفهانی به آنجا منسوب دانست و چه بسا که پدرش مقصودعلی قبل از ازدواج در نطنز از جبل عامل به آنجا هجرت نموده باشد.[۵]

سید محمدعلی روضاتی در خصوص نسب پدر مجلسی اول محتمل دانسته که پدر محمدتقی مجلسی مقصود علی بن سلطانخلیل باشد.[۶]

مادرش دختر مولی کمال الدین درویش محمد بن حسن عاملی نطنزی است که صاحب ریاض العلماء دربارهٔ او می گوید: «المولی کمال الدین درویش محمد بن الشیخ حسن العاملی ثمّ النّطنزی ثم الاصفهانی کان من اکابر ثقات العلماء و یروی عن الشیخ علی الکرکی و یروی عنه جماعة من الفضلاء منهم المولی محمدتقی المجلسی والد الاستاد الاستناد-قدّس سره-».[۷]

حیدر علی مجلسی(۱۱۴۶-۱۲۲۰قمری) در تذکره الانساب در خصوص آخوند محمدتقی مجلسی گوید: «و والد ایشان ملّا مقصود علی عارف صاحب کمال مقدّس بوده، و شعر خوب فرموده، و متخلّص به ملّا مجلسی بود. و خال آن مرحوم ملّا محمّد قاسم از جملهٔ فضلا بوده. بلکه والدهٔ آن جناب نیز مقدّسه و عارفه بوده. چنانکه از عالی جناب مقدّس القاب علّامی میر عبدالباقی-رحمه الله- مسموع شد که:

والد آخوند مرحوم در وقتی ارادهٔ سفری نمود. دو فرزند خود ملا محمدتقی و ملا محمدصادق را در خدمت علامهٔ مقدس آخوند ملا عبد الله شوشتری-علیه الرحمه- به

---

[۴]-ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۳۷

[۵]- رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۴۷۷

[۶]-تکملهٔ طبقات اعلام الشیعه، ص ۳۴۲

[۷]- ریاض العلماء، جلد ۲، ص ۲۷۱

درس گذاشته، و سفارش ایشان را به آن مرحوم نموده، و روانهٔ سفر گردیده. در آن اوان موسم عیدی رسیده، آخوند ملّا عبدالله سه تومان نقد به آخوند ملا محمدتقی می دهند که این را صرف ضروریّات خود نمایید. آخوند عرض می نمایند که بدون اذن والده جرأت گرفتن نمی کنم. می فرمایند که برو مرخّص شو.

بعد از معاودت عرض می کند: والده فرمودند که: پدرت دکانی دارد که کرایهٔ آن چهار غاز است و این را بر مخارج خود تقسیم نموده ایم. و مدتی است که به این عادت شده. حال این وجه را که بگیرم، معلوم است که توسعه به هم خواهد رسید. و این هم معلوم است که تمام خواهد شد، عادت اوّل رفع شده، لابد باید که اظهار حال به خدم آخوند و دیگران نمایم. و این صلاح حال ما نیست. آخوند [ملا عبدالله شوشتری] ایشان را دعا می نماید.[۸]

اعقاب محمدتقی مجلسی:

مجملا آخوند علامهٔ مغفور ملا محمدتقی مجلسی-علیه الرحمه- را سه پسر بود به سر حد کمال رسیده، و چهار صبیه. ذکور: آخوند ملا عزیز الله اکبر، و بعد از او آخوند ملا عبدالله، و کوچک آخوند ملا محمدباقر مجلسی. و اناث: یکی آمنهٔ فاضله زوجهٔ علامهٔ فهامه ملا محمدصالح مازندرانی شارح اصول کافی است. دیگری زوجهٔ فاضلهٔ علامه ملا محمدعلی استرآبادی است. و سیم زوجهٔ علامه وحید المولی میرزا محمد بن الحسن الشیروانی مشهور به ملا میرزا است. چهارم زوجهٔ فاضل متبحّر کمال الدین محمد فسایی شارح شافیه است.[۹]

۸- کتابشناسی مجلسی، ص ۱۶

۹-ر.ک: همان، ص ۱۶و۱۷

اساتید محمدتقی مجلسی:

مقصودعلی عاملی اصفهانی پدرش[۱۰]

عبدالله بن حسین شوشتری اصفهانی (متوفی ۱۰۲۱ قمری)[۱۱]

بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد بهائی عاملی[۱۲]

میرداماد[۱۳]

شیخ یونس جزائری[۱۴]

سید حسین بن سید حیدر حسینی کرکی[۱۵]

قاضی ابوالشرف اصفهانی[۱۶]

شیخ عبدالله بن جابر[۱۷]

شیخ جابر بن عباس نجفی[۱۸]

قاضی معز الدین محمد بن تقی الدین(جعفر) اصفهانی[۱۹]

شیخ ابوالبرکات واعظ اصفهانی[۲۰]

ظهیرالدین ابراهیم بن حسین رضوی همدانی[۲۱]

سیدشرف الدین علی شولستانی[۲۲]

---

[۱۰]- ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۱۱]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنه، جلد ۳، ص ۵۰۲ و همان، حلد ۴، ص ۲۴۹

[۱۲]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۱۳]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵

[۱۴]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵

[۱۵]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۱۶]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۱۷]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵

[۱۸]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵

[۱۹]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۲۰]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۲۱]- رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۵؛ ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۲۲]- ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

ملا محمدقاسم نطنزی(دایی مجلسی اول)[۲۳]

در ارتباط او با اساتید

محمدتقی مجلسی در ذکر استاد خود عبدالله شوشتری و چگونگی تحصیل در نزد او در اصفهان گوید: «شیخنا و امامنا بل والدنا الأعظم و شیخ الطائفة فی عصره الشَّریف، کان عابداً، زاهداً، ورعاً، صاحب الکرامات الکثیرة، ثقة، عیناً، ثبتاً. قرأت علیه اکثر الکتب العقلیة و نقلیّة و أجاز لی کلّ الکتب و ان کان اعتقاده أنّه لا یحتاج الی الاجازة فی الکتب المتواتره، کما الآن من تواتر الکتب بالنّظر الی المحمدین الثلاثة- رضی الله تعالی عنهم- مات فی العشر الاول من المحرّم و صلّیت علیه مع الف من النّاس تقریباً و کان یوم وفاته کیوم عاشورا-رحمه الله علیه-»[۲۴]

نقل است که شیخ محمدتقی مجلسی در خصوص استفادهٔ علمی خود از شیخ بهاء الدین عاملی در شرح من لایحضره الفقیه چنین نوشته است که: «و کان اکثر صحبتی مع الشیخ-رحمه الله- فی التّصوّف».[۲۵]

در انتساب او به تصوف و عرفان

در خصوص ارتباط محمدتقی مجلسی(۱۰۰۳-۱۰۷۰) به تصوّف و عرفان اختلاف نظر حاکم است. چنانچه از عملکرد او معلوم می گردد وی در طول عمر خود اربعینات متعددی را به طریق شرعی عمل می نماید که نشانه ای از ریاضت و گوشه گیری او و نهایتاً شهرت او به عنوان صوفی می گردد. فرزندش محمدباقر مجلسی(۱۰۳۷-۱۱۱۱) در خصوص شیوهٔ سلوک والد خود در اَجوِبه ملاخلیل قزوینی چنین می گوید: «...شیخ بهاء الدّین محمّد-رضوان الله — که کتب او مشحون است به

[۲۳]-تذکرة القبور، مهدوی سید مصلح الدین، ص ۲۲۱

[۲۴]- ریاض الجنّة، جلد ۳، ص ۵۰۴ به نقل از روضة المتقین، جلد ۱۴، ص ۳۸۴

[۲۵]-ریاض الجنة، جلد ۲، ص ۱۶۶

تحقیقات صوفیّه و والد مرحوم فقیر[مجلسی اوّل] از او تعلّم ذکر نموده بود و هر سال یک اربعین به عمل می آورد و جمع کثیر از تابعان شریعت مقدّسه موافق قانون شریعت ریاضت می داشتند و فقیر نیز مکرّر اربعین ها به سر آورده ام...»[۲۶]. از این عبارت مشخص می شود که شیخ بهایی –ره– و مجلسی اول و دوم مکرراً اربعین ها به سر آورده اند و شیوهٔ سلوک آنان چنین بوده است که ناگزیر برخی آنان را جزء صوفیه قلمداد کرده اند. در چنین اوضاع و احوالی برخی ملا محمدتقی مجلسی را جزء صوفیّه دانسته و برخی او را جزء کسانی دانسته اند که تقیّه پیشه کرده و ناگزیر از صوفی نمایی بوده اند لیکن مدعی شده اند که مجلسی اول در آثار خود، انتساب خود را به صوفیه رد کرده است.

از جمله منابعی که در این مورد نظر داده اند کتب ذیل هستند که عبارات آنها چنین است:

صاحب قصص العلماء گوید: «و مخفی نماناد که مردم وثوقی به آخوند ملا محمدتقی نداشتند و او را داخل در سلک صوفیّه می شمردند تا آنکه ملا محمدباقر مجلسی به عرصه آمد و او به پدرش وثوقی پیدا کرد. پس در آن وقت مردم نیز وثوق پیدا کردند...»[۲۷]

در مقدمه مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشّریعه او را جزء سلسله ی ذهبیه دانسته اند. عبارت چنین است: «... رشتهٔ اتصال طریقتی و معنوی آنجناب از طریق شیخ بهایی به رکن سلسلهٔ علیّهٔ ذهبیه برای مزید فائده ... مولانا محمدتقی مجلسی از شیخ بهاء الدّین عاملی و آنجناب از شیخ محمّد مؤمن مشهدی و او از جناب شیخ محمّد کارندهی بیست و هفتمین رکن سلسلة الذهب که آرامگاه او در ضلع شمال شرقی بارگاه با عظمت حضرت صاحب سلسله علی بن موسی الرّضا–علیهما السّلام– معروف به

---

[۲۶]– مجلسی محمد باقر بن محمد تقی، اجوبه ملا خلیل قزوینی؛ رک: تشویق السالکین، ص۳۵

[۲۷]–قصص العلماء، ص ۲۸۹

پیر پالان دوز است تربیت و تکمیل یافته است.»[۲۸] همچنین در ریاض السّیاحة در زندگانی محمّدتقی مجلسی نقل است: «سر دفتر علمای زمان و سرحلقهٔ عرفای دوران بود و در علوم صوری و معنوی بر علمای عصر تقدّم می نمود، در زهد و تقوی درجه عالی حاصل کرده و چندین اربعین در ریاضت و مجاهده بسر آورده و به روش باطن از مریدان شیخ الملّه شیخ بهاء الدّین عاملی بوده بعد از تحصیل کمالات اجازه یافته به تکمیل ناقصان و تربیت طالبان اشتغال می نمود و سلسلهٔ طریقت شیخ بهاء الدّین به معروف کرخی می رسد.»[۲۹]

ملا محمدعلی کرمانشاهی(۱۲۱۶-۱۱۴۴) در کتاب خیراتیّه در خصوص صوفی بودن ملا محمدتقی مجلسی چنین می گوید: «و خال مفضال ماهر آخوند ملا محمّد باقر مجلسی در آخر کتاب عقایدش به این مضمون فرموده که: بپرهیز از اینکه گمان بد کنی در حق والد علّامه-یعنی جدّ امجد فاضل متّقی آخوند ملا محمّد تقی مجلسی- اینکه او از جملهٔ صوفیّه بوده یا اینکه اعتقاد به خوبی مسالك و مذاهب ایشان داشته است، حاشا چنین باشد، و چگونه چنین می بود و حال آنکه او آشناترین اهل عصر خود بود به اخبار اهل بیت اطهار، و عالم ترین ایشان به آنها، بلکه مسلکش زهد ورع و تقوی بود.»[۳۰] و در ادامه ملا محمدعلی کرمانشاهی می گوید: «و در ابتدا امر اسم تصوّف را بر خود نهاد تا صوفیان به او رغبت کنند، و از او وحشت ننمایند و به این وسیله ایشان را هدایت کند و از اقوال فاسده و اعمال مبتدعه برگرداند و به این تقریب جمعی کثیر از ایشان را هدایت نمود به مجادلات حسنه».[۳۱]

ملا احمد بن ملا محمدعلی کرمانشاهی در کتاب مرآت الاحوال جهان نما در خصوص ملا محمدتقی مجلسی چنین می گوید: « بعد از اوان تحصیل مدّتی در نجف

---

[۲۸]- مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشّریعه، ص ۱۰

[۲۹]- ریاض السّیاحه، ص۶۲۱

[۳۰]- خیراتیّه در ابطال طریقهٔ صوفیّه، ص۵۷

[۳۱] -همان، ص ۵۷ و ۵۸

اشرف در مقام مهدی-علیه السلام- به ریاضت مشغول شد و در کسب اخلاق و تهذیب باطن به حدّی کوشید که به تصوّف متّهم گردید-تعالی الله عن ذلک علواً کبیرا»[۳۲]

یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین در مورد محمدتقی مجلسی گوید: «محمدتقی بن مقصودعلی ... و نسب الی التّصوّف کما اشتهر بین جملة ممن یقول بهذا القول الّا انّ ابنه... ذکره قد نزهه عن ذلک فی بعض رسالة ...».[۳۳]

برخی نیز نظر بینابین را پذیرفته و مجلسی اول را مایل به طریق اهل الله دانسته و صوفی بودن او را رد کرده اند. سید صدرالدین دزفولی -ره-(۱۱۷۴-۱۲۵۸) در قاصم الجبارین چنین می گوید:

«... آخوند ملّا محمّدتقی مجلسی-قدّس سرّه-... در شرح من لایحضره الفقیه عربی و فارسی به مرتبه ای میل به ریاضت و اربعین داشتن کرده است که هر که به ظاهر کلام او نظر کند حکم می نماید که آن مرحوم صوفی بحتی[۳۴] است و حال آنکه صوفی نبوده است بلکه میل به طریق اهل الله داشته است.»[۳۵]

شهرت محمدتقی مجلسی بیشتر از آنکه به فقه و حدیث باشد به زهد و ریاضت و عرفان و تصوف بوده است. اصولاً خانواده مجلسی ابتدا به عرفان گرایش داشتند و این از لقب پدر ملامحمدباقر یعنی مقصودعلیشاه استنباط می شود. در اثر شهرت به عرفان و تصوف است که اشخاصی نظیر میر لوحی سبزواری به او طعن زده و مخالفینش در اصفهان به تحریک وی مقبرهٔ جدش محمد بن یوسف بناء[۳۶] را که از بزرگان تصوف

---

[۳۲]- مرآت الاحوال جهان نما، ص ۶۰

[۳۳]-لؤلؤة البحرین، ص ۴۹

[۳۴]-**بحت**: ساده و خالص از هر چیزی، ناب(لغتنامه دهخدا)

[۳۵]- قاصم الجبّارین، کاشف دزفولی سید صدرالدین، نسخه خطی کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، شماره ثبت ۳۶۰، ص ۱۸۸ رو

[۳۶]-محمد بن یوسف بناء یکی از اجداد حافظ ابونعیم است که او نیز یکی از اجداد مجلسی است و مقبره ای داشته است در اصفهان که شاردن فرانسوی بنام شیخ سبنا آنرا شناخته و از آن تجلیل کرده است. (ر.ک: رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۱۹۴)

بود تخریب می کنند و الا اگر شهرت وی به فقه و حدیث می بود نظیر باقی علمای اهل ظاهر هیچکس جرأت چنین بی احترامی به او را به خود نمی داد.[۳۷]

بسیاری به نظر ملا محمدباقر مجلسی صاحب بحارالانوار رفته که در کتاب عقاید خود انتساب پدرش به تصوف را انکار نموده است. وی در کتاب عقاید گوید: «زنهار از این که گمان بری والد علامه ام-نوّر الله ضریحه- از صوفیان بوده یا به راه و روش آنها اعتقاد داشته است. هرگز! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که او در روزگار خود بیش از هر کس دیگر با اخبار اهل بیت مأنوس و به آنها دانا بود؟! نه، بلکه راه و رسم او زهد و پارسایی بود. اما خود را صوفی می خواند تا این طایفه به او گرایش نشان دهند و از وی نگریزند و از این طریق آنان را از عقاید نادرست و اعمال بدعت آمیزشان باز دارد. و موفق شد با این روش پسندیدهٔ مجادله بسیاری از صوفیان را به راه راست برگرداند. در آخر عمرش وقتی دید که این مصلحت از بین رفته و پرچمهای گمراهی و طغیان برافراشته شده اند و حزبهای شیطان چیره گشته اند، و دانست که اینان آشکارا دشمن خدایند، از آنان بیزاری و برائت جست و به خاطر عقاید باطلشان آنها را تکفیر می کرد. من راه و روش پدرم را بهتر می شناسم و در این باره دستخط هایی دارم.»[۳۸] مجلسی دوم در حالی این عبارات را نوشته است که به دلیل مقتضیات زمان جامعه صفوی از گرایش به تصوف برگشته و با قوّت گرفتن مخالفان تصوّف گرایشات ضدصوفی گری زیاد شده بود. برخی گفته اند که مجلسی دوم بهتر با عقاید پدرش آگاه بوده است و با این عبارت ادعا نموده اند که ملا محمدتقی اهل تصوف نبوده است. استدلال چنین افرادی قابل قبول نیست چرا که بسیارند کسانی که پدرانشان اهل تصوّف نبوده و لیکن خود از بزرگان تصوف شده اند و یا بالعکس. اعتقاد به تصوّف و

۳۷- رجال و مشاهیر اصفهان، ص۴۷۸؛ برخی گفته اند میرمحمد بن محمد مطهر نقیبی موسوی سبزواری با مجلسی دوم مخالفت ها نمود و قبر حافظ ابونعیم اصفهانی را به دستور او عوام تخریب کردند. ر.ک: تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۱۸۹

۳۸- عقاید، ص ۱۷۴ و ۱۷۵

عرفان امری درونی است و چه بسیارند عرفا و متصوفه ای که اعتقادات خود را پنهان کرده و تا آخر عمر هیچ یک از اهل بیتشان به اعتقادات ایشان آگاه نبوده باشند فلذا به این خاطر است که اولیای گمنامی در بین مومنین حضور دارند و در احادیث سفارش شده که به هیچ انسانی بی احترامی نکنید چه بسا از اولیای الهی باشد. اصولاً مجلسی دوم همانند پدرش به عرفان گرایش نداشت هر چند او نیز به گفتهٔ خود در اجوبهٔ ملا خلیل اربعین ها به سر آورده است. حکایت ذیل در خصوص اختلاف عقیدهٔ مجلسی پدر با پسر تا حدی مسئله را روشن می کند.

میرزا ابوالقاسم فندرسکی مدتها در هند اقامت داشت و اهل عرفان و تصوف بود و با ملا محمدتقی مجلسی معاشرت داشت. نقل است که: «آخوند ملا محمدباقر مجلسی میر را خوب نمی دانسته و حکایتی هست که آخوند ملا محمدتقی توصیف میر را نزد آخوند ملا محمدباقر نموده و وقتی او را برد نزد "میر" ماه مبارك بود، میر کاسه ای آلو طلبیده در دهن گذاشته! آخوند ملا محمدباقر متغیّر شده برخاسته و با پدر اعتراض کرده. من بعد میر به آخوند ملا محمدتقی گفته: من دیدم این اهل شریعت است و از او ترویجات کامله به ظهور می رسد، خواستم میل به طریقهٔ ما نکند و آلوها را در دهان نگاه داشته و بعد بیرون آوردم.»[۳۹]

گزی اصفهانی صاحب تذکرهٔ القبور گوید: «چیزی که مسلّم است آن است که اهل ریاضت و فکر و ذکر بوده، اربعین ها ریاضت کشیده. رسالهٔ کوچکی در ریاضت شرعیّه در اربعین نوشته و با صوفیه هم ارتباطی داشته که صوفیه او را از خود می دانند، و سلسلهٔ سند به او می رسانند. و حقیر کتابی منسوب به او دیدم که با بعضی علماء در معارضه و جواب اشکال برملّای روم برآمده و توجیه کلمات و اشعار ملا

۳۹- تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۰؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۵۵۹

کرده، ولی مرحوم آخوند ملا محمدباقر ولد او نوشته که صوفی نبودند، و به جهت مصلحت وقت و شرع با آنها مخالطت داشتند و باید همین نحوها باشد.»[۴۰]

شاگردان مجلسی اول

شاگردان مجلسی اول از حیز شمار بیرون اند و لیکن از مشاهیر کسانی که نامشان در تذکره ها به عنوان شاگردان و صاحبان اجازه از وی آمده است به شرح ذیل هستند:

محمدباقر مجلسی مشهور به مجلسی ثانی(فرزندش)

سید بدرالدین حسینی عاملی انصاری[۴۱]

قوام الدین محمدجعفر بن عبدالله بن ابراهیم حویزی[۴۲]

جمال الدین بن حسین بن جمال الدین محمد خوانساری(متوفی ۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ قمری)[۴۳]

ملا میرزا محمد بن حسن شیروانی معروف به فاضل اصفهانی و مدقق شیروانی و ملا میرزا (دامادش)[۴۴]

حسام الدین محمدصالح بن احمد بن شمس الدین مازندرانی(متوفی ۱۰۸۶ قمری) (دامادش)[۴۵]

محمدباقر بن محمدمومن خراسانی سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ قمری)[۴۶]

محمدفاضل بن محمدمهدی المشهدی(زنده ۱۰۹۲ قمری)[۴۷]

۴۰- تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۶

۴۱- ریاض الجنة، جلد ۲، ص ۱۲۱

۴۲- ریاض الجنة، جلد ۲، ص ۲۹۳؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۴۲۰

۴۳- ریاض الجنة، جلد ۲، ص۳۱۱

۴۴- ریاض الجنة، جلد ۲، ص ۵۱۹؛ رجال اصفهان، جلد اول، ص۲۸

۴۵- ریاض الجنة، جلد۳، ص ۳۲۵؛ رجال و مشاهیر اصفهان، ص ۴۷۰

۴۶- ریاض الجنة، جلد ۴، ص۳۴۹

۴۷- ریاض الجنة، جلد ۴، ص۵۱۹

آقا حسین بن جمال الدین خوانساری[۴۸]

عبدالله بن محمدتقی مجلسی[۴۹]

میرزا ابراهیم بن کاشف الدین محمد اردکانی یزدی[۵۰]

شیخ الاسلامی اصفهان

اولین شیخ الاسلام و امام جمعه اصفهان که از طرف سلاطین صفویه تعیین گردید شیخ بهایی بود. بعد از وی حکیم و فقیه بزرگ میرمحمدباقر داماد و بعد از او دوران فترتی ایجاد شد که گاهی ملا محمدباقر سبزواری و گاهی دیگر علماء آن دیار به اقامت نمازجمعه و امورات شرعیه اقدام می نمودند تا سرانجام محمدتقی مجلسی به اشارهٔ سلاطین وقت به این مقام منصوب گردید. او وظیفهٔ رسیدگی به دعاوی شرعی و امربه معروف و نهی از منکر و امور حسبیه و نظارت عالیه بر روحانیون را عهده دار گردید که امامت جمعه نیز یکی از این مسئولیت ها بود.[۵۱]

وفات

وفات ملا محمدتقی مجلسی به سال ۱۰۷۰ قمری[۵۲] در اصفهان اتفاق افتاد. وی را در جنب مسجد جامع اصفهان مدفون نمودند. مقبرهٔ او هم اکنون مزار معروف و مشهوری است که با فرزندش محمدباقر مجلسی به نام مزار مجلسی نامیده می شود و از اطراف و اکناف مردم به زیارت این بقعهٔ شریفه می شتابند.[۵۳] صاحب ریاض الجنّة ماده

---

[۴۸]-رجال اصفهان، جلد اول، ص ۱۶ به نقل از حدائق المقربین، محمدصالح خاتون آبادی

[۴۹]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۲۰

[۵۰]- ریاض الجنّة، جلد ۴، ص ۲۴۹

[۵۱]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۵۷

[۵۲]-در اکثر تراجم وفات او را ۱۰۷۰ قمری دانسته اند و لیکن گزی اصفهانی در تذکرة القبور وفات او را ۱۰۸۰ قمری دانسته است. تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۶

[۵۳]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸

تاریخ وفات محمدتقی مجلسی را چنین گوید: «افسر شرع اوفتاد، بی سر و پا گشت فضل» تاریخ وفات مجلسی است.[۵۴]

تالیفات

محمدتقی مجلسی تالیفات بسیاری در فقه، حدیث، تصوّف و عرفان و شرح ادعیه دارد. در کتب تراجم در خصوص تمامی آثار او احصاء نگردیده است و چه بسا کتبی نظیر کتاب «شرح خطبه البیان» از قلم افتاده باشد. ذیلاً تعدادی از تصانیف وی آورده می شود:

آداب نماز شب[۵۵]

شرح من لایحضره الفقیه شیخ صدوق به فارسی مشهور به لوامع صاحبقرانی یا لوامع القدسیه[۵۶]

شرح من لایحضره الفقیه شیخ صدوق به عربی مشهور به روضة المتقین[۵۷]

شرح صحیفه سجادیه به عربی[۵۸]

حدیقة المتقین در مسائل عملیه[۵۹]

۵۴- ریاض الجنة، جلد ۲، ص ۱۷۴

۵۵- اربعون حدیثا، ص ۱۰۴؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۲؛ الذریعه، جلد ۱، ص ۲۳؛ در عین الحیات مجلسی دوم آمده «کیفیت نماز شب و دعاهای آن ... والد من رساله های کبیره و صغیره در این باب تالیف نموده است...» ر.ک: عین الحیات، جلد دوم، ص ۱۶۵

۵۶- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۹؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۱؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۳۶۸

۵۷- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۵۰؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۱؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۰۲

۵۸- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۱؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۸

رساله در رضاع به نام رضاعیه[۶۰]

رساله در اوزان[۶۱]

شرح زیارت جامعه کبیره[۶۲]

حاشیه بر اصول کافی[۶۳]

شرح خطبهٔ استسقاء[۶۴]

الاربعون حدیثاً که به درخواست میرزا شرف الدین گلستانه نگاشته است[۶۵]

رساله تشویق السالکین[۶۶]

رساله مستند السالکین[۶۷]

شرح خطبة البیان(کتاب حاضر)

تفسیر قرآن به فارسی[۶۸]

---

[۵۹]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۵۰؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۱

[۶۰]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰. شیخ یوسف بحرانی با عبارت: رسالة فی الرضاء» نام برده است که مقصودش همین رساله بوده است و به نظر اشکال مطبعی بوده باشد. ر.ک: لؤلؤة البحرین، ص۵۰؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۱؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۸۹

[۶۱]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرهٔ القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ ریحانهٔ الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰

[۶۲]-رسالهٔ صغیره حج، محمدباقر مجلسی، (مندرج در بیست و پنج رسالهٔ فارسی) ص ۴۶۳؛ رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰

[۶۳]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰

[۶۴]-دانشمندان و بزرگان اصفهان، جلد اول، ص ۴۲۳؛ الذریعه، ج ۷، ص ۱۹۷

[۶۵]- رجال اصفهان، جلد اول، ص۱۸؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۰؛ الذریعه، جلد ۱، ص ۴۱۳

[۶۶]-الذریعه، ج ۴، ص ۱۹۲

[۶۷]-الذریعة، ج ۲۱، ص ۱۴

[۶۸]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۵؛ آقا بزرگ طهرانی ذیل تحفة الغرایب آنرا جزء آثار مجلسی اول دانسته است. ر.ک: الذریعه، ج ۳، ص ۴۵۸

جهادیه یا احکام اهل ذمه[۶۹]

حقوق والدین[۷۰]

ترجمه صحیفهٔ الرضا[۷۱]

زاد السالکین[۷۲]

سیر و سلوک یا مجاهدیه[۷۳]

شرح رویاهای صادقه[۷۴]

قبله[۷۵]

المسئولات[۷۶]

لمعات شاهنشاهی[۷۷]

احیاء الاحادیث در شرح تهذیب[۷۸]

حاشیه بر صحیفه سجادیه[۷۹]

حاشیه نقد الرّجال[۸۰]

---

[۶۹]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۵؛ رساله ای تحت عنوان جهاد درکتابخانه آیت الله العظمی مرعشی(ره) به شماره ۹۲۰۶موجود است که ممکن است همین رساله باشد. این رساله در دفتر سوم میراث اسلامی ایران به کوشش سید ابوالحسن مطلبی چاپ رسید است. ر.ک: میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، ص ۷۰۹ ببعد

[۷۰]- ریاض العلماء، جلد ۵، ص ۴۷

[۷۱]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۵

[۷۲]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۶

[۷۳]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۶

[۷۴]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۶، (نقل از: روضات الجنات، جلد ۲، ص ۱۲)

[۷۵]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۷

[۷۶]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۸؛ الذریعهٔ، ج ۲۱، ص ۲۹

[۷۷]- اربعون حدیثا، ص ۱۰۷

[۷۸]- تذکرهٔ القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰، اربعون حدیثا، ص ۱۰۵؛ الذریعهٔ، ج ۱، ص ۳۰۷

[۷۹]- تذکرهٔ القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ ریحانهٔ الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۴۵ و ج ۱۳، ص ۳۴۸

[۸۰]- تذکرهٔ القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ ریحانهٔ الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰

حواشی بر اصول کافی[۸۱]

رساله در نماز جمعه و وجوب تعیینی آن[۸۲]

رساله در ریاضات شرعیه(طریق الرّیاضة الشّرعیه)[۸۳]

رساله در رد ایرادهایی که بر ملای رومی گرفته اند[۸۴]

شرح مشیخهٔ فقیه[۸۵]

شرح خطبهٔ همام یا خطبهٔ المتقین[۸۶]

ریاض المومنین و حدائق المتقین (شرح صحیفه سجادیه به فارسی)[۸۷]

طبقات الرّوات[۸۸]

طریق روایت صحیفهٔ کامله[۸۹]

رسائل صغیره و کبیره در آداب حج[۹۰]

و بجز موارد فوق الذکر رسائل بسیاری دارد و ممکن است یافت شود کما اینکه در اکثر تراجم پس از ذکر تالیفات ملا محمدتقی مجلسی به این مطلب اشاره نموده اند.

---

[۸۱]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰

[۸۲]– تذکرة القبور، همان، ص ۲۲۰، اربعون حدیثا، ص ۱۰۵؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۲؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۶۸

[۸۳]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴

[۸۴]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ تذکرهٔ القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، ص ۶۴

[۸۵]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۰۱ و ج ۱۱، ص ۲۹۰

[۸۶]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ عین الحیات، جلد دوم، ص ۱۸۴

[۸۷]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۵۰؛ اربعون حدیثا، ص ۱۰۵؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۴۸

[۸۸]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۴۸

[۸۹]– تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰

[۹۰]–رسالهٔ کبیره آداب حج(مندرج در بیست و پنج رساله فارسی)، ص ۴۶۷؛ تذکرة القبور، مهدوی سیدمصلح الدین، ص ۲۲۰؛ ریحانة الادب، جلد ۵، ص ۲۰۰ ؛ نجوم السّماء فی تراجم العلماء، ص ۶۱؛ الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۵۸

نکته: علامت اختصاری نام محمدتقی مجلسی به صورت «م ت ق» و «م ح ق» آمده است و آقا بزرگ طهرانی نیز به آن اشاره کرده است و بر این اساس شاید بتوان کتبی را که این نام اختصاری در انجامه آنها آمده است از محمدتقی مجلسی دانسته و آنها را شناسایی نمود.[۹۱]

در احوالات مجلسی اول

محمدصالح خاتون آبادی(۱۱۲۶–۱۰۵۸ قمری) داماد مجلسی دوم در کتاب حدائق المقربین در احوالات محمدتقی مجلسی گوید: «مولانا محمدتقی مجلسی–قدّس الله روحه–که شاگرد مولانا عبدالله تستری و شیخ بهاء الدین محمد و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال سرآمد اهل روزگار بود و از جهت زهد و عبادت و تقوا و ورع و ترک دنیا تالی استاد خود مولانا عبدالله[تستری] بوده و در تمام مدّت عمر به ریاضت و مجاهدهٔ نفس و تهذیب اخلاق و عبادت و ترویج احادیث و سعی در حوایج مومنان و هدایت خلق مشغول بود و به برکت او احادیث اهل بیت –علیهم السلام–منتشر گردید و جمعی کثیر و جمعی غفیر از شیعیان به وسیلهٔ او هدایت یافتند و به مسائل دین عارف گردیدند و گروه بسیار از جاهلان و گمراهان و تائب و مستقیم شدند.

و آن بزرگوار در بعضی از مولفات خود نقل فرموده که به سفر عتبات عالیات رفته بودم؛ چون به نجف اشرف رسیدم ایّام زمستان بود. عزم نمودم که زمستان را در آن مکان مقدّس بگذرانم و مکاری را مرخّص کردم و قصد اقامت نمودم. شبی حضرت امیرالمومنین–علیه السّلام– را خواب دیدم و آن حضرت ملاطفات بسیار به من نمود و فرمود که در اینجا توقّف مکن و روانه شو و به اصفهان برو که وجود تو در آنجا انفع است. چون من شوق بسیار به خدمت و زیارت آن امام ابرار داشتم مکرر مبالغه و استدعای رخصت اقامت نمودم. پس آن حضرت فرمود که در این سال شاه عبّاس به

---

[۹۱]–الذریعه، ج ۴، ص ۱۳۶ و ج ۱۴، ص ۸۲

رحمت الهی واصل می شود و شاه صفی جلوس می کند و فتنه ها رخ می نماید باید که تو در اصفهان و متوجّه هدایت خلق باشی و تو می خواهی که تن تنها به درگاه خدا بیایی و حق -تعالی- چنین مقدّر کرده است که به برکت تو هفتاد هزار کس به درگاه او بیایند باید که البته مراجعت نمایی. پس من بعد از این واقعه روانه شدم و به اصفهان آمدم و این واقعه را به بعضی مخصوصان خود نقل نمودم و او به خدمت نواب رضوان مکان که در آن ایّام در مدرسهٔ صفویّه توقّف داشت عرض نمود. چون ایّام قلیلی گذشت خبر رسید که نوّاب خاقان گیتی ستان در سفر مازندران به رحمت خداوند عالمیان واصل شده و جلوس نواب رضوان مکان واقع شد.

و عالیجناب غفران مآب استادی مولانا محمدباقر مجلسی -قدّس الله روحه الشّریف- از او کرامات بسیار و امور عجیبهٔ بیشمار و خواب های غریب و عجیب و رویاهای صادقه مکرّر نقل می فرمود و بالجمله احوال او غریب و عجیب بوده و از جانب حق- تعالی- مویّد و مسدّد بوده و اکثر علمای اعلام مانند آقا حسین خوانساری و مولانا محمدباقر سبزواری و مولانا میرزای شیروانی و مولانا محمدباقر ولد او و سایر فضلای نامدار که در عصر قبل بودند همه تلامذه و شاگرد او بودند و فنون فقه و حدیث و تفسیر را از او اخذ نموده بودند و اجازه و احادیث را از او داشتند و آثار او بسیار است و مصنّفات او بسیار است و از آنجمله شرح عربی و شرح فارسی من لا یحضره الفقیه است که هر یک زیاده بر صد هزار بیت است و آن بزرگوار در سال هزار و هفتاد به رحمت الهی واصل شد و تاریخ وفات او این است:

"افسر شرع اوفتاد بی سر و پاگشت فضل" و ایضاً "مسجد و منبر از صفا افتاد" و ایضاً "صاحب علم رفت از عالم".»[۹۲]

---

[۹۲]-حدائق المقرّبین، محمدصالح خاتون آبادی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۵۶۵۷، برگ ۲۳۰ رو و پشت، باب چهارم، حدیقهٔ خامسه، بیست و چهارم؛ ر.ک: حدائق المقربین، محمدصالح خاتون آبادی، تصحیح میرهاشم محدث، ص ۲۴۵

سید محمدحسین خاتون آبادی گوید: «جناب میرفندرسکی وصیت فرمودند در مرض موت خود که جنازهٔ مرا بگذارید در مقبرهٔ بابارکن الدین در جنب نهری که در آن جا است و کسی متعرض نشود از برای تغسیل و صلاة و دفن بلکه جنازه را در حریم نهر بگذارید و خدا یکی از اولیای خود را می فرستد که متصدّی شود تغسیل او و دفن او را. پس به وصیت او عمل کردند و گذاشتند جنازهٔ او را در حریم آن نهر که ناگاه علّامهٔ نقی تقی، ملا محمدتقی مجلسی اوّل ... پیدا شده به تقریب اینکه شب را در قریهٔ شهرستان بودند، صبح آن شب از آن قریه سوار شدند به جهت معاودت به شهر اصفهان، و عادت ایشان بر این بود که از طریق دیگری که عبور ایشان به این مکان نمی افتاد عبور می کردند. آن روز به قلب ایشان افتاد که عبور کنند از طریق دیگری که عبور ایشان به تخت فولاد به آن محلّ مخصوص می افتاد پس از آن را آمدند. دیدند ازدحام مردم را در آن مکان، سئوال نمودند از کثرت و ازدحام مردم پس گفتند به ایشان که جناب میرفندرسکی وفات فرموده، و این جنازهٔ اوست در این مکان. پس پیاده شد جناب مجلسی -رحمه الله- و مشغول شد به غسل دادن جنازهٔ میر و بر او نماز گزارد و او را دفن نمود در همین موضعی که الان مدفون است و در قرب همان نهر آب...» [۹۳]

حاج سید موسی شبیری زنجانی گوید: مرحوم مولا محمدتقی خیلی قوی بود. شنیدم آقای حجّت می فرمود: وی در فهم اخبار از پسرش «ادقّ نظراً» است، ولی مرحوم مولا محمدباقر جامع تر بود. در خصوص فهم روایات و فقه و اصول، مرحوم آقای حجّت مجلسی اوّل را «ادقّ نظراً» می دانست.[۹۴]

---

[۹۳]-دیوان اشعار میر فندرسکی، ص ۱۳ و ۱۴

[۹۴]-جرعه ای از دریا، جلد دوم، ص ۳۲۴

منابع و مآخذ

۱. اربعون حدیثا، محمدتقی مجلسی، تصحیح علی صدرایی خویی، میراث حدیث شیعه، دفتر اول، ۱۳۷۷

۲. بیست و پنج رسالۀ فارسی، محمدباقر مجلسی، تحقیق مهدی رجایی، زیرنظر محمود مرعشی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری

۳. تذکرة القبور، گزی اصفهانی عبدالکریم، به کوشش ناصر باقری بیدهندی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۱

۴. تذکرة القبور، مهدوی سید مصلح الدین، اصفهان، کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۸

۵. تشویق السالکین، عدل عبدالمجید، تهران، نور فاطمه، چاپ سوم، ۱۳۷۵

۶. تکملة طبقات اعلام الشیعه، روضاتی سید محمدعلی، إعداد محمد برکت، طهران، مجلس الشوری الإسلامی، الطبعة الاولی، ۱۳۹۱

۷. جرعه ای از دریا، شبیری زنجانی سید موسی، قم، کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۲، جلد دوم

۸. حدائق المقربین، محمدصالح خاتون آبادی، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۹

۹. حدائق المقرّبین، محمدصالح خاتون آبادی، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شمارۀ ۵۶۵۷

۱۰. خیراتیّه در ابطال طریقۀ صوفیّه، بهبهانی کرمانشاهی محمدعلی بن وحید، جلد اوّل، انصاریان، قم، ۱۳۷۱(۱۴۱۲قمری)

۱۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، مهدوی مصلح الدین، تحقیق و تصحیح رحیم قاسمی-محمدرضا نیلفروشان، اصفهان، انتشارات گلدسته، چاپ اول، ۱۳۸۴، جلد اول

۱۲. دیوان اشعار میر فندرسکی، محمدرضا زادهوش، اصفهان، همای رحمت-علم آفرین، چاپ اول، ۱۳۹۱

۱۳. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ الطهرانی، دارالاضواء، بیروت، الطبعة الثانیة، بی تا

۱۴. رجال اصفهان، کتابی سیدمحمدباقر، اصفهان، گلها، چاپ اول، ۱۳۷۵، جلد اول

۱۵. رجال و مشاهیر اصفهان، جناب میرسید علی، تصحیح رضوان پورعصار، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۵

۱۶. ریاض الجنه، میرزا محمدحسن حسینی زنوزی، تحقیق علی الرفیعی العلامرودشتی، به کوشش صدرایی علی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره)، چاپ اول، ۱۳۹۰

۱۷. ریاض السّیاحه، شیروانی زین العابدین، تصحیح حامد ربّانی، چاپ اوّل، سعدی، تهران، بی تا

۱۸. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی عبدالله، تحقیق السید احمد الحسینی، باهتمام السید محمود المرعشی، منشورات مکتبة آیت الله العظمی النجفی،۱۴۰۳ قمری، الجزء الخامس و جزء الثانی

۱۹. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللّقب، مدرسی تبریزی محمدعلی، تهران، کتابفروشی خیام، چاپ سوم، ۱۳۶۹، جلد ۵ و ۶

۲۰. عقاید، مجلسی محمدباقر، تحقیق حسین درگاهی، ترجمه حمیدرضا آژیر، موسسه زیتون، چاپ دوم، ۱۳۸۷

۲۱. عین الحیات، مجلسی محمدباقر، محقق مهدی رجایی، انوار الهدی، قم، ۱۳۸۲، جلد دوم

۲۲. قاصم الجبّارین، کاشف دزفولی سید صدرالدین، نسخه خطی کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، شماره ثبت ۳۶۰

۲۳. قصص العلماء، محمد بن سلیمان تنکابنی، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۹

۲۴. کتابشناسی مجلسی، حسین درگاهی، علی اکبر تلافی داریانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰

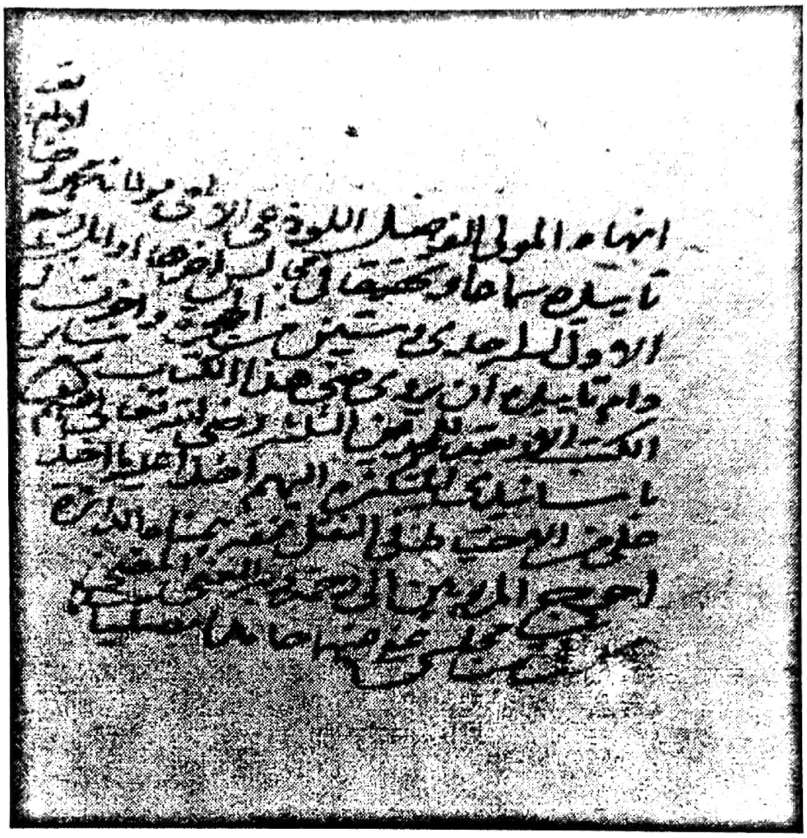
۲۵. لؤلؤة البحرین، یوسف بن احمد بحرانی، چاپ سنگی، بی تا، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۳۱۸

۲۶. مرآت الاحوال جهان نما، کرمانشاهی احمد، جلد اوّل، چاپ اوّل، انصاریان، قم، ۱۳۷۳

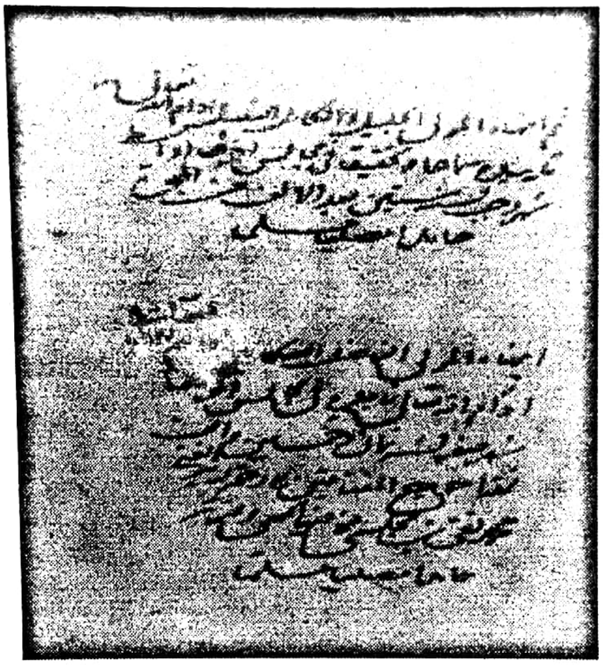
۲۷. مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشّریعه، راز شیرازی ابوالقاسم، تهران، خانقاه احمدی فقراء ذهبیّهٔ تهران، چاپ دوّم، ۱۳۶۳، جلد دوّم

۲۸. میراث اسلامی ایران، دفتر سوم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۵

۲۹. نجوم السّماء فی تراجم العلماء، کشمیری محمدعلی، مکتبهٔ بصیرتی، قم، بی تا



صورت اجازهٔ سماع کتاب کافی از محمدتقی مجلسی به ملا محمدرضا در حاشیهٔ نسخه ای در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۷۸۹



خط محمدتقی مجلسی در حاشیهٔ کتاب من لا یحضره الفقیه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۳۰۸۳

مقدمه مصحّح

کتابشناسی خطبة البیان

خطبة البیان خطبه ای مفصل است که حضرت علی -علیه السلام- در بیان اوصاف خود ذکر نموده اند. در توضیح این خطبه گفته اند: «خطبۀ مفصّلی است که گویند حضرت علی (ع) در کوفه یا بصره در معرفی خودشان انشاء فرموده و بخشی از آن چنین است: "انا سر الاسرار، انا شجرة الانوار، انا دلیل السّموات، ...". در انتساب این خطبه به دلیل مضامین غریب آن بین محققان اختلاف است.»[1] حاجی خلیفه در کشف الظنون در توصیف خطبة البیان گوید: «خطبة البیان-منسوبة الی علی بن ابی طالب-رضی الله تعالی عنه- و هی سبعون کلمة اولها الحمدلله بدیع السّموات و فاطرها... الخ.»[2]

برخی معتقدند که خطبة البیان همان خطبة الافتخار است چرا که در مضامین با خطبة البیان وحدت دارد. ایشان معتقدند که خطبة الافتخار در سالیان دراز در بین محققین به خطبۀ البیان تغییر نام یافته است. موارد مشابهی نیز وجود داشته است که خطبه ای در بین اهل تحقیق نامش تغییر یافته است. به طور مثال خطبة الاقالیم بعدها به خطبۀ تطنجیه مبدّل گشته است که حافظ رجب برسی آن را با نام خطبۀ تطنجیه در مشارق الانوار الیقین آورده است.[3] همچنین از خاورشناسان نقل شده که این خطبه ریشه

---

[1]-فهرستگان نسخه های خَطی حدیث و علوم حدیث شیعه، جلد چهارم، ص ۲۸

[2]-کشف الظنون عن اسامی کتب و الفنون، ص ۷۱۵

[3]-ر.ک: مشارق الانوار الیقین، ص ۲۶۰ ببعد

در آیین کهن آریایی و سامی و کیش مانی دارد.[۴] دهخدا نیز در لغتنامه ذیل عبارت حروفیان خطبة البیان را جزو کتاب های آنان دانسته است لیکن نظر به اینکه این خطبه قبل از تولد فضل الله حروفی(متولد ۷۴۰ و مقتول به ۸۰۴ قمری) نیز در کتب یافت شده است پس نمی توان آن را به حروفیان نسبت داد.

بندهایی از این خطبه در تاریخ طبری و رجال کشی و بصائر صفار و اختصاص مفید و هفت باب بابا سیدنا و روضة التسلیم و دیگر جاها دیده می شود.[۵] همچنین نسخه های متعددی از خطبة البیان وجود دارد که عبارات آنها با یکدیگر متفاوت است.[۶] تعداد نسخه های خطبة البیان را پانصد نسخه دانسته اند که برخی از این نسخه ها با یکدیگر اختلاف بسیار و برخی اختلاف کمتری دارند.[۷] شاید به همین خاطر بوده که مجلسی اول در شرح خود بر خطبة البیان اصل خطبه را نیاورده و فقط به ذکر احادیثی در منقبت مولای متقیان اکتفاء نموده است. به عبارت دیگر مجلسی اول در این شرح، مبانی خطبة البیان را مورد بررسی قرارداده است. وی پس از ذکر هشتاد و دو حدیث در فضایل امیرالمومنین(ع) در انتهای شرح به بررسی کمالات انسانی پرداخته است تا مویّد حل اشکالات خطبهٔ مذکور شود.

اهل تحقیق نظرات مختلفی در سندیت این خطبه اظهار داشته اند. برخی جهت اثبات نظریات خود به این خطبه استناد جسته اند و برخی نیز از نقل آن اجتناب نموده و آن را محققاً صادره از ائمه معصومین ندانسته اند. ذیلاً تعدادی از نظرات موافق و مخالف اعتبار این خطبه آورده می شود.

---

[۴]- ترجمه فارسی منظوم خطبة البیان، ص ۳۸۵

[۵]- همان، ص ۳۸۵

[۶]-نگاهی به خطبهٔ الافتخار و خطبهٔ تطنجیه، ص۷۲

[۷]-شرح حدیث بساط یا حدیث غمامه، ص ۳۹

ملا محمدطاهر قمی در ردیه هایی که بر عقاید حکیم مومن طبیب تنکابنی نوشته است خطبة البیان را دستمایهٔ صوفیان زمان دانسته و آن را مردود انگاشته است.[۸]

محمدباقر مجلسی در مورد خطبة البیان گوید: «و ما ورد من الأخبار الدالة علی ذلک کخطبة البیان و أمثالها فلا یوجد الّا فی کتب الغلاة و اشباههم...»[۹].

قاضی نورالله شوشتری نیز یکی از کسانی است که سندیت خطبة البیان را رد می نماید. وی استدلالش بر این است که ایمان راوی خطبه برای ما ثابت نیست و همچنین می گوید که عبارت خطبة البیان بر وجهی که خدام آن را فهمیده اند موافق قرآن و اصول مذهب نیست.[۱۰]

علمای بسیاری به اصالت خطبة البیان معتقد بوده به طوری که خطبهٔ مذکوره را مورد استناد قرار داده و در نظریاتشان بدان ارجاع داده اند. سید نعمت الله جزایری در نورالبراهین[۱۱] و مولی محمدصالح مازندرانی داماد مجلسی اول در شرح خود بر کتاب کافی شیخ صدوق نیز به این خطبه استناد کرده است. عبارت وی چنین است: «... و قد صرح به فی کتاب الاعتقادات، أو الروح المقدس لأمیرالامومنین-علیه السلام- کما قال فی خطبة البیان: أنا اللوح المحفوظ...».[۱۲]

ملا محسن فیض کاشانی در قرة العیون خطبة البیان و خطبهٔ تطنجیه را به امام علی (ع) نسبت داده است.[۱۳]

قاضی سعید قمی در خصوص این خطبه چنین بیان داشته: «... و هی فی استفاضة بین العلماء الخاصّة غنیّة عن السّند و الرّوایة...»[۱۴]

---

[۸]-دومین دو گفتار، ص ۱۹

[۹]-بحارالانوار، جلد ۲۵، ص ۳۴۸

[۱۰]-فیض الاله فی ترجمهٔ القاضی نورالله، ص ۹۱

[۱۱]-نورالبراهین، ص ۳۸۸

[۱۲]-شرح اصول کافی، مازندرانی محمدصالح، المجلد الرابع، ص ۲۴۱

[۱۳]-الاصول الاصلیه، ص ۱۹۲

[۱۴]-شرح حدیث بساط، ص ۲۰۶

از متأخّرین استاد حسن زادۀ آملی در این باره گفته اند: اگر به زبان احادیث آشنا باشیم خواهیم دید بسیاری از کتب چون مشارق انوار الیقین تالیف حافظ رجب برسی و تفسیر فرات کوفی صحیح است و غلوی در کار نمی باشد.[۱۵] سید جلال الدین آشتیانی نیز در دفاع از این خطبه و مضامین آن به شدت به مخالفین سندیت و اعتبار خطبة البیان تاخته و این مضامین را برای مقام ولایت ثابت دانسته است و از نظر عقلی نیز آن را تایید نموده، وی در این خصوص گوید:

«این خطبه که مصنّف علامه-قده- نقل نموده است اعاظم از عرفا در کتب و مسفورات خود ذکر کرده اند. این خطبه از حیث سند قابل خدشه است، ولی مدلول آن اگر این خطبه از حضرت مولی هم نباشد در کمال صحّت و اتقان است و متعاضد است به روایات دیگری که دارای مضامین بلندتر و کامل تر از مدلول این روایت می باشد. علاوه بر این روایات، عقل صریح حکم می کند بر اینکه انسان کامل به واسطۀ استعداد تام قدرت سیر در مراتب ملکوت و ظهور در شرار عالم وجود را دارا می باشد. مأخذ مختار عرفای اسلامی همین روایات است. نباید توقع داشت کسانی که عمر خود را صرف تحقیق مسائل کلامی و فقهی و مبانی اصولی کرده اند و حول این قبیل از مسائل عالیه نگشته اند این قسم از مبانی را تصدیق کنند چون فهم این قبیل از روایات در نهایت غموض است... انکار این قبیل از روایات باعتبار مضمون و مدلول، انکار فضائل اهل بیت عصمت و طهارت و انکار مقامات معنوی آنها است. اعراض از همۀ این روایات به عقیدۀ نگارنده ظلم به اهل بیت عصمت -علیهم السلام- است. ای کاش خدشه در سند برخی از این روایات می نمودند و مدلول آن را انکار نمی نمودند.»[۱۶]

---

[۱۵]- نگاهی به خطبة الافتخار و خطبة تطنجیه، ص ۷۸ و ۷۹؛ نقل از صراط سلوک، ص ۶۳

[۱۶]-شرح مقدمه قیصری، ص ۶۵۳ ببعد

شروح نگاشته شده بر خطبة البیان

شروح متعددی در تایید و رد این خطبه به فارسی و عربی[۱۷] نگاشته شده است. اکثر شروح موجود این خطبه را تایید نموده و مضامین آن را مورد تفسیر قرار داده اند. شروحی نیز موجود است که خطبة البیان را رد نموده و در نسبت آن به علی (ع) تردید روا داشته اند. از جمله معروف ترین شروح نگاشته شده بر خطبة البیان شروح ذیل هستند:

۱-خلاصة الترجمان فی تأویل خطبة البیان نوشتهٔ محمد بن محمود دهدار نویسنده متخلّص به فانی و متوفی ۱۰۱۶ در هندوستان است که آن را در سال ۱۰۱۳ قمری برای خانخانان نوشته است.

آغاز: بسمله. «الحمدلله الذی خلق الانسان علّمه البیان. الذی کل یوم هو فی شأن... . اما بعد چنین گوید پیر گفتار و صورت دیوار محمد بن محمود ملقّب به دهدار... ».

این کتاب یک بار در تهران چاپ شده است.[۱۸] نسخ متعددی از آن در کتابخانه های خطی ایران باقی است. از جمله در کتابخانه ملک به شمارهٔ ۵۸۴۵ (فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، جلد ۹، ص ۶۹) و شماره ۱۶۶۸ (فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک، جلد ۵، ص ۳۲۵) و کتابخانه خانقاه نعمت اللهی به شمارهٔ ۵۰ (فهرست نسخه های کتابخانه نوربخش خانقاه نعمت اللهی، جلد ۱، ص ۶۱)، نسخه کتابخانهٔ دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شمارهٔ ۳۳۹۶۷ و در کتابخانه مدرسه مروی تهران به شمارهٔ ۵۳۹ (فهرست نسخه های کتابخانه مروی، جلد ۱، ص ۲۸۵) می توان به نسخه هایی از کتاب فوق دست یافت.

---

[۱۷]-شرحی نیز به ترکی از سید حسین غیبی وجود دارد که از نظر اهل سنت به بررسی این خطبه پرداخته است.(نگاهی به خطبة الافتخار و خطبة تطنجیه، ص ۷۴)

[۱۸]-ر.ک: شرح خطبة البیان امام علی‌بن ابیطالب(ع)، شارح محمد بن محمود دهدار شیرازی، به‌اهتمام محمدحسین اکبری ساوی

۲-شرح خطبة البیان از میراسحاق سوگندی بلخی

شرح مذکور در دفاع و تایید خطبة البیان از جنبهٔ اعتقادی است. مولف در این اثر با استناد به آیات قرآن سعی دارد تا صحّت عبارات خطبة البیان را ثابت کند. نسخه ای از این اثر در کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی(ره) در قم با شمارهٔ ۲۲۹۱ موجود است. (ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی، جلد ۶، ص ۲۷۵)

۳-شرح خطبة البیان از میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی

این رساله در دو فصل به بررسی صحّت و عدم اعتبار خطبه پرداخته است. نسخه ای از این اثر در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی در قم به شمارهٔ ۲۸۲۰ موجود است. (ر.ک: فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی، جلد ۸، ص ۲۴) همچنین نسخه ای از آن در کتابخانهٔ ملی به شمارهٔ ۱۹۱۷۷-۵ موجود است. در این رساله میرزای قمی به پاسخ سوالی از شخصی بنام مولانا علی اصغر می پردازد که از وی در خصوص اعتبار خطبة البیان و صحّت انتساب عبارات «انا خالق السموات و الارض» و «انا الرازق» به مولی علی (ع) پرسش نموده است. میرزای قمی رساله را به دو فصل منقسم نموده لیکن در مقدمه نظر شخصی خود را در خصوص عدم اعتبار خطبة البیان به تفصیل ذکر می کند. در فصل اول بنا بر این می گذارد که خطبه سندیت ندارد و به سوال مولانا علی اصغر پاسخ داده و در فصل دوم بنا بر صحّت خطبه می گذارد. در نهایت می گوید: «پس باید چشم گشود و از حقیقت غافل نشد».

رساله فوق ابتدا در انتهای کتاب جامع الشتات از میرزای قمی به طبع رسیده و سپس مستقلاً تحت عنوان «رساله ای در بررسی اصالت خطبة البیان» توسط آقای محمدمهدی کرباسچی تصحیح و در مجلهٔ سفینه چاپ شده است.[۱۹]

٤- شرح و ترجمهٔ خطبة البیان

اثری به نظم از شاپور کاشانی است که آنرا به شمس الدین محمد فرمانفرمای کاشان در سال ۸۴۶ قمری تقدیم نموده است. این رساله خطبه را به عبارات متعدد تقسیم نموده و ذیل هر کدام ترجمهٔ منظوم آن عبارت را آورده است.

آغاز:

حرف اول به نام آن معبود کوست   فی الارض و السماء موجود

انجام:

انا اظهر کیف اشاء. صدق علی.

منم آن کس که می شوم ظاهر   همه حالی به قدرت قادر

(ر.ک: فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، جلد ۲، ص ۱۱۵)

این اثر توسط محمدتقی دانش پژوه تحت عنوان «ترجمهٔ فارسی منظوم خطبة البیان» چاپ شده است.[۲۰]

[۱۹]-ر.ک: رساله ای در بررسی اصالت خطبة البیان؛ میرزا ابوالقاسم قمی، تحقیق و تصحیح محمدمهدی کرباسچی، ص ۱۳۵ ببعد

[۲۰]-ر.ک: ترجمه فارسی منظوم خطبة البیان، شاپور کاشانی، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، فروردین و تیر۱۳۴۳، شماره ۴۳ و ۴۴

۵-شرح منظوم خطبة البیان از محمدعلی بن فضلعلی معروف به نورعلیشاه (متوفی ۱۲۱۲ قمری)

آغاز:

به نام خداوند عز و جل — که هم لایزال است و هم لم یزل
بگیرم ز نیزار جان خامه ای — نویسم بر اوراق دل نامه ای

انجام:

روشن اندر وی هزاران عالم است — لوح محفوظ است و اسم اعظم است

این شرح به شمارهٔ ۲۳۸/۲ در کتابخانهٔ دایره المعارف بزرگ اسلامی موجود است. (فهرست نسخه های خطی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱، ص ۱۴۹)

٦-معالم التاویل والتبیان فی شرح خطبة البیان از میرزا ابوالقاسم راز شیرازی

مولف آن را به ناصرالدین شاه قاجار تقدیم کرده است. نام دیگر این اثر ملکوت المعرفه فی اسرار الولایه است.

کتاب مذکور به نظم و نثر و به فارسی در سال ۱۲۸۱ قمری نگاشته شده است.

آغاز: بسمله ، الحمدلله العلی الوهاب الودود الحمید الحمید الحامدالمحمود.

انجام:

سالکان این صراط المستقیم — در ره دنیا و دین می کن مقیم

نسخه ای از این اثر در دانشگاه تهران به شمارهٔ ۲۵۷۱ و نسخه ای در خانقاه ذهبیه شیراز به شماره ۵۹ موجود است. همچنین نسخه ای در کتابخانه مجلس به شمارهٔ

۸۶۹۴۷ نگهداری می شود. این رساله در مجموعهٔ انهار جاریه توسط انتشارات خانقاه احمدی شیراز چاپ شده است.[۲۱]

۷-شرح خطبة البیان از سید حسین بن سید غیبی

این شرح در اواخر سده سیزدهم تالیف شده است.

۸-شرح خطبة البیان از میر سید شریف جرجانی

نسخه ای از این اثر در کتابخانه دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۰۱۵/۲۵ موجود است. (ر.ک: فهرستواره مجموعه مشکاة، جلد اول، ص ۲۵۵)

۹-شرح و ترجمهٔ خطبة البیان از شخصی بنام عبدالرحمن

آغاز: روایت است از ابن عبد الفتاح -رض- که او از محبّان خاندان بود ...

انجام: بغیر الوهیت او و امر حقیقی او کما قال -سبحانه وتعالی-: الا له الخلق و الامر تبارک الله ... و آله اجمعین.

این نسخه به شمارهٔ ۲۳۹۸ در دانشگاه تهران موجود است.(ر.ک: فهرست نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۹، ص ۱۰۰۷).

۱۰-خطبة البیان و خطبة ططنجیه[۲۲] و شرح آن از مولف ناشناس

این کتاب به شرح خطبة البیان و خطبهٔ تطنجیه به عربی می پردازد. نسخه ای از آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شمارهٔ ۱۰۶۷ نگهداری می شود. (ر.ک: فهرست نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۲، ص ۷۰۲).

---

[۲۱]-انهار جاریه، ص ۸۹ ببعد

[۲۲]-کذا در فهرست نسخ خطی

۱۱-شرح خطبة البیان به فارسی از شخصی ناشناس

در این اثر چگونگی ایراد خطبه توسط حضرت علی (ع) آمده و سپس شارح به تفسیر خطبهٔ مذکور پرداخته است. نسخه ای از این اثر در کتابخانه تهران به شمارهٔ ۲۰۲۱ موجود است. (فهرست نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۸، ص ۶۳۹).

۱۲-شرح خطبة البیان از سید حسین فهیم السّلطان بن تقی مستوفی قدس شریفی فراهانی

این شرح به فارسی در سال ۱۳۲۲ قمری نوشته شده و مولّف در تنظیم آن به شرح معالم التاویل از راز شیرازی و مشارق الانوار الیقین حافظ رجب البرسی نظر داشته است. نسخه ای از این اثر در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۱۸۷۴۷۴ موجود است.

۱۳-شرح خطبة البیان من کلام علی علیه التّحیّه و الرّضوان اثر لطفعلی لطفی

شرحی از خطبة البیان است که در نیمهٔ اوّل سده دهم هجری نگاشته شده است. در این شرح هر بند خطبه با دوبیتی هایی ترجمه شده است. شرح مزبور در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی به شمارهٔ ۱۷۰۶۲/۳ موجود است.

۱٤-مناجات مرتضوی در شرح خطبة البیان از امیر محمدصالح

نسخه ای از این شرح در کتابخانهٔ لاهور پاکستان موجود است.[۲۳]

۱۵-افتتاح خطبة البیان رساله ای فارسی در شرح خطبة البیان

این شرح در دارالکتب قاهره موجود است.[۲۴]

۲۳- نگاهی به خطبة الافتخار و خطبهٔ تطنجیه، ص ۷۵؛ نقل از: فهرست مشترک پاکستان، جلد ۴، ص ۲۴۶۸

شیوهٔ تصحیح خطبة البیان و نسخه های مورد استفاده

نظر به اینکه مجلسی اول در این کتاب خطبهٔ مذکوره را نیاورده است مصحَح بر آن شد خطبة البیان را ضمیمهٔ کتاب نماید تا اهل تحقیق و خوانندگان به راحتی بتوانند با این خطبه مأنوس شده و با عبارات آن آشنایی یابند. نسخه های مختلفی از خطبة البیان موجود است و هر یک اختلافاتی با هم دارند[۲۵] فلذا سعی شد تا یکی از نسخ قدیم تصحیح گردد. مصحَح از میان نسخ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی چهار نسخه را انتخاب نمود. پس از بررسی های فراوان و مقابلهٔ این نسخه ها به اختلافات فاحش و تفاوت های بسیار هر نسخه با دیگری برخورد نمود. نظر به تفاوت های بسیار ناگزیر از دو نسخه ای که اختلافات بسیاری داشتند صرف نظر کرده و دو نسخه ی دیگر را که تعارضات کمتری داشتند برای تصحیح انتخاب کردیم. نسخ مورد استفاده در تصحیح از میان نسخه های کتابخانهٔ مجلس انتخاب شد که در بدو امر چهار نسخهٔ ذیل بودند و نهایتاً از میان آنها دو نسخهٔ اول و دوم انتخاب شد. نسخ مذکور چنین بودند:

اول: نسخه شمارهٔ ۱۹۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی که آنرا نسخه «الف» نامیدیم و یکی از قدیمترین نسخه ها از خطبهٔ مذکور بود و در مجموعه ای مورخ به تاریخ ۸۹۹ قمری کتابت شده است. خط این نسخه نسخ عربی است. خواندن عبارات به دلیل اینکه در برخی موارد کلمات نقطه گذاری نشده بود بسیار دشوار می نمود با این وجود بوسیلهٔ مقابله و تطبیق کلمات و عبارات با نسخهٔ دیگر این مسئله تا حدودی برطرف شد.

دوم: نسخه شماره ۴۵۶۵ متعلّق به مجلس شورای اسلامی که در قرن سیزدهم کتابت شده است و مشخّص است که متعلّق به گروه دانشمندان و طلاب بوده است چرا که در حاشیهٔ هر کلمه معنای تحت اللفظی آن آمده است. این نسخه از جهت مضامین و

[۲۴]-همان، نقل از: مخطوطات الفارسیه، جلد ۱، ص ۲۳

[۲۵]-جهت کتابشناسی نسخ خطبة البیان ر.ک به مقاله: نگاهی به خطبة الافتخار و خطبة تطنجیه، ص ۷۱ ببعد

عبارات بسیار به نسخۀ الف نزدیکی دارد و عبارات آن اختلافات چندانی با نسخۀ الف که نسخه معیار است ندارد فلذا به عنوان نسخه «ب» نامگذاری شد.

سوم: نسخه شماره ۸۱۳۲ مجلس شورای اسلامی که به دلیل دارا بودن خطبه ی آغازین آنرا به عنوان نسخه «ج» انتخاب نمودیم. این نسخه با نسخ دیگر تفاوت هایی داشت لیکن به دلیل اینکه خطبه ی آغاز در آن شرایط و موقعیتی را که خطبة البیان در آن ایراد شده بود را ذکر کرده آنرا در ابتدای نسخه درج نمودیم.

چهارم: نسخۀ شماره ۱۰۵۰ مجلس شورای اسلامی که متعلّق به سنه ۱۲۴۷ قمری است و توسط سید عبدالباقی حسینی کاشانی کتابت شده است. این نسخه تماماً با دو نسخه فوق برابری نمی کند و دارای نواقصی است.

از این چهار نسخه، نسخ اول و دوم به دلیل قرابت مورد تصحیح قرار گرفتند و نسخۀ سوم و چهارم به دلیل نواقص و اختلافات کنار گذاشته شد لیکن نظر به اینکه نسخه سوم دارای خطبۀ آغازین بود آن را در ابتدای خطبه ذکر نمودیم.

بررسی شرح مجلسی اول بر خطبة البیان

و اما کتاب حاضر شرحی است که محمدتقی مجلسی-قده- بر این خطبه نگاشته است. وی در شرح خود بر خطبة البیان از ذکر این خطبه در کتاب اجتناب کرده است. مجلسی حدیث نورانیه را که مضامین مشابهی با این خطبه دارد آورده و با استفاده از احادیث متعدّد در مدح و منقبت مولای متقیان علی (ع) سعی کرده تا فضیلت و برتری او را بر انس و جن نشان دهد و به طور ضمنی ثابت نماید که عبارات خطبة البیان صحّت داشته و امیرالمومنین (ع) در توصیف خود اغراق نکرده اند. با این حال شرح مذبور ناتمام باقی مانده است و مولّف نتوانسته مطالبی را که مد نظر داشته به طور کامل در این کتاب درج کند و در نهایت کتاب را به اتمام رساند. چون مجلسی احادیث نابی را در خصوص مولای متّقیان در این کتاب آورده است توجّه به آن حائز اهمیت است.

شاید مؤلف به دلیل وجود اختلافات بسیار در نسخ خطبهٔ معهود از درج آن در کتاب خودداری کرده باشد. شرح خطبة البیان مجلسی دایرة المعارفی از احادیث در مدح مولای متّقیان علی بن ابی طالب (ع) است. مصحّح در تصحیح این اثر احادیث وارده را شماره بندی نموده تا خواننده بهتر بتواند احادیث را از همدیگر تفکیک نماید. نسخهٔ اساس ما در تصحیح شرح خطبة البیان، نسخهٔ کتابخانه ملک به شمارهٔ ۱۵۷۳ بود. نسخه ای دیگر از این اثر در کتابخانهٔ آیت الله روضاتی در اصفهان موجود است که متاسفانه در دسترس ما نبود.

نسخه دارای اغلاط بسیار زیادی بود بطوریکه یک جمله در برخی موارد دو بار تکرار شده بود و مصحّح با مقابلهٔ حدیث با منابع مأخوذه و یا منابعی که آن حدیث در آنها موجود بودند آن موارد تکراری را حذف کرده و اشتباهات را رفع نمود. همچنین در برخی جای ها با توجه به اینکه عبارتی نیامده بود مصحّح عبارت مورد نظر را به تناسب جمله و اقتضای معنی در کروشه ای در متن آورده است. در صورتی که نسخهٔ مورد استفاده اختلافاتی با کتب حدیث داشت از جایی که عبارت مشترک بین نسخه اصل و منبع حدیثی بود عبارت را در پاورقی شروع نموده و اختلاف را در ادامهٔ پاورقی درج نمودیم. این روش در تصحیح اصل خطبه نیز صورت گرفته است.

شیوهٔ شرح محمدتقی مجلسی چنین است که به متن حدیث جملات و عباراتی را اضافه می نماید. برای جلوگیری از اختلاط متن با عبارات شارح به ناچار در مواردیکه ضروری می نمود شروح را در بین دو خط تیره آورده ایم و گاهی با عبارت «مفسر گوید» آن را مشخّص کردیم. نظر به اینکه نسخه بسیار مغلوط بود سعی شد تا احادیث آن با کتب احادیث موجود تطبیق داده شود. در تطبیق احادیث در برخی موارد چند منبع موجود بوده است لیکن از میان آن منابع یکی را که عمدتاً بحارالانوار بوده انتخاب و حدیث فقط با آن منبع مقایسه شده و منابع دیگر را برای مراجعهٔ خواننده و محقق ذکر نمودیم.

از آنجاییکه محمدتقی مجلسی خود محدّث بوده است و کتب او سند محسوب می گردد، در برخی موارد احادیث مندرجه در کتاب با کتب احادیث متفاوت بوده است فلذا جهت استفادهٔ بیشتر ضبط مجلسی را در اصل متن آورده و ضبط کتب دیگر را در پاورقی درج نمودیم.

در ضبط اشعار نیز به تصحیحات معتبر دیوان شاعر مورد نظر مراجعه و اشعار را با آن دیوان تطبیق دادیم تا در اغلاط نسخه برطرف گردد.

پس از اتمام شرح خطبة البیان مجلسی متوجّه شدم که قبلاً این متن به همّت آقای جویا جهانبخش در میراث حوزهٔ اصفهان چاپ شده است. اساس متن ایشان دو نسخه بوده است. یکی نسخه ای که ما آن را در دست داشته ایم و از کتابخانه ملک به دست آمده است و دیگری نسخه ای که در کتابخانه سیدمحمدعلی روضاتی بوده است که متاسفانه در دسترس ما نبوده. نظر به اینکه مقدمهٔ ما در خصوص احوال و آثار مولّف و شروح نگاشته شده حاوی مطالب متفاوتی است و همچنین از آنجا که این شرح با دیدی دیگر تصحیح شده و روش تصحیح ما با مصحّح پیشین متفاوت و عقیدهٔ ما در خصوص صحّت استناد خطبة البیان با مشارالیه در تعارض است و چون این کتاب به صورت مجزّا چاپ خواهد شد لذا از طبع آن صرفنظر ننمودیم.

در پایان لازم است که از دوست عزیزم جناب مستطاب شیخ هادی میرزایی عراقی -دامت افاضاته- که در بازخوانی و مقابلهٔ متن سهیم بودند تشکر نمایم. همچنین از دوست عزیز جناب آقای محمد هاجری که در تنظیم مجدد نمایه همکاری نمودند آرزوی توفیق و بهروزی از درگاه خداوند متعال دارم.

والسّلام علیکم و رحمة الله

ربیع الاول ۱٤٤٠ بعد الهجرة النبویة

طهران صینت عن الحدثان

منابع و مآخذ مقدمه:

کتب:

۱. الاصول الاصلیه، الفیض القاسانی محمدمحسن، تصحیح میر جلال الدین الحسینی الارموی، بی نا، ۱۳۴۹

۲. انهار جاریه، کتابفروشی احمدی شیراز، شیراز، چاپ چهارم، ۱۳۷۳

۳. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الثالثه، ۱۴۰۳، جلد ۲۵

۴. دومین دو گفتار، روضاتی سید محمدعلی، قم، موسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۶

۵. شرح اصول کافی، مازندرانی محمدصالح، تعلیق ابی الحسن الشعرانی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۴۷، المجلد الرابع

۶. شرح حدیث بساط یا حدیث غمامه، قاضی سعید قمی، انتشارات کتابخانه ملی ملک، تهران، ۱۳۸۱

۷. شرح خطبة البیان امام علی‌بن ابیطالب(ع)، شارح محمد بن محمود دهدار شیرازی، به‌اهتمام محمدحسین اکبری ساوی، تهران، صائب، ۱۳۷۹

۸. شرح مقدمه قیصری، سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰

۹. فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، منزوی علینقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۲، جلد ۲

۱۰. فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی، حسینی احمد، زیر نظر محمود مرعشی، کتابخانه مرعشی، چاپ دوم، قم، بی تا، جلد ۶

۱۱. فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی، حسینی احمد، زیر نظر محمود مرعشی، قم، کتابخانه مرعشی، چاپ دوم، بی تا، جلد ۸

۱۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ ملک، افشار ایرج و دانش پژوه محمدتقی، تهران، چاپ اول، بهار ۱۳۶۳، جلد ۵

۱۳. فهرست نسخه های خطی کتابخانه نوربخش (خانقاه نعمت اللهی تهران)، دیباجی ابراهیم، انتشارات خانقاه نعمت اللهی، تهران، ۱۳۵۲، جلد ۱

۱۴. فهرست نسخه های خطی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، منزوی احمد، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، جلد ۱

۱۵. فهرست نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه محمدتقی، دانشگاه تهران، تهران، جلد ۸

۱۶. فهرست نسخه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش پژوه محمدتقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۲ ، جلد ۹

۱۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی طهران، استادی رضا، مدرسه مروی، تهران،۱۳۷۱

۱۸. فهرستگان نسخه های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه، صدرایی خویی علی، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۱، جلد چهارم

۱۹. فهرستواره نسخه های خطی مجموعه مشکاة، تنظیم محمد شیروانی، زیر نظر ایرج افشار،کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳، جلد اول

۲۰. فیض الاله فی ترجمهٔ القاضی نورالله، جلال الدین حسینی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ اول، ۱۳۲۷

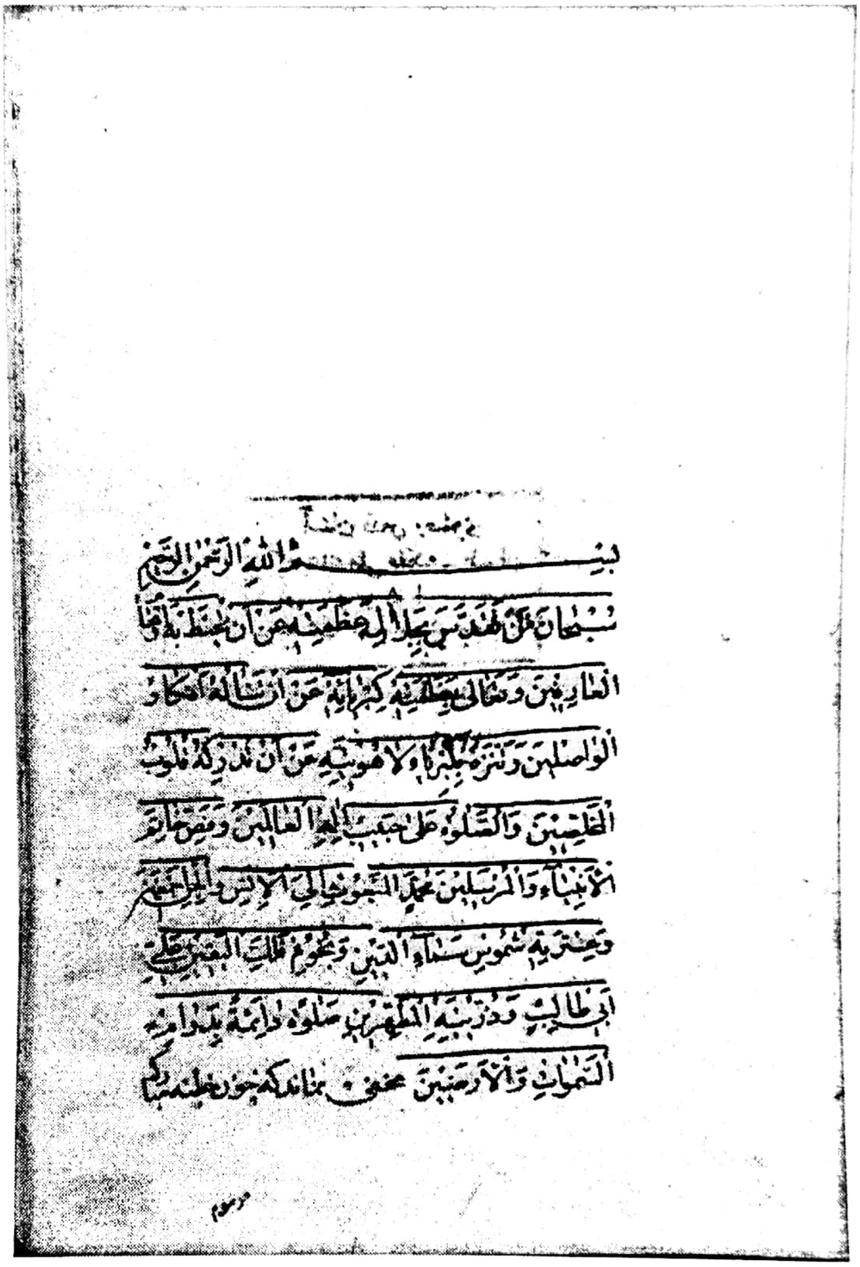
۲۱. کشف الظنون عن اسامی کتب و الفنون، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، المجلد الاول

۲۲. مشارق الانوار الیقین، حافظ رجب برسی، تحقیق سید علی عاشور، قم، ذوی القربی، الطبعة الثانیه، ۱۴۲۷

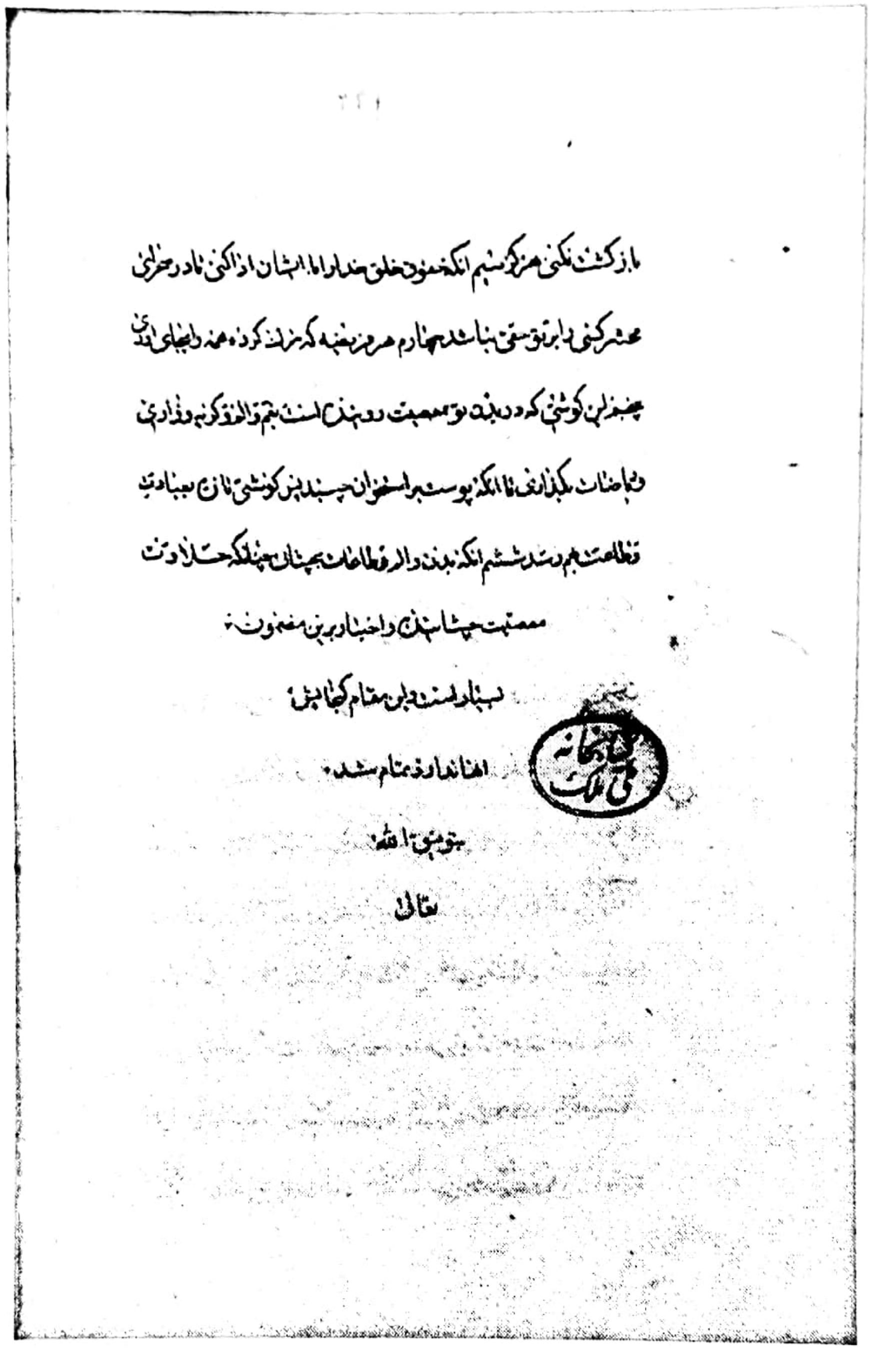
۲۳. نورالبراهین، جزائری سید نعمت الله، تحقیق السید الرجائی، قم، موسسه النشر الاسلامی، المجلد الاول، الطبعة الاولی، ۱۴۱۷ قمری

مقالات:

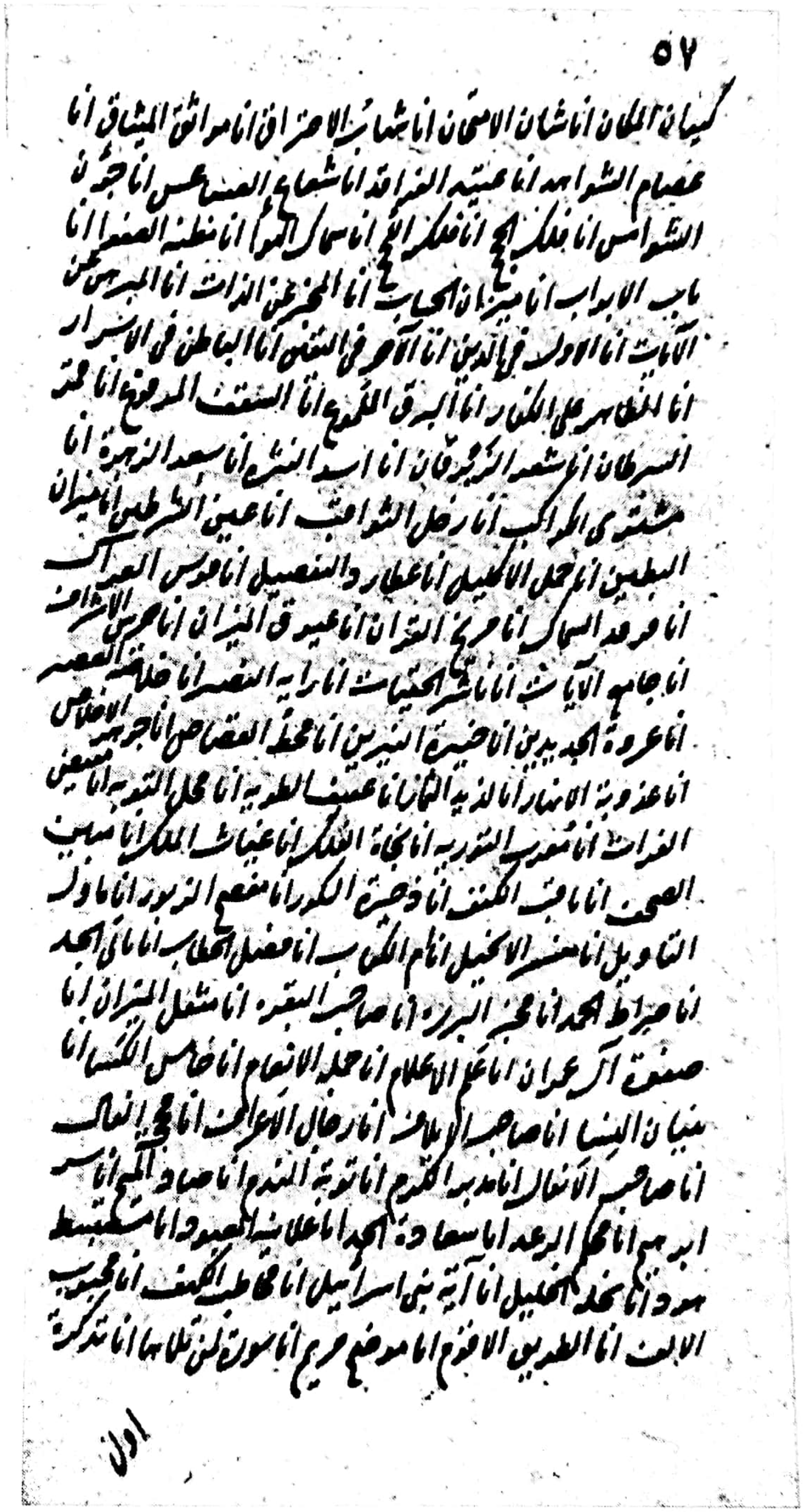
۱. ترجمه فارسی منظوم خطبة البیان، شاپور کاشانی، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، فروردین و تیر۱۳۴۳، شماره ۴۳ و ۴۴
۲. رساله ای در بررسی اصالت خطبة البیان؛ میرزا ابوالقاسم قمی، تحقیق و تصحیح محمدمهدی کرباسچی، سفینه، پاییز ۱۳۸۶، شمارهٔ ۱۶
۳. نگاهی به خطبة الافتخار و خطبة تطنجیه، بیدآبادی مسعود، مجله علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲۵


بسم الله الرحمن الرحيم
سبحان من تقدّس بجلال عظمته عن أن يحيط به أوهام
العارفين وتعالى بعلوّ كبريائه عن أن تناله أفكار
الواصلين وتنزّه بكبريائه وألوهيته عن أن تدركه قلوب
الخالصين والصلوة على حبيب إله العالمين ومن خاتم
الأنبياء والمرسلين محمد المبعوث إلى الإنس والجانّ
وعترته شموس سماء الدين ونجوم فلك اليقين علي
ابن أبي طالب وذريته المطهرين صلوة دائمة بدوام
السموات والأرضين [illegible]

تصویر ۱-صفحهٔ آغازین شرح خطبة البیان محمدتقی مجلسی نسخهٔ شمارهٔ ۱۵۷۳ کتابخانهٔ ملک


بسیار است درین مقام کتابش
این اندازه تمام شد
بتوفیق الله
تعالی

تصویر ۲-صفحهٔ پایانی شرح خطبة البیان محمدتقی مجلسی نسخهٔ شمارهٔ ۱۵۷۳ کتابخانهٔ ملک

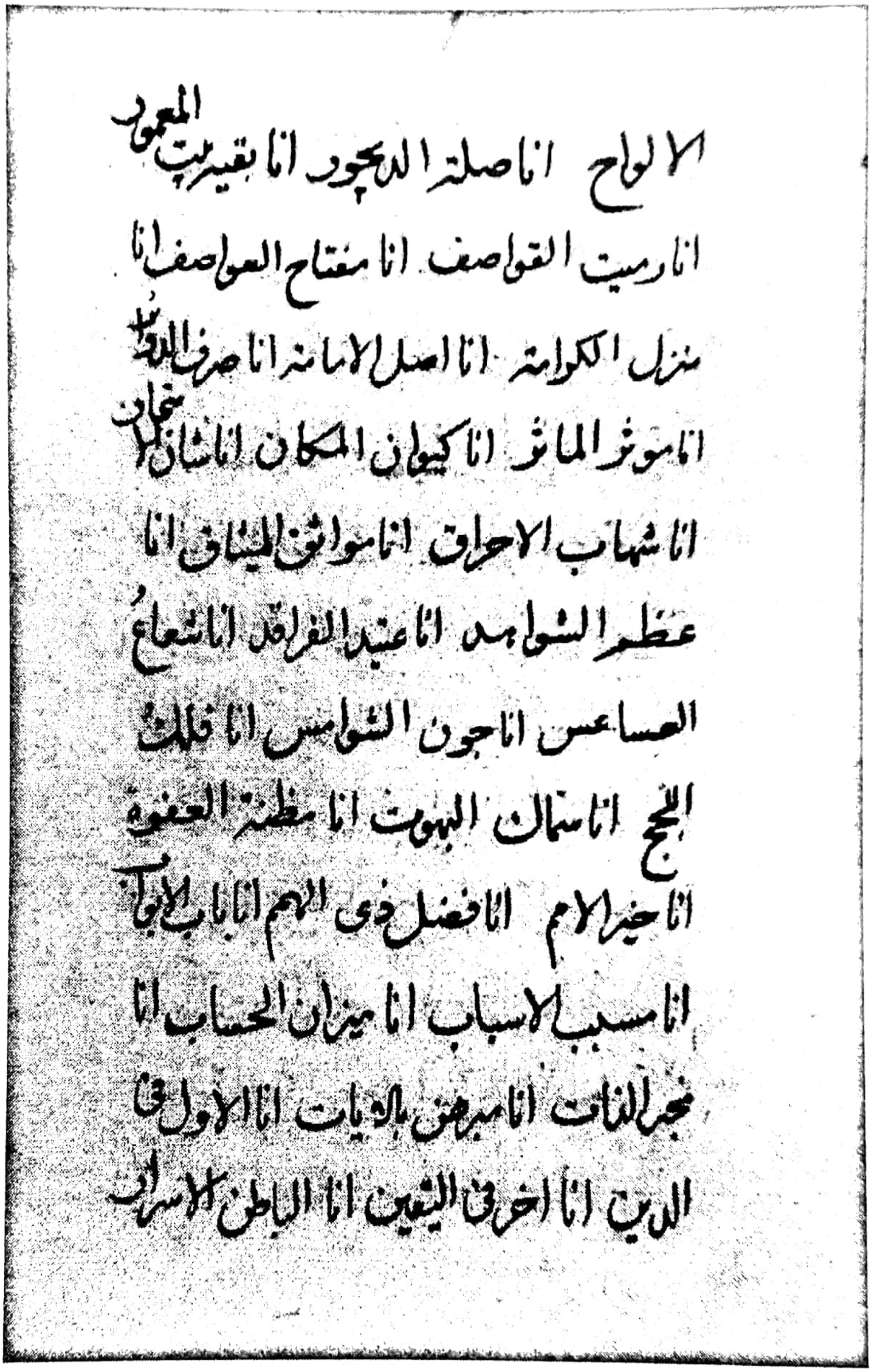


٥٧

كيان الملان انا شان الامتحان انا شهاب الاحراق انا مرائق الميثاق انا
عصام الشواهد انا عيبة الفرائد انا شعاع الصباحين انا حجة
الشواهين انا فلك الحج انا فلك اليم انا سماك الثرى انا خطبة الصغرا انا
باب الابواب انا ميزان الحساب انا المعز عن الذات انا الجبر عن
الآيات انا الاول في الدين انا الآخر في اليقين انا الباطن في الاسرار
انا الظاهر على الكفار انا البرق اللامع انا السقف المرفوع انا محمد
السرطان انا سعد الكبير قران انا اسد البرج انا سعد الزهرة انا
مشتري الكواكب انا زحل الثواقب انا عين القرطبي انا ميزان
البطين انا حمل الاكليل انا عطارد التفصيل انا قوس العقارب
انا فرقد السماك انا مريخ القران انا عيوق الميزان انا عرش الاشراف
انا جامع الآيات انا ناشر الحياة انا راية النصر انا خليفة العصر
انا عروة الحديدين انا حيرة النيرين انا محط القصاص انا جوهر الاخلاص
انا عذوبة الانهار انا الذبيح الثاني انا عسف الطوبى انا محل التنزيه انا منبع
الفرات انا مقرب التوبة انا نجاة الفلك انا غياث الملك انا منيب
الصحف انا باب الكشف انا ذخيرة الكرار انا منبع الزبور انا ماول
التأويل انا مفسر الانجيل انا ام الكتاب انا فصل الخطاب انا ماوي الحمد
انا صراط الحمد انا مجد البررة انا صاحب البقرة انا مشعل الميزان انا
صفوة آل عمران انا علم الاعلام انا حد الانعام انا خامس الكسا انا
بنيان النسا انا صاحب المائدة انا رجال الاعراف انا مجد الانفال
انا صاحب الانفال انا مدبر الكرم انا توبة النادم انا صاحب المسيح انا سر
ابراهيم انا محكم الرعد انا سعادة الحمد انا علانية العبودية انا مستنبط
هود انا محل النحل انا آية بني اسرائيل انا مخاطب الكهف انا محبوب
الالف انا الطريق الاقوم انا موضع مريم انا سورة لمن تلاها انا تذكرة

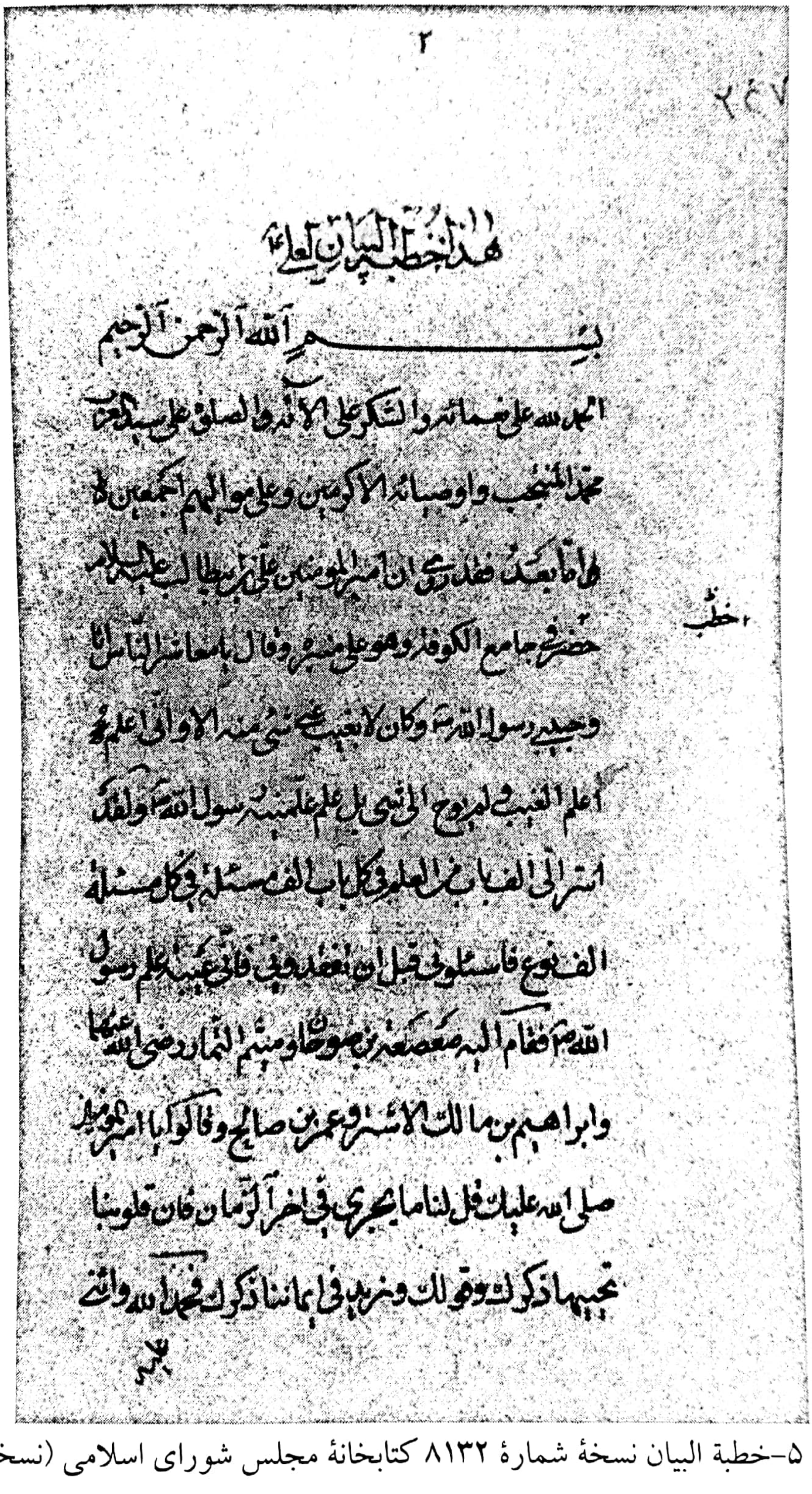
اول

تصویر ۳-خطبة البیان نسخهٔ شمارهٔ ۱۹۱۸ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی مورخ به تاریخ ۸۹۹ قمری(نسخهٔ الف)


الالواح انا صلة الوجود انا بقیة بیت المعمور
انا رمیت القواصف انا مفتاح العواصف انا
منزل الکرامة انا اصل الامانة انا صرف الدوار
انا موثق المائق انا کیوان المکان انا شان الاغمان
انا شهاب الاحراق انا مواثق المیثاق انا
عظم الشواهد انا عبد الفراقد انا شعاع
العساعس انا جون الشواهس انا فلك
اللجج انا سنان البهوت انا مظنة العفوة
انا خیر الامم انا افضل ذوی الهمم انا باب الابواب
انا مسبب الاسباب انا میزان الحساب انا
مخبر الذات انا مبرهن بالآیات انا الاول فی
الدین انا اخرف الیقین انا الباطن الاسرار

تصویر ۴–خطبة البیان نسخهٔ شمارهٔ ۴۵۶۵ متعلق به کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

(نسخهٔ ب)


۲

۲۶۷

هذا خطبة البيان لعلي ع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمائه والشكر على آلائه والصلاة على سيدنا
محمد المنتجب واوصيائه الاكرمين وعلى مواليهم اجمعين و
اما بعد فقد روي ان امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام
خطب في جامع الكوفة وهو على منبره فقال يا معاشر الناس انا
وحيد رسول الله ص وكان لا تغيب عنه شيء الا واني علمته
اعلم الغيب ولم يوح الي نبي بل علم علمنيه رسول الله ص ولقد
اسر الي الف باب من العلم في كل باب الف مسئلة في كل مسئلة
الف نوع فاسئلوني قبل ان تفقدوني فاني عيبة علم رسول
الله ص فقام اليه صعصعة بن صوحان وميثم التمار رضي الله عنهما
وابراهيم بن مالك الاشتر وعمر بن صالح وقالوا يا امير المؤمنين
صلى الله عليك قل لنا ما يجري في آخر الزمان فان قلوبنا
تحييها ذكرك وقولك ونزيد في ايماننا ذكرك فقال الله واثنى

خطب

تصویر ۵–خطبة البیان نسخهٔ شمارهٔ ۸۱۳۲ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (نسخهٔ ج)

هذا خطبة البيان لعلى -عليه السّلام-

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نعمائه و الشكر على آلائه والصلوة على سيد العرب محمّد المنتجب و اوصيائه الأكرمين و على مواليهم اجمعين. و **اما بعد** فقد روى أنّ اميرالمومنين على بن ابى طالب -عليه السّلام- حضر[1] فى الجامع الكوفة و هو على منبره و قال: يا معاشر النّاس أنا و حبيبى رسول الله (ص) و كان لا بغيب عنّى شىء منه الأوانى اعلم[2] الغيب و لم يوح الى شىء بل علم علّمينه رسول الله (ص) و لقد اسرّ الى الف باب من العلم فى كل باب الف مسئلة فى كل مسئلة الف نوع فاسئلونى قبل ان تفقدونى فانّى عيبة علم رسول الله(ص). [3]

فقام اليه سويد بن نوفل الهلالى و كان من لفيف الخوارج فقال[4]: يا اميرالمومنين! أنت حاضراً ما ذكرت و عالم بتأويل ما اخبرت؟ فألتفت اليه عن كثبٍ و رمعةٍ[5] بعينٍ غضب فظننا أنّ السّماء انفطرت و أن الأرض قد زلزلت. ثمّ قال له -عليه السّلام-: ثكلتك الثّواكل و نزلت بك النّوازل يابن الجبان الحانث و المكذّب الثالث عفوك الفشل و لأجلك

---

[1]-حاشيه: خطب

[2]-اصل: اعلم اعلم

[3]-مأخوذه از نسخة "ج"

[4]-ب: و قال

[5]-ب: حاضر بما تقول و عالم بما اخبرت و التفت اليه فرمقه

الهبذ أنا و الله آمنت بالرّسول و لم تؤمن بل سيدعن الدّخول[6] و سيقصّر بك المطول[7] و يفولك الفول فليعتر العقول[8] بما أقول:

أنا آية الجبّار، أنا حقيقة الأسرار، أنا دليل السّموات، أنا انيس السبحات، أنا خليل جبرئيل، أنا صفى ميكائيل، أنا قائد[9] الأملاك، أنا شمس الأفلاك، أنا سائق الرّعد، أنا شاهد العهد، أنا مبشّر الأضراح، أنا حفيظ الألواح، أنا قطب[10] الدّيجور، أنا البيت المعمور[11]، أنا السّقف المرفوع[12]، أنا زاجر العواصف[13]، أنا مفتاح الغواصف[14]، أنا منزل الكرامة، أنا أصل الأمامة، أنا شرف الدّوائر[15]، أنا مؤثّر المآثر، أنا كيوان المكان، أنا شأن الإمتحان، أنا شهاب الإحتراق، أنا مواثق الميثاق، أنا عصام[16] الشّواهد، أنا عتيد الفراقد، أنا شعاع العساعس، أنا جون الشّوامس، أنا فلك الحجج، أنا فلك اللحح[17]، أنا سماك الهواء[18]، أنا مضنّة الصّفواء[19]، أنا باب الأبواب، أنا ميزان الحساب[20]، أنا مخبر عن[21] الذّات، أنا المبرهن عن الآيات[22]، أنا

---

[6] ب: ما آمنت بالرسول تؤمن بوصيه بك تصدر عن الدّخول

[7] ب: سيقصر الطول

[8] ب: و يغلبك الغول فليغلبنّ العقول

[9] ب: سميد

[10] ب: صلة

[11] ب: بقية بيت المعمور

[12] ب: -أنا سقف المرفوع

[13] ب: أنا رميت القواصف

[14] ب: أنا مفتاح العواصف

[15] ب: صرف الدوائر

[16] ب: عظم الشواهد

[17] ب: -انا فلك اللحح

[18] ب: أنا سماك البهوت

[19] ب: أنا مظنة العفوة أنا خير الامم أنا فضل ذى الهمم

[20] ب: أنا مسبب الأسباب أنا ميزان الحساب

[21] ب: -عن

[22] ب: بالآيات

الاوّل فی الدّین، أنا الآخر فی الیقین، أنا الباطن فی[23] الأسرار، أنا الظّاهر علی الکفّار، أنا البرق اللموع، أنا السّقف المرفوع، أنا قمر السّرطان[24]، أنا شعر الزَبرقان[25]، أنا اسد النثره، أنا سعد الزّهرة، أنا مشتری الکواکب، أنا زحل الثّواقب[26]، أنا عین[27] الشّرطین، أنا میزان البطین، أنا حمل الإکلیل[28]، أنا عطارد التّفصیل، أنا قوس العراک، أنا فرقد السّماك، أنا فزع القران، أنا عیوق المیزان، أنا حسرس الاشراق[29]، أنا جامع الآیات، أنا ناشر الحقیات[30]، أنا رایة النَصر[31]، أنا خلاصة العصرة، أنا عروة الجدیدین، أنا خیرة النّیرین، أنا محط[32] القصاص، أنا جوهر الإخلاص[33]، أنا عذوبة الأنهار، أنا لذید الثّمار، أنا عفیف الطّویّة[34]، أنا محلّ التّوبة[35]، أنا مفیض الفرات، أنا مصوب التوراة[36]، أنا نجاة الفلك، أنا غیاث الملك، أنا مبین الصّحف، أنا باقر الکنف[37]، أنا ذخیرة الشکور، أنا مفصّح الزّبور، أنا مأول[38] التّأویل، أنا مفسّر الإنجیل، أنا امّ الکتاب، أنا فصل الخطاب، أنا بانی المجد، أنا صراط الحمد، أنا

---

[23]ب: -فی

[24]ب: أنا مقبل الحساب أنا مبید الخلاق أنا محقق الحقائق أنا الجوهر القدیم أنا مرتب الحکم أنا نصب الأمل أنا عامل العوامل أنا مولج اللذات أنا مجمع الشّتات أنا الاول و الآخر و الظاهر و الباطن أنا قمر السرطان

[25]ب: الدبران

[26]ب: -أنا زحل الثّواقب

[27]ب: غفران

[28]ب: کمال الأکیل

[29]ب: أنا جناح البراق أنا حسرس الاشراق

[30]ب: أنا سرّ الخفیات أنا زاجر البحر أنا قسطاط القطر أنا صاحب الحدیدان أنا امیر النیران

[31]ب: آیة النصرة

[32]ب: محق

[33]ب: أنا جوهر الاخلاص، أنا سمال الجبال أنا معدم الاداب أنا مفجّر الأنهار أنا معذّب الثّمار أنا حامی الانف أنا سارق الشّرف أنا مغیض الفرات أنا معرب التوریة أنا هدایة الملك

[34]ب: أنا عفیف الطوی

[35]ب: محك البریّة

[36]ب: -أنا مفیض الفرات، أنا مصوب التوراة

[37]ب: فث الکثف

[38]ب: مومل

مخبر[39] البررة، أنا صاحب البقرة[40]، أنا مثقل الميزان[41]، أنا صفوة آل عمران، أنا اعلم الأعلام[42]، أنا جملة الأنام[43]، أنا خامس الكساء، أنا تبيان[44] النّساء، أنا صاحب الإيلاف، أنا رجال الأعراف، أنا محجة الفال، أنا صاحب الأنفال، أنا مدبّر الكرم[45]، أنا توبة النّدم، أنا صاد الميم، أنا سرّ إبراهيم، أنا محكم الرّعد، أنا سعادة الجد، أنا علانية المعبود، أنا مستبسط الهود، أنا نحلة الخليل[46]، أنا آية بنى اسرائيل، أنا مخاطب الكهف[47]، أنا محبوب الألف[48]، أنا الطّريق الأقوم، أنا موضح مريم، أنا سورة لمن تلاها، أنا تذكرة أول طه، أنا ولى الأولياء[49]، أنا المظاهر مع الأنبياء[50]، أنا الصاحب النهج، أنا عصمة الحج، أنا موصوف النّون، أنا نور[51] المسجون، أنا مكرر الفرقان، أنا آلاء الرّحمن، أنا محكم الطّواسين، أنا امام الياسين، أنا حاء الحواميم، أنا قسم الم، أنا سائق الزّمر، أنا آية القمر، أنا راقب المرصاد، أنا ترجمة الصاد، أنا النّجم، أنا الرّصد الرّجم[52]، أنا جانب الطّور، أنا باطن السّور، أنا عتية قاف[53]، أنا وارع[54] الأحقاف، أنا مؤيّد الصّافات، أنا مساهم الزّاريات، أنا ترجمة فاطر

---

[39] ب: محيى

[40] ب: صاحب الفصول البقرة

[41] ب: -أنا مثقل الميزان

[42] ب: أنا اعلم الأعلام أنا مثقل الميزان

[43] ب: الانعام

[44] الف: بنيان

[45] ب: أنا مدبر مائدة الكرام

[46] ب: الجليل

[47] ب: اهل الكهف

[48] ب: الصف

[49] ب: الأنبياء

[50] ب: أنا مفصل ولده الأنبياء

[51] الف: نون

[52] ب: أنا صاحب رصد النجم

[53] ب: ق

[54] ب: راضع

النّافعة[٥٥]، أنا مبلؤ[٥٦] سبا و الواقعه، أنا أمانة الأغراب[٥٧]، أنا مكنون الحجاب، أنا البرّ القسم[٥٨]، أنا كهيعص للأمم[٥٩]، أنا باب الحجرات، أنا هادى المضلّات[٦٠]، أنا وعد الوعيد، أنا المعضلات[٦١] أمثال الحديد، أنا وفق الآفاق، أنا جناح البراق[٦٢]، أنا النّون و القلم، أنا مصباح الظّلم، أنا سؤال متى، أنا الممدوح بهل أتى، أنا النّبأ العظيم، أنا الصّراط المستقيم، أنا زمان الأطول[٦٣]، أنا محكمة المفضل، أنا عذوبة اللفظ[٦٤]، أنا مأمون السّور، أنا جامع الآيات، أنا مؤلف الشّتات، أنا حافظ القرآن، أنا تبيان[٦٥] البيان، أنا شقيق الرّسول[٦٦]، أنا سيف الله المسلول، أنا عمود الإسلام، أنا مكسّر الأصنام، أنا صاحب الأذن، أنا قاتل الجن، أنا ساقى العطاش، أنا النّايم على الفراش، أنا شيث البراهمه[٦٧]، أنا يافث الأراكمه، أنا سروح الجاهده، أنا هرقل الكراكره، أنا أروهو البطارق، أنا كوبر المفارق[٦٨]، أنا برطموس[٦٩] الرّوم، أنا سيّد الأشموم[٧٠]، أنا حقيق الأرمى[٧١]، أنا عرعدن الكرهى، أنا جيشا الزّنج[٧٢]، أنا جرجيس

---

[٥٥] ب: -النافعة

[٥٦] ب: متا

[٥٧] ب: أنا أمان الأحزاب

[٥٨] ب: برق القمر

[٥٩] ب: -للأمم

[٦٠] ب: أنا حاوى

[٦١] ب: -المعضلات

[٦٢] ب: أنا علامة الطلاق أنا جناح البراق

[٦٣] ب: أنا الزمان الطول

[٦٤] ب: - أنا محكمة المفضل، أنا عذوبة اللفظ

[٦٥] ب: بنيان

[٦٦] ب: أنا شقيق الرّسول أنا بعل البتول

[٦٧] ب: أشيث البراهية

[٦٨] ب: أنا يافث الأراكمه أنا سروخ الجماهرة أنا كبور المفارق

[٦٩] ب: بطوس

[٧٠] ب: أنا هرقل الكرامة أنا سيد الأشموس

[٧١] ب: حقيق الروى

[٧٢] ب: أنا شبير الترك أنا شملاس الشرك أنا احياء الزنج

الفرنج، أنا يرتيك الحبش[٧٣]، أنا كلاع الوحش[٧٤]، أنا مورق العود، أنا الكمزد اليهود، أنا عقد الأمان[٧٥]، أنا زركم الغلان[٧٦]، أنا برسم الرؤس[٧٧]، أنا كوكس السّدوس[٧٨]، أنا سملة المطايا[٧٩]، أنا دروس الخطايا، أنا بدر البروج، أنا شيشاب الكروخ[٨٠]، أنا خاتم الأعاجم، أنا دوساب البراجم[٨١]، أنا أبرياء الزّبور[٨٢]، أنا حجاب الغفور[٨٣]، أنا صفوة الجليل، أنا ايلياء الإنجيل، أنا أشمال العراة[٨٤]، أنا ابرياء التّورية، أنا السّهل الطّباع، أنا منون الرّضاع، أنا سرّ الأسرار، أنا خىرة الأخيار، أنا حيدر الأصلع، أنا مواخى يوشع[٨٥]، أنا شمير[٨٦] المحراب، أنا سؤال الطّلّاب، أنا رماح العرش[٨٧]، أنا ظهير الفرش[٨٨]، أنا شديد القوى، أنا حامل اللوا، أنا سابق[٨٩] المحشر، أنا ساقى الكوثر، أنا قسيم الجنان، أنا مشاطىر النّيران، أنا مغيث الدّين، أنا امام المتّقين، أنا وارث المختار[٩٠]، أنا طهر الاطهار[٩١]، أنا مبيد الكفره، أنا أبو الأئمة البررة،

---

[٧٣] ب: -أنا يرتيك الحبش

[٧٤] ب: كلوح الوحش

[٧٥] ب: عقدة الايمان

[٧٦] ب: العلان

[٧٧] ب: أنا برسوم الرؤس

[٧٨] ب: كركس السدس

[٧٩] ب: شملة المطا

[٨٠] ب: -أنا شيشاب الكروخ

[٨١] ب: أنا دردنيس الخطاء أنا دواسار البراجم

[٨٢] ب: الكزبور

[٨٣] ب: -أنا حجاب الغفور

[٨٤] ب: استمساك الفراة

[٨٥] ب: أنا مواخى يوشع أنا مؤمن رضا عيسى أنا در فلاح الفرس أنا ظهر بتايل الانس

[٨٦] ب: سمير

[٨٧] ب: أنا زرّ التّاج أنا ظهر العرش

[٨٨] ب: -أنا ظهير الفرش

[٨٩] ب: سائق

[٩٠] ب: أنا ظهر الأظهار أنا وارث المختار

[٩١] ب: -أنا طهر الاطهار

أنا قالع الباب، أنـا عبـد ابـواب[٩٢]، أنـا صـاحب اليقـين، أنـا سـيد بـدر و حنـين، أنـا حـافظ الآيات[٩٣]، أنا مخاطب الأموات، أنا مكلّم[٩٤] الثّعبان، أنا خاتم الأديان[٩٥]، أنا لـئس[٩٦] الرّخـام، أنا أنيس الهوام، أنـا رحيـت البـاع، أنـا أوقـر الأسـماع[٩٧]، أنـا مهلـك الحجـاب، أنـا مغـرق الأحزاب، أنا الجوهر الثّمينه، أنا باب المدينة[٩٨]، أنا وارث العلوم، أنا هيـولى النّجـوم[٩٩]، أنـا النّقطة و الخط، أنا باب خطّه[١٠٠]، أنـا اوّل المصـدّقين[١٠١]، أنـا صـالح المـؤمنين، أنـا عقـاب الكفور، أنا مشكوة النّور، أنا مفرّج الكربات، أنا صاحب المعجزات[١٠٢]، أنا غياث الطّبل[١٠٣]، أنا سريع القتل[١٠٤]، أنا موضح القضايا، أنا مستودع الرّضايا[١٠٥]، أنا حقيقة الأديان، أنا عين[١٠٦] الأعيان، أنا منهج المناهج[١٠٧]، أنا صـالح المصـالح[١٠٨]، أنـا سـور[١٠٩] المعـارف، أنـا معـارف المعارف[١١٠]، أنا كاشـف الـردى، أنـا بعيـد المـدى، أنـا محلـل حـلال المشـكلات[١١١]، أنـا

[٩٢] ب: أنا ناصب الميزاب أنا عبد اواب

[٩٣] ب: الاموات

[٩٤] ب: متكلم

[٩٥] ب: حاطم الأوثان

[٩٦] ب: ليث

[٩٧] ب: -أنا أوقر الأسماع

[٩٨] ب: -أنا مغرق الأحزاب، أنا الجوهر الثّمينه، أنا باب المدينة

[٩٩] ب: أنا قر الأسماع أنا هيولى النجوم

[١٠٠] ب: -أنا باب خطّه

[١٠١] ب: الصديقين

[١٠٢] ب: أنا مشكوة النور أنا دافع الشّقاء أنا مبلغ الأنباء أنا والله وجه الله أنا مفرّج السيد العرب أنا كاشف الكرب أنا صاحب المعجزات

[١٠٣] ب: غياث الضّنك

[١٠٤] ب: سريع الضنك

[١٠٥] ب: رزايا

[١٠٦] ب: أعين

[١٠٧] ب: أنا منحة المانح

[١٠٨] ب: صلاح الصالح

[١٠٩] ب: اسور

[١١٠] ب: معارف العوارف

مزيل[112] الشّبهات، أنا غمضة الغوامض[113]، أنا لحظة اللواحظ، أنا أوام العليل، أنا شفاء العليل، أنا صلة الآصال، أنا امر الصلصال، أنا تكير الغسق، أنا بشير الفلق، أنا معطل القياس، أنا ضياء الأرماس، أنا الحبل المتين، أنا دعايم الدّين، أنا ناسخ المرى، أنا عصمة الورى، أنا دوحة الأصيلة، أنا مفضال الفضيلة، أنا طود الأطواد، أنا جود الأجواد، أنا عتيّة العلم، أنا أوبة الحلم[114]، أنا حلية الخلد، أنا بيضة البلد، أنا محل العفاف[115]، أنا معدن الإنصاف، أنا الفخار الأفخر، أنا الصدّيق الأكبر، أنا الطّريق الأقوم، أنا الفارق الأعظم، أنا زبدة النّور[116]، أنا حكمة الامور[117]، أنا الشّاهد و[118] المشهود، أنا العبد و المعهود[119]، أنا بصيرة[120] البصاير، أنا ذخيرة الذخاير، أنا حكمة الحكمة، أنا صمصام الجهاد، أنا جليسة الآساد، أنا زكى الوغى، أنا قاتل من بغى، أنا قرن الأقران، أنا مذل الشجعان، أنا فارس الفرسان[121]، أنا نفير النّفائس[122]، أنا ضيغم الغروان[123]، أنا بريد المهمات[124]، أنا سؤال المسائل، أنا حجّة الوسايل[125]، أنا أوّل الأسباط، أنا جواز الصّراط[126]، أنا صواف[127] الخلاف، أنا رجال

---

[111] ب: محلل المشكلات

[112] ب: ميل

[113] ب: عصمة العوامض

[114] ب: آية الحلم

[115] ب: مجال العفاف

[116] ب: زهرة النور

[117] ب: انا الحكمة الاه الهور

[118] ب: -و

[119] ب: عهد العهود

[120] ب: بصير

[121] ب: فارس الفوارس

[122] ب: انا نفيس النفائس

[123] ب: الغزوات

[124] ب: انا ايريد المهمات

[125] ب: -أنا حجّة الوسايل

[126] ب: جوزاء الصراط

الأعراف، أنا صحيفة المومن، أنا ذخيرة[١٢٨] المهى‌من، أنا ممجد الأحساب، أنا جدول الحساب، أنا لواء اللواكز[١٢٩]، أنا أمن المفاوز، أنا سميدع الباله[١٣٠]، أنا خليفة الرّسالة، أنا مرهوب الشّدى[١٣١]، أنا اثمة القوى[١٣٢]، أنا صفوة الصّفا[١٣٣]، أنا كفى الوفا[١٣٤]، أنا إرث الوارث، أنا يعت[١٣٥] الثافث، أنا الإمام الأمين[١٣٦]، أنا الدرع الحصين، أنا موضح الحقيقة، أنا حافظ الطريقة، أنا واضع[١٣٧] الشّريعة، أنا مظنة[١٣٨] الوديعة، أنا بشارة البشير، أنا الشّفيع المنسفع فى الحشر[١٣٩]، أنا ابن عم النذير[١٤٠]، أنا الصاوع بالحق[١٤١]، أنا الباطل بالصّدق، أنا معين الملّة، أنا مفاز الأهلة[١٤٢]، أنا مبطل الابطال، أنا مذلّ الأقيال[١٤٣]، أنا الضارب بذى

---

[١٢٧] ب: صواب

[١٢٨] ب: خيرة

[١٢٩] ب: لواء الكوكن

[١٣٠] ب: البساله

[١٣١] ب: موب الشطاء

[١٣٢] ب: أنا النمر القضاء

[١٣٣] ب: أنا صفاء الصفاء

[١٣٤] ب: كفو الوفاء

[١٣٥] ب: أنا نفث النافث

[١٣٦] ب: المبين

[١٣٧] ب: واعظ

[١٣٨] ب: مطية

[١٣٩] ب: أنا الشفيع بالمحشر

[١٤٠] ب: أنا ابن عم التدير أنا الشفيع بالمحشر

[١٤١] ب: أنا الصارع بالحق

[١٤٢] ب: -أنا معين الملّة، أنا مفاز الأهلة

[١٤٣] ب: الاخيال

الفقار، أنا النقمة على الكفّار[۱۴۴]، أنا فحمد الفتن، أنا مصدر المحن[۱۴۵]، أنا واقع الشقا، أنا مبلّغ الأنباء، أنا عبدالله[۱۴۶].

فقال فعندها صاح سويد بن نوفل الهلالى صيحة عظيمة وجلت منه القلوب و أقشعرت منها الأجسام[۱۴۷] من نازله نزلت[۱۴۸] به فهلك فى وقته و ساعته فأعقب أمير المومنين على-عليه السّلام- فى كلامه[۱۴۹] فقال: حمداً موبداً و شكراً سرمداً الخلاق الأمم[۱۵۰] و بارى النسم[۱۵۱] و كرّر -عليه السّلام- ذلك مرارا ختام الفضلاء و أخذ قرابة العلماء يقيلون مواطى قدميه و يغلطون من القسم الأعظم عليه بإتمام كلامه الّذى انتهى عليه فقال -عليه السّلام- معاشر المؤمنين أبمثلى يستهدى المستهديون و على يعرّض المتعرّضون أنليق لعلى أن يتكلّم بما لا يعلم أو يدعى بما ليس له بحق، هلك المبطلون و أيم الله لو شئت لما تركت عليها من كافر بالله و لا منافق برسوله و لا مكذّب بوصيّه، أنا أشكو بثّى و حزنى الى الله و أعلم من الله ما لا تعلمون[۱۵۲].

---

[۱۴۴] ب: أنا النقم من الكفار

[۱۴۵] ب: الفنن

[۱۴۶] ب: -أنا واقع الشقا، أنا مبلّغ الأنباء، أنا عبدالله

[۱۴۷] ب: الاجساد

[۱۴۸] ب: تركت

[۱۴۹] ب: فهلك فى صاعقة فعفّ عن كلامه

[۱۵۰] ب: الخالق الامم

[۱۵۱] ب: النسم و جعل

[۱۵۲] ب: عبارت: -«ختام الفضلاء» الى «ما لا تعلمون»

شرح خطبة البیان

محمدتقی مجلسی

بسم الله الرّحمن الرّحيم

سبحان من تقدّس بجلال عظمته عن اَن تحيط به اوهام العارفين و تعالی بعظمته کبریائه عن اَن تناله افکار الواصلین و تنزّه بکبریاء لاهوتیّه عن أن تدرکه قلوب المُخلصین و الصّلوةُ علی حبیب إله العالمین و فصّ خاتم الانبیاء و المرسلین محمّد المبعوث الی الانس و الجنّ اجمعین و عترته شموس سماء الدّین و نجوم فلک الیقین علی ابی طالب و ذریّته المطهّرین صلوة دائمهٔ بدوام السّماوات و الأرضین. مخفی نماند که چون خطبهٔ مبارکه موسوم به «خطبة البیان» از جمله خطبهٔ مولای مؤمنان و پیشوای متّقیان و وارث علوم جمیع پیغمبران و قسمت کننده خلد و نیران و در وجوب متابعت شریک قرآن، برگزیدهٔ پروردگار عالمیان، و نفس و جان پیغمبر آخرالزّمان-لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک-

[شعر]

آنجا که کمال کبریای تو بود	عالم نمی از بحر عطای تو بود
ما را چه حد حمد و ثنای تو بود	هم حمد و ثنای تو رضای تو بود

مولانا و مولی الثّقلین و مقتدانا و مقتدی الکونین، کلام النّاطق علی بن ابی طالب-علیه من الصّلوه اذکاها و من التّحیّات انماها- خطبه ای بود در کمال اغلاق و نهایت اشکال؛ و در این اوقات در عالی مجلس نوّاب اشرف اقدس أعلی، کلب آستان علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- شاه عباس الحسینی الموسوی الصّفوی-خلد الله ملکه ابداً- مذکور شده بود و خواهان او بودند، این فقیر بی بضاعت **محمدتقی بن المجلسی الاصفهانی** در خور فهم خود آن را شرحی کرد تا عالی مجلس شریف به آن مزیّن گردد و شیعیان حضرت امیرالمؤمنین(ع) از آن بهره مند گردند و ثواب آن پروردگار فرخنده آثار اشرف اقدس اعلی عاید گردد-و من الله الإستعانهٔ و التّوفیق. و چون ایضاح آن مبتنی بود بر ذکر بعضی از آیات و احادیث و کلام اصحاب تحقیق و عرفان لاجرم مقدّم بر مطلوب شروع در آنها شد.

ای طالب دین قویم و ای پیمایندهٔ صراط مستقیم اندکی از چاه طبیعت بیرون آی و آنچه بر مذاق تو درست نیاید حمل بر قصور فهم خود کن نه بر علو؛ زیرا که ذات مقدّس مطهّر مرتضوی-تعالی شأنه- نه در مرتبه که امثال ما و تو گم گشتان تیه طبیعت پی بدان توانیم برد بلکه ملائکهٔ مقرّبین و انبیاء مرسلین به حقیقت آن حضرت نمی توانند رسید، چنان که منقول است از آن پیشوای پیغمبران که: یا علی نمی شناسد خدای-تبارک و تعالی- را کسی بغیر از من و تو و نمی شناسد مرا کسی بغیر از خدای-عزّ و جلّ- و تو، و نمی شناسد تو را کسی به غیر از خدای-تقدّس و تعالی- و من.[1]

[شعر]

هر چند که جان عارف آگاه بود	کی در حرم قدس تواش راه بود
دست همه کشف ارباب شهود	از دامن ادراک تو کوتاه بود

[1]-اصل حدیث چنین است: «یا علی لایعرف الله تعالی الّا انا و انت و لایعرفنی الّا الله و انت و لا یعرفک الّا اللّه و انا». ر.ک: روضة المتقین، جلد ۱۳، ص ۲۷۳؛ مدینة المعاجز، جلد ۲، ص ۶۹

و دیگر احادیث که به گوش هوش تو خواهم رسانید اوّلاً بدان که وارد است در اخبار از نبیّ مختار و ائمّهٔ اطهار -صلوات الله علیهم اجمعین- آن که ذات مقدّس الهی -جلّت عظمته- در ازل الآزال با کمال ظهور مخفی بود، خواست که ظاهر گردد نور مقدّس مطهّر مصطفی و مرتضی را آفرید؛ چنان که در حدیث وارد است که: **کنت کنزاً مخفیاً فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق لأعرف [او: لکی اعرف]**[۲] یعنی من گنجی بودم مخفی، خواستم که شناخته شوم آفریدم خلق را تا شناخته شوم. و بنا بر حدیث سابق کسی را غیر از محمّد و علی -صلواة الله علیهما- قابلیّت معرفت حضرت حق -سبحانه و تعالی- نبود پس مراد از خلق در این حدیث ایشان بوده باشند چنانکه مولوی معنوی بدین اشاره کرده اند:

احمدا خود کیست اسپای زمین	ماه بین بر چرخ و بشکافش جبین
«کُنتُ کَنزاً» رَحمَةً مَخفیَّةً	فابتَغَیتُ امّةً مَهدیَّةً
تاج «کرّمنا» است بر فرق سر است	طوق «اعطیناک» آویزد درت
قفل های ناگشوده مانده بود	از کف «انّا فَتَحنا» برگشود
صد هزاران آفرین بر جان او	بر قدوم دو ز فرزندان او
آن خلیفه زادگان مقبلش	زاده اند از عنصر جان و دلش
ما را طلب و نیاز داری آغاز	پس بر حسب طلب تو در گردی باز
این ها همه چیست یا کنی گنج نهان	بر خلق جهان عیان ز گنجینهٔ راز[۳]

و دیگر حدیث: **اوّل ما خلق الله نوری**[۴] یعنی اوّل چیزی که خدای- تبارک و تعالی- آفریده نور من بود. و حدیث قدسی: **یا محمد! لولاک لما خلقت**

[۲]- عوالی اللئالی، ابن ابی الجمهور الأحسایی، جلد اوّل، ص ۵۵

[۳]-مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، دفتر دوم، ذیل: یافتن شاه باز را به خانهٔ کمپیر زن

[۴]-بحارالانوار، جلد اوّل، ص ۹۷

الافلاک[۵] یعنی ای محمد! اگر تو نمی بودی من نمی آفریدم افلاک را. و آیهٔ کریمهٔ: وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ <آل عمران: ۶۱> بر اتحاد نور محمّد و علی شاهد است. و حدیث مشهور: **انا و علی من نورٍ واحد**[۶] یعنی من و علی از یک نوریم بدین معنی ناطق و آن که در احادیث وارد شده است که: **اوّل ما خلق الله العقل**[۷] یعنی اول چیزی که خدای -تبارک و تعالی- آفرید عقل بود. و مذهب جماهیر حکما آن است که اوّل فیضی که از مبدأ فیّاض فایز شده ایجاد عقل اول بود. یا محمول است بر آن که اوّلیّت اضافی باشد یعنی بعد از ایجاد نور آن حضرت اوّل چیزی که مخلوق شد عقل و یا محمول است بر آن که اکثر محققین ذکر کرده اند که مراد از عقل نور مقدّس مطهّر مصطفوی و مرتضوی است که ایشان عقل کلّ اند و-علی ایّ حال- قبل از ایجاد عالم و آدم به چندین هزار سال در حظایر قدس در مجامع انس منظور نظر الهی بودند و حضرت با آن نور عشق بازی می کرد و آن نور به تسبیح و تقدیس داد عاشقی می داد چنان که آیهٔ کریمهٔ: يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ <مائده:۵۴> بر این معنی شاهد است و آیهٔ کریمهٔ: وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ <بروج:۳> از این معنی خبر می دهد.

آن دم که ز هر دو کون آثار نبود — بر لوح وجود نقش اغیار نبود
معشوقه عشق و ما به هم می بودیم — در گوشهٔ خلوتی که دیّار نبود

چنان که منقول است از آن حضرت-صلوات الله و سلامه علیه- که: **کُنتُ نبیّاً و آدم بین الماءِ و الطّینِ**[۸] یعنی پیغمبر بودم و هنوز آدم میان آب و گل بود و حضرت شیخ العارفین عراقی بدین اشارت کرده اند:

---

[۵]-بحارالانوار، جلد ۱۶، ص ۴۰۶

[۶]- بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۱۱

[۷]- عوالی اللئالی، ابن ابی الجمهور الأحسایی، جلد۴، ص ۹۹؛ بحارالانوار، جلد اوّل، ص ۹۷

[۸]-بحارالانوار، جلد ۱۶، ص۴۰۲

فإنّی و إن کنت ابن آدم صورةً　　فلی فیه معنًی شاهد بأُبوّتی[۹]

[شعر]

گفتا به صورت ار چه به اولاد آدمم　　از وی به مرتبه به همه حال برترم
چون بنگرم به آینه عکس جمال خویش　　گردد همه جهان به حقیقت مصوّرم
خورشید آسمان ظهور هم عجب مدار　　ذرّات کاینات اگر شد مظهرم
ارواح قدس چیست نمودار معنی ام　　اشباح انس چیست نگه دار پیکرم
بحر محیط رشحه ای از فیض فایضم　　نور بسیط لمعه ای از نور ازهرم
از عرش تا به فرش همه ذرّه بود　　در نور آفتاب ضمیر منوّرم
روشن شود ز روشنی ذات من جهان　　گر پردهٔ صفات خود از هم فرو دَرَم
عالم بسوزد از سبحات جلال من　　از روی لطف گر به جهان باز بنگرم
پیش از وجود خلق به هفتصد هزار سال　　شد علم آخرین و نخستین مقرّرم
بر لوح ممکنات قلم آنچه ثبت کرد　　حرفی بود ز حواشیٍّ دفترم
بحر ظهور و بحر بطون و قدم به هم　　در من ببین که مجمع بحرین اکبرم
آبی که زنده گشت ازو خضر جاودان　　آن آب چیست قطره ای از حوض کوثرم
آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد　　یک نفخه ای است از نفس روح پرورم
فی الجمله مظهر همه اسماست ذات من　　بل اسم اعظمم به حقیقت چه بنگرم[۱۰]

---

[۹]-بیت از ابن فارض

[۱۰]-قصیده ای است از فخرالدین عراقی در نعت حضرت ختمی مرتبت(ص) با مطلع:

شهبازم و شکار جهان نیست در خورم　　ناگه بود که از کف ایّام برپرم

<۱>

و چنان که منقول است به طرق مختلفه و اسانید متکثّره از طرق عامّه و خاصّه از رسول خدا-صلوات الله علیه- که آن حضرت فرمود که: **کنتُ انا و علیٌّ نوراً بین یدی الله-تبارک و تعالی- یسبّح الله ذلک النّور و یُقَدِّسُهُ قبل اَن یَخلُقَ الله آدم باربعةِ عشر آلاف سنةٍ فلمّا خلق الله تعالی آدم سلک ذلک النّور فی صلبه فلم یزل اللهُ تعالی ینقُلُه من صلب الی صلب حتّی اقرّه عبدالمطّلب ثم اخرجه من صلبه فقسَّمَهُ قسمین قسماً فی صلب عبدالله و قسماً فی صلب ابی طالب فعلیٌّ منّی و انا منه، لحمه لحمی و دمه دمی فمن احبّه فحبّی احبّه و من ابغضه فبغضی ابغضه.**[۱۱]

یعنی: بودم من و علی نوری در برابر خدای-تبارک و تعالی- و آن نور تسبیح و تقدیس الهی می کرد پیش از آنکه خدای-تبارک و تعالی- آدم را بیافریند به چهارده هزار سال پس چون خدای-تبارک و تعالی- آدم را آفرید آن نور را در پشت او جای داد پس خدای-عزّ و جلّ- آن نور را از پشت به پشت می آورد و او را دو قسمت کرد قسمی را در پشت عبدالله جای داد و قسمی را در پشت ابی طالب؛ چون ما هر دو یک نوریم لاجرم علی از من است و من از او، گوشت او گوشت من است و خون او خون من است پس کسی که او را دوست دارد محبت من او را دوست می دارد[۱۲]، پس کسی که او را دشمن دارد پس به سبب دشمنی من او را دشمن داشته است.

<۲>

و باز روایت کرده است احمد بن حنبل در مسند خود و همچنین فقیه شافعی ابن مغازلی هر دو به اسناد خود از جابر بن عبدالله الانصاری از رسول خدا-صلّی الله علیه و آله و سلّم- انّه قال: **ذاتَ یومٍ بعرفات و علی تجاهد ادن منی یا علی خُلِقتُ**

---

[۱۱] بحارالانوار، جلد ۱۵، ص ۱۸ و همان، ص ۲٤

[۱۲] اصل: پس به سبب دوستی من او را دوست می دارد

انا و انت من شجرة واحدة فأنا اصلها و انت فرعها و الحسن و الحسين اغصانها فمن تعلّق بغصن منها ادخله [الله] الجنّه. [۱۳]

یعنی: آن حضرت -صلوات الله علیه- روزی در عرفات نشسته بود و حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در برابر آن حضرت نشسته بود و فرمود یا علی! به نزد من آی. یا علی مخلوق شده ام من و تو از یک درخت، من بیخ آن درختم و تو شاخه های بزرگ آن و حسن و حسین شاخه هایی که از آن شاخ جدا شده اند پس هر که چنگ زند به شاخی از آن شاخه ها خدای -تبارک و تعالی- او را داخل بهشت گرداند.

<۳>

و روایت است از سید و مهتر و بهتر پیغمبران -صلّی الله علیه و آله- انّه قال: **کُنّا ظلالاً تحت العرش قبل خلق البشر و قبل خلق الطّینةِ اللّتی منها البشر اشباحاً عالیة، لا اجساماً نامیة، انّ امرنا صعب مستصعب لا یعرف کنهه الّا ملک مقرّب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان، فإن[۱۴] انکشف لکم سرٌّ او وضح لکم سرٌّ فاقبلوا و الّا فاسکتوا تسلموا و او ردّوا علمه الی الله فأیّکم اوسع ممّا بین السّماء و الأرض.**[۱۵]

[**ترجمه:**] آن حضرت فرمودند که ما بودیم ارواح در زیر سایهٔ عرش پیش از مخلوق شدن طینتی که آدم را از آن آفریدند ارواحی چند بلند مقدار، نه جسمی که نمو کند به درستی که کار ما دشوار است؛ نمی یابد کنه او را مگر فرشتهٔ مقرّب یا پیغمبر مرسل یا مؤمنی که از مودّه باشد خدای -تبارک و تعالی- دل او را از برای ایمان؛ پس اگر ظاهر شود شما را سری از اسرار ما، یا روشن گردد شما را کاری از کارهای ما پس او را قبول کنید و اگر نه خاموش شوید تا به سلامت باشید و علم او را به خدا گذارید

---

[۱۳]-بحارالانوار، جلد ۳۷، ص ۶۵ ؛ شواهد التّنزیل، حاکم الحسکانی، جلد اول، ص ۳۷۹

[۱۴]-عوالی اللئالی: فاذا

[۱۵]-عوالی اللئالی، جلد ۴، ص ۱۲۹

پس کدام یک از شما فراخ تر از میان آن آسمان و زمین هستند ایشان را وسعت این معنی نیست شما چه باشید که توانید به این معنی رسید:

[شعر]

روزی که مدار چرخ افلاک نبود	آمیزش آب و آتش و خاک نبود
بر یاد تو مست بودم و باده پرست	هر چند نشان باده و تاک نبود

<۴>

دیگر منقول است از جابر بن عبدالله انصاری که گفت شنیدم از رسول خدا- صلّی الله علیه و آله- که از حضرت فرمود که: **إنّ الله -تبارک و تعالی- خلقنی و خلق علیّاً و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمّةَ من نورٍ واحدٍ فعصر ذلک النّور عصرةً فخرج منه شیعتنا فسبّحنا فسبّحوا و قدّسنا فقدّسوا و هلّلنا فهلّلوا و عبدنا فسجدوا و وحّدنا فوحّدوا ثمّ خلق الله السماوات و الارضینَ و خلق الملائکةَ فمکثتِ الملائکةُ مائةَ عامٍ لاتعرف تسبیحاً و لا تقدیساً و لا تمجیداً فسبّحنا فسبّحت شیعتنا، فسبّحت الملائکة لتسبیحنا و قدّسنا فقدّست شیعتنا و قدّست الملائکة لتقدیسنا و مجّدنا فمجّدت شیعتنا فمجّدت الملائکة لتمجیدنا و وحّدنا توحّدت شیعتنا فوحّدت الملائکةُ لتوحیدنا و کانت الملائکةُ لاتعرف تسبیحاً و لا تقدیساً من قبل تسبیحنا و تسبیح شیعتنا، فنحن الموحّدون حیث لا موحّدَ غیرنا و حقیقٌ عَلَی اللهِ -تعالی- کما اختصّنا و اختصَّ شیعتنا ان ینزلنا[۱۶] و شیعتنا فی اعلا علّیینَ اِنَّ الله-تبارک و تعالی- اصطفانا و اصطفی شیعتنا من قبل ان نکون اجساماً فدعانا فاجبنا فَغَفَرَ لَنا و لشیعتنا من قبل ان نستغفر الله.**[۱۷]

---

[۱۶] المحتضر: یزلفنا

[۱۷] بحارالانوار، جلد ۲۶، ص ۳۴۴؛ المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، ص۱۱۳

[**ترجمه**:] آن حضرت می فرمایند که: خدای -تبارک و تعالی- آفرید مرا و آفرید علی را و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور، پس آن نور را افشرد؛ پس شیعهٔ ما از آن بود به هم رسیدند پس ما تسبیح کردیم و خدای-تبارک و تعالی- را به پاکی یاد کردیم پس شیعهٔ ما نیز تسبیح کردند و ما تقدیس و تنزیه کردیم پس شیعه نیز تقدیس و تنزیه کردند و ما تهلیل کردیم شیعه نیز تهلیل کردند و ما تمجید و تعظیم کردیم پس ایشان نیز تمجید و تعظیم کردند و ما توحید کردیم و خدا را به یگانگی یاد کردیم پس ایشان نیز توحید کردند، پس خدای-تبارک و تعالی- آفرید آسمانها و زمین ها را و فرشتگان، پس صد سال برآمد که فرشتگان تسبیح و تقدیس و تمجید نمی دانستند پس ما تسبیح کردیم و شیعیان ما تسبیح کردند پس ملائکه نیز تسبیح کردند از جهت تسبیح ما، و ما تقدیس کردیم پس شیعیان ما تقدیس کردند پس ملائکه تقدیس کردند از جهت ما، و ما تمجید کردیم پس شیعیان ما تمجید کردند پس ملائکه تمجید کردند از جهت تمجید ما، و ما توحید کردیم پس شیعیان ما توحید کردند پس ملائکه توحید کردند از جهت توحید و حال آنکه فرشتگان تسبیح و تقدیس نمی دانستند پیش از تسبیح ما و تسبیح شیعیان ما؛ مائیم توحید کنندگان در وقتی که توحید کننده ای نبود بغیر از ما و سزاوار است خدای-تبارک و تعالی- را که همچنان که ما را مخصوص گردانید و شیعیان ما را برگزید که در آورد ما را در اعلی علّیّین بالاترین مراتب بهشت؛ به درستی که خدای-تبارک و تعالی- برگزید ما را و برگزید شیعیان ما را پیش از اینکه بوده باشیم ما جسم ما؛ پس خواند ما را پس ما اجابت کردیم پس آمرزید ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه طلب آمرزش کنیم.

ما سال ها مقیم در یار بوده ایم — اندر حریم محرم اسرار بوده ایم
با یار خویش خرّم و خندان به کام دل — بی زحمت مشقّت اغیار بوده ایم
پیش از ظهور این قفس تنگ کاینات — ما عندلیب گلشن دیدار بوده ایم
چندین هزار سال در اوج قضای قدس — بی پر و بال طایر طیّار بوده ایم

<۵>

و دیگر منقول است از حضرت عالم اهل بیت جعفر بن محمّد الصّادق-صلوات الله و سلامه علیه- که آن حضرت فرمود که: **أتی یهودیٌّ الی النّبی-صلّی الله علیه و آله- فقام بین یدیه یحدّ النّظر الیه فقال یا یهودی! ما حاجتک؟ قال انت افضل ام موسی بن عمران الذی کلّمهُ الله و انزل علیه التوراة و العصی و فلق له البحر و اظله بالغمام؟ فقال له النّبی-صلّی الله علیه و آله- انّه یکره للعبد ان یزکّی نفسه و لکنّی اقول انّ آدم -علیه السّلام- لمّا اصاب الخطیئةَ کانت توبته ان قال اللّهم انّی اسئلک بحق محمّد و آل محمّد ان تغفر لی خطیئی فغفر الله تعالی له و انّ[18] لما رکب فی السّفینه و خاف الغرق قال:"اللّهم انّی اسالک بحقّ محمّد و آل محمّد ان تنجینی من الغرق" فنجّاهُ الله-تعالی- عنه؛ و انّ ابراهیم (ع) لمّا القی فی النّار قال: "اللّهم انّی اسئلک بحقِّ محمّد و آل محمّد ان تنجینی منها" فجعله الله علیه برداً و سلاماً؛ و انَّ موسی لمّا القی عصاه فاوجَسَ فی نفسه خیفةً قال: "اللّهم انّی اسئلکَ بحقِّ محمّد و آل محمّد ان آمنتنی منها" فقال الله تعالی-جلّ جلاله- : لا تخف انّک انت الاعلی. یا یهودیّ إن موسی(ع) لو ادرکنی ثمَّ لم یؤمن بی و بنبوّتی ما نفعه ایمانه شیئاً و لا نفعته النبوّه. یا یهودی و مَن ذرّیّتی المهدی اذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدّمه و صلّی خلفهُ.**[19]

[**ترجمه**:] آن حضرت فرمودند که یهودی ای به نزد رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- آمد و در برابر آن حضرت ایستاد و نگاهی تند بر روی آن حضرت می کرد پس آن حضرت فرمود که ای یهودی چه حاجت داری؟ گفت: تو بهتری یا موسی بن عمران؟ آن پیغمبری که خدای-تبارک و تعالی- با او سخن گفت و تورات و عصا به او

---

[18] -بحارالانوار: ان نوحاً

[19] -بحارالانوار، جلد ۱۶، ص ۳۶۶

فرستاد و دریا از برای او شکافت و ابر را بر سر او سایه بان ساخت. پس رسول خدا- صلّی الله علیه و آله- فرمود که ناخوش کسی که ستایش خود [می کنی] و لیکن چون می پرسی بگویم. بدرستی که حضرت آدم -صلوات الله علیه- چون ترک اولی از او واقع[شد] توبه اش این بود که گفت: بار خدایا! بدرستی که بار خدایا که از تو سوال می کنم به حق محمّد و آل محمّد که گناه مرا بیامرزی؛ پس خدای -تعالی- گناه او را آمرزید و به درستی که نوح چون در کشتی نشست و ترسید که غرق شود گفت بار خدایا بدرستی که از تو سؤال می کنم به حقّ محمّد و آل محمّد که مرا از طوفان نجات دهی پس خدای تبارک و تعالی او را نجات داد و بدرستی که حضرت ابراهیم(ع) را چون در آتش انداختند گفت بار خدایا بدرستی که از تو سوال می کنم به حقّ محمّد و آل محمّد که مرا از آتش نجات دهی پس خدای-تبارک و تعالی- آتش را بر او سرد و سلامت گردانید و بدرستی که حضرت موسی(ع) چون عصای خود را انداخت و اژدها شد و ترسان شد گفت خداوندا بدرستی که از تو سؤال می کنم به حقّ محمّد و آل محمُد که مرا از این ایمن گردان پس خدای-تبارک و تعالی- فرمود که ای موسی مترس که تو غالبی. ای یهودی بدرستی که موسی (ع) اگر زمان مرا در می یافت پس ایمان نمی یافت به من و پیغمبری من پس ایمان او به او هیچ نفع نمی رسانید و پیغمبری او به او فایده نمی بخشد. ای یهودی از جمله ذرّیّت من مهدی است که چون بیرون می آید عیسی بن مریم از آسمان به زیر می آید از جهت یاری او، و مهدی را پیش می دارد و در عقب آن حضرت نماز خواهد گذارد.

<۶>

و باز علمای سنیان به طرق مختلفه نقل کرده اند از عبدالله بن عمر که گفت سؤال کردیم ما از رسول خدا (ص) از مرتبه و حال علی بن ابی طالب، فرمود که: **ما بال اقوام یذکرون من له منزلةٌ عندالله کمنزلتی، و مقامی کمقامی الّا**

النّبوّة ألا و من احبّ عليّاً فقد احبّنى و من احبّنى رضى الله عنه و من رضى الله عنه كافاه بالجنّة، ألا و من احبّ عليّاً اعطاه الله كتابه بيمينه و حاسبه حساب الأنبياء، ألا و من احبّ عليّاً لايخرج من الدّنيا حتى يشرب من الكوثر و يأكل من شجرة طوبى و يرى مكانه من الجنّه، ألا و من احبّ عليّاً هوّن الله عليه و سكر الموت و جعل قبره روضة من رياض الجنة، ألا و من احبّ عليّاً اعطاه الله تعالى فى الجنّه بكلّ عرق فى بدنه حوراء و شَفَّعَه فى ثمانين من اهل بيته و له بكل شعرةٍ على بدنه مدينة فى الجنّه، ألا و من عرف عليّاً و احبّه بعث الله اليه ملك الموت كما بعث الى الأنبياء و دفع عنه اهوال منكر نكير و نَوّر قبره و فسحه مسيره سبعين عاماً و بيّضَ وجهه يوم القيامة، ألا و من احبَّ عليًّا اظله الله فى ظلّ عرشه مع الصّديقين و الشهداء و الصّالحين و آمنه من الفزع الاكبر و اهوال الصّاخة، ألا و من احبّ عليّاً تقبّلَ الله منه حسناته و تجاوز عن سيئاته و كان فى الجنّه رفيق حمزة سيد الشّهداء، ألا و من احبَّ عليّاً اثبت الله الحكمه فى قلبه و اجرى على لسانه الصّواب و فتح الله عليه ابواب الرّحمة، ألا و من احبّ عليّاً سمّى اسير الله فى ارضه و باهى الله به ملائكه و حمله عرشه، ألا و من احبَّ عليّاً ناداه ملك من تحت العرش ان يا عبدالله استَانف العمل فقد غفر الله لك الذّنوب كلّها، ألا و من احبّ عليّاً جاء يوم القيمة و وجهه وضع الله على راسه تاج الكرامة و البسة حله العزّة، ألا و من احبّ عليّاً مَرَّ على الصراط كالبرق الخاطف و لم ير صعوبة و المرور، ألا و من احبّ عليّاً كتب الله له برائة من النّار و برائة من النّفاق و جوازاً على الصّراط و اماناً من العذاب، ألا و من احبّ عليّاً لا ينشَرُ له ديوان و لا ينصب له ميزان و قيل له ادخل الجنّة بغير حساب، ألا و من احبّ عليّاً امن من الحساب و الميزان و الصّراط، ألا و من مات على حبّ آل محمّد صافحته الملائكة و زادته ارواح الأنبياء و قضى الله له كل حاجةٍ كانت له عند الله الا و من مات على

بغض آل محمّد مات کافراً، ألا و من مات علی حبّ آل محمّد مات علی الایمان و کنت انا کفیله بالجنّه.[۲۰]

[**ترجمه:**] آن حضرت می فرمایند که: چه بر این داشته است جماعتی را که یاد می کنند کسی را که منزلت او و مرتبت او نزد خدای-تبارک و تعالی- مثل منزله و مرتبهٔ من است و پایهٔ او مثل پایهٔ من است مگر پیغمبری؛ بدان و آگاه باش که هر که علی را دوست دارد پس به حقیقت که مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد خدای-تبارک و تعالی- از او خشنود است و هر که خدای-تبارک و تعالی- از وی خشنود گشت پس مکافات می دهد او را به بهشت. بدرستی که هر که علی را دوست دارد خدای-تبارک و تعالی- فردای روز قیامت نامهٔ عمل او را به دست راست او دهد و حساب کند او را مانند حساب پیغمبری. بدان و آگاه باش که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود تا او را از حوض کوثر آب دهند و از درخت طوبی طعام دهند و ببیند جایگاه خود را در بهشت. به درستی و راستی که هر که علی را دوست دارد آسان گرداند خدای-تبارک و تعالی- سکرات مرگ را و بگرداند قبر او را روضه ای از روضه های بهشت. بدرستی که هر که علی را دوست دارد خدای-تبارک و تعالی- می دهد او را به عدد هر رگی که در بدن اوست حوری در بهشت و شفیع گرداند او را در هشتاد کس از اهل بیت او، و بوده باشد او را به عدد هر مویی که در بدن اوست شهری در بهشت. بدان و آگاه باش که هر که علی را بشناسد و او را دوست دارد خدای-تبارک و تعالی- ملک الموت را به سوی او فرستد چنان که به سوی پیغمبران می فرستد و دفع کند از وی هول و بیم و ترس منکر و نکیر را و منوّر و روشن گرداند قبر او را و فراخ گرداند قبر او را هفتاد سال راه و سفید گرداند روی او را در قیامت.

آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد خدای-تبارک و تعالی- او را در سایهٔ عرش خود در آورد با صدیقان و شهیدان و صالحان روزی که سایه ای نباشد

---

[۲۰]-بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۱۴

مگر سایهٔ عرش الهی را و ایمن گرداند او را خدای-تبارک و تعالی- از ترس عظیم روز قیامت و از هول های آن روز. آیا نه چنین است که هر که علی را دوست دارد قبول کند خدای -تعالی- از وی حسنات او را و درگذرد از گناهان او و بوده باشد در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء. و به درستی و راستی که هر که علی را دوست دارد خدای-تبارک و تعالی- علم و حکمت را در دل او جای دهد و جاری گرداند بر زبان او سخنان نیکو و بگشاید خدای-تبارک و تعالی- بر او درهای رحمت الله را.

به درستی که هر که علی را دوست دارد او را می نامند به اسیر خدا در زمین و مباهات می کند خدای-تبارک و تعالی- به او با فرشتگان و حاملان عرش که مرا چنین بندگان در زمین هست. به درستی که هر که علی را دوست دارد ندا کند او را فرشته ای از زیر عرش که ای بندهٔ خدا عمل را از سر گیر که خدای-تبارک و تعالی- جمیع گناهان تو را آمرزید. و به درستی که هر که علی را دوست دارد فردای روز قیامت در صحرای محشر حاضر گردد روی او مثل ماه شب چهارده باشد. به درستی که هر که علی را دوست دارد خدای -تبارک و تعالی- بر سر او نهد تاج کرامت را و بپوشاند او را حلّهٔ عزت. به درستی که هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده و نبیند سختی گذشتن پل صراط را. بدرستی که هر که علی را دوست دارد بنویسد خدای-تبارک و تعالی- از برای او براتی از آتش جهنم و براتی از نفاق و گذشتن از صراط و ایمن بودن از عذاب. به درستی که هر که علی را دوست دارد باز نمی کند در روز قیامت دیوان عمل او را و به پای نمی دارند ترازویی از جهت کردار او و می گویند او را که داخل بهشت شو بی حساب. پس بدرستی که هر که علی را دوست دارد ایمن گردد از حساب و میزان و صراط. آیا نه چنین است که هر که بر دوستی آل محمّد بمیرد مصافحه می کنند او را فرشتگان و زیارت می کنند او را ارواح پیغمبران و خدای -تبارک و تعالی- بر می آورد هر حاجتی که او دارد به نزد او. آیا نه چنین است که هر

که بر دشمنی آل محمّد بمیرد کافر مرده است. آیا نه چنین است که هر که بر دوستی آل محمّد بمیرد با ایمان از دنیا رفته است و من ضامن اویم که به بهشت رود.

<۷>

دیگر منقول است از سیّد کاینات و خلاصهٔ پیغمبران که آن حضرت روایت کرد از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خدای- تبارک و تعالی عزّ شأنه - که پادشاه عالمیان فرمود که: **انا الله الذی لا اله الّا انا خلقت الخلق بقدرتی و اختره منهم انبیاء و اصطفیت من الکلّ محمداً و من جعلته امینی و خلیفتی و ولیبی علی عبادی یبین لهم کتابی و یشرّفهم**[۲۱] **بحکمی و جعلته العلم الهادی من الضّلالة و یأتی الذی تؤتی آمنه**[۲۲] **و بیتی الذی تؤتی منه و بیتی الذی من دخله کان آمناً**[۲۳] **و حصنی الذی من لجا الیه حصنه من مکروه الدّنیا و الآخرة و وجهی الذی من توجّه الیه لم اصرف عنه وجهی و حجّتی علی اهل سماواتی و ارضی**[۲۴] **و علی جمیع من رضیته**[۲۵] **من خلقی فلا اقبل و عمل عامل الا مع الاقرار**[۲۶] **بولایته و نبوّة احمد رسولی و یدی المبسوطة فی**[۲۷] **عبادی**[۲۸] **فبعزّتی حلفت و بجلالی اقسمت انّه لا یوالی علیاً عبدٌ من عبادی الا اخرجته**[۲۹] **عن ناری و ادخله**

[۲۱]- بحارالانوار: یسیر فیهم

[۲۲]-بحارالانوار: و بابی الّذی اوتی منه

[۲۳]-بحارالانوار: آمناً من ناری

[۲۴]-بحارالانوار: و حجّتی فی السماوات و الارضین

[۲۵]-بحارالانوار: فیهن

[۲۶]-بحارالانوار: بالاقرار

[۲۷]- بحارالانوار: علی

[۲۸]- بحارالانوار: و هو النعمهٔ الّتی انعمت بها علی من احببته من عبادی، فمن احببته من عبادی و تولیته و عرفته ولایته و معرفته، و من ابغضته من عبادی ابغضته لانصرافه عن معرفته و ولایته

[۲۹]- بحارالانوار: زحزحته

عن جنّتی و لا یعدل عن ولایته الّا من ابغضته و ادخلته ناری فمن زحزح عن التی بغضُ علی و ادخل الجنّة التی هی حبه فقد فاز.[۳۰]

[**ترجمه:**] خدای-تبارک و تعالی جلّ جلاله- می فرماید منم آن خدای که بجز من خداوندی نیست. آفریدم خلق را به قدرت خود و برگزیدم از ایشان پیغمبران را و گزیدم از همهٔ پیغمبران محمّد(ص) را و گردانیدم او را پیغمبر و برگزیده و از او خشنود گشتم و فرستادم او را به خلق به پیغمبری و برگزیدم از برای او علی را امین خود و مؤیّد ساختم او را به علی و گردانیدم علی را امین خودم و خلیفهٔ خودم و ولی خودم بر بندگان خود که بیان کند از برای ایشان کتاب مرا و مشرّف سازد بندگان مرا به حکم من و گردانیدم او را علومتی[۳۱] راه نمایندهٔ خلق از ضلالت به هدایت و گردانیدم او را خانهٔ خود به منزلهٔ خانهٔ کعبه که هر که داخل آن خانه شود یعنی دست در دامن ولای او زند ایمن باشد از عذاب، و گردانیدم او را حصار خود که هر که پناه به او برد او را نگاه دارم از مکروه دنیا و آخرت، و گردانیدم او را روی خود که هر که توجّه به او کند و پیروی او کند روی احسان خود و لطف از وی نگردانم، و گردانیدم او را حجّت خود بر اهل آسمانها و زمین و هر که من از او خشنودم از خلق خودم، پس قبول نمی کنم عمل کسی را مگر اقرار به ولایت آن حضرت و نبوّت احمد رسول من و گردانیدم او را دست احسان و انعام و قهر و غضب خود که باز کرده ام در میان خود بندگان پس به عزّت خودم قسم می خورم و به بزرگواری خودم سوگند یاد می کنم که دوست علی را نبده از بندگان من مگر آنکه بیرون می آورم او را از آتش جهنم و داخل می گردانم او را به بهشت و رو نمی گردانم از دوستی او مگر کسی که من او را دشمن دارم و داخل کنم او را در جهنّم پس کسی که دور گردانیده شده از آتشی که دشمن علی است و داخل شد در بهشتی که دوستی علی است پس به تحقیق که رستگار شد.

---

[۳۰]- بحارالانوار، جلد ۳۸، ص ۹۸؛ همچنین ر.ک: جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، الحر العاملی، ص ۲۷۰

[۳۱]- کذا

<۸>

و عن ابن عبّاس انّه قال: **قلت: یا رسول الله اوصی! فقال: علیک بحبّ علی بن ابی طالب؛ قلت: یا رسول الله اوصی قال: علیک بمودّةِ علی بن ابی طالب (ع) و الّذی بعثنی بالحق نبیّاً إنّ الله لا یقبل من عبد حسنةً یسأل الله عن حبّ علی بن ابی طالب و هو اعلم فإن جاءه بولایته قَبِلَ عملَهُ علی ما فیه و ان لم یأت بولایته لم یقبله و امر به الی النّار، یا بن عباس! و الّذی بعثنی و خلقنی بالحقِّ نبیاً إنّ الله لأشدُّ غضباً علی مبغضٍ علیَّ ممّن زعم انّ لِلّهِ ولداً، یا بن عباس! لو أنّ لک للملائکةِ المقرّبین و الأنبیاء المرسلین اجمعوا علی بغضه فلم یفعلوا لعذّبهم بالنّار. قلت یا رسول الله و هل یبغضه احد؟ فقال: نعم یبغضه قوم یذکرون انّهم من امّتی لم یجعل الله لهم فی الاسلام نصیباً، یا بن عباس! اِنّ من علامةِ بعضهم تفضیلهم علیه من هو دونه و الّذی بعثنی بالحقِّ ما خلق الله نبیاً اکرم منی و لاوصیاء اکرم من وصیّی علی.**[۳۲]

[**ترجمه:**] روایت است از ابن عباس که او گفت که: گفتم یا رسول الله! مرا وصیتی فرمای. پس حضرت فرمود که: بر تو باد به دوستی[و حبّ] علی بن ابی طالب. گفتم: یا رسول الله مرا وصیتی فرمای. پس حضرت فرمود که: بر تو باد به دوستی[و مودّت] علی بن ابی طالب؛ به حقّ آن خدایی که مرا به راستی به خلق فرستاد که خدای-تبارک و تعالی- قبول نمی کند از بنده ای که حسنه ای دارد یا نه و لیکن می پرسد از برای اتمام حجّت؛ پس اگر محبّت آن حضرت را با خود آورده است عمل او را [قبول] می کند هر چه باشد و اگر ولایت آن حضرت [را] با خود نیاورده است قبول نمی کند از او عمل او را و می فرمایند که او را آتش اندازند. یابن عباس! به حقّ آن خداوندی که مرا به راستی به خلق و پیغمبری گردانید که خدای-تبارک و تعالی- غضبش بر دشمنان علی بیشتر از آنها نیست که از برای خداوند فرزند قرار می دهند.

---

[۳۲]-بحارالانوار، جلد ۱۶، ص ۳۱۸

یابن عبّاس! اگر آن که فرشتگان و پیغمبران مرسل جمع می شدند بر دشمنی آن حضرت و حال آن که جمع نشدند و محال است که جمع شوند و لیکن بر سبیل تقدیر و فرض اگر جمع می شدند هر آینه خدای-تبارک و تعالی- ایشان را معذّب می گردانید به آتش جهنّم. ابن عباس گفت که: گفتم یا رسول الله (ص) آیا [علی(ع)] دشمن دارد؟ پس حضرت فرمودند که: بلی دشمن دارد او را جماعتی که یاد کنند که ایشان از امّت من اند و خدای-تبارک و تعالی- ایشان را در اسلام نصیبی و بهره ای مقرّر نگردانیده است. یابن عباس! از علامت دشمنی ایشان از حضرت آن است که غیر او را بر او تفضیل دهد. به حقّ آن خداوندی که مرا به راستی به خلق فرستاد که خدای-تبارک و تعالی- نیافریده است پیغمبری گرامی تر از من و نه وصیی گرامی تر از علی.

<۹>

دیگر روایت است از سید پیغمبران و شفیع انس و جان که آن حضرت فرمود که: **لَمّا انّ خلق الله تعالی آدم و نفخ فیه من روحه عطس آدم فقال: الحمد لله؛ فأوحی الله-تعالی الیه-: حَمَدَنی عبدی و عزّتی و جلالی لو لا عبدان ارید ان اخلَقَها فی دار الدّنیا ما خلقتکَ قال الهی فیکوننا منّی؟ قال: نعم یا آدم! ارفع رأسک و انظر؛ فرفع راسه فاذا مکتوبٌ علی العرش "لا اله الا الله محمّد نبیّ الرّحمه و علیٌّ مقیم الحجّه من عرف حقّ علیٍّ زکی و طاب و من انکر حقّه لُعِنَ و خاب، اقسمت بعزّتی إن ادخل الجنّةَ من اطاعه و إن عصانی و اقسمت بعزّتی إن ادخل النّار من عصاه و إن اطاعنی.**[۳۳]

یعنی: چون خدای-تعالی جلّ و جلاله- آدم را آفرید و روح در قالب او دمید عطسه کرد و گفت: الحمد لله؛ پس خدای-تبارک و تعالی- وحی کرد به او که بندهٔ من حمد کرد مرا قسم به عزّت و جلالم که اگر نه من دو بنده بودند که می خواستم که

[۳۳] بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۰

بیافرینم ایشان را در دنیا تو را نمی آفریدم. گفت الهی این هـر دو فرزنـدان مـن باشـند؟ حضرت-ربّ العزّة- فرمود که: بلی. ای آدم سر بالا کن و نظر کن؛ پس سر بالا گردیـد که نوشته «لا اله الا الله تا بآخر» یعنی نیست خـدا بجـز معبـود بـر حـق و خداونـد مطلـق، محمد پیغمبر رحمت است و رحمت عالمیان است و علی اقامت کنندهٔ حجّت و حجّت عالمیان است، هر که حق علی را شناخت طینت او پاک است و اعمال آن پـاکیزه و هـر که انکار کرد حق او را، ملعون است و زیان کار؛ سوگند یاد می کنم به عزّت خود کـه داخل بهشت گردانم هر که او را اطاعت کند اگر چـه عصـیان مـن کـرده باشـد و قسـم می خورم به عزّت خود که داخل جهنّم گردانم هر که عصیان او کرده باشد و اگر چه اطاعت من کرده باشد.

<۱۰>

و دیگر روایت است از طُرُق سنّیان و شیعیان از رسـول خـدا-صـلّی الله علیـه و آله- کـه: **حبّ علی حسنة لا یضرّ معها سیّئةٌ و بغضه سیّئةٌ لاینفع معها حسـنةٌ.**[۳۴] یعنی: دوستی علی بن ابی طالب-صلوات الله علیه- حسنه ای است و عمل خیـری اسـت که ضرر نمی کند به او گناهی و دشمنی آن حضرت گناهی است که نفع نمـی کنـد بـه آن عمل خیری.

<۱۱>

و دیگر در خبر است از آن حضرت از طرق عام و خاص که: **لو اتّفق النّاسُ علی حبّ علی بن ابی طالب لمـا خلـق الله النـار**[۳۵] یعنـی: اگـر مردمـان جمـع می شدند بر دوستی حضرت علی بن ابی طالب هر آینه خدای -تعالی- آتش جهـنم را

[۳۴]-بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۳۰۴

[۳۵]- بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۲۴۹

نمی آفرید. و از این باب احادیث بسیار زیاده از حد و حصر است و این مقام گنجایش ذکر آنها ندارد.

بدانکه حضرت شیخ مفید–ره– در حدیث سابق بر این حدیث پنج وجه ذکر کرده است: **اوّل** دوستان و موالیان آن حضرت هرگاه معصیتی از ایشان صادر شود محبّت آن حضرت نمی گذارد که آن شخص از دنیا به در رود مگر با توبه و انابتی که از عقوبت آن گناهان خلاص شود یا مبتلا شود در جان یا در مال به غمی و اندوهی؛ پس اگر این ها نشود جان کندن بر او دشوار شود تا چون از دار دنیا بیرون رود او را گناهی نمانده باشد و بدین مضمون نیز اخبار از ائمهٔ اطهار واقع شده است. **دویم** آن که مراد از عدم ضرر، ضرری است که صاحب آن سیئه را به جهنم برد یعنی با دوستی آن حضرت گناه سبب دخول جهنم نمی شود؛ چند عقوبات دیگر بکشد مثل عذاب قبر و قیامت و اهوال آن و لیکن داخل جهنم نمی شود زیرا که خدای–تبارک و تعالی– حرام گردانیده است بر آتش، گوشت دوستان حضرت امیرالمؤمنین (ع) را و بدین مضمون نیز اخبار وارد شده است از اهل بیت –صلوات الله علیهم–. **سیّم** آن که مراد از این گناهی که ضرر ندارد گناهان صغیره است زیرا که هر گاه از گناهان کبیره اجتناب نماید خدای –تبارک و تعالی– به فضل عمیم خود از گناهان صغیره در می گذرد و این معنی دوستان آن حضرت راست زیرا که غیر دوستان آن حضرت از سلسلهٔ مؤمنان بیرون اند. **چهارم** آن که هر گاه محبّت با شرایط باشد گناه از این کس صادر نمی گردد چنانکه در اخبار از ائمهٔ اطهار وارد شده است که دوست ما کسی است که پیرو ما باشد؛ از آن جمله منقول است که شبی امیرالمؤمنین و امام المتّقین علی بن ابی طالب– صلوات الله علیه– از کوفه بیرون آمده بود و متوجّه نجف بود و جماعتی از عقب آن حضرت بیرون آمده بودند، حضرت فرمودند که شما کیستید؟ ایشان گفتند که: ما شیعهٔ تو ایم یا امیرالمؤمنین. حضرت فرمود که: چرا من در شما نمی بینم سیمای شیعه را؟ محضر ایشان گفتند: سیمای شیعه کدام است؟ حضرت فرمودند که: آن است که

روی های ایشان زرد باشد از بیداری شب و کوروَش باشد از بسیاری گریه و لب های ایشان خشک باشد از بسیاری دعا و شکم های ایشان خالی باشد به سبب روزه، پشت های ایشان کج شده باشد از بسیاری عبادت و پریشان باشد عبرت خاشعان.

و چنان که شخصی به حضرت امام مجتبی حسن بن مرتضی-صلوات الله علیهما- گفت من از شیعیان شمایم. حضرت فرمود که اگر اوامر و نواهی ما را مطیعی راست می گویی. چنان که منقول است از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصّادق-صلوات الله علیهما- که آن حضرت فرمود که دوست نمی دارد خدای-تبارک و تعالی- کسی را که عصیان او می کند پس حضرت این شعر را خواند که:

تعصی الإله و انت تُظهر حبّه هذا العمری فی الفعالِ بدیع
لو کان حبّک صادقاً لَاطعتهُ انّ المحبَّ لمن یحبُّ مطیعٌ[۳۶]

یعنی عصیان پروردگار می کنی و ظاهر می گردانی دوستی او را، به جان خودم قسم که این در کردارها غریب و بدیع است اگر دوستی تو صادق می بود هر آینه اطاعت می کردی پروردگار خود را که هر که دوست کسی است محبوب خود را مطیع است. مؤیّد این معنی است که خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ <آل عمران:۳۱> یعنی: بگو ای محمد که اگر شما دوست می دارید خدا را پس متابعت من کنید تا خدای-تعالی- شما را دوست دارد. **پنجم** آنچه روایت شده است از باقر علوم اولین و آخرین محمد بن علی بن الحسین-صلوات الله علیهم- در وقتی که از معنی این حدیث از آن حضرت پرسیدند حضرت فرمود که: معنی اش آن است که [هر کس] حضرت علی-صلوات الله علیه- را دوست دارد و اعمال طاعت و عبادات بکند خدای-تبارک و تعالی- از او قبول کند پس اگر گناه کند گناه او بر هم نمی زند عبادات او را و ثواب طاعت او از برای او ذخیره است و عقاب

---

[۳۶]-وسائل الشیعه، حر العاملی، جلد ۱۵، ص ۳۰۸

معصیت او موقوف است به مشیّت الله-سبحانه و تعالی- و هر که حضرت علی را- صلوات الله و سلامه علیه- دشمن دارد با آن دشمنی حسنه از برای او نمی نویسند و هر عمل خیری که بکند این بغض همه را ضایع می کند پس کسی که دوست ولی خداست حسنات او مقبول است و سیئات او به او ضرر نمی کند و دشمن ولی خدا را حسنه نیست به جهت جرم عظیم و بغضی که به آن حضرت دارد و شکّی که در خلافت او را هست و این است که خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: می آوریم اعمال که کرده اند و همه را: هَبَآءً مَّنثُورًا <فرقان:۲۳> می کنم از اهل بیت او، حضرت پرسیدند که اعمال کیست این اعمال که چنین خواهند کرد انسان؟ فرمودند که: این اعمال دشمنان شیعیان ما است.

<۱۲>

و عن ابی خالد الکابلی قل: سألت ابا جعفر (ع) عن قول الله -عزّ و جلّ-

"فآمنوا بالله و رسوله و النّور الذی انزلنا" فقال یا ابا خالد "النّور" و الله الائمّه من آل محمد -صلوات الله علیهم- إلی یوم القیامة و هم و الله نور الله الذی انزل و هم و الله نور الله فی السموات و فی الارض والله یا ابا خالد لنور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشّمس المضیئة بالنّهار و هم و الله ینوّرون قلوب المؤمنین و یحجب الله -عز و جلّ- نورهم عمّن[۳۷] یشاء فتظلم قلوبهم و الله یا ابا خالد لا یحبّنا [عبد] **و لایتولّانا حتّی یطهّر الله قلبه و لا یطهّر** [الله] **قلب عبدٍ حتّی یُسلّمُ لنا و یکون سِلماً** [لنا] **فإذا کان سلما لنا سلّمَهُ** [الله] **من شدید الحساب و آمنه من فزع یوم القیمة الاکبر.**[۳۸]

[**یعنی**:] روایت است از ابی خالد کابلی که گفت سوال کردم از حضرت امام محمّد باقر -صلوات الله و سلامه علیه- از تفسیر قول خدای-تبارک و تعالی- که

۳۷ -اصل: عمّن سألت

۳۸ -الکافی، شیخ کلینی، جلد اول، ص ۱۹۴

می فرماید که "ایمان آورید به خدای و به رسول او و که فرستادیم او را" مراد از این نور چیست؟ حضرت فرمودند که ای ابا خالد! و الله مراد از نور در این آیه ائمّهٔ معصومین اند از آل محمّد-صلوات الله علیهم- تا روز قیامت و ایشانند و الله نور الهی در آسمانها و در زمین. و الله ای ابا خالد که نور امام در دل های مؤمنان روشن تر از آفتاب روشنی دهنده است در روز. والله که ایشان منوّر می گردانند دل های مؤمنان را و محجوب می گردانند خدای-تبارک و تعالی- نور ایشان را از هر که می خواهد پس تاریک می گردد دل های آن جماعت؛ و الله ای اباخالد! هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد و به ما تولّی نمی کند تا آن که خدای-تبارک و تعالی- مطهّر می گرداند دل آن بنده را تا آن که منقاد و مطیع ما شود؛ پس چون منقاد گردد خدای-تبارک و تعالی- سالم می گرداند او را از سختی های حساب و ایمن می گرداند او را از ترس عظیم روز قیامت.

<۱۳>

و عن الامام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق-صلوات الله و سلامه علیهما- انّه قال: **ما جاء به علیّ-علیه السّلام- آخذ به و ما نهی عنه انتهی جری له من الفضل ما جری لمحمّد(ص) و لمحمّد الفضل علی جمیع من خلق الله-عزّ و جلّ- المتعقّب علیه فی شئ من احکامه کالمتعقّب علی الله و علی رسوله و الرّاد علیه فی صغیرة او کبیرة علی حدّ الشّرک بالله؛ کان امیرالمؤمنین(ع) باب الله الّذی لا یؤتی الّا منه، و سبیله الّذی من سلک بغیره هلک، و کذلک یجری الائمّة الهدی واحداً بعد واحد جعلهم الله ارکان الارض أن تمید باهلها و حجّته البالغة علی من فوق الارض و من تحت الثّری و کان امیرالمؤمنین-صلوات الله علیه- کثیرا ما یقول أنا قسیم الله بین الجنّة و النّار و انا الفاروق الاکبر و انا صاحب العصا و المیسم و لقد اقرّت لی جمیع الملائکه و الرّوح و الرّسل بمثل ما اقرّوا به لمحمّد(ص) و لقد حملتُ علی مثل حمولته و هی حمولة الرّب و إنّ رسول الله یُدعی و**

یکسی و یستنطق فاستنطق فانطق علی حد منطقه و لقد اعطیت خصالاً ما سبقنی الیها احد قبلی علمت[۳۹] المنایا و البلایا و الانساب و فصل الخطاب فکم یفتنی ما سبقنی و لم یعزب عنّی ما غاب عنّی اُبشّر باذن الله و اؤدّی عنه کلّ ذلک من الله مکنّنی فیه بعلمه.[۴۰]

[**ترجمه**:] منقول است به طرق مختلفه از امام بحق ناطق جعفر بن محمّد بن الصّادق -صلوات الله الملک الاکبر- که آن حضرت فرمود که هر چه حضرت امیر المؤمنین -صلوات الله علیه- امر کند واجب است که به آن عمل کنند و هر چه را نهی کند واجب است که از آن باز ایستد؛ ثابت است آن حضرت را از فضیلت آن چه ثابت است رسول خدا را (ص) و حضرت محمد است (ص) را فضیلت بر هر که خدای- تبارک و تعالی- آفریده است و کسی که مخالفت کند بر آن حضرت در چیزی از احکام آن حضرت، مثل کسی است که مخالفت کرده باشد خدا و رسول او را، و کسی که رد بر آن حضرت خواه [کوچک] و خواه بزرگ را بر حد شرک است به خدای- تبارک و تعالی- و کافر است. و حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله و سلامه علیه- باب الله بود یعنی دری است که به خدا نمی توان رسید مگر از آن در. آن حضرت راه خدا بود که هر که از غیر آن راه برود هلاک می شود و همچنین اند ائمّهٔ معصومین -صلوات الله علیهم- هر یک بعد از دیگری و خدای -تبارک و تعالی- ایشان را رکن های زمین گردانیده است که به وجود ایشان دنیا باقی است و اگر ایشان نباشند زمین در می گردد همان ساعت و ایشانند حجّت کاملهٔ الهی بر هر که بر روی زمین اند از آدمیان و بر هر که در زیر زمین است از جنیان. و حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله علیه- بسیار می فرمود که من قسمت کننده ام به امر الهی میان بهشت و دوزخ «فاروق اکبر» که جدا کننده امر حق را از باطل؛ منم صاحب عصا و داغ.

---

[۳۹]- اصل: عظمت علم

[۴۰]- الکافی، جلد اول، ص ۱۹۶

[شرح:]

چنان که منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که «دابة الارض» درازی او شصت ذراع است و کسی از او می تواند گریخت وداع می کند مؤمن را در میان چشم های او و با او خواهد بود عصای موسی و خاتم سلیمان؛ پس منوّر می گرداند روی مؤمن را به عصا و مهار می کند بینی کافران را به حاتم یا آن که می گویند ای مؤمن و ای کافر. و منقول است از حضرت امیرالمؤمنین-صلوات الله و سلامه علیه- که از آن حضرت پرسیدند از «دابّة الارض» حضرت فرمود که: والله که او را دم نیست و او را ریش است. و این اشاره ای است که دابة الارض از انس باشد. و این حدیث با احادیث دیگر دلالت دارد که آن حضرت باشد. یا مثل آن کلمات باشد که فرمود منم آدم و نوح الله آدم[۴۱]-.

[**ادامه ترجمهٔ حدیث شریف**:] و به تحقیق که اقرار کردند به امامت من جمیع فرشتگان و روح و پیغمبران چنان که اقرار کردند به نبوّت محمد رسول الله-صلی الله علیه و آله- و بر دوش من گذاشته اند آنچه بر دوش رسول خدا (ص) گذاشته بودند و آن خلافت الهی است و بدرستی که فردای روز قیامت اول کسی را که بخوانند حضرت رسالت پناهی محمّدی است -صلّی الله علیه و آله- پس چون آن حضرت سر از خاک بیرون آورد آن حضرت را لباس عزّت و کرامت بپوشاند و بعد از آن مرا بخوانند و لباس عزّت و کرامت در من بپوشاند و آن حضرت را به سخن در آورند دیگر مرا به سخن در آورند و خواهم گفت آنچه آن حضرت خواهد فرمود که آن شفاعت امّت باشد؛ و بتحقیق که به من داده اند صفاتی چند که به کسی چند پیش از من نداده اند، می دانم علم منایا را و آن علمی است که چون کسی را می بیند حیات او و مدت بقای او و زمان مرگ او دانسته می شود و می دانم علم بلایا را که هر که بلایی در چه وقت می گویند آید و به که می آید و هر چه کس به چه بلاء مبتلاء می گردند- و این حضرت این دو

۴۱-کذا فی الاصل

علم را به بعضی از خواص خود تعلیم کرده بود مثل سلمان و رشید هجری و میثم تمّار و حبیب بن مظاهر اسدی علمدار حضرت سیّد الشهداء -صلوات الله و سلامه علیه- چنان که بعضی از آن به تفصیل خواهد آمد- منم صاحب علم فصل الخطاب که حکم می کنم میان هر دوکس به علم لدنّی که حق ظاهر می گرداند چنان که خواهد آمد. پس فوت نشد از من آنچه غایب است از من، بشارت می دهم -به اذن خدا- و اقرار می کنم از خدای -تبارک و تعالی- همهٔ این ها از جانب خدای -تبارک و تعالی- است که مرا بر این ها استوار گردانیده است -به اذن خود. [**پایان ترجمه حدیث**].

<۱۴>

و عن ابی عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق -صلوات الله و سلامه علیه- انّه قال:

نحن ولات امر الله و خزنة علم الله و عیبة وحی الله.[۴۲]

[**ترجمه:**] منقول است از آن حضرت که فرمود: ما والیان امر خداییم و ما خازنان علم خداییم و ما محل اسرار علوم خداییم.

<۱۵>

و عن ابی الحسن موسی بن جعفر -صلوات الله و سلامه علیه- انّه قال: قال ابوعبدالله: **انّ الله -عزّ و جلّ- خلقنا فاحسن خلقنا صَوَّرنا فاحسن صُوَرَنا و جعلنا خُزّانه فی سمائه و ارضه و لنا نطقت الشّجرة و بعبادتنا عُبِدَ الله -عزّ و جلّ- و لولانا ما عبدالله -عزّ و جلّ-.**[۴۳]

منقول است از آن حضرت که فرمود که خدای -تبارک و تعالی- آفرید ما را پس نیکو گردانید خلق ما را به آن که طینت ما را از أعلی علّیّین گردانید و روح ما را از نور خود آفرید و صورت ما را یعنی ما را موصوف به صفات خود گردانید و گردانید ما

---

[۴۲] -کافی، جلد ۱، ص ۱۹۲

[۴۳] -توحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۲؛ توضیح: حدیث منقوله در توحید صدوق به تفصیل آمده است.

را از خزینه داران خود در آسمان و زمین، و ما را مظهر علوم خود گردانید و از برای ما به سخن می آید درخت هر گاه که خواهیم و به سبب عبادت ما بندگی کرده شده خدای-تبارک و تعالی- زیرا که آنچه شرط عبادت بود بر وجه کمال ایشان می دانستند و بر وجه کمال می آوردند و اگر ما نمی بودیم کسی عبادت خدای-تبارک و تعالی- نمی کرد.

<۱۶>

و عن ابن عباس-رضی الله عنهما- قال: **سمعت رسول الله-صلّی الله علیه و آله- یقول: معاشر النّاس! اعلموا انّ الله باباً من دخله امن من الله النّارِ و من الفزع الاکبر. فقام الیه ابوسعید الخُدریّ-رضی الله عنه- فقال: یا رسول الله اهدنا الی هذا الباب حتّی نعرفه. قال هو علیّ بن ابی طالب سیّد الوصیّین و امیرالمؤمنین و اخو رسول ربّ العالمین و خلیفة الله علی النّاس أجمیعن. معاشر النّاس! من احبّ ان یستمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها فلیستمسک بولایت علی بن ابی طالب بعدی فإنّ ولایته ولایتی و طاعته طاعتی. یا معاشر الناس! من سَرَّهُ ان یفتدی فعلیه أن یتوّلی بولایة علی بن ابی طالب بعدی و الائمّة من ذرّیّتی فانّهم خزائن علمی. فقام جابر بن عبدالله الانصاری فقال: یا رسول الله! کم عدد الائمّة من ذرّیّتک؟ و قال: سألتنی رحمک [الله] عن الاسلام باجمعه عدّتهم عدّة الشّهور و هو عندالله اثنی عشر شهراً فی کتاب الله یوم خَلَقَ السّموات و الارض و عدّتهم عدّة العیون الّتی انفجرت لموسی بن عمران[علیه السّلام] حین ضرب بعصاه[الحجر] فانفجرت منه اثنتی عشرة عیناً و عدّتهم نقباء بنی اسرائیل قال الله [-تبارک و تعالی-]: " وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ**

اَثْنَیْ عَشَرَ نَقِیبًا﴿مائده: ۱۲﴾" فالائمّة یا جابر اثنی عشر اماماً اوّلهم علیّ بن ابی طالب و آخرهم القائم -صلوات الله علیهم-.[۴۴]

منقول است از ابن عبّاس -رضی الله عنها- که گفت: شنیدم از رسول خدا-صلی الله علیه و آله- که می فرمود که: ای گروه مردمان بدانید که خدای-تبارک و تعالی- را دری است که هر که داخل شد به آن در ایمن شد از عذاب جهنم و از ترس عظیم روز قیامت؛ پس ابوسعید خدری -رضی الله عنه- برخواست و گفت: یا رسول الله (ص)! ما را راه نما به آن در تا بشناسیم او را، حضرت رسول خدا فرمود که: او علی بن ابی طالب است بهترین اوصیاء پیغمبران و پادشاه مؤمنان و برادر رسول پروردگار عالمیان و خلیفهٔ خدا بر جمیع مردمان، ای گروه مردمان هر که خواهد که چنگ زند به رشتهٔ محکمی که گسستن و شکستن نداشته باشد پس باید که چنگ زند به ولایت علیّ بن ابی طالب بعد از من و او را امام خود داند پس به درستی که ولایت آن حضرت ولایت من است و اطاعت [او] اطاعت من، ای گروه مردمان هر که خوش می آید که اطاعت می کند پس بر اوست که تولّا کند به ولایت علی بن ابی طالب بعد از من و امامان از ذرّیّت من و ایشان را امام خود داند؛ پس به درستی که ایشان خزینه های علم من اند. پس جابر بن عبدالله الانصاری برخواست و گفت: یا رسول! عدد ایشان چند است؟ پس حضرت فرمود: ای جابر! خدای-تبارک و تعالی- تو را ببخشاید که مرا سوال کردی از همهٔ اسلام-یعنی اسلام همه این است زیرا که هر که امام زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است- پس حضرت فرمود که عدد ایشان عدد ماه ها است و آن نزد خدای-تبارک و تعالی- دوازده ماه است در کتاب، خدای-تعالی-روزی آفرید آسمانها و زمین را، عدد ایشان عدد چشمه های آب است که شکافته شد از جهت حضرت موسی بن عمران وقتی که عصای خود را بر سنگ زد و گشوده شد دوازده چشمه و عدد ایشان عدد نقبای امّت بنی اسرائیل است چنانکه خدای- تبارک و تعالی- می فرماید: "بتحقیق

---

[۴۴]-بحارالانوار، جلد ۳۶، ص ۲۶۳ ؛ التحصین، سید بن طاووس، ص ۵۷۰

که ما عهد و پیمان بنی اسرائیل را گرفتم و مبعوث گردانیدیم از ایشان دوازده نقیب" پس ائمّه ای جابر دوازده امام اند؛ اوّل ایشان علی بن ابی طالب و آخر ایشان [قائم]- صلوات الله علیهم اجمعین -[است] ».

<۱۷>

و عن ابن عبّاس: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله-: **علی ابن ابی طالب افضل خلق الله-تعالی-غیری و الحسن و الحسین سیّد شباب اهل الجنّة و ابوهما خیر منهما و انّ فاطمة سیّدة نساء العالمین و انّ علیّاً ختنی و لو وحدت لفاطمة خیراً من علی لم ازوجها منه.**[۴۵]

[**ترجمه:**] روایت است از عبدالله بن عباس -رضی الله عنها- که گفت که رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: علی بن ابی طالب بهترین خلق خداست غیر از من، و حسن و حسین بهترین جوانان اهل بهشتند و پدر ایشان بهتر از ایشانند و به درستی که فاطمه بهترین زنان عالمیان است و به درستی که علی داماد من است و اگر می یافتم از برای فاطمه شوهری بهتر از علی بن ابی طالب-صلوات الله علیه- من به علی نمی دادم او را.

<۱۸>

[حدیث نورانیّة در خصوص معرفت امیرالمومنین علی (ع) به نورانیّت]

و دیگر روِیَ محمّد بن صدقه انّه قال: **سألنی ابوذر الغفّاری سلمان الفارسی - رضی الله عنهما- یا ابا عبدالله ما معرفة امیرالمؤمنین-صلوات الله[علیه]- بالنّورانیه؟ قال: یا جندب فامض بنا نسأله عن ذلک، قال فاتیناه فلم نجد.**

[۴۵]-بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۹۰؛ الامام علی، احمد الرحمانی الهمدانی، ص ۳۰۶؛ با این تفاوت که سندشان متفاوت است و عبارت آخر را نیز ندارند.

قال فانتظرناه حتّى جاء فقال -صلوات الله عليه- ما جاء بكما؟ قالا: جئناك يا اميرالمؤمنين نسالك عن معرفتك بالنّورانيّه قال[-صلوات الله عليه-][٤٦] مرحبا بكما من وليّين الله متعاهدين لدينه ليسا[٤٧] بمقصّرين، لعمرى انّ ذلك الواجب على كلّ مؤمنٍ و مؤمنةٍ، ثمّ قال -صلوات الله عليه- : يا سلمان و يا جندب! قالا: لبّيك يا اميرالمؤمنين! قال -صلوات الله عليه- انّه لا يستكمل احد الايمان حتّى يعرفنى كُنهَ معرفتى بالنّورانيّه، فاذا عرفنى بهذه المعرفة فقد امتحن الله قلبه للايمان و شرح صدره للاسلام و صار عارفاً مستبصراً و من قصّر عن معرفة ذلك فهو شاكّ مُرتاب. يا سلمان و يا جندب! قالا: لبيّک يا امير المؤمنين. قال -صلوات الله عليه-[٤٨] معرفتى بالنّورانيّه معرفة الله -عزّ و جلّ- معرفتى بالنّورانيّة هو الدّين الخالص الّذى قال الله -تعالى-:"وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ <بينه: ٥>" يقول ما امرو الّا نبوّة محمّد -صلّى الله عليه وآله- و هو دين الحنيفه المحمّدية السّمحة و قوله: " يُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ <ابراهيم: ٣١>" [فمن أقام ولايتى فقد أقام الصّلاة و اقامة] ولايتى صعبٌ مستعصبٌ لايحتمله الا ملكٌ مقرّب او نبىٌّ مرسل او [عبد] مؤمنٌ امتحن الله قلبه للايمان.

فالملک اذا لم يكن مقرّباً لم يحتمله، و النّبىُّ اذا لم يكن مُرسلاً لم يحتمله و المؤمن اذا لم يكن ممتحناً لم يحتمله. قلت: يا اميرالمؤمنين! مَن المؤمن و ما نهايته و ما حدّه حتى اعرفه؟ قال -عليه السّلام-[٤٩]: يا ابا

---

[٤٦] -اصل: صلّى الله عليه و آله

[٤٧] -بحارالانوار: لستما

[٤٨] -اصل: -صلى الله و عليه و آله-

[٤٩] -اصل: صلّى الله عليه و آله

عبدالله! قلت: لبّيك يا اخا رسول الله! قال: المؤمن الممتحن هو الذى لا يردّ من امرنا اليه شئٌ الّا شرح صدره لقبوله و لم يشک و لم يرتب.

اعلم يا اباذر! انّى عبدالله-عزّ و جلّ- و خليفته على عباده لاتجعلونا ارباباً و قولوا فى فضلنا ما شئتم فانكم لا تبلغون كنه ما فينا و لا نهايتهُ، فانّ الله-عزّ و جلّ- قد اعطانا اكبر و اعظم ممّا يصفه و اصفكم او يخطر على قلبِ احدكم فاذا عرفتمونا هكذا فانتم المؤمنونَ.

قال سلمان: قلت يا اخا رسول الله! و من اقام الصّلوة اقام ولايتک؟

قال: نعم يا سلمان تصديق ذلک قوله-تعالى- فى الكتاب العزيز: وَٱسْتَعِينُواْ بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ <بقره: ۴۵> **فالصّبر رسول الله [-صلّى الله عليه و آله و سلّم- و الصّلوة] اقامة ولايتى ففيها قال الله بعد:** وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَٰشِعِينَ <بقره: ۴۵> **و لم يقل "و انهما" لانّ الولاية كبيرةٌ حملها الّا على الخاشعون، امّا هم الشّيعه المستبصرون حين و ذلک انّ اهل الايمان[۵۰] الاقاويل من المُرجئه و القدريّة و الخوارج غيرهم [من الناصبية][۵۱] يقرّون لمحمّد(ص) بالنّبوّة ليس بينهم و هم مختلفون فى ولايتى منكرون لذلک جاحدون لها الا قليلٌ.**

و هم الّذين وصفهم الله فى كتابه العزيز فى نبوّة محمّد(ص) و فى ولايتى؛ فقال-عزّ و جلّ-: وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ <الحج: ۴۵> **و القصر محمّد و البئر المعطّله ولايتى عطلوها و جحدوها، و من لم يقرّ ولايتى لم ينفعه الاقرار نبوّة محمد ألا انّهما مقرونان.**

و ذلک انّ النّبى محمّد(ص) نبىّ مرسل و هو امام الخلق و علىٌّ من بعده امام الخلق و وصىّ محمّد كما قال له النّبىّ(ص): "انت منّى

---

[۵۰] -بحار الانوار: -الايمان

[۵۱] -اصل: ناصبة

بمنزلة هرون من موسى الا انّه لا نبىّ بعدى" و اوّلنا محمّد و آخرنا محمّد -صلوات الله عليهم اجمعين- فمن استكمل معرفتى فهو على الدّين القيّم كما قال الله-تعالى-:"وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلْقَيِّمَةِ <بينه: ٥>" و سأبين ذلك-بعون الله و توفيقه-.

يا سلمان و يا جندب! قالا: لبّيك يا اميرالمؤمنين! قال-صلوات [الله] عليه-: كنتَ انا و محمّد نوراً واحداً من نور الله-عزّ و جلّ- فامر الله-تبارك و تعالى- ذلك النّور ان يشقَّ فقال للنّصف: كُن محمّدا! و قال للنِّصف: كُن عليّاً! فمنها قال رسول الله-صلّى الله عليه و آله-: "علىٌّ منّى و انا منه و لايؤدّى عنّى الّا علىٌّ" و قد وجّه ابابكر ببراءة الى مكّة فنزل جبرئيل(ع) فقال: يا محمّد! قال: لبيك! قال: انّ الله يأمرك ان تؤدّيها انت او رجل عنك فوجّهنى فى استرداد ابى بكر فرددته فوجد فى نفسه و قال: يا رسول الله انزل فى القران قال: لا ولكنّ لايؤدّى الا انا او علىٌّ.

يا سلمان و يا جندب! قالا: لبيك يا اخا رسول الله (ص)! قال على-صلوات الله و سلامه عليه-: من لايصلح لحمل صحيفة يؤدّيها عن رسول الله(ص) كيف يصلح للامامة؟ يا سلمان يا جندب! فأنَا و رسول الله نورٌ واحدٌ صار رسول الله محمّدٌ مصطفى و صرت انا وصيّه المرتضى و صار محمّد النّاطق و صرت انا الصّامت فانّه لابُدَّ فى كلّ عصرٍ من الأعصار ان يكون فيه ناطق و صامت. يا سلمان! صار محمّد المنذر و صرت انا الهادى و ذلك قوله -عزّ و جلّ-"إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌۖ وَلِكُلِّ قَوۡمٍ هَادٍ <الرعد: ٧>" فرسول الله-صلّى الله عليه و آله- المنذر و انا الهادى.

" ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۖ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ

ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِٱلَّيْلِ وَسَارِبٌۢ بِٱلنَّهَارِ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ <الرعد: ۱۱-۸>"

قال فضرب بيده على الاخرى و قال صار محمّدٌ صاحب الجمع و صرت انا صاحب النّار اقول لها خذى هذا او ذرى هذا و صار محمّد صاحب الرَّجفه و صرت انا صاحبَ الهدّة و انا صاحبَ اللّوحِ المحفوظ ألهمنى الله -عزّ و جلّ- علم ما فيه.

نعم يا سلمان و يا جندب! صارَ محمّد"يسٓ وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْحَكِيمِ <يس: ۱ و ۲> **" و صار محمّد"** نٓ ۚ وَٱلْقَلَمِ <القلم: ۱> **" و صار محمّد"** طه مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ <طه: ۱ و ۲>**" و صار محمد صاحب الدّلالات و صرت انا صاحب [المعجزات و] الآيات و صار محمّد خاتم النّبيّين و صرت انا خاتم المرسلين الوصيّين و انا "** ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ <الفاتحه: ۶>**" و انا "** عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلْعَظِيمِ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ <النباء: ۲ و ۳>**" و لا احد اختلف الّا فى ولايتى و صار محمّد صاحب الدّعوةو صرتُ انا صاحب امر النّبىّ قال الله -عزّ و جلّ-: "**يُلْقِى ٱلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ <مومن: ۱۵>" و **هو روح الله لا يعطيه و لا يلقى هذا الرّوح الّا على ملك مقربٍ او نبىٍّ مرسل فمن اعطاه الله و هذا الرّوح فقد ابانه من النّاس و فوّض**[۵۲] **القدرة و احياء الموتى و علم بها من كان و ما يكون و سائر من الشّرق و الغرب فى لحظة عين و علم ما فى الضّماير و القلوب و علم ما فى السّموات و الارض. يا سلمان و يا جندب! صار محمد الذّكر الّذى قال الله -عزّ و جلّ-" انّا ارسلنا اليكم ذكرا رسولاً يتلوا عليكم**

۵۲-بحارالانوار: اليه القدرة

آیاتی افلا تعقلون"قَدۡ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكُمۡ ذِكۡرٗا رَّسُولٗا يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مُبَيِّنَٰتٖ <طلاق: ۱۰ و ۱۱>" **انّی اعطیت علی[۵۳] علم المنایا و البلایا و فصل الخطاب و استودعت علم القران و ما هو کائنٌ الی یوم القیمة و محمّد(ص) تام الحجّه علی النّاس و صرت انا حجّة الله جعل الله لی ما لم یجعل لاحد من الاوّلین و الاخرین لا نبیّ مرسل و لا لِمَلَک مقرّب.**

یا سلمان و یا جندب! قالا: لبّیک یا امیرالمؤمنین! قال(ع): انا الّذی حمّلت نوحاً فی السّفینة بامر ربی و انا الّذی خرجت یونس من بطن الحوت باذن ربّی و انا الّذی جاوزت بموسی بن عمران البحر بامر ربّی و انا الّذی آخرجت ابراهیم من النّار باذن ربّی، و انا الّذی اجریت انهارها و فجّرت عیونها و غرست اشجارها باذن ربّی و انا عذاب یوم الظلّه و انا المنادی من مکان قریب قد سمعه الثّقلان-الجنّ و الانس- فهمه قوم.

انّی لأسمع کلّ قومٍ الجبارین و المنافقین بلغاتهم و انا الخضر عالم موسی و انا معلّم سلیمان بن داود، انا ذوالقرنین و انا قدرة الله-عزّ و جلّ.

یا سلمان و یا جندب! انا محمّد و محمّد انا و انا من محمّد و محمّد منّی؛ قال الله-تعالی-:"مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ يَلۡتَقِيَانِ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٞ لَّا يَبۡغِيَانِ <الرحمن: ۱۹ و ۲۰>".

یا سلمان و یا جندب! قالا: لبّیک یا امیرالمؤمنین! قال -صلوات الله علیه-: انّ میّتنا لم یمت و غایبنا لم یغب و انّ قتلانا لن یقتلوا.

یا سلمان و یا جندب! قالا: لبیک یا امیر المؤمنین! قال -صلّی الله علیه و آله- انا امیر[۵۴] کل مؤمن و مؤمنه ممن مضی و ممن بقی و ایّدت بروح العظمة و انا تکلّمت علی لسان عیسی بن مریم فی المهد و انا آدم و انا نوح و انا ابراهیم و انا عیسی و انا موسی و انا محمّد تتقلّت فی الصّور کیف اشاء من دانی فقد رآهم و من رآهم فقد دانی و لو ظهرت للناس

---

[۵۳] بحارالانوار: -علی

[۵۴] اصل: امیرالمؤمنین

فی صورة واحدة یهلک فی النّاس و قالوا اهؤلاء لا یتغیّر[55] و انّما انا عبد من عبدالله -تعالی- لایسمّون ارباباً و قولوا فی فضلنا کنه ما جعله الله لنا و لا معشار العشر لانّا آیاة الله و دلائله و حجج الله و خلفاؤه امناؤه و ائمّته و وجه الله و عین و لسان الله بنا یعذّب الله عبادنا و بنا یثیب و من بین خلقه طهّرنا و اختارنا و اصطفانا، و لو قال قائل: لم و کیف و فیم؟ لکفرَ و اَشرکَ لانّه لا یسئل عما یفعل و هم یسالون.

یا سلمان و یا جندب! قالا: لبیک یا امیرالمؤمنین! قال(ع): من امن بما قلت و صدق بما بیّنت و فسّرت و شَرَحت و اوضحت و برهنت فهو مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و شرح صدره للإسلام و هو عارفٌ مستبصرا قد انتهی و بلغ و کمل و من شکّ و عند و جحد و تحیّر ارتاب فهو مقصّرٌ و ناصب.

و یا سلمان و یا جندب! قال: لبیک یا امیرالمؤمنین! قال -صلّی الله علیه و آله- : انا اُحیی و اُمیت بإذن ربّی و انا انبّئکم بما تأکلون و ما تدّخرون فی بیوتکم بإذن ربّی و انا عالمٌ بضمایر قلوبکم و الائمةِ من اولادی-علیهم السّلم- یعلمون و یفعلون هذا اذا احبّوا و ارادو لأنّا کلّنا واحدٌ اوّلنا محمّد و آخرنا محمّد و اوسطنا محمّد و کلّنا محمّد، فلا تفرّقوا بیننا فإنّا تظهر فی کلّ زمان و وقتٍ و اوانٍ فی ایّ صورة شیئاً بإذن الله-عزّ و جلّ-[56] کنّا و نحن اذا شئنا شاء الله و اذا کرهنا کره الله، الویلُ کلُّ الویل لمن انکر فضلنا و خصوصیّتنا و ما اعطانا الله لان من انکر شیئاً ممّا اعطانا الله فقد انکر قدرة الله -عزّ و جلّ- و مشیّته فینا.

یا سلمان و یا جندب! قالا: لبیک یا امیرالمؤمنین! قال-صلوات الله و سلامه علیه- : لقد اعطینا الله ربّنا ما هو اجلّ و اعظم و اعلا و اکبر من هذا کلّه. قلنا: یا امیرالمؤمنین ایُّ شئٍ اعطیکم الله اعظم و اکبر من هذا

[55] بحارالانوار: - «بروح العظمة» الی «لا یتغیر»

[56] بحارالانوار: - «فانا تظهر» الی «عز و جل»

كلّه؟ قال-صلوات الله عليه-: قد اعطينا ربُّنا -عزّ و جلّ- علمنا للإسم الأعظم الّذى لو شئنا خرقناهُ السّموات و الارض و الجنّه و النّار و نعرجُ به السّماء و نهبط به الارضَ و نغرب و نشرق و ننتهى به العرش فنجلس عليه بين يدى الله-عزّ و جلّ- و يطعنا[٥٧] كلّ شئ حتّى السّموات و الارض و الشّمس و القمر و النّجوم و الجبال و الشّجر و الدّواب و البحار و الجنة و النّار اعطانا الله ذلك كلّه بالإسم الأعظم الّذى علّمنا و خصّنا به و مع كلّه نأكل و نشرب فى و نمشى فى الأشواق و نعمل هذه الاشياء بأمر ربّنا و نحن عباد الله المكرمون الّذين: يَسْبِقُونَهُۥ بِٱلْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِۦ يَعْمَلُونَ <الانبياء: ٢٧> **و جعلنا معصومين مطهّرين و فضّلنا على كثير من عباده المؤمنين فنحن نقول:** ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى هَدَىٰنَا لِهَـٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِىَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ <اعراف: ۴٣> **و:** حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ <الزمر: ٧١> **اعنى الجاهدين بكلّ ما اعطانا الله من الفضل و الإحسان، يا سلمان و يا جندب! هذا معرفتى بالنّورانيّه[٥٨] فاذا عرفنى بها كان مستبصراً بالغاً كاملاً قد خاضَ بحراً من العلم و ارتقى درجته من الفضل و اطّلع سرّاً من سرّ الله و مكنون خزائنه.**[٥٩]

و ديگر از آنچه وارد شده است در اخبار، حديث معرفت نورانيّه است و اكثر فقره هاى اين حديث از بابت خطبة البيان است و بعضى مانند شرح او هر چه مخفى ماند در ضمن شرح خطبه -ان شاء الله- مبيّن خواهد شد. منقول است كه روزى ابوذر غفارى-كه نام او جندب است- از سلمان فارسى پرسيد كه: اى سلمان به من خبر ده شناخت حضرت اميرالمؤمنين را به نورانيّه. [سلمان] گفت: اى جندب بيا تا برويم و از آن حضرت سوال كنيم. سلمان مى گويد كه چون آمديم آن حضرت حاضر نبود انتظار

---

[٥٧]-بحارالانوار: يطيعنا

[٥٨]-بحارالانوار: فتمسّك بها راشدا فانّه لا يبلغ احد من شيعتنا حد الاستبصار حتّى يعرفنى بالنّورانيّه

[٥٩]- بحارالانوار، جلد ٢۶، ص ١ الى ٧

کشیدیم تا آمد؛ پس حضرت -صلوات الله علیه- فرمود که: به چه کار آمده اید؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین آمده ایم که از شما سوال کنیم از معرفت شما به نورانیّت. حضرت فرمود که خوش آمدید ای دو دوست خدای رعایت کنندۀ دین خدا که تقصیر نمی کنید در آنچه شما را در کار است، به جان خودم قسم که این معرفت واجب است بر هر مؤمن و مؤمنه؛ پس آن حضرت -صلوات الله علیه- فرمود که هیچ کس ایمان خود را کامل نمی گرداند تا مرا بشناسد چنان که می باید شناخت به نورانیّت پس چون مرا به این معرفت شناخت پس او از کسانی است که خدای -تبارک و تعالی- دل او را به ایمان جای داده است و سینۀ او را روشن گردانیده است به اسلام و کرده است عارف و بینا، و کسی که این معرفت ندارد صاحب شکّ و ریب است؛ ای سلمان و [ای] جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود که: از جمله شناخت خدای -تبارک و تعالی- شناخت من است به نورانیّت و این است دین خالصی که خدای -تبارک و تعالی- فرموده است که: "وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ <البینه: ۵> " ترجمۀ این آیه این است که: مامور نشده است مگر به آن که عبادت کنند پروردگار خود را و خالص گردانند دین را از برای او و میل کنند از دین های باطل به دین حق و به پای دارند نماز را و بدهند زکات مال را و این است دین درست. حضرت فرمود که: معنی این آیه این است که خلایق مامور نشده اند مگر به نبوّت محمّد (ص) و این دین حنیفیّۀ محمدیّۀ سهله خوش آیند انسان است و آن که خدای -تبارک و تعالی- می فرماید که: وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ <البینه: ۵> پس هر که اقامت کند ولایت مرا و مرا امام خود داند و مرتبت مرا بداند و به شرایط از عمل کند پس او به پای داشته است نماز را؛ و به پای داشتن ولایت من کاری است دشوار، پس نمی تواند این بار را برداشتن مگر فرشتۀ مقرّب یا پیغمبری مرسل یا مؤمنی که خدای -تبارک و تعالی- ایمان را در دل او جای داده باشد پس

فرشته هر گاه مقرّب نباشد این بار را بر نمی دارد و پیغمبر هر گاه مرسل نباشد به این نمی تواند رسید و مؤمن هر گاه ممتحن نباشد این بار را نمی تواند کشید.

سلمان گوید گفتم: یا امیرالمؤمنین کیست این مؤمن و چیست نهایت آن و چون ما او را بشناسیم؟ پس حضرت-صلوات الله علیه- فرمود که: ای سلمان! گفتم: لبیک ای برادر رسول خدا! فرمود که: مؤمن ممتحن است که هر چیز از کارهای ما و صفات ما و بزرگی ما که به او رسد سینه اش روشن گردد و گنجایش قبول او را داشته باشد و شک و رغبتی او را حاصل نشود. بدان ای ابوذر که من بندهٔ خدای-تبارک و تعالی- ام و خلیفه خدا ام بر بندگان او، ما را خدا مَدانید و بگویید در فضلیت ما هر چه خواهید که شما به کنه ما نمی رسید و وصف ما را نهایت نیست پس بدرستی که خدای-تبارک و تعالی- به ما داده است مرتبه ای عظیم تر و بالاتر از آن که شما توانید صفت ما را بیان کرد یا در خاطر شما تواند گذشت که ما در چه مرتبه [ایم]؛ وقتی که ما را چنین دانستید شما مؤمنید. سلمان گفت که گفتم که ای برادر رسول خدا! مرا از این اقامت صلوة اقامت ولایت است. حضرت فرمود که: بلی ای سلمان و تصدیق این می کند قول خدای-تعالی- در قرآن مجید که "وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ <بقره: ۴۵> " یعنی یاری جویید به صبر و صلوة و به درستی که صلوة بزرگ است و گران است مگر بر خاشعین. پس صبر در این آیه مراد از آن رسول خداست (ص) و صلوة اقامهٔ ولایت من است از این جهت است که خدای-تبارک و تعالی- صلوة را گفت که گران است و نفرمود که صبر و صلوة هر دو گران است زیرا که ولایت امری است عظیم و باری است که گران است برداشتن آن مگر بر خاشعان؛ و مراد از خاشعان شیعیانی اند که بینا شده اند به معرفت ما زیرا که اهل مذاهب فاسده چون مرجئه و قدریّه و خوارج و غیر ایشان از سنیان اقرار می کند به نبوّت محمد(ص) و میان ایشان خلافی نیست و ایشان مخالفت کرده اند و در ولایت من و منکرانند و اقرار به آن ندارند مگر اندکی و آنهایند که خدای-تبارک و تعالی- وصف

کرده است ایشان را به خشوع و خدای-تبارک و تعالی- در جای دیگر در کتاب خود یاد کرده است در نبوّت محمّد (ص) و ولایت من و فرموده است که "وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿الحج: ۴۵" مراد از این چاه تعطیل کرده شده ولایت من است که سبب حیات ابدی ایشان بود؛ ایشان را معطّل ساختند و انکار آن کرده اند و کسی که اقرار نکند به ولایت من نفع نمی کند او را ایمان به محمد-صلّی الله علیه و آله- به درستی که این هر دو قرین یکدیگراند زیرا که محمّد(ص) پیغمبر مرسل بود و پیشوای خلق بود و حضرت علی بعد از آن حضرت پیشوای خلق است و وصیّ محمّد است چنان که پیغمبر-صلّی الله علیه و آله- به او گفت که یا غلی تو از من به منزلهٔ هارونی از موسی غیر از آن که بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر نه پیغمبر می بودی و اوّل ما محمّد است و میان ما محمّد است و آخر ما محمّد است -صلوات الله علیهم- پس کسی که کامل کند معرفت مرا پس او بر دین ثابت و مستقیم است چنان که خدای-تبارک و تعالی- فرموده است که این است دین قیّم و راست و درست و من بیان کنم به یاری خدای و توفیق خدا.

ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت صلوات الله علیه- فرمود که: بودم من و محمّد یک نور از نور خدای-تبارک و تعالی- پس خدای- تبارک و تعالی- آن نور را دو قسمت کرد به نصفی از آن گفت که باش محمّد و به نصفی دیگر فرمود که باش علی؛ پس از این جهت است که پیغمبر (ص) فرمود که علی از من است و من از علی ام و ادا نمی کند به نیابت من رسالت را مگر علی؛ و به تحقیق که ابوبکر را سورهٔ برائت داد به جانب مکّه روانه ساخت پس جبرئیل آمد و گفت یا محمّد! حضرت فرمود که: لبیک! حضرت جبرئیل فرمود که: خدای -تبارک و تعالی- می فرماید که این سوره را تو برسان یا مردی که از تو باشد، پس مرا فرستاد تا ابوبکر را باز گردانیدم و ابوبکر آمد و گفت یا رسول الله (ص)! آیا در شأن من چیزی نازل شد؟ حضرت فرمود که: نه و لیکن خدای-تبارک و تعالی- می خواهد که ادای رسالت را

نکند بغیر از من و علی. ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک ای برادر رسول خدا! حضرت فرمود که: شخصی که قابلیت نداشته باشد که نامه را ادا کند از رسول خدا (ص) چگونه صلاحیت امامت داشته باشد! ای سلمان و ای جندب! بدرستی که من و رسول خدا یک نوریم؛ رسول خدا و حضرت مصطفی -صلّی الله علیه و آله- برگزیدهٔ إله است و من وصی آن حضرت و مرتضی و پسندیدهٔ پروردگارم و محمد(ص) ناطق بود و من خاموش بودم زیرا که در هر عصری می باید یک معصوم گویا باشد و یک معصوم خاموش.

ای سلمان! محمّد منذر و بیم کننده است و من هادی و راه نماینده ام؛ چنانکه خدای -تبارک و تعالی- می فرماید: " إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ ۖ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ <الرعد: ۷>" یعنی یا محمّد تو بیم کننده و ترساننده ای بندگان مرا از عذاب من و هر قومی را هدایت کننده ای مقرر کرده ام. پس رسول خدا (ص) منذر بود و من هادی ام و بعد از آن حضرت اولاد و امجاد آن حضرت؛ پس فرمود که خدای -تبارک و تعالی- می فرماید از عقب این آیه که:" ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۖ وَكُلُّ شَىْءٍ عِندَهُۥ بِمِقْدَارٍ عَـٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَـٰدَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍۭ بِٱلَّيْلِ وَسَارِبٌۢ بِٱلنَّهَارِ لَهُۥ مُعَقِّبَـٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ يَحْفَظُونَهُۥ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ <الرعد: ۱۱-۸>" ترجمهٔ آیهٔ کریمه این است که: خدای -تبارک و تعالی- می داند آن چه بار بر می دارد هر ماده به آن که نر است یا ماده، صحیح است یا معیوب، سعید است یا شقی، عمر او دراز خواهد بود یا کوتاه، و به کجا مدفون خواهد شد و می داند کمی و زیادتی رحم را از عدد فرزند که یکی است یا زیاده تا چهار واقع شده است و از کمی اندام و زیادتی آن و از مدّت ولادت که کمتر از نه ماه است یا زیاده و هر چیزی نزد او به عددی و اندازه ای است که از آن در نمی گذرد و از آن کمتر نمی باشد خداوندی است که دانای پنهان و

آشکار است و بزرگوار است به جهت مرتبه، و بلند است بر هر چیزی به قدرت یا بزرگوار است از آن که او را صفتی باشد مثل صفات مخلوقات، و متعالی است از آن و مساوی است از شما نسبت به او هر که آهسته سخن گوید یا بلند گوید، و کسی که پنهان باشد در ظلمت شب یا روان باشد در ضیاء روز مر او را جمعی از فرشتگان هست از پیش روی آن کس و از پس سر او که حفظ می کند او را به فرمودهٔ الهی یا از عذاب الهی به دعاء هر گاه بندگان گناه می کنند.[**انتهی ترجمه**]؛ پس پروردگاری که چنین عالم است به احوال بندگان خود چنین مشفق است به ایشان از برای هر قومی در هر زمانی هادی ای مقرر گردانیده که معصوم باشد و خلق را از ضلالت به هدایت آورند و از معصیت به طاعت و از کفر به ایمان. پس آن حضرت دستی بر دست دیگر زد و گفت که گردید محمّد صاحب جمع و گردیدم من صاحب نشر معنی آن است الله اعلم که فردای قیامت است آن حضرت جمع خواهند شد هشتاد هزار صفت و لیکن علی بن ابی طالب همه را پراکنده خواهد ساخت به آن که شیعیان خود را در بهشت در آورد و دشمنان خود را در دوزخ؛ و گردید محمد صاحب بهشت و گردیدم من صاحب دوزخ زیرا که از امّت آن حضرت دشمنان علی بن ابی طالب و ستمکاران بر آن حضرت و اولاد آن حضرت و مخالفان او داخل جهنّم خواهند شد؛ می گویم به جهنم که نگاه دار این دشمن مرا و بگذار این دوست مرا و گردید محمّد-صلّی الله علیه و آله- صاحب زلزلهٔ قیامت و گردیدم من صاحب شمار اهل محشر. منم صاحب لوح محفوظ که خدای-تبارک و تعالی- الهام کرده است مرا آنچه در لوح محفوظ است.

بلی ای سلمان و ای جندب! گردید محمّد "یس وَٱلْقُرْءَانِ ٱلْحَكِيمِ <یس: ۱ و ۲>" اشهر در تفسیر آن است که ای سیّد بحق قرآن با حکمت که تو از جمله پیغمبران مرسلی؛ و بعضی گفتند که «یس» اسم آن حضرت است و آن جهت است که اهل بیت را آل یس می نامند و گردید محمد"نٓ وَٱلْقَلَمِ <القلم: ۱>" اظهر در تفسیر او آن است که آن عبارت از دوات است چنان که منقول است از حضرت امیرالمؤمنین-

صلوات الله علیه- که رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: اول چیزی که خدای- تبارک و تعالی- آفرید قلم بود؛ پس نون را بیافرید و قلم از آن دوات نوشت آنچه بوده و هست و خواهد بود. و چون پیشتر گذشت که اول چیزی که خدای-تبارک و تعالی- آفرید ذات مقدّس مصطفوی و مرتضوی بود پس «نون» و «قلم» که مظهر علوم الهی اند کتاب از ایشان باشد و گردید محمد(ص) "طه مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ <طه: ۱ و ۲>" در تفسیر «طه» اختلاف بسیاری واقع میان مفسّران امّا جمعی کثیر از ایشان بر آنند که از جمله هفت نام رسالت پناه محمّدی است (ص) که در قرآن واقع شده؛ چنان که از ابن عبّاس مروی است که از رسول خدا روایت کرد که آن حضرت فرمود که خدای-تبارک- مرا در قرآن به هفت نام خواند: محمد و احمد و طه و یس و مزمل و مدثّر و عبدالله؛ پس بر این تقدیر منادی باشد که حرف ندا از او حذف شده است؛ **یعنی** ای محمد ما قرآن را نفرستادیم به سوی تو که تعب بکشی؛ چنان که منقول است از آن حضرت-صلوات الله علیه- در ابتدای رسالت به قیام شب اقدام نمودی و بر یک پا ایستادی تا پشت پای او ورم کردی این سوره نازل[شد]. و از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمّد الصّادق-صلوات الله و سلامه علیها- منقول است که «طه» سوگند است به طهارت اهل بیت رسول خدا (ص) که "وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا <احزاب: ۳۳>" و آن چه این بی بضاعت را به خاطر رسیده است-و الله اعلم- آن است که «طا» بحساب جمل نُه[۹] است و «ها» پنج، مجموعه چهارده می شود؛ ممکن است که قسم باشد به چهارده معصوم که خدای-تبارک و تعالی- عالم را از برای وجود ایشان ایجاد کرده -و الله یعلم بحقایق-.

و دیگر حضرت می فرماید که گردید محمد صاحب دلالات و معجزات و گردیدم من نیز صاحب آیات و علامات و معجزات و گردید محمد خاتم پیغمبران [و] خاتم اوصیاء پیغمبران منم، راه راستی که خدای-تبارک و تعالی- امر کرده است به پیروی آن راه منم، آن خبر عظیمی که مردمان در آن اختلاف کردند و کسی اختلاف

نکرد مگر در ولایت من. و گردید محمد(ص) صاحب دعوت که خلق را به زبان به خدا می خواند و گردیدم من صاحب شمشیر محمّد که مردم به شمشیر به راه آوردم. گردید محمّد پیغمبر مرسل و گردیدم من صاحب امر پیغمبر (ص)که خدای-تبارک و تعالی- فرموده است که: "يُلْقِي ٱلرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ <مومن: ۱۵>" یعنی القا می کند خدای -تبارک و تعالی- روح را از امر خود بر هر که می خواهد از بندگان خود و این روح برگزیدهٔ خدا است که عطا نمی کند و القا نمی کند این روح را مگر بر فرشتهٔ مقرّب یا پیغمبر مرسل یا وصی پیغمبر برگزیده پس کسی که خدای -تبارک و تعالی- او را این روح کرامت کند او را از سایر مردمان ممتاز می گرداند و او را قادر می گرداند به قدرت خود و می دهد او را زنده گردانیدن مردگان و می داند به سبب این روح آنچه بوده است و آنچه خواهد بود و می تواند که از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق در یک چشم برهم زدن و می داند آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است و می داند آن چه در خاطر خطور می کند و آن چه در دل ها می گذرد. ای سلمان ای جندب! گردید محمّد آن ذکری که خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: بدرستی که فرستاده ایم به سوی شما ذکری را؛ یعنی یاد آورندهٔ خدای-تبارک و تعالی- و ثواب و عقاب او که آن پیغمبری است که تلاوت می کند بر شما آیات مرا یا عقل خود را به کار نمی فرماید.

بدرستی که به من داده اند علم مرگ ها که می دانم که هر کس در چه وقت می میرد، و به من داده اند علم بلاهایی که نازل می شود که چه بلا نازل می آید، گردد و در چه وقت می آید. و به من داده اند علم جدایی میان خصم ها که هر دو کس را می دانم که در میان ایشان چه نحو حکم می باید کرد. و به من امانت داده اند علم قرآن را و آن چه واقع خواهد شد تا روز قیامت، و محمّد(ص) اقامت حجّت کرد بر خلق و تبلیغ رسالت کرد و از آن جمله امامت و ولایت مرا دافع گردانید. و گردیدم من حجّت

خدا بر خلق، خدای-تبارک و تعالی- داده است به من آن چه نداده است به کسی دیگر نه از پیشینیان و نه پسینیان و نه از پیغمبر مرسل و نه از فرشتهٔ مقرّب را.

ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین(ع)! حضرت فرمود که: منم آن کس که برداشتم نوح را در کشتی به امر پروردگار خود. منم آن کس که یونس را بیرون آوردم از شکم ماهی به اذن پروردگار. منم که گردانیدم موسی بن عمران را از دریا به امر پروردگار. منم آن کس که بیرون آوردم ابراهیم را از آتش به امر پروردگار. منم آن کس که گردانیدم نهرها را در آن آتش و شکافتم چشمه های او را و کشتم درخت های او را به اذن پروردگار. منم عذاب روز ظل و آن ابری بود که قوم شعیب را فرا گرفت و ایشان را از سختی گرما پناه به او بردند پس همه فرا گرفته و هلاک[...] . منم ندا کننده در نفخ صور از جای نزدیک که بشنوند او را جن و انس و جماعتی چنین فهمند که من همه کس میتوانم فهمانید و شنوانید از ستمکاران و منافقان به زبان های ایشان. خضر عالم موسی منم. یاد دهندهٔ سلیمان و داود منم. ذوالقرنین منم. منم قدرت خدای -تبارک و تعالی. ای سلمان و ای جندب! منم محمّد و محمّد من است و منم از محمد و محمّد از من.

خدای -تبارک و تعالی- می فرماید:"مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ <الرحمن: ۱۹ و ۲۰>" در تفسیر اهل بیت وارد شده است که مراد از این آیه آن است که خدای-تبارک و تعالی- در آمیخت دو دریا را تا آمیخته نشوند و مراد از این دو دریا حضرت امیرالمؤمنین و فاطمهٔ زهراست-صلوات الله علیهما- که یکی دریای علم بود و یکی دریای حکم بود؛ یکی دریای شجاعت و یکی دریای سخاوت، و در میان حایلی هست تا با هم آمیخته نشوند و آن رسول خدا است. و بیرون می آید از این دو دریا مروارید و مرجان که حسن و حسین باشند-صلوات الله و سلامه علیهما.

ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود که: منم پادشاه بدرستی که مردهٔ ما نمی میرد و غایب ما غایب نمی گردد و کشتهٔ ما کشته

نمی شود هرگز. ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود که: منم پادشاه هر مؤمن و مؤمنه از هر که گذشته است و از هر که می آید و مؤیّد ساخته اند مرا به روح عظمت، و من حرف زدم بر زبان عیسی بن مریم در گهواره، منم آدم، منم نوح، منم ابراهیم، منم عیسی، منم موسی، منم به هر صورتی که می خواهم می گردم، هر که مرا ببیند ایشان را دیده است و اگر ظاهر شوم بر مردم در یک صورت هر آینه همه هلاک می شوند در من و گویند او را زوال و تغییر نیست همه کافر شوند؛ و بدرستی که نیستم من مگر بنده ای از بندگان خدای -تعالی- ما را خدا مَدانید و در فضیلت ما هر چه خواهید بگویید که هر چه بگویید نرسیده است به حقیقت آن چه مقرر گردانیده خدای -تبارک و تعالی- از برای ما، بلکه به صد یک او نمی رسید زیرا که ما آیات و علامات پروردگاریم و دلایل نبیّات اوییم و حجّت های خداییم بر خلق و خلیفه های اوییم و امینان حضرت الهیم و امامان اوییم. ماییم وجه الله و عین الله و لسان الله. و تفسیر اکثر این ها خواهد آمد در ضمن شرح -ان شاء الله. به سبب دشمنی ما خدای -تبارک و تعالی- بندگان خود را عذاب می کند و به سبب دوستی و متابعت ما ثواب می دهد و از میان خلق خود ما را معصوم و مطهّر گردانید و ما را برگزید و اگر کسی بگوید که چرا و چگونه و در کجا؟ هر آینه کافر می گردد و مشرک؛ زیرا که نمی رسد کسی را که از او سوال کند از هر چه می کنند و او را می رسد که از همه سوال کند از هر چه می کنند.

ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت -صلوات الله علیه- فرمود که: هر که ایمان بیاورد به آن چه گفتم و تصدیق کند به آن چه بیان کردم و تفسیر کردم و واضح گردانیدم و روشن ساختم و مبرهن ساختم پس او مؤمنی است ممتحن که خدای -تبارک و تعالی- ایمان را در دل او جای داده است و سینهٔ او را باز کرده و روشن ساخته است از برای اسلام و او عارفی است بینا که به نهایت عرفان

رسیده است و تمام و کامل شده است؛ و هر که شک کند و عناد ورزد و توقّف کند و حیران شود و صاحب شک شود پس او تقصیر کرده است و دشمن[است].

ای سلمان و جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود که من می میرانم و زنده می گردانم به اذن پروردگار خود، و من خبر می دهم شما را به آن چه می خورید و آن چه ذخیره می سازید در خانه های خود -به اذن پروردگار-، و منم دانا به پنهان دل های شما. و امامان از فرزندان من نیز می دانند و هر چه خواهند می توانند کرد زیرا که ما همه یکی ایم؛ اول ما محمّد است و آخر ما محمّد است و همهٔ ما محمَّدیم پس جدای مَسازید میان ما؛ پس بدرستی که ما ظاهر می شویم در هر زمانی، در هر وقتی، در هر دوری و در هر صورتی که خواهیم -باذن خدای تبارک و تعالی. و خواهش ما خواهش خداست و هرگاه ما نمی خواهیم خدا نمی خواهد. وای همه، وای بر کسی که انکار کند فضیلت ما را و برگزیدگی ما را و آن چه پروردگار ما به ما داده است زیرا که هر که انکار کند فضیلت ما را چیزی از آن چیزهای که خدای-تبارک و تعالی- به ما ارزانی داشته، پس به تحقیق که انکار قدرت الهی و خواهش الهی کرده است در حق ما.

ای سلمان و ای جندب! گفتند: لبیک یا امیرالمؤمنین! حضرت فرمود که: به تحقیق که پروردگار ما به ما عطا کرده است آن چه بزرگتر و عظیم تر و بالاتر و بزرگوارتر از این هاست. همه گفتیم: یا امیرالمؤمنین چه چیز است آن چه عطا کرده است شما را پروردگار شما که از این همه عظیم و بزرگوارتر است؟ حضرت-صلوات الله علیه- فرمود که: به ما داده است پروردگار ما اسم اعظم خود را که اگر خواهیم بدریم و پاره کنیم آسمانها و زمین ها و بهشت و دوزخ را و به سبب آن به آسمان بالا رویم یا بر زمین به زیر رویم و به مغرب رویم و به مشرق رویم و با عرش و بر عرش نشینیم، و با خدا سخن گوییم و اطاعت می کنند ما را هر چیز حتی آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و چهارپایان و دریاها و بهشت و دوزخ؛

این ها را خدای-تبارک و تعالی- به ما داده است به برکت اسم اعظمی که به ما یاد داده است و ما را به آن مخصوص گردانیده است و با این ها همه چیزی می خوریم و می آشامیم و در بازارها راه می رویم و این کارها می کنیم-به امر پروردگار. و ما بندگان خاص پروردگاریم که سبقت بر وی نمی گیریم؛ به سخن و به امر او کار می کنیم. و ما را گردانید همه معصوم و مطهر، و زیادتی داد بر بسیاری از بندگان مؤمن خود پس ما می گوییم حمد و سپاس و ستایش آن پروردگاری را که هدایت کرد ما را به این مرتبه و ما نبودیم که هدایت یابیم اگر خدای -تبارک و تعالی- ما را هدایت نمی کرد. و تمامت کلمهٔ عذاب بر کافران یعنی این هایی که انکار می کنند آن چه خدای-تبارک و تعالی- ما را داده است از فضل و احسان.

ای سلمان و ای جندب! این معرفت من است به نورانیّت پس به این دست زنید تا راه یابید پس بدرستی که هیچ یک از شیعیان ما به حد بینایی نمی رسند تا مرا به نورانیّت شناختند بینا اند و به تمام و کمال خود رسیده [به] دریای علم فرو رفته اند و به مرتبهٔ فضل خود رسیده اند و مطّلع بر سرّی از اسرار الهی و خزینه های پنهان او.[**انتهی حدیث النّورانیّة**]

<۱۹>

و روی ثقة الاسلام فی الکافی عن عبدالعزیز بن مسلم قال: **کنّا مع الرّضا-علیه السّلام-بمروٍ فاجتمعنا فی الجامع یوم الجمعة فی بدء مقدمنا فأرادوا أمر الإمامة و ذکروا خوضَ النّاس**[60] **فیها فدخلت علی سیّدی(ع) فاعلمته خوضَ النّاس فیها فتبسّم-علیه السّلام- ثمّ قال: یا عبدالعزیز! جهل القوم و خدعوا عن آرائهم انّ الله-عزّ و جلّ- لم یقبض نبیّه-صلّی الله علیه و آله- حتی اکمل له الدّین و انزل علیه القرآن فیه تبیان کلّ شئ بیّن فیه**

---

[60] الکافی: کثرة اختلاف النّاس

الحلال و الحرام و الحدود و الأحكام و جميع ما يحتاج اليه النّاس كملاً فقال-عزّ و جلّ-: مَّا فَرَّطْنَا فِي ٱلْكِتَٰبِ مِن شَيْءٍ <انعام: ٣٨> و انزل فى حجّة الوداع و هى آخر عمره (ص):" ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلْإِسْلَٰمَ دِينًا <مائده: ٣>" و امر الامامة من تمام الدّين، و لم يمض (ص) حتّى بيّن لامّته معالم دينهم و اوضح لهم سبيلهم و تركهم حتّى[٦١] قصد سبيلِ الحق و اقام لهم عليّاً (ع) علماً و اماماً و ما ترك لهم شيئاً يحتاج اليه الامّة الّا بيّنه فمن زعم انّ الله-عزّ وجل-لم يكمل دينه فقد ردّ كتاب الله فهو كافر[٦٢]. هل تعرفون قدر الأمامة و محلّها من الأُمّة فيجوز فيها اختيارهم انّ الامامة اجلُّ قدراً و اعظم شأناً و اعلى مكاناً و امنع جانباً و ابعد غوراً مِن ان يَبلُغَهَا النّاس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماماً بإختيارهم انّ الامامةِ خَصَّ الله -عزّ و جلّ- بها ابراهيم الخليل (ع) سُروراً بها[٦٣] بعد النّبوّة و الخُلَّةِ مرتبةً ثالثةً، و فضيلةً شَرَّفَه بها و اشارَ بها[٦٤] ذكره، فقال: " قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا <بقره: ١٢٤>" فقال الخليل(ع): سروراً بهما: " وَمِن ذُرِّيَّتِي < بقره: ١٢٤>". قال الله-تبارك و تعالى-:"قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي ٱلظَّٰلِمِينَ <بقره:١٢٤>" فابطلت هذه الآيةُ امامةَ كلِّ ظالم الى يوم القيمة و صارت فى الصّفوةِ ثمّ اكرمه الله-تعالى- بأن جعلها فى ذرّيّته اهلُ الصّفوةِ و الطّهارةِ فقال: "وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَٰلِحِينَ <الانبياء: ٧٢>" وَجَعَلْنَٰهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِمْ فِعْلَ

---

[٦١]-الكافى: على

[٦٢]-الكافى: كافر به

[٦٣]-الكافى: سروراً بها

[٦٤]-الكافى: بهما

ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ <الانبياء: ۷۳> " فلم يزل في ذرّيّته يرثها بعضٌ عن بعض قرناً فقرناً حتّى وَرَثَهُ الله -عزّ و جلّ- النّبيّ (ص) فقال-جلّ و تعالى-: "إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ <آل عمران: ٦٨> " فكانت له خاصّةً فقلّدها(ص) عليّاً (ع) بأمرالله-عزّ و جلّ- على رسمٍ ما فَرَضَ الله فصارت في ذرّيّته الاصفياءِ الّذين اتاهُمُ اللهُ العلم و الايمان بقوله -جلّ و على-: "وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَٱلۡإِيمَٰنَ لَقَدۡ لَبِثۡتُمۡ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡبَعۡثِ <روم: ٥٦>" فهي في ولد علي(ع) خاصةً الى يوم القيامةِ اذ لا نبيٌّ بعد محمد(ص) فمن اين يختارُ هؤلاء الجُهّال.

انّ الامامَةِ هي منزلَةُ الانبياء، وارث الاوصياء، خلافةُ [الله] و خلافةِ الرّسول(ص) فمن ان يختاروا[٦٥] مقام اميرالمؤمنين(ع) و ميراث الحسن و الحسين -صلوات الله عليهما- اِنَّ الامامَةَ زِمامُ الدّين و نظام المسلمين و صلاح الدّنيا و عزّ المؤمنين اِنَّ الإمامةَ اُسُّ الإسلام النّامي و فَرعه السّامي بالأمام تمام الصلوة و الزّكوة و الحجِّ و الصّيام و الجهاد، و توفير الفَئ و الصّدقات، و امضاء الحدود الاحكام و منع الثّغور الاطراف.

و الامام يُحلّ حلال الله، و يُحرّم حرام الله، و يقيم حدود الله، و يَذّبُ عن دين الله، و يدعوا الى سبيل ربّه بالحكمةِ و الموعظةِ الحسنةِ و الحجّةِ البالغة، الامام كالشّمس الطّالعه المجللة بنورها للعالم و هي في الافق بحيث لاتنالها الأيدي و الأبصار. و الامام البدر المنير و السّراج الزّاهر و النّور السّاطع و النّجم الهادي في غياهب الدّجى و اجوار البلدان القِفارِ[٦٦] و لججُ البحار، الامامُ الماء العذب على الظّماءِ و الدّالِّ على الهدى و

[٦٥] -الكافي: -فمن ان يختاروا

[٦٦] -كافي: اجواز البلدان و القفار

المنجی من الرّدی، الامام النّار علی الیفاع، الحارُّ لمن اصطلی به و الدّلیل فی المهالکِ من[٦٧] فهالک، الامام السّحاب الماطرُ و الغیثُ الهاطل و الشّمس المضیئة و السّماء الظّلیلة و الارض البسیطة و العین الغزیرة و الغدیر و الرّوضة.

الامام الانیس الرّفیق و الوالد الشّفیق و الاخ الشّقیق و الام البرّةُ بالولد الصّغیر، و مفزعُ العباد فی الدّاهیه النّاد، الامام امینُ الله فی خلقه و حجّته علی عباده و خلیفتهُ فی بلاده و الدّاعی الی الله و الذّابُ عن حرم الله.

الامام المطهّر من الذّنوبِ و المبرّا عن العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم نظام الدّین، و عزّ المسلمین، و غیظ المنافقین و بوار الکافرین.

الامام واحد دهره لا یدانیه احد، و لا یعادُ لهُ عالم، و لا یوجد منه بدل و لا له مثلٌ و لا نظیر، مخصوصٌ بالفضل کلّه من غیر طلبٍ منه له و لا اکتسابٍ بل اختصاص من المفضّلِ الوهّاب.

فمن ذا الّذی یبلغ معرفةِ الامام او یمکنه اختیاره؛ هیهات هیهات! ضلّت العقول و تاهت الحلوم و حارت الألباب و خسئتِ العیون و تصاغرت الاسماء العظماء و تحیّرت العظماءِ الحکماءُ و تقاصرت الحلماء و جهّلت الألِبّاء، و کلّت الشّعراء، و عجزت الأُدباء، و عیبَتِ البلغاء عن وصف شأن من شأنه او فضیلةٍ من فضائله، و اقرّت بالعجزِ و التّقصیر، و کیف یوصفُ بکلّه او یُنعت بکنهه او یُفهم شیءُ من امره او یوحد من یقوم مقامهُ و یغنی غناه لا کیف و انی؟ و هو بحیثُ النّجم من ید المتناولین، و وصف الواصفین فاین الاختیار من هذا؟ و این العقول عن هذا؟ و این یوجد مثل هذا؟

---

[٦٧]-کافی: فی الفارقه

أتظنّون انّ ذلک یوجد فی غیر آل الرّسول محمّد-صلوات الله علیه و علیهم السّلام- کذّبتهم و الله انفسهم و منتهم الاباطیل فارتقوا مرتقاً صعباً[۶۸] و قالوا افکاً و ضلّوا ضلالاً بعیداً و وقعوا فی الحیرة اذ ترکوا الامام عن بصیرةٍ و زیّن لهم الشّیطان اعمالهم و صدّهم عن السّبیل و کانوا مستبصرین.

رغبوا عن اختیار الله و اختیار رسول الله(ص) و اهل بیته الی اختیارهم و القرآنُ ینادیهم: "وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ <القصص: ۶۸>**" و قال-عزّ و جلّ-: "وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ** <احزاب:۳۶>**" الآیة؛ و قال: " مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ، أَمْ لَكُمْ كِتَـٰبٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ، أَمْ لَكُمْ أَيْمَـٰنٌ عَلَيْنَا بَـٰلِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۙ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ، سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَآءُ فَلْيَأْتُوا۟ بِشُرَكَآئِهِمْ إِن كَانُوا۟ صَـٰدِقِينَ** <القلم: ۳۶ الی ۴۱>**" و قال عزّ و جلّ:" أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ** <محمد: ۲۴>**" ام: "طُبِعَ** <الله> **عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ** <توبه: ۸۷>**" ام: "قَالُوا۟ سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ، إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ، وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا۟ وَّهُم مُّعْرِضُونَ** <انفال: ۲۱ الی ۲۳>**" ام: "سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا** <بقره: ۹۳>**" بل هو: فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلْفَضْلِ ٱلْعَظِيمِ** <الجمعه: ۴> **فکیف لهم باختیار الامام؟ و الامام**

---

[۶۸]-الکافی: صعباً دحضاً تزل عنه الی الحضیض أقدامهم، راموا اقامة الامام بعقول حائرة بائرة ناقصه، و آراء مضلّة، فلم یزدادوا منه الّا بعدا، قاتلهم الله انّی یوفکون، و لقد راموا صعبا.

عالمٌ و لايجعلِ و داعٍ لا ينكل، معدن القدس و الطّهاره، و النُّسُكِ و الزّهادة، و العلم والعبادة، مخصوصٌ بدعوة الرّسول-صلّى الله عليه و آله- و نسل مطهّرة البتولِ لا مغمز فيه فى نسب و لا يدانيه ذو حَسَب، فى البيت من قريش و الذّروة من هاشم و العترة من الرّسول -صلوات الله عليه و آله- و الرّضا من الله-عزّ و جلّ- ناصحٌ لعباد الله[۶۹] حافظٌ لدين الله.

انّ الانبياء و الائمّة-صلوات الله عليهم- يوفّقُهم الله و يؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتيهم غيرهم فيكون علمهم فوق علم اهل زمانهم فى قوله-جلّ و تعالى-: "أَفَمَن يَهْدِىٓ إِلَى ٱلْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهِدِّىٓ إِلَّآ أَن يُهْدَىٰ ۖ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ <يونس: ۳۵>"؛ و قوله-تبارك و تعالى-: "وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا<بقره: ۲۶۷>"

و قوله-تعالى- فى طالوت:" إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُۥ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِ ۖ وَٱللَّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُۥ مَن يَشَآءُ ۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ <بقره: ۲۴۷>" و قال لنبيّه-صلّى الله عليه و آله- انزل عليك الكتاب و الحكمةَ و علّمكَ ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيما.[۷۰][۷۱] "فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا <نساء: ۵۵> "و انّ العبد اذا اختارهُ الله-عزّ و جلّ- لامور عباده شرح صدره لذلك و اودع قلبه ينابيع الحكمة و الهمَه العلم الهاماً، فلم يعى بعده بجواب، و لا يحير فيهِ عن الصّواب، فهو معصومٌ

---

[۶۹] -كافي: شرف الاشراف، و الفرع من عبد مناف، نامى العلم، كامل الحلم، مضطلع بالامامة، عالم بالسّياسة، مفروض الطّاعة، قائم بامرالله عزّ و جلّ، ناصح لعباد الله ...

[۷۰] -ر.ك: نساء: ۱۱۳

[۷۱] -كافي: و قال فى الائمه من اهل بيت نبيّه و عترته و ذرّيّته-صلوات الله عليهم-:أَمْ يَحْسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۖ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا <نساء: ۵۴>

مؤیّدٌ موفّقٌ مسَدّد، قد اَمَنَ من الخطایاء و الزّلل و العثار، یَخُصُّهُ الله بذلک لیکون حجته علی عباده و شاهده علی خلقه و: ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ <الجمعه: ۴>.

فهل یقدرون علی مثل هذا فیختارونه او یکون مختارهم بهذه الصّفة فیقدّمونه، تعدّوا و بیت الله الحقّ و نبذوا کتاب الله وراءَ ظهورهم کانّهم لایعلمون، و فی کتاب الله الهدی و الشّفاء فنبذوه و اتّبعوا اهوائهم فذمّهم و مقتهم و تعسهم فقال-جلّ و علا-: "وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ <قصص: ۵۰> " و قال: فتعساً لهم و اضلّ اعمالهم. و قال: "كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ <غافر: ۳۵>"-و صلّی الله علی محمّد و آله و سلّم تسلیماً.

[**ترجمه**:] روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی به اسناد او از عبدالعزیز بن مسلم که ما با حضرت امام ثامن علی بن موسی الرّضا-صلوات الله و سلامه علیه- بودیم در مرو؛ پس ما جمعی از موالیان آن حضرت در روز جمعه در مسجد جامع جمع شدیم در ابتدای دخول ما به آن شهر؛ پس در میان انداختند جمعی امر امامت و نقل کردم که مردم بسیار در آن متفکّرند و در تبیین آن می کوشند، پس من داخل شدم بر آن حضرت -صلوات الله و سلامه علیه- و اعلام کردم آن حضرت را که مردم بسیار در امامت سخن می گویند؛ پس آن حضرت تبسّم فرمود و فرمود که: ای عبدالعزیز! این قوم همه جاهل و نادانند و ایشان فریب خورده اند از رای و تدبیر و فکرشان، به درستی که خدای-عزّ و جلّ- رسول خود را (ص) از دنیا نبرد تا آن که دین را از برای او کامل گردانید و قرآنی به سوی او فرستاد که در اوست بیان هر چیز و مبیّن در او حلال و حرام و حدود و احکام، و هر چه مردمان به او احتیاج دارند بالتّمام و

الکمال؛ پس خدای -تبارک و تعالی- فرمود که ما تقصیر نکردیم در قرآن هیچ تقصیر. و در حجّة الوداع که آخر عمر آن حضرت بود این آیه را فرستاد که ترجمه اش این است: "امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و خشنود گردانیدم از برای شما دین اسلام را" و امر امامت از امام دین است. و آن حضرت از دنیا نرفت تا آن که بیان کرد از برای امامت خود چیزهایی که سبب دانش دین ایشان راه ایشان را و راه ایشان را گذاشت بر آن که به راه حق می رفتند و اقامت کرد از برای ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب-صلوات الله علیه- که راهنما و امام و پیشوای ایشان باشد و نگذاشت از برای ایشان چیزی که امّت به آن احتیاج داشته باشند مگر آن که بیان کرد پس کسی که گمان کند که خدای -تبارک و تعالی- دین خود را کامل نکرد پس به تحقیق که رد کرده است کتاب خدا را، و هرکه رد کند کتاب خدا را پس به تحقیق که او کافر است. آیا می دانید شما قدر امامت را و مرتبهٔ او را به امّت که تا آن که جایز باشد در آن اختیار امّت؟ به درستی که قدرش از آن بزرگتر است و شأنش از آن عظیم تر و مرتبه اش از آن بلندتر و جانبش از آن مانع تر و غورش از آن دورتر که مردمان به آن توانند رسید به عقول خودشان یا توانند یافت او را به فکرهای خود یا اقامت توانند کرد امامی به اختیار خود.

بدرستی که اقامت مخصوص گردانید خدای-عزّ و جل- به آن حضرت ابراهیم خلیل را-صلوات[الله] علیه- بعد از مرتبهٔ نبوّت و مرتبهٔ محبّت و این مرتبهٔ سیّم بود فوق آن دو مرتبه؛ زیرا که امامت ریاست دین و دنیا است و فضیلتی بود که آن حضرت را به آن مشرّف گردانید و نام آن حضرت را به آن مشرّف گردانید و فرمود که "**قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** <بقره: ١٢٤>" یعنی بدرستی که من گردانیدم تو را امام. پس حضرت خلیل از روی خوشحالی به این مرتبه فرمود "**وَمِن ذُرِّيَّتِي** <بقره: ١٢٤>" یعنی خداوندا چنان که مرا به این شرف مشرّف گردانیدی بعضی از ذرّیّت مرا نیز به این مرتبه

مشرّف گردان. خدای-تبارک وتعالی- فرمود که دعای تو را مستجاب گردانیدم و لیکن نمی رسد به عهد من که امامت و خلافت است ستمکاران را از ذرّیّت تو. پس باطل گردانید این آیه امامت هر ظلمی را تا روز قیامت و گردید امامت در معصومان؛ پس خدای-تبارک و تعالی- گرامی ساخت حضرت ابراهیم را به آن که گردانید در ذرّیّت او اهل اِصطفی و عصمت را، پس فرمود که بخشیدیم و دادیم حضرت ابراهیم را به واسطهٔ این دعا حضرت اسحق و یعقوب را که فرزندِ فرزند او بود و همه گردانیدم صالح و شایسته و گردانیدم ایشان را امامان که هدایت کنند خلق را به امر ما. و وحی کردیم به ایشان کردن اعمال خیر را و به پای داشتن نماز را و دادن زکات را؛ بودند ایشان عبادت کنندگان ما پس همیشه این امامت در ذرّیّت حضرت ابراهیم(ع) بودند و میراث می بردند امامت را بعضی از بعضی قرن قرن تا خدای -تبارک و تعالی- به میراث به حضرت رسالت پناهی محمد مصطفی ارزانی داشت پس خدای -تبارک و تعالی- فرمود "بدرستی که سزاوارترین مردمان به حضرت ابراهیم هر آینه آنهایی[اند] که متابعت آن حضرت کردند و این متابعت آن حضرت و این پیغمبر (ص) و آنهایی که به کمال ایمان مشرف.

[**شرح:**] و صاحب کشّاف و قاضی بیضاوی استدلال کرده اند به این آیه بر عصمت انبیاء و ائمّه و قاضی گفته که این آیه دلالت می کند که می باید که پیغمبران معصوم باشند پیش از زمان بعثت و بعد از زمان بعثت، و ائمّه می باید که در زمان امامت معصوم باشند و بر او بحث کرده است مولانا عصام الدین که یک آیه و یک دلالت چگونه دلالت می کند بر عصمت انبیاء پیش از زمان بعثت و دلالت نمی کند بر عصمت ائمّه پیش از زمان امامت و اگر دلالت کند لازم می آید که ابابکر و عمر و عثمان امام نباشند زیرا که هر یک از ایشان سال ها کافر بودند و آن که گفتند که می باید که در زمان امامت معصوم باشند آن را که هم قابل است که ائمهٔ ایشان معصوم بودند یا آن

مطاعی که خود از برای هر یک نقل کرده اند و اجماع صحابه بر تکفیر عثمان و قتل او و دفن او نکردن تدبّر گشتند از خویشان آن حضرت.

[**ادامه:**] و خدای -تبارک و تعالی- ولیّ مؤمنان است پس این امامت مخصوص رسول خدای بود پس آن حضرت در گردن حضرت امیرالمؤمنین انداخت به امر خدای -تبارک و تعالی- بر آن نحوی که خدای-تبارک و تعالی- مقرّر گردانیده بود پس گردید در ذریّت آن حضرت برگزیدگانی که خدای -تبارک و تعالی- به ایشان داد علم و ایشان را به آنکه فرمود که: گفت خدای -تبارک و تعالی- آن جماعتی را که به ایشان داده شده بود علم و ایمان که به تحقیق که شما درنگ خواهید کرد به حسب نوشته الهی تا روز قیامت زیرا که بعد از محمد(ص) دیگر پیغمبری نخواهد بود پس از کجا اختیار می توانند کرد این جُهّال امامت را.

به درستی که امامت جانشینی خدا و جانشینی رسول خدا است و مرتبه حضرت امیرالمؤمنین (ع) و میراث امام حسن و امام حسین است -صلوات الله علیهما. به درستی که امامت مهار دین است و نظام مسلمانان است و صلاح دنیا و سبب عزّت مؤمنان است. به درستی که امامت پی اسلام است که عالی است و شاخ بلند است و سبب امام تمام است نماز و زکوة و حجّ و روزه و جهاد و رسانیدن غنایم و تصدّقات به مستحقّان ایشان و جاری ساختن حدود الهی و احکام باری و محفوظ گردانیدن سرحدها و اطراف از اعادی.

امام حلال می کند حلال خدا را و حرام می کند حرام خدا را و اقامت می کند حدود الهی را و رفع می کند از دین خدا شبههٔ ملحدان و می خواند مردمان را به راه خدا به حکمت و موعظهٔ نیکو و حجّت کامل؛ امام مثل آفتاب طالع است که روشن می کند به نور خود تمام عالم را و آن آفتاب در افق آسمان به مرتبه ای است که نمی رسد به آن دست ها و دیده ها.

امام ماه شب چهارده است که روشن می گرداند عالم را و چراغی است روشنایی دهنده و نوری است و ستاره ای است راه نماینده در شب های تار و در میان آن شهرهای خالی و کنار دریاها؛ امام آب شیرین است بر تشنگان و نوری است لامع و ستاره ای است راه نماینده به راه هدایت، و نجات دهنده است از راه هلاکت، امام به منزلهٔ آتشی است که در بلندی ها می گذارند و در صحراها که کسی که راه را گم کند بر سر راه آید به دیدن آن آتش گرم کننده است سرماخورده ها را که خواهند از آن گرم شوند؛ راه نماست در مهلکه ها هر که از آن مفارقت کند هالک است. امام ابری است باران دهنده، بارانی است پی در پی آینده، آفتابی است روشنایی دهنده، آسمانی است سایه اندازنده، زمینی است گسترنده از برای نفع خلایق، چشمه ای است بسیار آب، محل جمع شدن آنها باران باغستان است، و امام انیس بیچارگان است، رفیق دردمندان است پدر مشفق مهربان است، برادر با جان برابر است، به منزلهٔ مادر مهربان است نسبت به فرزند خوردسال، فریادرس بندگان است در معصیت های سخت، امام امین خداست و بلاد او خواننده است مردم را به خدا، دفع کننده است دشمنان را از حرم الهی، امام پاک است از گناهان و بری است از عیب ها، مخصوص است به علم، نشانه است در حلم، نظام دین است و سبب عزّت مسلمانان است و سبب خشم کافران است و سبب هلاک کافران است.

امام یگانهٔ زمان است نمی باید در آن زمانه بهتر از او باشد کسی، در مرتبه نزدیک او نیست و در دانایی عدیل او نیست و بدل او یافت نمی شود و او را شبیه و نظیر [نیست]. مخصوص است به همهٔ فضیلت ها بی آن که او طلب او کرده باشد یا کسب کرده باشد بلکه او مخصوص گردانیدن است از منعم بخشنده پروردگار عالمیان.

پس که می تواند شناخت امام را یا کِه را ممکن است که اختیار امام کند دور افتاده اند، عقل ها همه کم اند و خردها همه سرگردانند و عقول همه حیرانند و چشم ها همه کُند و بی نورند و بزرگان همه ذلیلند و حکما همه متحیّرند و صاحبان خرد همه

قاصراند و زبان فصحا همه باز مانده است و صاحبان عقل همه جاهل اند و شعرا همه لال اند و عربیّت دانان همه عاجزند و صاحبان بلاغت باز مانده اند از آن که وصف توانند کرد مرتبه[ای] از مراتب امام را یا فضیلتی از فضایل او را و همه مقرّند به عجز و تقصیر؛ و چگونه وصف توانند کرد او را به تمامی یا توان رسید به کُنه وصف او یا توان فهمید چیزی از کارهای او را یا یافت شود کسی که جانشین او باشد یا فایدهٔ او را رساند؛ حاشا! نه و چگونه و کجا! و حال آن که به منزلهٔ ستاره است که دست هیچ کس به آن نمی رسد، وصف هیچ کس به او نمی رسد پس کجا اختیار توانند کرد امت چنین کس را یا کجا عقل ها می رسد به این مرتبه و کجا یافت می شود این مرتبت؟

آیا گمان دارید که این مرتبه یافت می شود در غیر آن رسول -صلی الله علیه و آله و علیهم السلام- و الله که خود تکذیب خود می کند ایشان را به این دروغ باز داشتند باطل چند، پس به پایه ای چند بالا رفتند مشکل لغزیده که می لغزد از آن جا قدم های ایشان و می افتند به اسفل السّافلین، اراده کردند اقامت امام را به عقل های حیران هالک ناقص و عقل های گمراه کننده، پس زیاده نشد ایشان را از خدای -تبارک و تعالی- ایشان را از کجا این افراد می بندند هر آینه ارادهٔ کاری مشکل کردند و دروغی عظیم بستند و گم شدند گم شدنی که از راه دور افتادند و در حیرت افتادند زیرا که با آن که امر ما می دانستند ترک او کردند و زینت داد او برای ایشان شیطان کرده های ایشان را و ایشان را از راه خدا باز داشتند و حال آن که راه را می دانستند.

رو گردانیدند از اختیار خدا و اختیار رسول خدا و اهل او و خود اختیار کردند و حال آن که قرآن ایشان را فریاد می کند که "وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَـٰنَ ٱللَّهِ وَتَعَـٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ <القصص: ۶۸>" یعنی پروردگار تو می آفریند آنچه را می خواهد و اختیار می کند هر که را می خواهد و ایشان را اختیاری نیست در اختیار امام منزّه است خدای -تبارک و تعالی- و متعالی است از آنچه شرک به او می آورند و دیگر خدای -تبارک و تعالی- می فرماید که نیست

هیچ مردی مؤمن و زن مؤمنه که چون خدا و رسول امری کنند ایشان را اختیاری باشد؛ و دیگر خدای-تبارک و تعالی- می فرماید چیست شما را و چه شده است، چگونه حکم می کنید! آیا شما را کتابی هست که در آن کتاب می خوانید که شما را باشد که آنچه خواهید اختیار کنید یا شما را هست پیمان ها و سوگندها بر ما که می رسد تا روز قیامت که شما را باشد که آنچه خواهید حکم کنید! یا محمّد! سوال کن از ایشان که کدام یک از ایشان به این معنی کفیل و ضامن می شوند یا ایشان را شریک ها است پس باید که بیاورند شریک های خود را اگر راست می گویند. و دیگر خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: آیا تدبّر نمی کنند در معانی قرآن یا بر دل های ایشان زده شده است قفل ها یا زنگ گرفته است دل های ایشان و مهر زده شده که ایشان چیزی نمی فهمند یا می گویند که شنیدیم و حال آن که نمی شنوند؛ به درستی که بدترین حیوانات نزدخدای-تبارک- کران و گنگانند که عقل ندارند و عقل خود را به کار نمی فرمایند و اگر خدای-تبارک و تعالی- در ایشان چیزی می دید هر آینه به ایشان می شنوانید که هر آینه ایشان پشت می کنند و رو می گردانند یا می گویند که شنیدیم و لیکن عصیان می کنیم بلکه امر امام از فضل خدای-تبارک و تعالی- است به هر که می خواهد می دهد و خدای -تبارک و تعالی- به هر که می خواهد بدهد و خدای- تبارک و تعالی- صاحب فضل عظیم است پس چگونه ایشان را اختیار امام توانند کرد و حال آن که امام عالمی است که جهل را به او راهی نیست، رعایت کننده ای است که از کار خود باز نمی ایستد؛ معدن پاکی و پاکیزگی و عصمت و عبادت و زهاد و علم و بندگی مخصوص است به خواندن رسول-صلّی الله علیه و آله- و از نسل مطهّرهٔ فاطمهٔ زهراء و در نسب او عیبی نیست و صاحب حسبی نزدیک نمی تواند بود؛ اصل او از قریش است و از بهترین قریش و از خویش نزدیک رسول خداست-صلی الله علیه و آله- و خواسته خدای-تبارک و تعالی- او شرف جمیع شرف ها است و از اولاد عبد مناف، علم او بلندترین علم ها است بار سنگین امامت را از روی قوّت و قدرت برداشته

است، دانا است به تدبیر خلق، واجب است اطاعت او، ایستاده است به امر الهی، نصیحت کننده است بندگان خدا را، حفظ کننده است دین خدا را؛ به درستی که پیغمبران و امامان-صلوات الله علیهم- خدای-تبارک و تعالی- ایشان را توفیق می دهد و می دهد ایشان را او علم و حکمت های مخزون، پوشیده آنچه بغیر ایشان نمی دهد تا بوده باشد علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان ایشان در آنچه که می فرماید خدای -تبارک و تعالی- که: آیا کسی که هدایت می کند مردمان را به حق، سزاوارتر است که پیروی او کنند یا کسی که راه نیافته مگر آنکه او را راه نمایند؟ پس چه شده است شما را؟ چگونه حکم می کنید در آنجا که خدای-تبارک و تعالی- می فرمایند که هر که خدای - تبارک و تعالی- حکمت پس بتحقیق که او را چیزی بسیار داده شده است و آنجا که می فرماید در حکایت طالوت که بدرستی که خدای-تبارک و تعالی- برگزیده او را بر شما و زیاده کرد او را در فراخی علم و بدن و خدای-تبارک و تعالی- می دهد ملک و پادشاهی او را به هرکه می خواهد و خدای-تبارک و تعالی- واسع العطایاست و داناست که به که می باید داد.

و باز خدای-تبارک و تعالی- گفت به رسول خود-صلی الله علیه و آله- که فرستاد پروردگار تو بر قرآن و حکمت داد و یاد داد تو را آنچه نمی دانستی و هست فضل خدای-تبارک و تعالی- بر تو عظیم. و باز خدای-تبارک و تعالی- در شأن امامان اهل بیت رسول خودش و خویشان و ذرّیّت آن حضرت-صلوات الله علیهم- فرمود که آیا حسد می برند مردمان را بر آنچه خدای-تبارک و تعالی- داده است به ایشان از فضل خود پس به تحقیق که دادیم ما آل ابراهیم را کتاب و حکمت، و دادیم ایشان را ملکی عظیم؛ بعضی از مردمان ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و بس است جهنّم آتش افروخته ایشان را.

و به درستی که بنده هر گاه خدای-تبارک و تعالی- او را اختیار کند از برای امور بندگان خود و او را والی ایشان کرده اند سینهٔ او را منبسط و پهن کرد و روشن

می گرداند از برای امر امامت و جا می دهد در دل او چشم های حکمت را، و الهام می کند به او علوم را تا بعد از آن در نماند در جواب کسی و حیران نشود در جواب از آنچه صواب است پس او معصوم است و مؤیّد است از خدای-تبارک و تعالی- توفیق داده شده است و به راه راست است و ایمن است از خطا و لغزش و سر درآمدن و خدای-تبارک و تعالی- او را به این مخصوص گردانیده تا بوده باشد حجّت بر بندگان او و شاهد و گواه خدای -تبارک و تعالی- است به هر که می خواهد می دهد و خدای-تبارک و تعالی- صاحب فضل عظیم است پس آیا قادر می توانند بود بر خلق بر مثل این مرتبه تا او را اختیار کنند، و یا بوده باشد اختیار کرده ایشان به این صفات تا او را مقدّم دارند به حق خانه خدای-تبارک و تعالی- که از حقّ پدر رفتند و کتاب خدای-تبارک و تعالی- در پس پشت خود انداختند که گویا هیچ نمی دانند و حال آنکه در کتاب خدای-تبارک- هدایت و شفای خلق [است]؛ پس خدای-تبارک و تعالی- ایشان را مذمّت کرده از برای ایشان عذاب و هلاکت مقرّر ساخته چنان که خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: کیست گمراه تر از کسی که پیروی کند خواهش خود را بی هدایت الهی؛ به درستی که خدای -تبارک و تعالی- هدایت نمی کند و به مطلب نمی رساند قوم ستمکار [را]. و دیگر فرمود که هلاکت باد ایشان را و ضایع باد اعمال ایشان و دیگر فرمود که دشمنی من عظیم است نزد خدای-تبارک و تعالی- و نزد مؤمنان. هم چنین خدای-تبارک و تعالی- و نزد مؤمنان هم مهر می نهد بر دل هر متکبّری که بزرگی کند و حق را قبول نکند و درود فرستد خدای-تبارک و تعالی- بر محمّد و آل او سلام فرستد سلام فرستادنی.

<۲۰>

و در مناقب خطیب خوارزم و وسیلة المتعبّدین منقول است که در روز فتح خیبر پیغمبر -صلّی الله علیه و آله- به حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب -علیه

السّلام- گفت كه: **يا على لولا ان يقول فيك طوائف من امّتى ما قالت**

النّصارى فى عيسى[٧٢] لقلت فيك[٧٣] قولاً[٧٤] لا تمرّ بملاء الّا اخذوا تراب برجليك[٧٥] و فضل طهورك يستشفون به، و لكن حسبك ان تكون منّى[٧٦] و انّك منّى بمنزلة كهرون من موسى الّا انّه لا نبىّ بعدى.

و انك تبرئ عن ذمّتى و تقاتل على سنّتى، و إنّك فى الآخرة معى و انّك[٧٧] على الحوض خليفتى و انّك اوّل من يكسى معى، و انّك اوّل من يدخُل الجنّة معى من امّتى و انّ شيعتك على منابر من نورٍ مبيّضةً[٧٨] وجوههم اشفع لهم و يكونون جيرانى[٧٩] و انّ حربك حربى و سِلمك سِلمى و انّ سرّك سرّى و علانيتك علانيتى[٨٠] و انّ الحقّ معك و على لسانك و فى قلبك و بين عينيك و انّ الايمان مخالطٌ لحمك و دمك كما خالطَ لحمى و دمى و انّه لن يرد على الحوض مبغضٌ لك و لن يغيب عنه محبٌّ لك[٨١] فَخَرَّ علىٌّ-رضى الله عنه-[٨٢] ساجداً و قال الحمد لله الّذى انعم علىّ بالاسلام و علّمنى القرآن و حبّبنى الى خير البريّه خاتم النّبيين و سيّد المرسلين احساناً و تفضيلاً.[٨٣]

---

[٧٢]-بحارالانوار: للمسيح عيسى بن مريم

[٧٣]-بحارالانوار: اليوم فيك

[٧٤]-بحارالانوار: مقالاً

[٧٥]-بحارالانوار: من تحت رجليك

[٧٦]-بحارالانوار: و انامنك ترثنى و ارثك

[٧٧]-بحارالانوار: انّك غدا

[٧٨]-بحارالانوار: مضيئة

[٧٩]-بحارالانوار: غداً فى الجنة جيرانى

[٨٠]-بحارالانوار: علانيتك علانيتى و ان سريرة صدرك كسريرتى، و ان ولدك ولدى، و ان تنجز عداتى

[٨١]- بحارالانوار: حتّى يرد الحوض معك

[٨٢]-بحارالانوار: -علىٌّ-رضى الله عنه-

[٨٣]-كافى، جلد ٨، ص ٥٧؛ بحارالانوار، جلد ٦٥، ص ١٣٧

آن حضرت -صلوات الله و سلامه علیه- می فرمایند که یا علی اگر نه آن بود که طائفه ای چند از امّت من می گفتند در شأن عیسی و او را خدا دانستند هر آینه من در شأن تو می گفتم سخنی چند که نمی گذشتی به هیچ قوم مگر آنکه بر می داشتند از خاک پای تو و بازماندهٔ وضوی تو که باز شفا یابند و لیکن همین بس است تو را که تو از من به منزلهٔ هارونی از موسی چنانکه هارون خلیفهٔ موسی بود تو نیز خلیفهٔ منی و جانشین منی غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد [بود]. و بدرستی که تو بری می گردانی ذمّت مرا از حقوق مردم و قرض های ایشان را که بر من دارند تو ادا خواهی کرد و وعده هایی [که] به ایشان کرده ام وفا خواهی کرد و تو بر سنّت و طریق من جهاد خواهی کرد -با سه گروه- و بدرستی که تو در آخرت با من خواهی بود و بدرستی که تو در حوض کوثر جانشین من خواهی بود در آب دادن امّت من و بدرستی که تو اوّل کسی که حلّه های بهشت بپوشانند تو را با من و بدرستی که تو فردای قیامت شیعیان تو با منبرها باشند از نور، روی های ایشان سفید و نورانی باشد و من شفاعت کنم ایشان را و بوده باشند در بهشت همسایگان من و بدرستی که حرب با تو حرب با من است و صلح با تو صلح با من و بدرستی که پنهان تو پنهان من است و آشکار تو آشکار من است و بدرستی که حق با توست و بر زبان توست و در دل توست و در برابر چشم های توست -یعنی حق می گویی و حق می دانی- و حق مخلوط است به گوشت و خون تو چنانکه می بینی و بدرستی که وارد نمی گردد بر حوض کوثر دشمن تو و غایب نخواهد بود از او دوست تو. پس حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله و سلامه علیه- به سجده افتاد و گفت حمد و سپاس آن پروردگاری را که منّت نهاد و انعام کرد بر من به اسلام و یاد [داد] مرا قرآن و دوست گردانید مرا به نزد بهترین انام و خاتم پیغمبران و سید و مهتر و بهتر مرسلین و این ها به من کرد از روی احسان و تفضیل دادن مرا بر دیگران.

[شرح] ای عزیز! نیکو تأمل کن در هر یک از الفاظ این حدیث که دلیلی است واضح و هویدا بر افضلیّت آن حضرت و جلالیّت قدر و رتبت آن بزرگوار. و علمای عامه در اکثر کتب خود این حدیث را ذکر کرده اند و از مفاد آن غافل اند-خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞ <بقره:۷>.

<۲۱>

و در کفایت الطالب و چهل حدیث که حافظ ابونعیم در شأن مهدی(عج) جمع کرده و در وسیلة المتعبّدین هم از دارقطنی که صاحب خرج و تعدیل است مروی شده است که ابو هارون عبدی گفت از ابوسعید خدری طلب کردم حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیده باشی در فضل حضرت امیرالمؤمنین-صلوات الله و سلامه علیه؟ ابوسعید خدری گفت که: رسول خدا (ص) بیمار شد و حضرت فاطمه زهرا (س) به عیادت وی آمد و من از طرف راست حضرت رسول خدا (ص) نشسته بودم؛ چون رسول خدا را ضعیف و نحیف دید گریه بر وی غالب شد تا بر روی آن حضرت جاری شد. حضرت فرمود که: **ما بکیک؟ قالت: اخشی بضیعة من بعدک یا رسول الله! فقال: یا فاطمة! امّا علمت انّ الله اطّلع علی اهل الارض اطّلاعةً فاختار منها اباکَ ثمَّ اطّلع ثانیةً فاختارَ منها اباک ثمّ اطّلع ثالثاً[۸۴] فاختار منها بعلک فاوحی الیَّ فانکحته و اخذتُهُ وصیّاً امّا علمت انّه لکرامةِ الله ایّاک زوجک اعظمهم علماً و اکثرهم حلماً و اقدمهم سلماً فاستبشرت. فقال: یا فاطمه! انّا اهل بیتٍ اعطینا سبعُ خصالٍ لم یعطها احدٌ من الاوّلین و لا یدرکها احدٌ من الآخرین: نبیُّنا خیرُ الانبیاء و هو ابوک و وصیّنا خیر الاوصیاء و هو بعلک و شهیدنا خیر الشُّهداء و هو عمُّ ابیک حمزة و منّا من له جُناحان یطیر بهما فی الجنّة حیث شاء و هو جعفرٌ و منّا سبطاً هذه الأمّةِ**

[۸۴]-اصل: ثانیه

و هما ابناك و منّا مهدی هذه الأمّة الّذی يصلّی خلفه عيسی ابن مريم- علی نبيّنا و آله و عليهما السّلام- ثم ضرب منكب الحسين فقال: من هذا مهدی هذه الأمّة.

[**ترجمه**]: [از] حضرت رسالت پناه-صلی الله عليه و آله- پرسيدند كه: چه چيز تو را به گريه در آورده است؟ حضرت فاطمه-عليهما السّلام- فرمود كه: چون تو از دنيا می روی من بی كس و غريب می شوم از بی كسی و فروماندگی ترسانم. پس حضرت فرمود كه: ای فاطمه! آيا نمی دانی كه خدای-تبارک و تعالی- نظر كرد به اهل زمين نظری و از ايشان اختيار كرد و برگزيد پدرت را، پس نظری ديگر فرمود برگزيد از ايشان شوهرت را؛ پس وحی كرد به من تا تو را به فرمان او به او[-يعنی علی (ع)-] دادم و او را وصی خود گردانيدم. آيا نمی دانی كه خدای-تبارک و تعالی- تو را گرامی داشت كه تو را گردانيد زن عالمترين مردمان و بردبارترين عالميان، و پيشتر از همه به شُرَف اسلام مشرّف شده؛ پس حضرت فاطمه-صلوات الله عليهما- خوشحال گرديد. پس حضرت-صلوات الله عليه- فرمود كه: ای فاطمه! به درستی كه ما اهل بيتيم كه داده اند ما را هفت خصلت كه نداده اند هيچ يک از پيشينيان را و در نمی يابد اين صفات را احدی از پسينيان؛ پيغمبر ما بهترين پيغمبران است و آن پدر توست و وصی ما [بهترين اوصياست و آن شوهر توست و شهيد ما بهترين] شهيد است و آن عمّ پدر توست حمزه؛ و از ماست كه او را دو بال است و به آن طيران می كند در بهشت به هرجا كه خواهد و آن جعفر است -برادر حضرت اميرالمؤمنين (ع)- و از ماست دو سبط و فرزند زادۀ پيغمبر اين امّت و آن هر دو فرزندان توست و از ماست مهدی اين امّت -كه نماز خواهد گذارد در عقب او عيسی بن مريم-علی نبيّنا و عليهم السّلام- پس پيغمبر دست بر دوش حضرت امام [حسين(ع)] زد و فرمود كه از صُلب اين فرزند خواهد بود مهدی اين امّت.

<۲۲>

و عن النّبی-صلّی الله علیه و آله- انّه قال: لمّا وصلت الی العرش رایت قدامی تحت العرش علیاً یسبّح الله و یقدّسه فقلت: یا جبرئیل! سبقنی[۸۵] علی ابن ابی طالب-علیه السّلام- فقال جبرئیل: لکنی اخبرک یا محمّد انّ الله-تبارک و تعالی- کان یکثر من الثّناء و الصّلوة علی علی بن ابی طالب (ع) فقال جبرئیل: و لکنّی اخبرک یا محمد انّ الله-تبارک و تعالی- الی فوق عرشه فاشتاقَ العرش علی رؤیته فلذلک خلق الله -تبارک و تعالی- ملکاً بصورته تحت العرش لینظر العرش الی علی بن ابی طالب فیسکن شوقه و یکون یسبّح هذا الملک و تمجیده ثواباً لشیعةِ اهل بیتک یا محمّد. ثمّ قال جبرئیل: انّی احبّ علیّ بن ابی طالب و اُحبّ من یحبُّهُ الّا مؤمن تبقیّ و لا یبغضه الّا منافق شقیّ اری یا محمّد انّ حَمَلَةَ العرش و الکرسیّ و الصّافون حول العرش و الکرسیّ و الصّافون الرّوحانیین اشدّ معرفة لعلیّ بن ابی طالب -علیه السّلام- من اهل الارض له یا محمّد من احبّ ان ینظر الی یحیی بن زکریّاء فی زهده و الی المسیح عیسی بن مریم فی صفوته و الی سلیمان فی سخاوته و الی موسی الکلیم فی عظمته و الی داود فی خوفه و رجائه و الی ایّوب فی صبره فلینظر الی وجه علیّ بن ابی طالب.[۸۶]

[**ترجمه:**] منقول است از رسول خدا (ص) که فرمود که: چون عرش رسیدم در شب معراج دیدم در پیش خود، علیّ بن ابی طالب را در زیر عرش که تقدیس و تسبیح الهی می کرد پس گفتم ای جبرئیل! علی بن ابی طالب پیشی گرفته است بر من؟ پس جبرئیل گفت که او پیشی نگرفته است و لیکن خبر دهم تو را یا محمّد که خدای -

---

۸۵-الاصل: صبقنی

۸۶-بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۹۷؛ مناقب، ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۲۳۳

تبارک و تعالی- مدح حضرت علیّ بن ابی طالب و صلوات بر آن حضرت بسیار می فرستاد؛ پس عرش مشتاق جمال آن حضرت شد پس از این جهت خدای -تبارک- فرشته[ای] آفریده است به صورت آن حضرت در زیر عرش تا آن که عرش به او نظر کند و اشتیاق او ساکن شود و تا آنکه بوده باشد ثواب تسبیح و تمجید این فرشته از برای شیعیان اهل بیت تو یا محمّد. پس جبرئیل (ع) فرمود که من دوست می دارم علیّ بن ابی طالب را [و] دوست می دارم کسی را که که او را دوست دارد؛ زیرا که دوست نمی دارد او را مگر مؤمن پرهیزگار و دشمن نمی دارد او را مگر منافق با شقاوت. می دانم و می بینم یا محمّد که فرشتگان حاملان عرش و کرسی و فرشتگان صف زننده در دور عرش و کرسی و ملائکه و روحانیان علی بن ابی طالب را -صلوات الله علیه- بیشتر از اهل زمین می شناسد. یا محمّد! هر که خواهد که ببیند زهد و ترک دنیا و ترس حضرت یحیی بن زکریّاء را -صلوات الله علیهما- و صفوت و برگزیدگی حضرت عیسی بن مریم را -صلوات الله علیهما- و سخاوت و جوان مردی سلیمان بن داوود را -علیهما السّلام- و عظمت و بزرگواری حضرت موسی بن عمران علی نبیّنا و علیه السّلام- و بیم و امید حضرت داوود نبی را -صلوات الله و سلامه علیه- و صبر حضرت ایوب پیغمبر را -سلام الله علیه- پس باید که نظر کند به سوی علیّ بن ابی طالب -صلوات الله علیه- -که جمیع این خصال که هر یک از این پیغمبران برگزیده به یکی از آنها موصوف بوده بر وجه کامل کمال در آن حضرت مجتمع است. و این حدیث دال است بر افضلیّت آن حضرت بر پیغمبران اولی العزم چنانکه بر مستبصر پوشیده نیست.

<۲۳>

و عن ابن عبّاس قال: قال رسول الله-صلى الله عليه و آله- : لمّا عرج بی الی السّماء انتهی الی المسیر مع جبرئیل الی السّماء الرّابعه، فرأيت بيتاً من ياقوت احمر؛ فقال لی[جبرئیل] یا محمّد! هذا هو البيت المعمور خلقَهُ الله-عزّ و جلّ- قبل خلق السّموات و الأرض[۸۷] بخمسین الف عام؛ قُم یا محمّد فصلّ فيه. قال النّبیّ (ص) و جمع الله-تبارک و تعالی- النّبیّین وصفهم[۸۸] جبرئیل-علیه السّلام- ورائی صفاً فصلّيت بهم، فلمّا سلّمت آتانی اتٍ من عند ربّی؛ فقال لی: یا محمّد! ربّک یَقرئُکَ السّلام و يقول لک: سَلِ الرُّسُلَ علی ماذا اُرسلتم[۸۹] من قبلک؟ فقلت: معاشِرَ الرُّسُل علی ماذا بَعَثَكُم ربّی قبلی؟ فقالت الرّسل: علی ولایتک و ولايت علیّ بن ابی طالب -علیه السّلم- و هو قوله[-تعالی-]: وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ<زخرف: ۴۵>.[۹۰]

[**ترجمه:**] و باز منقول است از ابن عبّاس که گفت که: رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: چون شب معراج مرا به آسمان بردند و با حضرت جبرئیل به آسمان چهارم رسیدم پس دیدم خانه [ای] از یاقوت سرخ، پس جبرئیل به من گفت که یا محمّد! این بیت المعمور است که خدای-تبارک و تعالی- پیش از آفریدن آسمانها آفریده است به پنجاه هزار سال. بایست یا محمّد در اینجا نماز گذار. حضرت پیغمبر -صلّی الله علیه و آله- فرمود که: خدای -تبارک و تعالی- جمع کرد از برای من جمیع پیمغبران را و حضرت جبرئیل ایشان را در عقب من به یک صف باز داشته، پس من

---

[۸۷]-بحارالانوار: الأرضین

[۸۸]-بحار: فصفهم

[۸۹]-بحارالانوار: ارسلتهم

[۹۰]-بحارالانوار، جلد ۲۶، ص ۳۰۷

پیشنمازی ایشان کردم پس چون سلام دادم فرشته[ای] از جانب پروردگار عالمیان به سوی من آمد و مرا گفت که: یا محمّد! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید که بپرس از این پیغمبران که به [چه] چیز مبعوث شدند پیش از تو؛ پس من گفتم که: ای گروه پیغمبران شما پیش از من به چه چیز مبعوث شدید؟ پس جمیع پیغمبران گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب -صلوات الله علیه و علی جمیع الانبیاء المرسلین- و این است معنی این آیه که خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که -]: **وَسْـَٔلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَآ**<زخرف: ۴۵> یعنی یا محمّد! بپرس آنهایی را که فرستادیم به رسالت پیش از تو از پیغمبران ما که بر چه چیز مبعوث شدند پیش از من -و ایشان آن جواب دادند-.

ای عزیز! نیکو تأمّل نما در بزرگواری این دو بزرگوار که غرض کلّی از بعثت جمیع پیغمبران ولایت ایشان است و این کم است از رتبۀ ایشان.

<۲۴>

و عن جابر بن عبدالله الانصاری -رضی الله عنهما- انّه قال: قال رسول الله (ص): جائنی من عند الله-عزّ و جلّ- من ورقة اسٍ خضراء، مکتوباً ببیاضٍ انّی افرضت محبّةَ علیّ بن ابی طالب علی خلقی فبلّغهم ذلک.

[**ترجمه:**] و باز منقول است از جابر بن عبدالله انصاری که گفت که: رسول خدا (ص) فرمود که:-حضرت جبرئیل- از جانب ملک جلیل به نزد من آمد و برگی سبز به نزد من آورد که بر او به سفیدی نوشته بود که من واجب گردانیدم محبّت علی بن ابی طالب را بر جمیع آفریدگان خودم پس به ایشان برسان این خبر را-یا محمّد-».

<۲۵>

و عن جابر بن عبدالله انصاری انّه قال: قال رسول الله (ص): ان الله -تبارک و تعالی- لَمّا خلق السّموات و الارض دعاهنّ فاجبنَه، ففرضَ[91] علیهنَّ نبوَّتی و ولایتِ علیّ بن ابی طالب فقبلتاهما ثُمَّ خلق الخلقَ و فوّضَ الینا امر الدّین، فالسّعید من سعد بنا و الشّقیُّ من شقی بنا، نحن المحلّلون لحلالِه و المحرمون لحرامه.[92]

[**ترجمه:**] باز از جابر بن عبدالله الانصاری روایت است که او گفت که رسول خدا (ص) فرمود که: چون خدای-تبارک و تعالی- آسمانها و زمین ها را آفرید ایشان را خواند اجابت کردند، پس واجب گردانید بر ایشان نبوّت من و ولایت علی بن ابی طالب را؛ پس آسمان و زمین نبوّت و ولایت را قبول کردند، پس خلق را آفرید و امر دین را به ما باز گذاشت و ما را امام و حافظ دین گردانید پس سعادتمند کسی است که به متابعت ما سعادت یابد و شقی کسی است که به مخالفت ما شقاوت یابد؛ ماییم حلال کنندگانِ حلال خدا و حرام کنندگانِ حرام خدا.

<۲۶>

و عن عمر بن الخطّاب عن رسول الله (ص) انّه قال: حبُّ علیٍّ برائةٌ من النّار.[93]

[**ترجمه:**] و باز از عمر بن خطّاب منقول است که او از رسول خدا (ص) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: دوستی علی بن ابی طالب سبب بیزاری است از آتش - به واسطهٔ همین آن این مقدار دوستی کرد.

---

[91] -بحارالانوار: فعرض

[92] -بحارالانوار، جلد ۱۷، ص ۱۳

[93] -مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴

<۲۷>

و عن ابن عبّاس انّه قال: قال رسول الله -صلّی الله علیه و آله- : حُبُّ علیّ بن ابی طالب یأکل الذّنوب کما تأکل النّار الحطب.[۹۴]

[**ترجمه:**] و باز از عبدالله بن عباس منقول است که او گفت که رسول خدا (ص) فرمود که: دوستی علی بن ابی طالب می خورد گناهان را و محو می گرداند چنانکه می خورد آتش هیمه را.

<۲۸>

و عن امّ سلمه انّه قالت: قال رسول الله (ص): علیّ و شیعته هم الفائزون یوم القیمه.[۹۵]

[**ترجمه:**] با از امّ سلمه روایت است که او گفت که: رسول خدا (ص) فرمود که: حضرت علی بن ابی طالب و شیعهٔ آن حضرت ایشانند رستگاران در روز قیامت - نه غیر ایشان.

<۲۹>

و عن الحسن البصری انّه قال: قال رسول الله (ص): اذا کان یوم القیمه یقعد علی بن ابی طالب علی الفردوس و هو جبلٌ قد علا علی الجنّة، و فوقه عرشُ ربّ العالمین و من سفحه ینفجر انهار الجنّة و یتفرّق فی الجنّة و هو جالس علی کرسیٍّ من نور یجری بین یدیه التّسنیم، لایجوزُ

---

[۹۴]-فضائل الشیعه، شیخ صدوق، ص ۱۱؛ بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۲۵۷

[۹۵]-ینابیع المودهٔ لذوی القربی، القندوزی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ البته صاحب ینابیع الموده به اسانید دیگری این حدیث را نقل نموده است.

احدٌ الصّراط الّا و معه برائةٌ بولايته و ولايت اهل بيته يشرف علی الجنّة، فَيُدخِلَ محبّته[۹۶] الجنّة و يُدخِلُ مبغضِهِ[۹۷] النّار.[۹۸]

[**ترجمه:**] و باز از حسن بصری منقول است که او گفت که: رسول خدا - صلّی الله علیه و آله- فرمود که: چون روز قیامت شود خواهد نشست حضرت علی بن ابی طالب بر فردوس و آن کوهی است که مشرف است بر بهشت و بالای او عرش حضرت ربّ العالمین است و از دامان کوه روان می گردد نهرهای بهشت و آن حضرت-صلوات الله و سلامه علیه- خواهد نشست بر کرسی ای از نور، و روان خواهد بود در برابر آن حضرت چشمۀ تسنیم که مخصوص اهل بیت است، و نمی گذرد بر صراط مگر کسی که با او بوده باشد برائت ولایت آن حضرت و ولایت اهل بیت آن حضرت و مشرف می گردد بر بهشت، پس داخل می گرداند دوستان خود را به بهشت و دشمنان خود را به دوزخ.

<۳۰>

و عن النّبی -صلّی الله علیه و آله- انّه قال: یا علی! لو انّ عبداً عَبَد الله مثل ما قام نوحٌ فی قومه و کانَ له مثل اُحُدٍ ذهباً فأنفقهُ فی سبیل اللهِ و مدّ فی عمره حتّی حجّ الفَ حجّة[۹۹] علی قدمِهِ ثمَّ قُتل بین الصّفا و المروة مظلوماً ثُمَّ لم یُوالِکَ یا علیّ لم یَشَمَّ رائحَةَ الجنّةَ و لم یدخُلها.[۱۰۰]

[**ترجمه:**] و باز منقول است از رسول خدا -صلّی الله علیه و آله- فرمود که: یا علی! اگر آنکه بنده عبادت کند خدای-تبارک و تعالی- آن مقدار که حضرت نوح (ع)

---

[۹۶]-الخوارزمی، مناقب: محبیه.

[۹۷]-مناقب: مبغضیه

[۹۸]-المناقب، الموفق الخوارزمی، تحقیق مالک المحمودی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱، ص ۷۱

[۹۹]-بحارالانوار: عام

[۱۰۰]-بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۹۴

در میان قوم بود-که نهصد و پنجاه سال است- و بوده باشد او را مقدار کوه اُحُد طلا، و او را صَرف کند در راه خدای-تبارک و تعالی- آن مقدار عمرش بدهد که هزار حج پیاده بکند، پس کشته شود مظلوم در میان صفا و مروة و تو را امام ندانند؛ بوی بهشت نشنود و داخل بهشت نشود زیرا که امامت از اصول دین است.

<۳۱>

و عن ابی ذر الغفاری انّه قال: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله- : یا اباذر! علیٌّ اخیّ و صهری و عضدی و انّ الله لا یُقبَلُ فریضة الّا بحبّ علی بن ابی طالب-علیه السلام-. یا اباذر! لمّا اسری بی اِلَی السّماء مررت بملک جالس علی سریر من نور و علی رأسه تاج من نّور احدی رجلیه فی المشرق و الاخری فی المغرب و بین یدیه لوح ینظر فیه و الدُّنیا کلّه[۱۰۱] بین عینیه و الخلق بین رکبتیه و یده فی[۱۰۲] المشرقِ و المغرب؛ فقلت: یا جبرئیلُ مَن هذا؟ فقال: عزرائیل تقدَّمَ و سَلِّمَ عَلیه، فقال: تقدّمتُ و سَلَّمتُ علیه و لکَ السّلامُ[۱۰۳] علیکَ حبیبی ملک الموتِ؛ فقال: و علیک السّلم[۱۰۴] ما فعل ابنِ عمّک علیّ بن ابی طالب؟ فقلت: و هل تعرف ابن عمّی علیّاً؟ قال: و کیف لا اعرفُهُ فانّ الله-جل جلاله- وکّلنی بقبض ارواحَ الخلایقِ ما خلا روحکَ و روح علیّ بن ابی طالب فانّ الله یتوفّاکُما بمشیّتِه.[۱۰۵]

---

[۱۰۱]-بحارلانوار: کلها

[۱۰۲]-بحارالانوار: تبلغ

[۱۰۳]-بحارالانوار: یا جبرئیل من هذا؟ فما رأیت فی ملائکهٔ ربّی جل جلاله أعظم خلقا منه؟ قال: هذا عزرائیل ملک الموت، اذن فسلّم علیه، فدنوت منه فقلت: سلام

[۱۰۴]-بحارالانوار: و علیک السلام یا احمد

[۱۰۵]-مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۷۵؛ بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۹۹

[**ترجمه:**] و از ابوذر غفاری-رضی الله عنه- منقول است که: او گفت که رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: ای ابوذر! علی برادر من است و داماد من است و یاور و مددکار من است و بدرستی که خدای-تبارک و تعالی- قبول نمی کند عمل واجبی را مگر با دوستی علی بن ابی طالب. ای ابوذر! چون مرا به آسمان بردند گذشتم بر فرشته ای که نشسته بود بر تختی از نور و بر سر او تاجی بود از نور یکی از پای های آن فرشته در مغرب بود و دیگری در مشرق و در برابر او لوحی بود که نظر می کرد در او، همهٔ دنیا در برابر چشم های او بود و جمیع خلایق در میان زانوهای او و دست او در مشرق بود و در مغرب؛ پس گفتم یا جبرئیل! این کیست؟ پس حضرت فرمود که: این عزرائیل است پیش رو و بر او سلام کن. حضرت فرمود که: پیش رفتم و بر او سلام کردم و گفتم: السلام علیک حبیب من و دوست من. ملک الموت به او گفت که: و علیک السّلم یا احمد! چه حال دارد پسر عمّت علیّ بن ابی طالب؟ پس من گفتم: آیا تو می شناسی پسر عمّ من علی را؟ او گفت که: چگونه نشناسم او را؛ پس بدرستی که خدای -تبارک و تعالی- موکّل ساخته است مرا به قبض روح جمیع خلایق بغیر از روح تو و روح علی بن ابی طالب که خدای-تبارک و تعالی- قبض روح شما می کند به ارادهٔ خود.

<۳۲>

و عن انس بن مالک انّه قال: قال رسول الله (ص) خلق الله من نور وجه علیّ بن ابی طالب سبعین الف ملک یستغفرونَ له و لمحبّیهِ الی یوم القیمة.[۱۰۶]

[**ترجمه:**] و از انس بن مالک مروی است که او گفت که رسول خدا -صلّی الله علیه و آله-: فرمود که خدای -تبارک و تعالی- آفریده است از نور [وجه] علی بن

---

[۱۰۶]-بحارالانوار، جلد ۲۳، ص ۳۲۰

ابی طالب هفتاد هزار فرشته را که استغفار می کنند از برای آن حضرت و دوستان آن حضرت تا روز قیامت.

<۳۳>

و عن انس بن مالک انّه قال: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله-: مررت لیلة اسری بی الی السّماء فاذا[۱۰۷] انا بملک جالس علی منبر من نور و الملائکة محدقون به فقلت: یا جبرئیل! من هذا الملک؟ فقال: ادن منهُ و سلّم علیه فدنوت منه و سلمت علیه، فاذا انا بأخی و ابن عمّی علیّ بن ابی طالب (ع) فقلت: یا جبرئیل! سبقنی علیّ[۱۰۸] الی السّماء الرّابعة؟ فقال: لا یا محمّد، و لکنّ الملائکة شکت حبّاً[۱۰۹] لعلیّ فخلق الله هذا الملک من نور علیّ یزورونه[۱۱۰] فی کلّ لیلة جمعة و یوم جمعة سبعینَ الف مرّة[۱۱۱] و یستحبّ[۱۱۲] یسبّحون الله و یقدّسونه و یهدونه ثوابه لمحبّ علیّ -علیه السّلم.[۱۱۳]

و باز از انس مالک مرویست که رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: شبی که مرا به معراج بردند دیدم فرشته را که نشسته بود بر منبری از نور و فرشتگان دور او درآمده بودند؛ پس گفتم: یا جبرئیل! کیست این فرشته؟ جبرئیل گفت که: پیش رو و سلام کن بر او. پیش رفتم و سلام کردم بر او؛ پس ناگاه دیدم برادرم و پسرعمم علی بن ابی طالب را. پس گفتم: یا جبرئیل! حضرت علی پیش از من به آسمان چهارم آمده

---

[۱۰۷]-بحارالانوار: و اذا

[۱۰۸]-بحارالانوار: علی بن ابی طالب

[۱۰۹]-بحارالانوار: حبها

[۱۱۰]-بحارالانوار: و صورة علی و فالملائکة تزوره

[۱۱۱]-بحارالانوار: سبعین مرّه

[۱۱۲]-بحارالانوار: -یستحب

[۱۱۳]-بحارالانوار، جلد ۱۸، ص ۳۸۶

است؟ پس گفت: نه یا محمّد، و لیکن فرشتگان به خدای -تبارک و تعالی- شکایت کردند دوستی خود را به علی بن ابی طالب که ما او را نمی بینیم؛ پس خدای -تبارک و تعالی- این فرشته را از نور روی علی بن ابی طالب آفرید که زیارت می کنند او را در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد هزار بار، و تسبیح الهی و تقدیس او می کنند و هدیه می فرستند ثواب آن را از برای دوستان علی ابن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه.

<۳۴>

و من مسند احمد بن حنبل انّه قال: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله- مکتوب علی باب الجنّة[۱۱۴] محمّد رسول الله، علیٌّ اخو رسول الله قبل ان یَخلُق[۱۱۵] السّموات[۱۱۶] بالف[۱۱۷] عامٍ.[۱۱۸]

[**ترجمه:**] و از مسند احمد ابن حنبل مرویست که او گفت که: رسول خدا (ص) فرمود که نوشته بود بر در بهشت که محمّد رسول خداست و علی برادر رسول خداست پیش از آنکه خدای -تبارک و تعالی- بیافریند آسمانها را به هزار[۱۱۹] سال.

<۳۵>

و عن جابر بن عبدالله الانصاری انّه قال: قال رسول الله -[صلّی الله] علیه و آله- : مکتوبٌ علی باب الجنّة لا اله الا الله محمّد رسول الله علیّ اخو ولی الله اوجب ولایته و حبّه[۱۲۰] علی الذّر قبلَ خلقِ السّموات و

---

[۱۱۴]-بحارالانوار: لا اله الا الله و

[۱۱۵]-بحارالانوار: یخلق الله

[۱۱۶]-بحارالانوار: السموات و الارض

[۱۱۷]-بحارالانوار: بألفی

[۱۱۸]-بحارالانوار، جلد ۸، ص ۱۳۱

[۱۱۹]-در متن دو هزار سال آمده و لیکن طبق اصل حدیث هزار سال صحیح است.(مصحّح)

[۱۲۰]-جواهر السنیه: -و حبّه

الارض بالفی عام، فمن سرّه ان یلقی الله و هو عنه راض، فلیوال علیّا و عترته فانّهم اولیایی و نجبایی و احبّایی و خلفایی.[۱۲۱]

[**ترجمه:**] و باز از جابر بن عبدالله الانصاری روایت است که او گفت که: رسول خدا (ص) فرمود که: نوشته است بر در بهشت که لا اله الا الله محمّد رسول الله، علیٌ اخوهُ ولیُّ الله یعنی علی برادر رسول و ولی خداست و خدای-تبارک و تعالی- واجب گردانید ولایت آن حضرت و دوستی آن حضرت را بر ارواح پیش از خلق آسمانها و زمین ها به هزار سال؛ هر که خواهد که روز قیامت شود و خدای-تبارک و تعالی- از او راضی باشد باید که مرتضی علی و فرزندان او را امام داند؛ پس به درستی که ایشان دوستان و برگزیدگان من محبوبان من و خلیفه های من اند.

<۳۶>

و عن ابن عبّاس انّ رسول الله قال: شیعة علیّ هم الفائزون یوم القیمة. یا علی! انّا منکَ و انتَ منّی، شیعتک شیعتی و روحک روحی و اولیائک اولیائی، من احبّهم فقد احبّنی و من ابغضهم فقد ابغضنی و من عاداهم فقد عادانی. یا علی! شیعتک مغفورٌ لهم علی ما کان منهم من عیوب و ذنوب و انا الشّفیع لهم اذا قمتُ المقامُ المحمودُ فبشّرهم بذلک. یا علی! شیعتک شیعة الله و انصارک انصار الله و اولیائک اولیاء الله و حزبک حزبُ الله هم المفلحون. یا علی! سعد من والاک و شقی من عاداک.[۱۲۲]

[**ترجمه:**] و از عبدالله عباس منقول است که: رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: شیعیان علی بن ابی طالب ایشانند رستگاران در روز قیامت نه غیر ایشان. یا

---

[۱۲۱]-جواهر السنیه، حر العاملی، ص ۳۰۴

[۱۲۲]-در بحارالانوار عینا موجود نیست لیکن با اختلافاتی آمده است. ر.ک: بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۷؛ همچنین در منابع اهل سنت ذیل تفسیر آیه ۷ سوره بینه قریب به این حدیث را نقل کرده اند. ر.ک: فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج۲، ص ۷۷۳؛ الذریة الطاهرة، حافظ الدولابی، ۱۲۰ و ۱۲۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ المستدرک، حاکم النیسابوری، ج ۳، ص ۱۷۴ و ...

علی! من از تو اَم و تو از منی، شیعهٔ تو شیعه و پیرو من است و روح تو روح من است و دوستان تو دوستان من است. هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که ایشان را دشمن دارد مرا دشمن داشته است و هر که اظهار دشمنی با او کند با من اظهار دشمنی کرده است. یا علی! شیعهٔ تو را عاقبت خواهند آمرزید با همهٔ عیب ها و گناهان و من شفیع ایشانم چون در مقام شفاعت بایستم؛ پس ایشان را بشارت ده به این. یا علی شیعه و پیرو تو شیعهٔ خداست و یاوران تو یاوران خدایند و دوستان تو دوستان خدایند و لشکر تو لشکر خداست و لشکر خدا ایشانند رستگاران. یا علی! سعادتمند کسی که دوست تو باشد و شقی کسی که دشمن تو باشد.

<۳۷>

و عن حذیفة قال رسول الله–صلّی الله علیه و آله–: **خیر البشر**[۱۲۳] **من ابی فقد کفر.**[۱۲۴]

یعنی علی بهترین خلایق است هر که ابا کند کافر است. و حافظ بن مردویه دوازده حدیث نقل کرده است به این مضمون و غیر او نیز از علمای عامه به طرق متکثّره نقل کرده اند.

---

[۱۲۳]–بحارالانوار: علی بن ابی طالب خیر البشر

[۱۲۴]–الامالی، شیخ الصدوق، ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، جلد ۳۸، ص ۶ ؛ در برخی منابع این حدیث بدین صورت آمده است: علی خیر البشر لا شک فیه الا المنافق. ر.ک: تاریخ مدینهٔ دمشق، ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۷۳

<۳۸>

و عن النّبیّ-صلّی الله علیه و آله- انّه قال: یا علی انت اخی و وارثی و وصییّ و خلیفتی فی اهلی و امینی فی حیواتی و بعد مماتی محبّک محبّی و مبغضک مبغضی. یا علی! انا و انت و الائمّة من ولدک سادة فی الدّنیا و ملوکٌ فی الآخرة من عرفنا فقد عرف الله و من انکرنا فقد انکر الله.[۱۲۵]

[**ترجمه:**] و از رسول خدا -صلّی الله علیه و آله- منقول است که فرمود: یا علی! تو برادر منی و وصی منی و خلیفهٔ منی در اهل من و امین منی در زندگانی من و بعد از مرگ من دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است. - یا علی! من و تو به منزلهٔ پدر و مادر این امتیم-. یا علی! [من و] تو و فرزندان تو سیّدان و مهترانند در دنیا و پادشاهانند در آخرت؛ هر که ما را شناخت به وسیلهٔ ما خدا را شناخت و هر که ما را نشناخت خدا را نشناخت.

<۳۹>

و عن اسماء بنت عُمَیس قال: سمعت سیّدنی فاطمة-علیها السّلام- تقول: لیلة دخل بی علیّ بن ابی طالب افزعنی فی فراشی فقلت: افزعت یا سیدة النساء؟ قالت: بلی[۱۲۶] **سمعت الارض یحدّثه و یحدّثها فاصبحت و آنا فزعة فاخبرت والدی -صلّی الله علیه و آله- فسجد سجدة طویلة ثمّ رفع راسه و قال: یا فاطمة ابشری بطیب النّسل فان الله فَضَّلَ بعلک علی سایر خلقه و امر الارض ان یحدّث باخبارها و ما یجری علی و جهها من شرق الارض الی غربها.**[۱۲۷]

۱۲۵-الامالی، شیخ الصدوق، ص ۷۷۵

۱۲۶-بحارلانوار: -بلی

۱۲۷-اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۵۸۶؛ بحارالانوار، جلد ۴۳، ص ۱۱۸

[**ترجمه**:] روایت است از اسماء دختر عمیس که او گفت: «شنیدم از سیّدهٔ خودم فاطمهٔ زهراء-صلواة الله علیها- که می فرمودند که: آن شبی که حضرت علی بن ابی طالب-صلوات الله علیه- بر من داخل شد مرا در خوابگاه ترسانید. من گفتم: ای سیّدهٔ زنان آیا تو ترسیدی؟ گفت: بلی؛ شنیدم زمین را که با او سخن می گفت و آن حضرت با زمین سخن می گفت؛ پس چون صبح شد من همان ترسناک بودم پس خبر دادم پدرم را -صلوات الله علیه- پس آن حضرت سجدهٔ درازی کرد پس سر برداشت و گفت: ای فاطمه! خوشحال باش که نسل تو نیکو و پاکیزه و معصوم خواهند بود، پس بدرستی که خدای-تبارک و تعالی- تفضیل داد شوهر تو را بر جمیع خلایق و آفریده های خود و امر کرد زمین را که خبرهای خود را به آن حضرت حکایت کند. و آنچه بر وی واقع خواهد شد از آفتاب برآمدن تا آفتاب فرو رفتن.» و این حدیث نیز دلالت می کند بر افضلیت آن حضرت بر جمیع پیغمبران.

<۴۰>

و عن امیرالمؤمنین و امام المتّقین علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- قال: قال رسول الله-صلی الله علیه و آله-: ما خلق الله-عزّ و جلّ- افضل منّی و لا اکرم علیه منّی. قال علیّ -صلوات الله و سلامه- علیه: فقلت: یا رسول الله فأنت[۱۲۸] افضل ام جبرئیل؟ فقال: یا علی! انّ الله فضَّلَ انبیاءهُ المرسلینَ علی الملائکةِ المقرّبین و فضَّلَنی علی جمیعِ النّبیّین و المرسلین و الفضل بعدی لک و للائمّة من بعدک و انّ الملائکةِ الخدّامنا و خدّام محبّینا. یا علی! ٱلَّذِينَ يَحْمِلُونَ ٱلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا <الغافر:۷> **بولایتنا.**

۱۲۸-اصل: فآمنت

یا علی! لولا نحن ما خلق الله آدم و لا حوّا ولا الجنّة و لا النّار و لا السّماء و لا الارض فکیف لاتکون افضل من الملائکة و قد سبقناهم الی معرفة ربّنا و تسبیحه و تهلیله و تقدیسه لانّ اوّل ما خلق الله -عزّ و جلّ- ارواحنا فانطقنا بتوحیده و تمجیده.

ثمَّ خلق الملائکة فلمّا شاهدوا ارواحنا نوراً واحداً استعظمت امرنا فسبّحتنا[۱۲۹] لتعلم الملائکة انّا خلق مخلوقون و انّه منزّه عن صفاتنا فسبّحت الملائکة لتسبیحنا و نزّهته عن صفاتنا فلمّا شاهَدوا عَظِمَ شأننا هلّلنا لتعلم الملائکة ان لا اله الا الله و انا عبید و لسنا بالهة یجبّ ان لا نعبد[۱۳۰] معه او دونه فقالوا: لا اله الّا الله؛ فلمّا شاهدوا کبر محلّنا کبرنا لتعلّم الملائکة انّ الله اکبر من ان ینال عظم المحلّ الّا به، فلمّا شاهدوا ما جعله لنا من العزّ و القوّة؛ قلنا: لاحول و لا قوّةَ الّا بالله -العلیّ العظیم- لتعلم الملائکة ان لا قوّة الّا بالله[۱۳۱] فلمّا شاهدوا ما انعم الله[۱۳۲] علینا و اوجبه علینا من فضل[۱۳۳] الطّاعة؛ قلنا: الحمدلله لتعلم الملائکة ما یحقّ الله تعالی ذکره علینا من الحمد علی نعمه فقالت[۱۳۴]: الحمدلله فبنا[۱۳۵] اهتدوا الی توحید معرفةِ الله[۱۳۶]-عز و جلّ- و تسبیحَهُ و تهلیله و تحمیده و تمجیده؛ ثم انّ الله -تبارک و تعالی- خلق آدم فاودعنا صلبه و امر الملائکة بالسُّجود له تعظیماً لنا و اکراماً و کان

---

[۱۲۹]-بحارلانوار: فسبّحنا

[۱۳۰]-بحارلانوار: ان یعبد

[۱۳۱]-بحارالانوار: ان لا حول لنا و لا قوّة الّا بالله

[۱۳۲]-بحارالانوار: انعم الله به

[۱۳۳]-بحارلانوار: فرض

[۱۳۴]-بحارلانوار: فقالت الملائکة

[۱۳۵]-اصل: فینا

[۱۳۶]-بحارالانوار: الی معرفة توحید الله

سجودهم لله -عزّ و جلّ- عبوديّة- ولآدم اكراماً و طاعةً لكوننا فى صلبه فكيف لاتكون افضل من الملائكة و قد سجد[137] لآدم كلّهم اجمعون.

و انّه لمّا عرج بى الىّ السّماء اذن جبرئيل مثنى مثنى و اقام مثنى مثنى ثمّ قال[138]: تقدم يا محمّد! فقلت له: يا جبرئيل! اتقدّم عليك؟ قال: نعم لانّ الله-تبارك- فضّل انبيائه على ملائكته اجمعين و فضّلك خاصّة قال: فتقدّمت و صلّيت بهم و لا فخر.

فلمّا انتهيت به الى الحجب النّور قال لى جبرئيل: تقدّم يا محمّد و تخلّف عنّى فقلت: يا جبرئيل! فى مثل هذا الموضع تفارقنى؟ فقال: يا محمد! ان انتهاء حدّى الّذى وضعنى الله فيه الى هذا المكان فإن جاوزته احترقت أجنحتى تتعدّى[139] حدودَ ربّى-جلّ جلاله.

فزّخ بى زخّةً فى النّور[140] حتّى انتهيت الى [حيث] ما شاء اللهُ من عُلوّ مكاني. فنوديت يا محمد! قلت: لبّيك ربّى و سعديك تباركت و تعاليت. فنوديت يا محمّد! انت عبدى.و انا ربّك، فايّاى فاعبد و علىّ فتوكل، فانّك نودى فى عبادى و رسولى الى خلقى و حجّتى على بريّتى[141] لك و لمن تبعك خَلَقت جنّتى و لمن خالفك خلقتُ نارى و لاوصيائك اوجبت كرامتى و لشيعتهم اوجبت ثوابى.

فقلتَ: يا ربّ و من اوصيائى؟ فنوديت: يا محمد! اوصيائك المكتوبون على ساق عرشى فنظرت و انا بين يدى ربّى -جلّ جلاله- ساق العرش[142] فرايت اثنى عشر نوراً سطراً أخضر عليه اسم اوصيائى، اوّلهم علىّ بن ابى طالب و آخرهم مهدى امّتى.

---

[137] -بحارالانوار: سجدوا

[138] -بحارالانوار: قال لى

[139] -بحارالانوار: بتعدّى

[140] -بحارالانوار: فى النور زخة

[141] -بحارالانوار: فى بريّتى

[142] -بحارالانوار: الى ساق

فقلت: يا ربّ أهؤلاء[۱۴۳] اوصيائى بعدى؟ فنوديت: يا محمّد! هؤلاء اوصيائى و احبّائى و اصفيائى و حُجَجى بعدک على بريّتى[۱۴۴].

و عزّتى و جلالى لا ظهرنَّ بهم دينى و لاغلبنّ[۱۴۵] بهم كلمتى و لأطهرنّ الارض بآخرهم من اعدائى و لأمكننه مشارق الارض و مغاربها و لاسخّرَنَّ له الرّياح و لازلّلنّ له السّحاب الصّعاب و لأرقينّه فى الاسباب و لأنصرنّه بجندى و لامدّنه بملائكتى حتّى يعلن[۱۴۶] دعوتى و يجمع[۱۴۷] الخلقُ على توحيدى ثم لَأديمنَّ ملكه و لاداولنّ الايّامَ بين اوليائى الى يوم القيمه.[۱۴۸]

[**ترجمه:**] ديگر روايت است از حضرت اميرالمؤمنين و امام المتّقين على بن ابى طالب-صلوات الله و سلامه عليه- كه آن حضرت فرمود كه: رسول خدا-صلّى الله عليه و آله- فرمود كه: نيافريده است خداى-تبارک و تعالى- خلقى افضل من و نه خلقى گرامى تر بر خداى-تبارک و تعالى- از من. حضرت اميرالمؤمنين -صلوات و سلامه عليه- فرمود كه من گفتم: يا رسول الله تو فاضل ترى يا جبرئيل! پس حضرت فرمود كه: يا على! به درستى كه خداى-تبارک و تعالى- تفضيل داده است پيغمبران مرسل خود را بر فرشتگان مقرّب خود و مرا تفضيل داده است بر همهٔ پيغمبران و مرسلان و بعد از مرتبهٔ من فضل و زيادتى بر پيغمبران تو راست و امامان بعد از تو و به درستى كه فرشتگان خدمتكاران ما اند و خدمتكاران دوستان ما اند. يا على! آن فرشتگان كه حاملان عرش اند و آنهايى كه دور عرش اند تنزيه مى كنند خداى-تبارک و تعالى- و مشغولند به حمد پروردگار خود و استغفار مى كنند و طلب آمرزش مى كنند از براى

---

[۱۴۳] -بحارالانوار: فهؤلاء

[۱۴۴] -بحارالانوار: على بريّتى و هم اوصياؤک و خلفاؤک و خير خلقى بعدک.

[۱۴۵] - بحارالانوار: لأعلين

[۱۴۶] -بحارالانوار: تعلو

[۱۴۷] - بحارالانوار: تجمع

[۱۴۸] -علل الشرايع، شيخ صدوق، جلد ۱، ص ۵؛ عيون اخبار الرضا(ع)، جلد۲، ص ۲۳۷؛ بحارالانوار، جلد ۱۸، ص ۳۴۵

آن کسانی که ایمان آورده اند به ولایت ما. یا علی! اگر ما نمی بودیم خدای-تبارک و تعالی- نمی آفرید نه آدم را و نه حوا را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان را و نه زمین را؛ پس چگونه ما بهتر از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما پیشی گرفته ایم ایشان را به معرفت خدای خود و تسبیح او و تهلیل او و تقدیس او زیرا که اوّل چیزی که خدای -تبارک و تعالی- ارواح ما را آفرید ایشان را گویا ساخت به توحید خود و تعظیم خود، پس آفرید فرشتگان را پس چون فرشتگان دیدند ارواح ما را از یک نور بزرگ دانستند شأن ما را، پس ما پروردگار خود را به تنزیه یاد کردیم تا بدانند فرشتگان که ما خلقیم آفریده شده و خدای -تبارک و تعالی- منزّه است از صفات ما، پس تسبیح گفتند فرشتگان از جهت تسبیح ما و منزّه دانستند خدای-تبارک و تعالی- را از صفات پس دیگر چون فرشتگان بزرگواری شأن ما را مشاهده کردند ما تهلیل کردیم و خداوند خود را به یگانگی یاد کردیم تا بدانند فرشتگان که بجز او خداوندی نیست و ما بندگان اوییم و ما را نمی سزد خدایی پس نباید که ما را بزرگ کنند نه به او و نه بی او، پس ایشان نیز گفتند لا اله الا الله و خدای-تبارک و تعالی- را به یگانگی یاد کردند پس دیگر فرشتگان چون نمودند بزرگواری مرتبه ما را ما خداوند خود را -عزّ شأنه- به بزرگواری یاد کردیم به گفتن الله اکبر تا بدانند فرشتگان که خدای-تبارک و تعالی- از آن بزرگوارتر است که به مرتبه[ای] عظیم توان رسید بدون فضل او؛ پس دیگر چون فرشتگان مشاهده کردند آنچه را که خدای-تعالی- مقرّر ساخته است از برای ما از عزّت و قوّت گفتم که لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم؛ یعنی نیست حولی و قوّتی مگر به سبب خداوند بزرگوار عظیم تا بدانند فرشتگان که نیست ما را حولی و قوّتی مگر به خدای-تبارک و تعالی- پس دیگر چون مشاهده نمودند نعمتهایی را که خدای- تبارک و تعالی- به ما انعام کرده بود و واجب گردانیده بود بر ما از فضیلت اطاعت ما او را و یا واجب کرد و بنده بود از برای فضیلت اطاعت خلایق ما را گفتم الحمدلله و شکر او بجای آوردیم تا بدانند فرشتگان حقی را که واجب است از خدای-تبارک و تعالی-

بر ما از شکر نعمت های او پس ملائک گفتند الحمدلله پس به سبب ما راه یافتند فرشتگان به شناختن توحید خدای -تبارک و تعالی- تسبیح او و تهلیل او، تحمید و تمجید او، پس به درستی که خدای -تبارک و تعالی- آدم را آفرید و انوار ما را در پشت او جای داده و امر کرد فرشتگان را که سجدهٔ او کنند از تعظیم و اکرام ما و سجدهٔ ایشان خدای را بود از روی بندگی، و آدم را بود از روی اکرام و اطاعت چون ما در صلب او بودیم پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه ایشان همه سجدهٔ آدم کردند و به درستی که چون مرا به آسمان بردند جبرئیل اذان گفت دو دو و اقامت گفت دو دو، پس مرا گفت که پیش رو یا محمّد؛ پس گفتم یا جبرئیل پیشی گیرم بر تو؟ گفت: بلی زیرا که خدای -تبارک و تعالی- تفضیل داده است. حضرت فرمود که من پیش رفتم و با ایشان نماز کردم و به این فخر نمی کنم، پس چون با جبرئیل به حجاب های نور رسیدم جبرئیل گفت مرا که: یا محمّد پیش رو و مرا بگذار؛ پس گفتم: یا جبرئیل! در چنین جایی تو از من جدایی می کنی؟ پس گفت: یا محمّد! به درستی که نهایت حدِّ من که خدای -تبارک و تعالی- مقرّر ساخته تا این موضع است پس اگر بالاتر خواهد سوخت پرهای من که از حدود پروردگار خود تجاوز کرده ام. پس به یک مرتبه در افتادم در عالم نور تا رسیدم به جایی که خدای -تبارک و تعالی- می خواست. پس ندا کردند مرا که یا محمّد! پس گفتم که لبیک و سعدیک ای پروردگار من! بزرگواری و بلند قدری و مرتبه تو راست. پس ندا آمد که یا محمّد! تو بندهٔ منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و پس بر من توکّل کن و پس به درستی که تو نور منی و هدایت کنندهٔ بندگان منی و رسول منی به سوی خلق من و حجّت منی بر آفریدگان من؛ از برای تو و از برای پیروان تو آفریدم بهشت خود را، و از برای مخالفان تو آفریدم دوزخ را، و از برای اوصیای تو واجب گردانیدم کرامت خود را، و از برای شیعیان ایشان واجب گردانیده ام ثواب خود را. پس گفتم: پروردگارا! کیست اوصیای من؟ پس ندا آمد که: یا محمّد! اوصیاء تو آنها اند که اسامی ایشان بر ساق عرش نوشته

است؛ پس نظر کردم و حال آنکه بودم به نزد خدای -تبارک و تعالی- به ساق عرش، دیدم دوازده نور به سطر سبز بر او نوشته شده بود اسم اوصیای من؛ اوّلِ ایشان علی بن ابی طالب بود و آخر ایشان مهدی غائب من. پس گفتم یا رب! آیا این جماعت اوصیای من اند بعد از من؟ ندا آمد که: یا محمّد! اینها اولیای منن اد و دوستان من اند و اوصیای من اند و حجّت های من اند بعد از تو برخلق من؛ به عزّت و جلال من که هر آینه دینم را به ایشان ظاهر گردانم و به ایشان آشکارا کنم کلمهٔ توحید را و پاک گردانم به آخر ایشان زمین را از دشمنانم و هر آینه مالک گردانم او را بلاد مشرق و مغرب و همه را در تحت تصرّف او درآورم و هر آینه بادها را مسخّر گردانم و ابرهای دشوارا ذلیل او گردانم و هر آینه او را بلند گردانم در جمیع سبب های بلندی و هر آینه او را یاری کنم از لشکر خود و هر آینه مدد کنم او را به فرشتگان خود تا ظاهر گردد دعوت من و جمع گردد خلق بر توحید من، پس دایم گردانم ملک او را و هرآینه ایام دولت دوستان خود را بکشم تا روز قیامت. [**مجلسی گوید:**] ای عزیز! اگر بغیر از این حدیث باشد در فضل ایشان همین کافی است تو را. پس نیکو تدبّر کن.

<۴۱>

روی انّه سُئل عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- عن معنی قول رسول الله-صلّی الله علیه و آله-:" انّی مخلّف فیکم الثّقلین کتاب الله و عترتی" مَن العترة؟ فقال: انا و الحسن و الحسین و الائمّة المعصومین من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم و قائمهم لایفارقون کتاب الله و لایفارقُهُم حتّی[۱۴۹] علی رسول الله-صلّی الله علیه و آله- حوضه.[۱۵۰]

[۱۴۹]-بحارالانوار: حتّی یردّوا

[۱۵۰]-عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، جلد ۲، ص ۶۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، جلد ۲۳، ص ۱۴۷

[**ترجمـه**:] روایت است از طرف اهل بیت که پرسیدند از حضرت امیرالمؤمنین-صلوات الله علیه- از معنی قول رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- که آن حضرت فرمود که: من از دنیا می روم و بعد از خود می گذارم در میان شما دو چیز عظیم یکی کتاب خدا و دیگر عترت من؛ پرسیدند که: این عترت کیست؟ فرمود که: منم و حسن و حسین و نُه امام از فرزندان حسین که نهم ایشان مهدی ایشان است و می ایستد به امر الهی در اعلای کلمة الله بالسّیف و ایشان مفارقت نمی کنند کتاب الهی را و کتاب خدا نیز از ایشان جدا نمی گردد تا وارد شوند در حوض کوثر بر رسول خدا (ص). [**شرح**:] و این حدیث ثقلین از طرق اهل سنّت قریب به دویست طریق منقول شده که نقل آنها سبب ملال می شود. در جمیع کتب ایشان مسطور است و انکار این نمی توانند کرد زیرا که از حدّ تواتر گذشته است بلکه از ضروریات دین شده است.

<۴۲>

و عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- قال: قال رسول الله -صلّی الله علیه و آله-: یا علی! طوبی لمن احبّک و صدّق بک و ویلٌ لمن ابغضک و کذَّبَ بک مُحِبّوک معروفون فی السّماء السّابعة و الارض السّابعة السّفلی و ما بین ذلک هم اهل الدین و الورع و السّمت الحسن و التّواضع لله -عزّ و جلّ- خاشعة ابصارهم وجلة قلوبهم لذکر الله -عزّ و جلّ- و قد عرفوا حقّ ولایتک و السنتهم ناطقة بفضلک و اعینهم ساکبة تحنّناً علیک و علی الائمّة من ولدک یدینون الله ما امرهم[۱۵۱] فی کتابه و جاءهم به البرهان من سُنّةِ نبیّه عاملون بما یأمرهم به و اولوا الامر منهم، متواصلون غیر متقاطعین متحابّون غیر متباغضین، و انّ الملائکة

---

[۱۵۱]-بحارالانوار: امرهم به

لتصلّی علیهم و تؤمّن علی دعائهم و یستغفر للمذنب منهم و تشهد کحضرتهم[۱۵۲] و تتوحّش لفقدهم[۱۵۳] الی یوم القیمة.[۱۵٤]

[**ترجمه:**] و دیگر روایت است از پادشاه مؤمنان و پیشوای متّقیان حضرت علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- که آن حضرت فرمود که: رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: یا علی! خوشحال کسی که تو را دوست دارد و تو را تصدیق کند به امامت و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و تو را باور ندارد به امامت. یا علی! دوستان تو معروفند در آسمان هفتم و زمین هفتم و هر چه میان این هر دو است و آفریدگان تمام ایشان را می شناسند. ایشانند اهل دین و ورع و سیرت نیکو و تواضع از برای خدای-تبارک و تعالی. چشم های ایشان با خشوع است، دل های ایشان با خوف است از جهت ذکر خدای-تبارک و تعالی- و ایشان می دانند حق ولایت و امامت و دوستی تو را و زبان ایشان گویا است به فضل تو و آب چشم های ایشان روان است از روی شفقت بر تو و بر امامان از فرزندان تو، اطاعت می کنند خدای -تبارک و تعالی- را به آنچه امر کرده است ایشان را در کتاب خود و به آنچه آمده است به ایشان دلیل او از سنّت رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- عمل کنندگانند به آنچه امر می کنند ایشان را به آن حضرت ائمّهٔ معصومین-صلوات الله علیهم اجمعین-، با یکدیگر مشفق و مهربان و نیکوکارند، از یکدیگر جدایی نمی کنند، با یکدیگر دوستی کنند نه دشمنی کنندگان، و به درستی که فرشتگان صلوات می فرستند بر ایشان و بر دعای ایشان آمین می گویند و از گناه کاران ایشان استغفار می کنند، و جایی که ایشان حاضرند فرشتگان حاضر می شوند و چون می روند فرشتگان وحشت می گیرند تا روز قیامت.

---

[۱۵۲]-بحارالانوار: حضرته

[۱۵۳]-بحارالانوار: تستوحش لفقده

[۱۵۴]-عیون اخبار الرضا(ع)، شیخ صدوق، جلد ۲، ص ۲۳۶؛ بحارالانوار، جلد ۶۵، ص ۱۵۰

<۴۳>

و عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب-علیه الصّلوة و السّلام- قال: [قال] رسول الله-صلّی الله علیه و آله- یا علی! انّی سألت ربّی-عزّ و جلّ- فیک خَمس خصال فأعطانی؛ فأمّا اوّلها: فانّی سألتهُ انّ تنشقّ الارضَ عنّی[۱۵۵] و انفض التّراب عن رأسی و انت معی فأعطانی؛ و اما الثّانیة[۱۵۶]: فانّی سألته ان اقضی[۱۵۷] عند کفّةِ المیزان و انت معی فأعطانی؛ و امّا الثّالثة: فانّی سالتهُ -عزّ و جلّ-[۱۵۸] ان یجعلک[۱۵۹] حامل لوائی و هو لواء الله الاکبر علیه مکتوب المفلحون الفائزون بالجنّة فأعطانی[۱۶۰]. [و امّا الرّابعة: فسألت ربّی أن تسقی امّتی من حوضی بیدک[۱۶۱]] فأعطانی. و امّا الخامس: فانّی سالته أن یجعلک قائد امّتی[۱۶۲] فاعطانی و الحمدلله الذی منّ علی[۱۶۳] به.[۱۶۴]

[**ترجمه:**] و دیگر روایت است از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتّقین علی بن ابی طالب-علیه السّلام- که او فرمود که: رسول خدا -صلّی الله علیه و آله- فرمود که: یا علی! به درستی که من سؤال کردم از خدای-تبارک و تعالی- در شأن تو پنج خصلت و خدای-تعالی- به من ارزانی داشت امّا **اوّل** آن، به درستی که من سؤال کردم از خدای -تبارک و تعالی- که چون زمین شکافته شود و من از زمین بیرون آیم و خاک از سر خود پاک کنم تو با من باشی خدای -تبارک و تعالی- به من عطا کرد. **دویم** از

۱۵۵-عیون اخبار الرضا(ع): عنه الارض

۱۵۶- عیون اخبار الرضا(ع): و الثانیة

۱۵۷- عیون اخبار الرضا(ع): سألت ربی أن یقضی

۱۵۸- عیون اخبار الرضا(ع): فسألت ربی

۱۵۹- عیون اخبار الرضا(ع): تکون

۱۶۰- عیون اخبار الرضا(ع): مکتوب علیه المفلحون هم الفائزون بالجنّة فأعطانی

۱۶۱-جمله در کروشه از عیون اخبار الرضا(ع)

۱۶۲- عیون اخبار الرضا(ع): امّتی الی الجنّة

۱۶۳- عیون اخبار الرضا(ع): من علی ذلک

۱۶۴-عیون اخبار الرضا(ع)، جلد ۱، ص ۳۳؛ المناقب، خوارزمی، ص ۲۹۳؛ بحارالانوار، جلد ۴۰، ص ۷۰

خدای-تبارک و تعالی- طلب کردم که در وقتی که ترازوی اعمال خلایق کشند و من حکم کنم تو با من باشی، پس قبول کرد خدای -تبارک و تعالی. **سیم** سؤال کردم از خدای-تبارک و تعالی- که بگرداند تو را بردارندهٔ علم من و آن علم اکبر خدای - تبارک و تعالی- است و بر او نوشته که رستگاران کسانی اند که به نعیم بهشت فایز گردند، پس خدای -تبارک و تعالی- به من عطا کرد. [و اما **چهارم** از خداوند درخواست کردم که امّتم را از حوضم سیراب کند پس به من عطا کرد.] اما سؤال **پنجم** پس به درستی که از پروردگار عالمیان طلب کردم که بگرداند تو را پیش رو و کشانندهٔ امّت من در دنیا و آخرت؛ در دنیا به امامت و در آخرت به رسانیدن به مراتب عالی بهشت پس خدای -تبارک و تعالی- به من عطا کرد و شکر و سپاس خداوندگاری را که منّت نهاد بر من به آنکه حاجات ما را برآورد.

<۴۴>

روی انّ رجلا جاء الی امیر المؤمنین فقال: اخبرنی عن قول الله -عزّ و جلّ- الحمدلله رب العالمین ما تفسیره؟ فقال: الحمدلله هو انّ عرّف عباده بعض نعمه علیهم جملاً اذ لایقدرون علی معرفةً جمیعاً[۱۶۵] بالتّفصیل لأنّها اکثرُ من أن تحصی أو تعرف. فقال[۱۶۶]: قولوا الحمدلله علی ما انعم به علینا ربّ العالمین و هم الجماعات من کلّ مخلوق، من الجمادات و الحیوانات؛ فامّا الحیوانات فهو یقلّبها فی قدرته و یغذّبها من رزقها و یحوطها بکنفه و یُدبّر کلّاً منها بمصلحته؛ و امّا الجمادات فهو یمسکها بقدرته و یمسک المتّصل منها ان تتهافت و یمسک المتهافت منها ان یتلاصق:

۱۶۵-بحارالانوار: جمیعها

۱۶۶- بحارالانوار: فقال لهم

وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓ <الحج: ۶۵> **و يمسك الارض ان تنخسف الّا بأمره انّه بعباده رحيم.**[۱۶۷]

قال-عليه السّلام- : و ربّ العالمين مالكهم و خالقهم و سائق ارزاقهم اليهم، من حيث هم يعلمون، و من حيث لايعلمون؛ فالرّزق[۱۶۸] **مقسوم و هو يأتي ابن آدم على ایّ سيرة سارها من الدّنيا ليس بتقوى متّقی بزيادة ولا بفجور فاجر بنقصة**[۱۶۹] **بينه و بينه ستر و هو طالبه، و لو انّ احدكم يفرّ من رزقه لطلبه رزقه كما يطلبه الموت، فقال الله -عزّ و جلّ**[۱۷۰]**- : قولوا الحمدلله ما انعم**[۱۷۱] **علينا و ذكّرنا به من خير فی كتب الاوّلين قبل ان نكون.**

ففی هذا ايجاب على محمّدٍ و آل محمّد -صلوات الله عليهم- و على شيعتهم أن يشكروه لما[۱۷۲] **فضّلهم و ذلک انّ رسول الله -صلّى الله عليه و آله- قال: لمّا بعث الله-عزّ و جلّ- موسى بن عمران (ع) و اصطفاه نجيّاً و فلق له البحر و نجا بنی اسرائيل و اعطاه التوراة و الالواح و مكانه**[۱۷۳] **من ربّه-عزّ و جلّ- فقال: يا ربّ لقد اكرمتنی بكرامة لم تكرم به**[۱۷۴] **احداً قبلی؛ فقال الله -جلّ جلاله- يا موسى! أمّا علمت انّ محمّداً عندی افضل**[۱۷۵] **من جميع ملائكتی و جميع خلقی.**

۱۶۷- بحارالانوار: لرئوف رحيم

۱۶۸-بحارالانوار: و الرّزق

۱۶۹- بحارالانوار: بناقصه

۱۷۰- بحارالانوار: جل جلاله

۱۷۱- بحارالانوار: على انعم به

۱۷۲- بحارالانوار: بما

۱۷۳- بحارالانوار: رای مكانه

۱۷۴- بحارالانوار: بها

۱۷۵- بحارالانوار: افضل عندی

قال موسى: يا ربّ! فان كان محمّداً اكرم عندك من جميع خلقك فهل فى ال الانبياء اكرم من آلى؟ قال الله -جل جلاله- يا موسى! امّا علمت انّ فضل آل محمّد على جميع آل النّبيين كفضل محمّدٍ كذلك[١٧٦] .

قال:[١٧٧] فهل فى امم الانبياء افضل عندك من امتى: ظللت عليهمُ الغمام، و انزلت عليهم المنّ و السّلوى، و فَلَقت لهم البحر. فقال الله -جل جلاله- يا موسى! امّا علمت ان فضل امة محمّد على جميع امم الانبياء كفضله على جميع خلقى. فقال موسى: يا رب! ليتنى كيف[١٧٨] اراهم! فاوحى الله -عزّ و جل- اليه: يا موسى انّك تراهم فى الجنان[١٧٩] جنّاتِ[١٨٠] عدن و الفردوس بحضرت محمّد فى نعيمها يتقلّبونَ و فى خيراتها يتحجّون[١٨١] افتحبَّ ان اسمعك كلامهم؟ فقال[١٨٢]: نعم الهى. قال الله-عزّ و جلّ- : قم بين يدىّ و اشدد مئزرك قيام العبد الذّليل يدى[١٨٣] الملك الجليل. ففعل[١٨٤] موسى-عليه السّلام- فنادى ربّنا -عزّ و جلّ- يا امّة محمّد فأجابوه كلّهم و هم فى اصلاب آبائهم[١٨٥] و أرحام امّهاتهم: لبّيك اللّهم لبّيك[١٨٦] لبيك انّ الحمد و النّعمة و الملك لك[١٨٧] لا شريك لك لبّيك. فقال: فجعل الله تلك الاجابة شعار الحاج[١٨٨].

---

[١٧٦]-بحارالانوار: على جميع المرسلين

[١٧٧]- بحارالانوار: فقال موسى: يا ربّ فان كان آل محمد كذلك

[١٧٨]-بحارالانوار: كنت

[١٧٩]- بحارالانوار: انك لن تراهم و ليس هذا اوان ظهورهم و لكن سوف تراهم فى الجنان

[١٨٠]- بحارالانوار: جنّة

[١٨١]- بحارالانوار: يتبجّحون

[١٨٢]- بحارالانوار: قال

[١٨٣]- بحارالانوار: بين يدى

[١٨٤]- بحارالانوار: ففعل ذلك

[١٨٥]- بحارالانوار: فأجابوه كلّهم فى اصلاب آبائهم

[١٨٦]- بحارالانوار: لبّيك اللهم لبّيك لا شريك لك لبّيك

ثمَّ نادى ربّنا -عزّ و جلّ-: يا امّة محمّد إنّ قضائى عليكم أن رحمتى سبقت غضبى و عفوى قبل عقابى فقد استجبت لكم قبل أن تدعونى و اعطيتكم قبل أن تسألونى من لقنى[۱۸۹] منكم بشهادة أن لا اله الا الله وحده لا شريک له و انّ محمّداً عبده و رسوله صادق فى اقواله، محقّ فى أفعاله، و انّ على بن ابى طالب اخاه و وصيّه من بعده و وليّه، و يلتزم طاعته كما يلتزم طاعة محمّد و ان[۱۹۰] اوليائه المصطفين الطاهرين المطهّرين المبانين[۱۹۱] بعجايب آيات الله و دلايل حجج الله من بعدهما[۱۹۲] اوليائه ادخلته جنّتى و إن كانت ذنوبه مثل زبد البحر. قال: فلمّا بعث الله -عزّ و جلّ- نبيّنا محمّدا -صلّى الله عليه و آله- قال: يا محمّد! و ما كنت بجانب الطّور إذ نادينا امّتک بهذه الكرامة؛ ثمّ قال-عزّ و جلّ- لمحمّد -صلّى الله عليه و آله- : قل الحمدلله ربّ العالمين على ما اختصّنى[۱۹۳] به من هذه؛ و قال لامّته: قولوا[۱۹۴]: الحمدلله ربّ العالمين على ما اختصّنا[۱۹۵] به من هذه الفضائل.[۱۹۶]

[**ترجمه**:] و ديگر منقول است از طرق اهل بيت-صلوات الله عليهم- كه مردى آمد به نزد حضرت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و گفت خبر ده مرا از تفسير قول خداى-تبارک و تعالى- كه الحمدلله رب العالمين [به] چه معنى [است؟]

---

[۱۸۷]- بحارالانوار: لک و الملک

[۱۸۸]- بحارالانوار: الحج

[۱۸۹]- بحارالانوار: لقينى

[۱۹۰]- بحارالانوار: فإن

[۱۹۱]-اصل: المنابين

[۱۹۲]- بحارالانوار: بعده

[۱۹۳]- بحارالانوار: أختصصتنى

[۱۹۴]- بحارالانوار: قولوا انتم

[۱۹۵]- بحارالانوار: أختصصنا

[۱۹۶]- عيون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۵۵؛ علل الشرايع، ج ۲، ص ۴۱۶؛ بحارالانوار، جلد ۸۹، ص ۲۲۶

پس حضرت فرمود که: خدای-تبارک و تعالی- تعلیم می دهد بندگان خود را که ستایش و حمد او بجای آورند به آنکه به ایشان شناسانید بعضی از نعمت های خود را برایشان از روی اجمال، زیرا که بندگان قادر نیستند بر شناختن نعمت های او به تمامی به تفضیل زیرا که نعمت های الهی زیاده از آن است که توان شمرد یا توان دانست؛ پس فرمود که بگوئید الحمدلله بر هر نعمتی که خدای-تبارک و تعالی- به ما انعام کرده است، آن خداوندی که ربّ العالمین است یعنی آفریننده و روزی دهنده است و تربیت کنندهٔ هر مخلوق از جمادات و حیوانات. امّا حیوانات را پس او در قبضه و قدرت داد از روزی خود ایشان را عطا می دهد و تربیت ایشان می کند به حفظ خود و هر یک را آنچه مصلحت می داند عطا می کند و جزا می دهد. و اما جمادات را به قدرت خود نگاه می دارد و آنچه متّصل است از او نگاه می دارد به حکمت خود که به یکدیگر متّصل نگردند و آسمان را نگاهبانی می کند که بر زمین نیفتد مگر به اذن و فرمان او، و زمین را نگاه داری می کند که فرو نرود و معدوم نگردد مگر به اذن او؛ بدرستی که او به بندگان خود رحیم است و مهربان.

پس حضرت فرمود که: «رب العالمین» یعنی مالک عالمیان و آفریدگار ایشان و روزی دهنده ایشان از جایی که دانند و از جایی که ندانند؛ پس روزی از برای ایشان قسمت کرده است و روزی به فرزند آدم می رسد در دنیا به هر نوعی که سر کنند؛ به تقوی و پرهیزگاری زیاده می گردد و نه به فسق و فجور کم می شود، و میانهٔ او و روزی پرده ای است و روزی طلب کنندهٔ آدمی است و اگر آنکه شخصی از روزی خود بگریزد چنانکه از مرگ می گریزند هر آینه روزی او را طلب کند. و دیگر آنکه خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: بگوئید الحمدلله بر آنچه خدای -تبارک و تعالی- انعام کرده است بر ما و ما را به خوبی یاد کرده است در کتاب های پیشینیان پیش از آنکه ما موجود گردیم.

پس واجب گردانید خدای -تبارک و تعالی- بر محمّد و آل محمّد(ص) و شیعیان ایشان که شکر او به جای آورند چون خدای -تبارک- ایشان را تفضیل داد و آنچنان بود که رسول خدا -صلی الله علیه و آله- فرمود که چون خدای-تبارک و تعالی- حضرت موسی بن عمران را مبعوث گردانید و او را برگزید و صاحب مناجات خود گردانید و دریا از برای او شکافت و بنی اسرائیل را نجات داد و او را عطا کرد تورات و الواح و آن مرتبه به نزد خدای-تبارک و تعالی- به هم رسانید پس گفت: پروردگارا مرا گرامی داشتی که کسی را پیش از من به این کرامت مکرّم نگردانیدی پس خدای-تبارک و تعالی- فرمود که: یا موسی! آیا نمی دانی که محمد نزد من افضل است از جمیع فرشتگان من، و جمیع خلق من.

موسی گفت: یا رب! اگر محمد نزد تو بزرگوارتر است از جمیع خلق تو پس آیا در آل انبیا کسی گرامی تر از آل من است؟ خدای -عزّ و جلّ- فرمود که: یا موسی! آیا ندانستی که فضلیت آل محمّد بر جمیع آل پیغمبران مثل فضیلت محمّد است بر پیغمبران؟

پس موسی گفت: الهی آیا در امّت های پیغمبران کسی گرامی تر از امّت من هست نزد تو؟ ابر را سایبان ایشان گردانیدی ترنجبین و مرغ بریان از برای ایشان فرستادی و دریا از برای ایشان شکافتی! پس خدای-تعالی جلّ و جلاله- فرمود که: یا موسی! آیا ندانستی که فضیلت امّت محمّد بر جمیع امّت های پیغمبران مثل فضیلت محمّد است بر جمیع خلایق من. پس موسی گفت: یا رب! کاش من ایشان را می دیدم! پس خدای -تبارک و تعالی- وحی کرد به او که: یا موسی! به درستی که تو خواهی دید ایشان را در بهشت ها، در باغستانهای بهشت عدن و فردوس در حضور حضرت محمّد-صلّی الله علیه و آله- در حالتی که در نعمت های بهشت گردان باشند و حوریان با کمال حسن و جمال را در منازل خود در آورده باشد. یا موسی! آیا دوست می داری که بشنوانم به تو سخن ایشان را؟ موسی گفت: بلی یا الهی. خدای -تبارک و تعالی-

فرمود که: برخیز نزد من و میان خود دربند و بایست به نحوی که بندهٔ ذلیل به نزد پادشاه عظیم ایشان می ایستد. پس موسی چنان کرد، پس خدای-تبارک و تعالی- ندا کرد که: ای امّت محمّد! پس همه جواب دادند و حال آنکه ایشان همه در پشت پدران و رحم های مادران[بودند] گفتند: لبیک اللهم لبّیک لبّیک که حمد و سپاس و نعمت و پادشاهی تو راست و تو را شریک نیست لبّیک؛ پس حضرت فرمود که خدای -تبارک و تعالی- این لبّیک و این اجابت را شعار حاجیان گردانید.

پس خدای -تبارک و تعالی- ندا کرد که یا امّت محمّد! به درستی که حکم من بر شما چنین رفته است که رحمت من پیشی گیرد بر غضب من و عفو من بوده باشد پیش از عقاب من، پس بتحقیق که پیش از آنکه شما مرا بخوانید دعاهای شما را مستجاب گردانیدم و پیش از آنکه از من سؤال کنید شما را عطاها کردم، و هر کس از شما فردای روز قیامت در صحرای محشر حاضر گردد و معتقد باشد به وحدانیّت من که مرا شریک نیست و آنکه محمد (ص) بندهٔ من است و رسول من است و صادق بود در اقوال خود و درست کردار بود و آنکه علی بن ابی طالب برادر اوست و وصی اوست بعد از او و ولی خداست و برخود واجب دانسته باشد اطاعت آن حضرت را چنانکه واجب دانسته باشد اطاعت محمّد را -صلّی الله علیه و آله- و بداند که امامانی و که اولیایند از جانب خدای-تبارک و تعالی- و برگزیدگان اویند و پاکان و پاکیزگانند از گناهان صغیره و کبیره و سهو و نسیان و قائم مقام رسول خدایند و هر یک را داده اند عجایب آیات الهی و معجزات و دلایل حجّت های خدای-تبارک و تعالی- بعد از محمّد و علی ایشان را امام خود داند و اطاعت ایشان کند داخل گردانم او را در بهشت خود و اگر چه گناهان او مثل کف دریا باشد.

پس حضرت امیرالمؤمنین-صلوات الله علیه- فرمود که: چون خدای-عزّ و جلّ- پیغمبر ما را -[یعنی] محمّد- مبعوث گردانید فرمود که: یا محمّد! نبودی تو در جانب طور آن وقتی که ما ندا کردیم و خواندیم امّت تو را و گرامی داشتیم به این

کرامت پس خدای -تبارک و تعالی- بر رسول خود می فرماید که: بگو الحمدلله رب العالمین به آنچه مرا مخصوص گردانید به این فضیلت و آنگاه به امّت خود فرمود بگویید الحمدلله و رب العالمین که خدای -تبارک و تعالی- ما را مخصوص گردانید به این فضیلت ها-الحمدلله رب العالمین.

<۴۵>

و عن ابن المعتمر[۱۹۷] قال: رایت اباذر الغفاریّ-رضی الله عنه- آخذا بباب الکعبة[۱۹۸] و هو یقول: ألا من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا ابو ذرّ جندب بن السکن سمعت رسول الله-صلّی الله علیه و آله- یقول: إنّی خلفت فیکم الثّقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انّهما لن یفترقا حتّی یردا علی الحوض اَلا و ان مثلهما کسفینة نوح من رکب فیها نجیٰ[۱۹۹] و من تخلّف عنها غرق.[۲۰۰]

[**ترجمه:**] روایت است از ابن معتمر[۲۰۱] که گفت: دیدم ابوذر غفاری را که در کعبه را گرفته بود و می گفت: بدرستی که هر که شناسد مرا و هر که مرا نشناسد بدانکه من ابوذر غفاری ام -صحابهٔ رسول خدا (ص)- بدرستی که شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود که: من می روم در میان شما می گذارم دو چیز عظیم؛ یکی کتاب خدای-تبارک- و دیگر عترت من اهل بیت و این هر دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر به من خواهند رسند-یعنی هرگز اهل بیت من مخالفت قرآن نخواهند کرد چرا که معصومند یا آنکه علم قرآن به نزد ایشان است زیرا که در قرآن است علم گذشته و آینده تا روز قیامت و این علم را نمی داند بغیر از راسخان در علم که اهل بیت

---

[۱۹۷]-اصل: المعمر

[۱۹۸]-بحارالانوار: آخذا بحلقة باب الکعبه

[۱۹۹]-اصل: من رکب فیها نجیٰ یردا عَلَیَّ الحوض

[۲۰۰]-کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، جلد ۲۳، ص ۱۳۵

[۲۰۱]-اصل: ابن معمر

نبی الله ائمه معصومین-صلوات الله علیهم اجمعین. بدرستی که داستان کتاب و اهل بیت من به منزلۀ کشتی نوح است که هر که در او نشست نجات یافت و هر که از او تخلف کرد غرق شد. همچنین هر که دست در دامان متابعت قرآن و اهل بیت من زد که تفسیر قرآنند و بیان کنندۀ شریعت من نجات یابند از عرصات[۲۰۲] ضلالت و هر که از ایشان تخلّف کند و متابعت نکند هلاک شود در دریای موّاج غوایت. [محمدتقی مجلسی گوید:] و حدیث ثقلین و سفینه از طرق عامه متواتر است و اگر نه خوف تطویل بود آوردم به طریق مختلفه که ایشان در کتب خود نقل کرده اند.

<۴۶>

و عن النّبی-صلّی الله علیه و آله- انّه سُئل عن قوله-تعالی-:أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ<قاف: ٢٤> یا علی![۲۰۳] اذا جمع الله النّاس یوم القیمة فی صعیدٍ واحدٍ کنت انا و انت یومئذٍ عن یمین العرش فیقول[۲۰۴] الله -تبارک و تعالی- یا محمّد یا علی[۲۰۵]! قوما و ألقیا من ابغضکما و خالفکما و[۲۰۶] کذّبکما فی النّار.[۲۰۷]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- که از حضرت پرسیدند از تفسیر قول خدای-تبارک- که می فرماید که: بیندازید در جهنّم هر کافر معاند را. حضرت رسول (ص) فرمود که: یا علی! چون خدای-تبارک و تعالی- جمع کند مردمان را در روز قیامت در یک طل خاک، بوده باشیم من و تو در آن روز

---

[۲۰۲]-اصل: غرقات

[۲۰۳]-بحارالانوار: قال: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله -انّ الله تبارک و تعالی اذا جمع النّاس

[۲۰۴]-بحارالانوار: ثمّ یقول

[۲۰۵]-بحارالانوار: لی و لک

[۲۰۶]-بحارالانوار: -خالفکما

[۲۰۷]-تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، جلد ۲، ص ۳۲۴؛ بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۱۹۹

از دست راست عرش پس خدای -تبارک و تعالی- فرماید که: یا محمد و یا علی! برخیزید و بیندازید هر کس را که دشمنی با شما کرده است و مخالفت کرده است شما را و تکذیب کرده است شما را در جهنم.

<۴۷>

و عن ابن عباس انّه قال: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله- : و الذی بعثنی بالحقّ بشیراً و نذیراً ما استقرّ الکرسیّ و لا العرش و لا دار الفلک و لا قامت السّموات و الارض الّا بأن کتب الله علیها لا اله الا الله محمد رسول الله-صلّی الله علیه و آله- علیّ امیرالمؤمنین (ع) و[۲۰۸] انّ الله-تعالی- لما عرج بی الی السّماء و اختصّنی بللطیف ندائه[۲۰۹] قال: یا محمّد! قلت: لبّیک و سعدیک. فقال: انا المحمود و انت محمّد شققت اسمک من اسمی و فَضَّلتُکَ علی جمیع بریَّتی، فأنصب اخاک علیّاً علماً لعبادی یهدیهم الی دینی. یا محمّد! انّی قد جعلت علیّاً امیرالمؤمنین فمن تأمَّرَ علیهِ لَعَنتهُ و من خالفه عذَّبته و من اطاعه قرَّبته. یا محمّد! انّی قد جعلت علیّاً امام المسلمین فمن تقدَّمَ علیه اخزیته[۲۱۰] و من عصاه استخفته[۲۱۱] ان علیاً سیّد الوصیّین و قائد الغرّ المحجّلین و حجّتی علی الخلق[۲۱۲] اجمعین.[۲۱۳]

منقول است از ابن عباس که او [گفت] که: رسول خدا (ص) فرمود که: به حقّ آن خدایی که مرا به راستی به خلق فرستاد که بشارت دهندهٔ مؤمنان و بیم کنندهٔ کافران

---

[۲۰۸] -بحارالانوار: - و

[۲۰۹] - بحارالانوار: بندائی

[۲۱۰] -بحارالانوار: اخَرته

[۲۱۱] -بحارالانوار: إستحقته

[۲۱۲] -بحارالانوار: خلائق

[۲۱۳] -مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۵۰؛ بحارالانوار، جلد ۳۷، ص ۳۳۸

باشم که قرار نگرفت کرسی و نه عرش و گردان نشد افلاک و به پای نشد افلاک و به پای نایستاد آسمانها و زمینها به سبب آنکه نوشت خدای -تبارک و تعالی- بر او که **لا اله الا الله محمّد رسولُ علیٌّ امیرالمؤمنین** و به درستی که چون خدای-تبارک و تعالی- مرا به آسمان برد و به ندای لطیف خود مخصوص گردانید فرمود که: یا محمّد! [حضرت فرمود:] لبیک و سعدیک. پس [خداوند] فرمود که: منم محمود و تویی محمّد، بیرون آوردم نام تو را از نام خود و تو را تفضیل دادم بر همهٔ خلق خودم؛ پس نصب کن و بگردان برادرت علی را امام و جانشین خود از جهت بندگان من که هدایت کند ایشان را به دین من. یا محمّد! بدرستی که گردانیدم علی را پادشاه مؤمنان پس کسی که بر او امارت و پادشاهی کند ملعون می گردانم او را و هر [که] مخالفت او کند معذّب می گردانم او را و هر که اطاعت او کند مقرّب می گردانم او را. یا محمّد! بدرستی که من گردانیدم علی را امام و پیشوایان مسلمانان پس کسی که پیشی گیرد بر او خوار می گردانم او را و هر که عصیان او کند و مخالفت او ورزد من او را هالک و معذّب و ضایع می گردانم. بدرستی که علی سید و سرور و اوصیاء پیغمبران است و پیشوای شیعیان و روی و دست و پا سفیدان است و حجّت من است برخلایق.

<۴۸>

و عن ابن عباس قال: کنّا جلوساً مع النّبیّ-صلّی الله علیه و آله- اذ دخل علی بن ابی طالب؛ فقال: السّلام علیک یا رسول الله! قال: و علیک السّلام یا امیرالمؤمنین و رحمة الله و برکاته. فقال علی(ع): و انت حیّ یارسول الله؟ فقال[۲۱۴]: نعم و انا حی و إنک یا علی مررت بنا امس یومنا و أنا و جبرئیل فی حدیث و لم تسلّمه[۲۱۵]؛ فقال جبرئیل-علیه السّلام- : ما بال امیرالمؤمنین مرّ بنا و لم یسلم امّا و الله لو سلم لسررنا و رددنا علیه. فقال

---

[۲۱۴] -التحصین: قال

[۲۱۵] -التحصین: لم یسلّم

علی-علیه السّلام- : یا رسول الله رأیتک و دحیة استخلیتما فی حدیث فکرهت أن أقطعه[۲۱۶] علیکما؛ فقال[۲۱۷]-صلّی الله علیه و آله- انّه: لم یکن دحیة و انّما کان جبرئیل فقلت: یا جبرئیل! کیف سمّیته امیرالمؤمنین؟ فقال: کان الله أوحی الیّ فی غزوة البدرِ أن اهبط علی محمد فمره[۲۱۸] أن یأمر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب یجول[۲۱۹] بین الصَفّین فإنّ الملائکة یحبّون أن ینظروا و هو یجول بین الصَفّین فسمّاه الله و من فی السّماء[۲۲۰] امیرالمؤمنین؛ فأنت یا علی أمیر من فی السّماء و أمیر من فی الأرض و امیر من بقی فلا امیر قبلک و لا امیر بعدک لانّه لایجوز ان یسمّی بهذا الاسم من لم یسمّ الله-تعالی- به. [۲۲۱]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از ابن عباس از رسول خدا -صلّی الله علیه و آله- که گفت: نشسته بودیم به نزد رسول (ص) که ناگاه داخل شد علی بن ابی طالب- صلوات الله و سلامه علیه-؛ پس گفت: السّلام علیک یا رسول الله (ص). حضرت فرمود که: و علیک السّلام یا امیرالمؤمنین-و رحمة الله و برکاته. پس حضرت علی بن ابی طالب -صلوات [الله]- فرمود که: من امیرمؤمنانم در حالتی که تو زنده ای یا رسول الله؟ حضرت فرمود که: بلی در حالتی که من زنده ام تو امیر مؤمنانی و بدرستی که تو یا علی دیروز بر ما گذشتی و من و جبرئیل در حالتی بودیم و تو سلام نکردی. جبرئیل فرمود که چرا حضرت امیرالمؤمنین بر ما گذشته و سلام نکرد بدرستی که والله اگر سلام می کرد هر آینه خوشحال می شدیم و جواب سلام او می دادیم. پس حضرت فرمود

---

[۲۱۶]-التحصین: آقطع

[۲۱۷]-التحصین: فقال له النبی

[۲۱۸]-التحصین: فأمره

[۲۱۹]-التحصین: أن یجول

[۲۲۰]-التحصین: فسمّاه الله تعالی

[۲۲۱]-التحصین، سید بن طاووس، ص ۵۶۹؛ بند آخر التحصین چنین است: و امیر من فی الارض و لا یتقدمک بعدی إلّا کافر و لایتخلّف عنک بعدی الا کافر و ان اهل السّموات یسمّونک امیرالمومنین. همچنین ر.ک: مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص۵۲؛ بحارالانوار، جلد ۳۷، ص ۳۰۷

که: یا رسول الله! دیدم که شما با دحیهٔ کلبی خلوت کرده بودید و حکایتی می کردید نخواستم که سخن شما را بر هم زنم. پس پیغمبر (ص) فرمود که: دحیهٔ کلبی نبود به درستیکه جبرئیل بود. پس من گفتم یا جبرئیل چگونه او را امیرالمؤمنین نامیدی؟ پس جبرئیل گفت که: خدای-تبارک و تعالی- وحی کرد به من در جنگ بدر که برو به نزد محمّد و بگو آن حضرت را که امر کند امیرالمؤمنین را که جولان کند میان دو صف پس خدای-تبارک و تعالی- و فرشتگان آسمان او را امیرالمؤمنین می خوانند. یا علی! تو امیر و پادشاه اهل آسمانی، یا علی تو امیر و پادشاه اهل زمینی و امیر کسانی که مانده اند پس امیری پیش از تو نیست و امیری بعد از تو نیست؛ زیرا که روایت است که امیرالمؤمنین بخوانند کسی را که خدای-تبارک و تعالی- او را به این نام نخوانده باشد. [**مفسّر گوید**:] از این حیث است که شیعهٔ حضرت، ائمه معصومین را-صلواة الله علیهم اجمعین- با آنکه خلیفهٔ خدا و رسول خدا می دانند ایشان را به امیرالمؤمنین نمی خوانند و این اسم را مخصوص علی بن ابی طالب می دانند زیرا که خدای -تبارک و تعالی- آن حضرت را مخصوص به این اسم گردانیده است.

<۴۹>

و عن جابر بن عبدالله الانصاری-رضی الله عنهما- قال: کنت عند النّبیّ-صلوات [الله] علیه و آله- جالساً اذ أقبل علیّ (ع)[۲۲۲] فأدناه و مسح وجهه ببردة[۲۲۳] ثمّ قال: بلی.[۲۲۴] قال[۲۲۵]: یا ابا الحسن! الا ابشّرک بما بشّرنی به جبرئیل؟ قال: بلی[۲۲۶]. قال: إنّ فی الجنّة عیناً من تسنیم[۲۲۷] یخرج منه

[۲۲۲]-مائة منقبة: علی بن ابی طالب

[۲۲۳]- مائة منقبة: ببردته

[۲۲۴]- مائة منقبة: -ثم قال بلی

[۲۲۵]- مائة منقبة: و قال

[۲۲۶]- مائة منقبة: قال بلی یا رسول الله

[۲۲۷]- مائة منقبة: یقال لها تسنیم

نهروان[۲۲۸] لو انّ سفن الدّنیا فیها لجرت[۲۲۹]، قضبانها[۲۳۰] من اللؤلؤ و المرجان الرّطب و حشیشها[۲۳۱] من الزّعفران، علی حافتیها[۲۳۲] کراسیّ من نور علیها اناس جلوس، مکتوب علی جباهم بالنّور هؤلاء المؤمنون هؤلاء من محبی[۲۳۳] علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه-.[۲۳٤]

[**ترجمه:**] و دیگر از جابر بن عبدالله الانصاری روایت است که او گفت که: من به نزد رسول خدا -صلّی الله علیه و آله- نشسته بودم که ناگاه حضرت علی بن ابی طالب درآمد؛ پس آن حضرت او را به نزدیک خواند و ردای برد یمانی خود را بر روی آن حضرت می مالید پس فرمود که: یا ابا الحسن می خواهی که تو را بشارت دهم به چیزی که بشارت داد مرا به آن جبرئیل؟ حضرت فرمود که: بلی. پیغمبر-صلّی الله علیه و آله- فرمود که: بدرستی که در بهشت چشمه ای است که آن را تسنیم می گویند؛ بیرون می آید از آن چشمه دو نهر که اگر کشتی های دنیا را در آن اندازند هر آینه روان شود از بزرگی آن، و درختان کنار او از مروارید و مرجان است و گیاه او از زعفران و برکناره های این نهرها کرسی ها گذاشته است از نور و برآن کرسی ها نشسته اند جماعتی که نوشته است بر پیشانی های ایشان به نور که ایشانند مؤمنان، ایشانند از دوستاران علی بن ابی طالب-صلوات [الله] و سلامه علیه.

۲۲۸- مائة منقبة: نهران

۲۲۹- مائة منقبة: لو أن بهما سفن الدنیا بحرت

۲۳۰- مائة منقبة: و علی شاطئ التسنیم أشجار قضبانها

۲۳۱- اصل: حشیسها

۲۳۲- مائة منقبة: حافتیهما

۲۳۳- مائة منقبة: محبو

۲۳٤- مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۵۶؛ سید بن طاووس این حدیث را به صورت مفصل تر آورده است.ر.ک: سعد السعود، ص ۱۰۹

<۵۰>

و عن عبدالله بن عباس قال: قال رسول الله (ص) لعلی بن ابی طالب-صلوات الله-: یا علی ان جبرئیل اخبرنی فیک بأمر قرّت به عینی و فرح به قلبی. یا محمّد[۲۳۵] ان الله-تبارک و تعالی- قال لی: اقراء محمّدا منّی السّلام، و أعلمه أنّ علیّاً امام الهُدی و مصباح الدّجی و الحجّة علی اهل الدّنیا، فانّه الصّدیق[۲۳۶] و الفاروق[۲۳۷] و انّی آلیت بعزّتی لا ادخل[۲۳۸] النّارَ احداً تولّاه و سلّم له للاوصیاء من بعده[۲۳۹]، و حقّ الارض[۲۴۰] القول منّی لأملانَّ جهنّم و اطباقها من اعدائه، و لأملانَّ الجنّة من اولیائه و شیعته.[۲۴۱]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از عبدالله بن عباس از رسول خدا-صلّی الله علیه و آله- که آن حضرت به علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- فرمود که: یا علی! بدرستی که جبرئیل خبر داد مرا در شأن تو به چیزی که چشم مرا به آن روشن گردانید و دل مرا به آن خوشحال گردانید. مرا گفت که: یا محمّد! بدرستی که خدای -تبارک و تعالی- مرا گفت که: سلام من به محمّد برسان و خبر کن او را که علی پیشوای راه هدایت است و چراغ تاریکی شب ظلالت و حجّت است بر اهل دنیا پس به درستی که اوست صدّیق اکبر و عظیم ترین راست گوها و اوست فاروق اعظم و بزرگترین جداکننده ها میان حق و باطل؛ و من سوگند یاد کرده ام به عزّت خودم که داخل جهنّم نکنم کسی که تولّا کند به او و او را امام داند و فرمان او برد و فرمان برد

---

[۲۳۵]-بحارالانوار: قال لی یا محمد

[۲۳۶]-بحارالانوار: صدیق الاکبر

[۲۳۷]-بحارالانوار: الفاروق الأعظم

[۲۳۸]-بحارالانوار: أن لا ادخل

[۲۳۹]-بحارالانوار: للأوصیاء من بعده و لا ادخل الجنّة من ترک ولایته و التّسلیم له و للأوصیاء من بعده

[۲۴۰]-بحارالانوار: -الارض

[۲۴۱]-التحصین: سید بن طاووس، ص ۶۲۲؛ بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۱۴

اوصیاء بعد از آن را؛ و داخل نمی کنم به بهشت کسی را که ترک کند ولایت او را و فرمان برداری او را و امام نداند او را یا اوصیاء بعد از او را امام نداند و حق و راست است سخن من که هر آینه پر خواهم کرد جهنّم را و طبقه های جهنّم را از دشمنان آن حضرت و پر خواهم کرد بهشت را از دوستان و پیروان آن حضرت.

<۵۱>

و عن ابی سعید الخدری انّه قال: قال رسول الله-صلّی الله علیه و آله-: ما مررت فی لیلة اسری بی بشیءٍ من ملکوت السّماء[۲۴۲] و لا علی شیءٍ من حجب فوقها[۲۴۳] الّا وجدتها کلّها مشحونة بکرام ملائکة الله ینادوننی[۲۴۴] لک یا محمد فقد اعطیت ما لم یعط احد قبلک ولا یعطی[۲۴۵] احد بعدک اعطیت علی بن ابی طالب زوجته[۲۴۶] بنت والحسن و الحسین اولاداً او محبّیهم شیعة.

یا محمّد! انّک افضل النّبیّین، و علی افضل الوصیّین، و فاطمة سیّدة نساء العالمین، و الحسن و الحسین اکرم من دخل الجنان من اولاد المرسلین، و شیعتهم افضل من تضمّته عرصات القیمة و تشتمل علیه[۲۴۷] غرف الجنان و قصورها و متنزّهها، فلم یزالوا یقولون ذلک فی مصعدی[۲۴۸] و مرجعی، فلولا انّ الله حجب عنها آذان الثّقلین لما بقی احدٌ الّا سمعها.[۲۴۹]

---

[۲۴۲] -مائة منقبة: السموات. و فی نسخه الآخر من مائة منقبة: السماء

[۲۴۳] - مائة منقبة: من فوقها

[۲۴۴] - مائة منقبة: ینادون

[۲۴۵] -مائة منقبة: لا یعطاه. و فی نسخه الآخر من مائة منقبة: لا یعطی

[۲۴۶] -مائة منقبة: علی بن ابی طالب أخا و فاطمة زوجته

[۲۴۷] - مائة منقبة: یشتملون علی

[۲۴۸] - مائة منقبة: مصدری. و فی نسخه الآخر من مائة منقبة: مصعدی

[۲۴۹] -مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۶۲

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از ابوسعید خدری که او گفت که: رسول خدا- صلّی الله علیه وآله- فرمود که: آن شبی که مرا به آسمان بردند نگذشتم به ملکوت آسمانها و بالاتر از آسمانها که آن حجاب ها است مگر آن که یافتم همه را که پر بودند از فرشتگان عظیم الشّأن و فریاد می کردند و می گفتند: مبارک باد و گوارنده باد تو را یا محمّد که داده اند به تو آنچه نداده اند به کسی پیش از تو و نمی دهند به کسی بعد از تو؛ علی بن ابی طالب را به تو داده اند و برادر تو گردانیدند و فاطمه که زن اوست دختر تو گردانیدند و امام حسن و امام حسین را فرزندان او گردانیدند و دوستان ایشان را شیعهٔ تو گردانیدند.

یا محمّد! به درستی که تو بهترین پیغمبرانی و علی بهترین اوصیاء پیغمبران است و فاطمه بهترین زنان عالمان است و حسن و حسین بهترین آن کسانند که داخل بهشت می شوند از فرزندان پیغمبران مرسل و شیعیان ایشان بهتر از اهل عرصهٔ قیامت اند و بهترین کسانی اند که در غرفه های بهشت و منبرگاه های بهشت در می آیند. پس همیشه این سخن می گفتند در بالا رفتن و برگشتن من پس اگر نه آن بود که خدای- تبارک و تعالی- گوش های جن و انس را محجوب گردانیده بود هر آینه کسی نمی ماند که نشنوند این سخنان را.

<۵۲>

و عن قنبرٍ مولی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- انّه قال: کان امیرالمؤمنین علیّ -علیه الصّلوة و السّلام-[۲۵۰] علی شاطئ الفراة فنزع قمیصه و دخل الماء[۲۵۱] فجاءت موجة فأخذ[۲۵۲] القمیص فخرج امیرالمؤمنین(ع) فلم یجد القمیص فاغتم بذلک غمّاً شدیداً

[۲۵۰]-بحارالانوار: کنت مع مولای علی-علیه السلام-

[۲۵۱]-بحارالانوار: نزل الی الماء

[۲۵۲]-بحارالانوار: فأخذت

فاذا[۲۵۳] بهاتف يهتف: يا ابا الحسن انظر عن يمينک و خذ ما ترى فإذا منديل عن يمينه و فيه[۲۵۴] قميص مطوى فإذا[۲۵۵] اخذه ليلبسه[۲۵۶] فسقطت من جيبه[۲۵۷] رقعة فيها مكتوب: بسم الله الرحمن الرحيم[۲۵۸] هدية من الله العزيز الحكيم الى على بن ابى طالب -صلوات الله و سلامه عليه- هذا قميص هرون بن عمران" كذلک و اورثناها قوماً آخرين".[۲۵۹]

[ترجمه:] و دیگر منقول است از قنبر آزاد کردۀ حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله و سلامه علیه- که او گفت که: حضرت امیرالمؤمنین -صلوات و سلامه علیه- در کنار آب فرات بود و پیراهن خود را کند و داخل آب شد پس موجی آمد و جامه را برداشت و برد؛ پس چون حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله و سلامه علیه- بیرون آمد پیراهن را ندید بسیار غمناک شد پس ناگاه شنیدم که هاتفی آواز داد که یا ابا الحسن به دست راست خود نظر کن و هر چه می بینی بردار؛ پس چون نظر کرد دید دستاری از دست راست و در او پیراهنی پیچیده است پس چون پیراهن را برداشت که بپوشد از گریبان آن رقعه ای افتاد و در او نوشته بود که: بسم الله الرّحمن الرحیم این هدیه ای است از خداوندگاری که او راست قهر و غلبه و بزرگواری- و هر چه می کند از روی حکمت و مصلحت می کند- به سوی علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- این پیراهن هارون بن عمران [است] چنانچه به او کرامت کرده بودیم همچنان میراث دادیم

---

[۲۵۳] -بحارالانوار: عبارت -فخرج امیرالمؤمنین(ع) فلم یجد القمیص فاغتم بذلک غمّاً شدیداً فاذا

[۲۵۴] -بحارالانوار: فیها

[۲۵۵] - بحارالانوار: -فإذا

[۲۵۶] بحارالانوار: و لبسه

[۲۵۷] - بحارالانوار: و إذا فی جیبه

[۲۵۸] -بحارالانوار: -بسم الله الرحمن الرحیم

[۲۵۹] - الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، ج۲، ص ۵۶۰؛ بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۱۲۶؛ همچنین اشاره به آیه ۲۸ سورۀ دخان دارد.

به قومی دیگر و چون هارون وصی حضرت موسی بود و آن حضرت وصی خاتم النّبیین پیراهن او را از برای آن حضرت آوردند.

<۵۳>

و عن عبدالله بن مسعود قال: سمعت رسول الله-صلّی الله علیه و آله- یقول بأنّ[٢٦٠] للشّمس وجهین، فوجه یضیٔ لأهل السّماء، و وجه یضیٔ لأهل الارض، و علی الوجهین منها[٢٦١] کتابة، ثمّ قال: اتدرون ما تلک الکتابة؟ قلت[٢٦٢]: الله و رسوله اعلم. [٢٦٣] قال: الکتابة التی تلی اهل الارض علی نور الارضین.[٢٦٤]

[**ترجمه:**] و دیگر از عبدالله بن مسعود منقول است که او گفت که: شنیدم از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: بدرستی که آفتاب را دو روی است به یک روی روشنایی می دهد اهل آسمان را و به یک رو روشنایی می دهد اهل زمین را و بر هر دو روی آفتاب نوشته است؛ پس فرمود که آیا می دانید که آن نوشته چه چیز است؟ گفتم: خدا و رسول او داناترند. حضرت فرمود که: آن نوشته این است که: **الله نور السموات و الارض** یعنی که خدای-تبارک و تعالی- هدایت کنندهٔ اهل آسمان و زمین است و آن نوشته که به جانب زمین است این است که **علیٌّ نور الارضین** یعنی علی هدایت کنندهٔ اهل زمین است.

[۲۶۰] -بحارالانوار: إن

[۲۶۱] -بحارالانوار: منهما

[۲۶۲] - بحارالانوار: قلنا

[۲۶۳] - بحارالانوار: قال: الکتابة اللتی تلی اهل السماء: الله نورالسّموات و الارض

[۲۶۴] - بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۰

<۵۴>

و عن النّبیّ-صلّی الله علیه و آله- انّه قال: سمعت الله -جلّ جلاله- یقول: علی بن ابی طالب حجّتی علی خلقی و نوری فی البلاد[۲۶۵] و أمینی علی علمی لا أدخل النّار علی من عرفه[۲۶۶] و لا أدخل الجنّة من أنکره و إن أطاعنی.[۲۶۷]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از رسول خدا -صلّی الله علیه و آله- که فرمود که: شنیدم از خدای-تبارک و تعالی- که می فرمود که: علی بن ابی طالب حجّت من است بر خلق من و نور من است در شهرهای من و امین من است بر علم من؛ داخل نمی گردانم به دوزخ کسی را که او را شناسد به امامت و اگر چه عصیان من کرده باشد و داخل بهشت نمی کنم کسی را که او را امام نداند و اگر چه اطاعت من کرده باشد.

<۵۵>

و عن النّبیّ-صلّی الله علیه و آله- أنّه قال لعلیّ بن ابی طالب (ع): یا ابا الحسن! لو وضع ایمان الخلایق و اعمالهم فی کفّة میزان و وضع عملک یوم احد علی کفّة اخری لرجح عملک علی جمیع ما عمل الخلایق، و انّ الله[-تعالی-] باهی بک یوم احد ملائکة المقرّبین و رفع الحجب من السّموات السّبع، و أشرفت الیک الجنّة و ما فیها، و ابتهج بفعلک ربّ العالمین-تعالی شأنه- و انّ الله-تعالی- یعوضک[۲۶۸] بذلک الیوم ما یغبط[۲۶۹] به کل نبی و رسول و صدیق و شهید.[۲۷۰]

---

[۲۶۵]-مائة منقبة: نوری فی بلادی

[۲۶۶]- مائة منقبة: من عرفه و إن عصانی

[۲۶۷]-مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۷۸

[۲۶۸]- مائة منقبة: لیعوضک

[۲۶۹]- مائة منقبة: یغبطک

[۲۷۰]- مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۷۹

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود به علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- که: یا ابا الحسن! اگر بگذارند ایمان خلایق و اعمال ایشان را در کف ترازویی و بگذارند جهادی را که تو در روز اُحد کردی در یک کف ترازوی، هر آینه زیادتی کند عمل تو بر عمل همهٔ خلایق و به درستی که خدای -تبارک و تعالی- مباهات کرد به تو روز احد با ملائکهٔ مقرّبین و برداشت حجاب ها از هفت آسمان و بهشت، و هر که در بهشت بود همه به سوی تو نظر می کردند و خشنود بود از کردار تو پروردگار عالمیان؛ و بدرستی که خدای -تبارک و تعالی- عوض می دهد تو را از جهت عمل آن روز عوضی که آرزوی آن کنند هر پیغمبری و رسولی و صدیقی و شهیدی.

[**مفسّر گوید:**] چرا که همهٔ اصحاب در آن روز آن حضرت را گذاشته فرار نمودند به آنکه مأمور بودند از جانب خدای -تبارک و تعالی- به ثبات و حضرت امیرالمؤمنین-صلوات الله و سلامه علیه- در آن روز جانبازی ها کرد که در کتب سیر و تواریخ مسطور است که زیاده از هفتاد زخم بر بدن مبارک آن حضرت رسیده بود و آن حضرت دمار از روزگار ایشان برآورد تا عاقبت کفّار به شمشیر آن حضرت منهزم گشتند و این مقام جای تفضیل آنها نیست.

<۵۶>

و عن النبی-صلّی الله علیه و آله- انّه قال: یا علی! مثلک فی امتی مثل المسیح عیسی بن مریم -علیهما السّلام- افترق قومه ثلث[۲۷۱] فرق: فرقة[۲۷۲] مؤمنون و هم الحواریّون، و فرقة عادوه و هم الیهود و فرقة غلوا

---

[۲۷۱]-بحارالانوار: ثلاث

[۲۷۲]- بحارالانوار: ففرقة

فیه فخرجوا من[۲۷۳] الایمان، فإنّ امتی ستفترق فیک ثلث[۲۷۴] فرق: ففرقة شیعتک و هم المؤمنون و فرقة عدوّک[۲۷۵] [و هم الشّاکّون، و فرقۀ] یغلوا فیک و هم الجاحدون و انت فی الجنّة یا علی و شیعتک[۲۷۶] و عدوّک و الغالی فی النّار.[۲۷۷]

[**ترجمه:**] دیگر منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: یا علی! مثل و داستان تو همچون داستان عیسی بن مریم است-علیهما السّلم- که قوم او سه گروه شدند؛ گروهی با ایمان بودند و آنها حواریان بودند و گروهی با او دشمنی کردند و ایشان یهودان بودند [و گروهی] در شأن او از حد و اندازه بیرون رفتند و او را به خدایی پرستیدند پس از ایمان بیرون رفتند. پس به تحقیق که امت من نیز زود باشد که سه گروه شوند: گروهی شیعه و پیرو تو باشند و ایشان مؤمنانند، و گروهی دشمن تو باشند و ایشان کسانی اند که در امامت تو شک دارند، و گروهی [دربارۀ] تو غلو خواهند کرد و ایشان منکرانند و تو در بهشتی یا علی با شیعیان خود و شیعیان و دوستان خود، و دشمن تو و کسی که در محبّت تو غلو کرده باشد و تو را خدا داند ایشان هر دو در جهنّم خواهند بود.

<۵۷>

و عن ابی ذر-رضی الله عنه- انّه قال: نظر النّبیّ-صلّی الله علیه و آله- الی علی ابن ابیطالب (ع) فقال: هذا خیر الاوّلین و الآخرین من اهل السّموات و الارضین هذا سیّد الوصیّین و امام المتقین و قائد الغرّ المحجّلین.

---

[۲۷۳]- بحارالانوار: عن

[۲۷۴]- بحارالانوار: ثلاث

[۲۷۵]-بحارالانوار: و فرقۀ عدوّک و هم الشّاکون و فرقۀ تغلو فیک

[۲۷۶]-بحارالانوار: محب شیعتک

[۲۷۷]-بحارالانوار: جلد ۲۵، ص ۲۶۵

اذا كان يوم القيمةِ جاء علی -[۲۷۸] علی ناقة من نوقِ الجنّةِ قد اضائت القيمة من ضوئها و علی رأسها تاج مرصّع بالزّبرجد و الياقوة فتقول الملائكة: هذا ملك مقرّب و يقول النّبيّونَ هذا نبیّ مرسل، فينادی مناد من بطنان العرش: هذا الصّدّيق الأكبر، هذا وصیّ حبيب الله، هذا علیّ بن ابی طالب، فيقف علی متن جهنّم فيخرج منها من يحبّ يدخل منها[۲۷۹] من يبغض، و يأتی ابواب الجنّة فيدخل اوليائه الجنّة بغير حساب.[۲۸۰]

[**ترجمه:**] و ديگر روايت است از ابوذر غفاری كه روزی كه رسول خدا (ص) نظر كرد به علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه عليه- پس فرمود كه: علی بهترين پيشينيان و پسينيان است از اهل آسمانها و زمين ها و او بهتر و مهتر اوصياء پيغمبران است و امام و پيشوای متّقيان است و كشانندۀ شيعيان سفيدرويان دست و پا سفيدان است به بهشت؛ چون روز قيامت شود بيايد حضرت علی بن ابی طالب و سوار باشد بر ناقه ای از ناقه های بهشت كه روشن شود صحرای قيامت از روشنی ناقۀ آن حضرت و بر سر آن حضرت تاجی باشد مرصّع به زبرجد و ياقوت پس فرشتگان گويند آيا اين فرشته مقرب است! و پيغمبران گويند آيا اين پيغمبر مرسل است! پس منادی از جانب عرش ندا دهد كه: اين صديق اكبر است، اين وصی حبيب خداست، اين علی بن ابی طالب است. پس آن حضرت بر سر پل صراط بايستد و بيرون آورد از دوزخ هر كه را كه دوستدار او باشد و داخل كند در جهنّم هر كه را كه دشمن او باشد و بيايد به درهای بهشت و داخل گرداند دوستان خود را به بهشت بی حساب.

---

[۲۷۸] -بحارالانوار: -علی

[۲۷۹] -بحارالانوار: فيها

[۲۸۰] -مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۸۹؛ بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۳۱۵

<۵۸>

و عن انس بن مالک عن عایشه قالت: سمعت رسول الله (ص) یقول: علی بن ابی طالب خیر البشر من ابی فقد کفر، فقیل: فلم حاربته من ذات نفسی[۲۸۱] و ما حملنی علیه الّا طلحة و زبیر.[۲۸۲]

[**ترجمه:**] و دیگر روایت است از انس بن مالک و او از عایشه که او گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود که: علی بن ابی طالب بهترین خلق خداست هر که ابا کند کافر است؛ پس به عایشه گفتند پس تو چرا با او محاربه نمودی؟ گفت: والله که من بخودی خود این کار نکردم و مرا بر حرب او نداشتند مگر طلحه و زبیر.

[مفسّر گوید:] و این خبر نیز در کتب علمای اهل سنّت از حد تواتر گذشته است که «علی خیر البشر من ابی فقد کفر» از عایشه و غیر آن.

<۵۹>

عن ابی هریره انّه قال: قال رسول الله (ص): و ان الله خلق فی السّماء الرّابعة مأته الف ملک، و فی السّماء الخامسة ثلاثمائة الف[۲۸۳] و فی السّماء السّابعة ملکاً راسه تحت العرش و رجلاه تحت الثّری، و ملائکة اکثر من ربیعة و مضر لیس لهم طعام و لا شراب الّا الصّلوة علی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و محبّیه، و الاستغفار لهم و لشیعة المذنبین و موالیه.[۲۸۴]

[**ترجمه:**] و دیگر روایت است از ابوهریره که او گفت که رسول خدا (ص) فرمود که: خدای -تبارک و تعالی- در آسمان چهارم صد هزار فرشته آفریده است و در آسمان پنجم سیصد هزار فرشته و در آسمان هفتم فرشته ای آفریده است که سر او

---

[۲۸۱]-بحارالانوار: فلم حاربته؟ فقالت: والله ما حاربته من ذات نفسی

[۲۸۲]-بحارالانوار، جلد ۲۶، ص ۳۰۶

[۲۸۳]-بحارالانوار: الف ملک

[۲۸۴]-مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، جلد ۲۶، ص ۳۴۹

در زیر عرش است و پای های او در زیر زمین؛ و آفریده است فرشتگان زیاده از عدد ربیعه و مضر که دو طایفه اند عظیم و عدد ایشان را خدای-تبارک و تعالی- می داند و ایشان را اطعام و شرابی نیست بغیر از صلوات بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و دوستان آن حضرت را استغفار و طلب آمرزش می کند از جهت شیعیان گناهکاران حضرت و موالیان آن حضرت.

<۶۰>

و عن النّبیّ انّه: حدّثنی جبرئیل عن ربّ العزّة -جلّ جلاله- قال[۲۸۵]: من علم ان لا اله الّا انا وحدی و أنّ محمّداً عبدی و رسولی و أنّ علی بن ابی طالب خلیفتی و أنّ الائمّة من ولده حججی أدخلته الجنّة برحمتی، و نجّیته من النّار بعفوی و أبحت له جواری، و أوجبت له کرامتی و اتممت علیه نعمتی و جعلته من خاصّی و خالصی[۲۸۶] فإن نادانی لبّیته، و إن دعانی أجبته، و إن سألنی أعطیته، و إن سکت ابتدأته، و ان أساءَ رحمته، و إن فرّ منّی دعوته، و إن رجع الی قبلته، و إن قرع بابی فتحته.

و من لم یشهد أن لا اله الّا أنا وحدی أو شهد بذلک و لم یشهد أنّ محمداً رسولی[۲۸۷]، أو شهد بذلک و لم یشهد أنّ علیّ بن [ابی طالب]- صلوات الله و سلامه علیه- خلیفتی، أو شهد بذلک و لم یشهد انّ الائمّة من ولده حججی فقد جحد نعمتی و صغّر عظمتی و کفر بآیاتی کثیراً و کتبی و رسلی و إن قصدنی حجبته و إن سألنی حرمته و إن نادانی لم اسمع ندائه، و إن دعانی لم استجب دعائه، و إن رجانی خیّنته، و ذلک جزائه منّی: وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٍ لِّلۡعَبِيدِ <ق: ۲۹>

---

[۲۸۵] -بحارالانوار: أنّه قال

[۲۸۶] -بحارالانوار: خاصتی و خالصتی

[۲۸۷] -بحارالانوار: عبدی و رسولی

فقام جابر بن عبدالله الانصاری فقال: یا رسول الله (ص)! و من الائمّة ولد[۲۸۸] علی بن ابی طالب؟ قال: الحسن و الحسین سیّدا شباب اهل الجنّة، ثم زین العابدین[۲۸۹] فی زمانه علی بن الحسین ثم الباقر محمّد بن علی، و ستدرکه[۲۹۰] فإذا أدرکته فأقراه منّی السّلام؛ ثمّ الصّادق جعفر بن محمّد، ثمّ الکاظم موسی بن جعفر، ثمّ الرّضا علی بن موسی، ثمّ التّقی محمّد[۲۹۱]، ثمّ النقی علی بن محمّد، ثم الزّکی الحسن بن علی، ثم ابنه القائم بالحقّ مهدی امّتی الذی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً.

هؤلاء یا جابر خلفائی و اوصیائی و اولادی و عترتی، من أطاعهم فقد أطاعنی و من عصاهم فقد عصانی و من أنکرهم او أنکر واحداً منهم فقد انکرنی و بهم یمسک الله السّماء أن تقع علی الارض إلّا بإذنه، و بهم یحفظ الله الأرض أن تمید بأهلها.[۲۹۲]

[**ترجمه:**] روایت است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: خبر داد مرا جبرئیل از خداوند عالمیان که خدای -تبارک و تعالی- فرمود که: هر که بداند و اعتقاد کند که بجز من خداوندی نیست و من در ذات و صفات یگانه ام و بداند که محمد بندهٔ من و رسول من است و بداند که علی بن ابی طالب خلیفه و گماشته من است برخلق من و بداند که امامان فرزندان او حجّت های منند بر خلق، داخل کنم او را به بهشت به رحمت خودم و نجات او را از آتش جهنم به عفو خودم، و او را در آوردم در جوار دوستان خودم و واجب گردانم از جهت او کرامت خودم را و تمام گردانم بر او نعمتم را و بگردانم او را از جملهٔ خاصان و برگزیدگان خود؛ پس اگر مرا ندا کند لبیک

۲۸۸-بحارالانوار: من ولد

۲۸۹-بحارالانوار: سید العابدین

۲۹۰-بحارالانوار: ستدرکه یا جابر

۲۹۱-بحارالانوار: محمد بن علی

۲۹۲-کمال الدین و تمام النعمه، شیخ الصدوق، ص ۲۵۸؛ بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۱۱۹

گویم او را و اگر مرا بخواند اجابت کنم او را و اگر مرا سؤال کند عطا کنم او را و اگر او نطلبد من نطلبیدهٔ او را می دهم و اگر بد کند او را ببخشم و اگر از من بگریزد او را بخوانم و اگر رجوع کند به سوی من قبول کنم توبهٔ او را و اگر در من بکوبد در او بگشایم، و کسی که گواهی ندهد به رسالت محمد (ص) یا به این هر دو گواهی ندهد و گواهی ندهد به امامت علی بن ابی طالب که خلیفهٔ من است یا به این ها همه گواهی دهد و گواهی ندهد که امامان فرزندان او حجّت های منند برخلق؛ پس بدرستی که انکار کرده است نعمت مرا و کوچک دانسته است عظمت مرا و کافر شده است به آیات من و کتاب های من و رسولان من، اگر قصد من کند او را محجوب گردانم و اگر از من سؤال کند او را محروم گردانم و اگر او مرا بخواند اجابت نکنم دعای او را و اگر از من امیدوار باشد نا امیدش گردانم و این جزای اوست از من و منم ستمکار نیستم بندگان را.

پس جابر بن عبدالله الانصاری برخواست و گفت: یا رسول الله (ص) کیست امامان فرزندان علی بن ابی طالب؟ حضرت فرمود که: حسن و حسین سیدان و جوانان اهل بهشت پس زینت عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین پس پهن کنندهٔ علوم محمد بن علی (ع) و زود باشد دریابی پس چون دریابی او را سلام من به او برسان، پس بعد از آن صادق جعفر بن محمد، پس بعد از آن کاظم موسی بن جعفر، پس بعد از آن رضا علی بن موسی، پس بعد از آن تقی محمّد بن علی، پس بعد از آن نقی علی بن محمّد، پس بعد از آن زکی حسن بن علی، پس بعد از آن فرزند او قائم بحق مهدی امت من که خدای-تبارک و تعالی- به سبب آن زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

پس حضرت فرمود که یا جابر! این جماعت خلیفه های من اند و اوصیاء و اولاد من اند و عترت من اند هر که اطاعت ایشان کند اطاعت من کرده است و هر که عصیان ایشان کند عصیان من کرده است و هر که انکار کند ایشان را یا انکار کند یکی

از ایشان را چنان است که انکار کرده است مرا، و به برکت خدای-تبارک و تعالی- نگاه می دارد آسمان را که بر زمین نیفتد مگر به اذن او [و به] وجود ایشان خدای - تبارک و تعالی- حفظ می کند زمین را از آنکه مبادا بگردد و اهل او را سرنگون کند.

<۶۱>

و عن الامام جعفر بن محمّد الصادق عن آبائه -صلوات الله علیهم- عن امیرالمؤمنین- صلوات الله و سلامه علیه-: انّه کان جالساً فی الرّحبة[۲۹۳] و الناس حوله فقام الیه رجل فقال: یا امیرالمؤمنین! إنک بالمکان الّذی انزل[۲۹۴] الله-تعالی- و ابوک معذّب فی النّار فقال له[۲۹۵]: مه- فضّ الله- قال: و الذی بعث محمداً! بالحقّ نبیّاً لو شفع أبی[۲۹۶] فی کلّ مذنب علی وجه الارضِ لشفعه الله فتقول[۲۹۷]: أبی[۲۹۸] معذّب فی النّار و ابنه قسیم الجنّة و النّار؟ و الذی بعث محمداً بالحقِّ نبیّاً إنّ نور ابی طالب یوم القیمة لیطفئ نور[۲۹۹] الخلایق الّا خمسة أنوار: نور محمّد و نور فاطمة و نور الحسن و الحسین و نور ولده من الائمّة ألا إن نوره من نورنا خلقه الله-تعالی- من قبل آدم بألفی عام.[۳۰۰]

ترجمه:] دیگر روایت است از حضرت امام جعفر بن محمد بن الصّادق از آبای او از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که آن حضرت در رجب که محله ای است از کوفه یا در فضای مسجد کوفه نشسته بود و مردمان به گرد آن حضرت در آمده بودند

---

[۲۹۳]-اصل: الرّحفة

[۲۹۴]-بحارالانوار: انزلک

[۲۹۵]-بحارالانوار: فقال

[۲۹۶]-اصل: انی

[۲۹۷]-بحارالانوار: لشفعه الله فیهم

[۲۹۸]-اصل: انی

[۲۹۹]-بحارالانوار: انوار

[۳۰۰]-بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۰۹؛ مائة منقبة، ص ۱۷۴؛ الغدیر، جلد ۷، ص ۳۸۷

پس مردی به سوی او برخواست و گفت: یا امیرالمؤمنین! بدرستی که تو به این مرتبه که نزد خدای-تبارک و تعالی- داری روا باشد که پدرت در آتش جهنّم معذّب باشد؟ پس حضرت فرمود که: بس کن خدای-تعالی- دهان بشکناد بحق آن خداوندی که محمّد را به راستی به خلق فرستاد و پیغمبر گردانید که اگر پدرم شفاعت کند هر گناه کاری را که بر روی زمین است هر آینه خدای-تبارک و تعالی- شفاعت او را قبول کند پس تو می گویی که پدر من معذّب است در آتش و حال آنکه فرزند او قسمت کنندهٔ بهشت و دوزخ است. به حق آن خدایی که محمّد را به حق مبعوث گردانیده و رسول خود ساخت که نور ابوطالب در روز قیامت فرو نشاند نور جمیع خلایق را مگر پنج نور؛ نور محمّد و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین و نور فرزندان حسین و نور فرزندان که امامانند. به درستی که نور او از نور ماست که خدای-تبارک و تعالی- آفرید نور او را پیش از خلق آدم به دوهزار سال.

[**مفسّر گوید:**] ای عزیز! احادیث در ایمان ابوطالب بلکه در حضرت عیسی است و بر این مضمون کتب بسیار نوشته اند علی رسم[۳۰۱] سنّیان و ایشان نیز احادیث بسیار نقل کرده اند که دال است بر ایمان او و لیکن: خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞ<البقره:۷>.

---

[۳۰۱] اصل: رغم

<۶۲>

عن النّبیّ انّه قال: لکل امّة صدّیق و فاروق و صدّیق هـذه الامّـة و فاروقها علی بن ابی طالب (ع)، إنّ علیاً سفینة نجاتها و باب حطنتها[302]، و[303] انّه یوشعها و شمعونها و ذوقرنها[304]، معاشر النّاس انّ علیاً خلیفة[305] و خلیفتی علیکم بعدی، و إنه لامیرالمؤمنین و خیر الوصیین، من نازعه فقد نـازعنی و من ظلمه فقد ظلمنی و من غالبه فقد غالبنی و من بـرّه فقـد برنـی و مـن جفاه فقد جفانی و من عاداه فقد عادانی و من والاه فقد والانـی، و ذلـک أنّه أخی و وزیری و مخلوق من طینتی، و کنت أنا و هو من واحدٍ.[306,307]

[**ترجمه:**] دیگر منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: هر امتی را صدّیقی است -یعنی تصدیق کننده نبی در جمیع اقوال و افعال یا راست گویی که هرگز به زبان او دروغ جاری نشده است- و فاروقی است-یعنی جدا کننده- این امت علی بن ابی طالب است. به درستی که علی کشتی نجات این امت است و باب حطّهٔ این امّت است.

[**مفسر گوید:**] چنانکه در بنی اسرائیل دری بود و مأمور شدند قوم موسی که در آنجا داخل شوند و بگویند حطه تا از تیه نجات یابند. همچنین هر که بر در آن حضرت درآمد و روی از غیر او گردانید از بیابان ضلالت نجات یافت و سیّئاتش مبدّل به حسنات گشت.

[**ادامه ترجمه:**] و به درستی که علی یوشع این امت است چنانکه یوشع وصی حضرت موسی بود علی وصی من است و شمعون این امت است چنانکه شمعون من

---

[302]-بحارالانوار: حطتها

[303]- بحارالانوار: -و

[304]- بحارالانوار: ذوقرنیها

[305]- بحارالانوار: خلیفهٔ الله

[306]- بحارالانوار: و ایاه نورا واحد

[307]-بحارالانوار، جلد ۳۸، ص ۱۱۲

است و علی ذوالقرنین این امت است. -و تفسیر این کلام بر وجه کمال در شرح خطبه خواهد آمد- ای گروه مردمان به درستی که علی خلیفهٔ خداست و خلیفهٔ من است بر شما بعد از من و به درستی که علی امیر مؤمنان است و بهترین اوصیاء پیغمبران است هر که با او منازعه کند با من منازعه کرده است و هر که او را ستم کند مرا ستم کرده است و هر که بر او غلبه کند چنان است که خواهد بر من غلبه کند و هر که با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است زیرا که او برادر من است و وزیر من است و مخلوق است از طینت من و من و علی از یک نوریم.

<۶۳>

و عن ابی عبّاس انّه قال: لمّا زوج رسول الله (ص) عليّاً على فاطمة -عليهما السّلام- تحدّثن نساء قريش و غيرهن و عيرنها[۳۰۸]، و قلن: زوجک رسول الله من عائل لا مال له، فقال لها رسول الله (ص): يا فاطمة أما ترضين؟ ان الله -تبارک و تعالى- اطّلع اطّلاعة الى الارض فاختار منها رجلين: أحدهما أبوک و الآخر بعلک، يا فاطمة! انا[۳۰۹] و على نور من[۳۱۰] بين يدى الله مطبقين[۳۱۱] من قبل أن يخلق الله آدم عليه السّلم بأربعة عشر الف عام، فلمّا خلق آدم قسم ذلک النور جزئين[۳۱۲] جزء انا و جزء على، ثمّ إنّ قريشا تكلّمت فى ذلک و فشا الخبر، فبلغ النبى فأذن[۳۱۳] بلالاً فجمّع النّاس، و خرج الى مسجده و قرأ مبره[۳۱۴] كحدث النّاس بما خصّه[۳۱۵] الله-

---

۳۰۸-اصل: عيرتها

۳۰۹-بحارالانوار: کنت انا

۳۱۰- بحارالانوار: -من

۳۱۱- بحارالانوار: مطيعين

۳۱۲- بحارالانوار: بجزئين

۳۱۳- بحارالانوار: فأمر

۳۱۴- بحارالانوار: ورقى منبره

۳۱۵- بحارالانوار: خصَّ

تعالی- من الکرامة و بما خصّ به علیّاً و فاطمة-علیها السّلام- فقال: یا معشر النّاس انّه بلغنی مقالاتکم و انّی محدّثکم حدیثا فعوه و احفظوه[۳۱۶] منّی و اسمعوه، فإنّی مخبرکم بما خصّ الله به اهل البیت، و بما خصّ به علیّاً من الفضل و الکرامة و فضله علیکم، فلا تخالفوه فتنقلبوا علی أعقابکم، و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرّ الله شیئاً و سیجزی الله الشّاکرین.

معاشر النّاس! انّ الله قد اختارنی من خلقه فبعثنی الیکم رسولاً، و اختار لی علیّاً خلیفةً[۳۱۷] و وصلت الی حجب ربّی دخلت سبعین ألف حجاب بین[۳۱۸] کلّ حجاب الی حجاب من حجب[۳۱۹] العزّة و القدرة و البهاء و الکرامة و الکبریاء و العظمة و النّور و الظّلمة و الوقار، حتی وصلت الی حجاب الجلال، فناجیت ربّی-تبارک و تعالی- بین یدیه و تقدّم الی عزّ ذکره بما أحبّه و أمرنی بما اراد لم اسئله لنفسی شیئاً فی علی (ع) الّا أعطانی و وعدنی الشّفاعة شیعته و اولیائه، ثمّ قال لی الجلیل-جل جلاله-: [یا محمد من تحب من خلقی قلت احب الذی تحبه أنت یا ربی قال لی -جلّ جلاله-][۳۲۰] فأحبّ علیّاً فإنّی أحبّه و أحب من یحبّه، و أحبّ من أحبّ من یحبّه، فخررت لله ساجداً مسبّحاً شاکراً لربّی-تبارک و تعالی- فقال لی: یا محمّد! علی ولیٌّ و خیرتی بعدک من خلقی اخترته لک أخاً و وصیّاً و وزیراً و صفیّاً و خلیفةً و ناصراً لک علی أعدائی. یا محمّد! و عزّتی و جلالی لا ینادی علیّاً جبّار الّا قسمته و لایقاتل علیّاً عدوّ من أعدائی الّا هزمته و ابدته.

---

[۳۱۶]- بحارالانوار: و احفظوا

[۳۱۷]-بحارالانوار، جلد ۱۸، ص ۳۹۸؛ حدیث منقوله تا اینجا با بحارالانوار مطابقت دارد و پس از آن متفاوت است.

[۳۱۸]-اصل: من

[۳۱۹]-اصل: حجبا

[۳۲۰]-عبارت در کروشه از کتاب الیقین

يا محمّد! إنّي اطلعت على قلوب عبادى فوجدتُ علياً أنصح خلقى لك و أطوعهم فاتّخذه أخاً و خليفةً و وصياً و زوجة ابنتك، فإنّى سأهب لهما غلامين طيّبين طاهرين تقيين نقيين، فبى حلفت[۳۲۱] و على نفسى حتمت أنّه لا يتولّين علياً و زوجته و ذرّيّتهما أحد من خلقى إلا رفعت لواءه الى قائمة عرشى و جنّتى و بحبوبة كرامتى و سقيته من حظيرة قدسى و لا يعاديهم احدٌ و يعدل عن ولايتهم.

يا محمّد! الا سلبته ودّى و باعدته من قربى و ضاعفت عليهم عذابى و لعنتى. يا محمّد! انّك رسول الى جميع خلقى و أنّ علياً ولىّ و أميرالمؤمنين و على ذلك أخذت ميثاق ملائكتى و انبيائى و جميع خلقى من قبل أن أخلق فى سمائى و أرضى محبّةً منّى لك.

يا محمّد! و لعلىٍّ و لولدكما و لمن احبّكما[۳۲۲] و كان من شيعتكما و لذلك خلقته[۳۲۳] من خليقتكما فقلت الهى و سيدى فأجمع الامّة عليه فأبى علىّ و قال يا محمّد انّه المبتلى و المبتلى به و انّى جعلتكم محنة لخلقى امتحن بكم جميع عبادى و خلقى فى سمائى و أرضى و ما فيهنّ الّا كمل التّوابين اطاعنى فيكم و أحلّ عذابى و لعنتى على من خالفنى فيكم و عصانى و بكم اميّز الخبيث من الطّيّب.

يا محمّد! و عزّتى و جلالى لولاك ما خلقت آدم و لولا على ما خلقت الجنّة لانّى بكم اجزى العباد يوم المعاد بالثواب و العقاب و بعلى و بالائمّة من ولده انتقم من اعدائى فى الدّنيا ثمّ الى المصير العباد فى المعاد و احكمكما فى جنتى و نارى فلا يدخل الجنة لكما عدوّ و لا يدخل النّار لكما ولىّ و بذلك أقسمت على نفسى ثم انصرفت فجعلت لا أخرج من

---

[۳۲۱] اصل: منّى خلفت. اليقين: فبى حلفت

[۳۲۲] اصل: احبتكما

[۳۲۳] اليقين: خلقتهم

حجاب الی حجاب و من حجب ذی الجلال و الاکرام الا سمعت من النداء و رائی.

یا محمّد! قدم علیّاً یا محمّد استخلف علیّاً یا محمّد أوص الی علیٍّ یا محمّد و اخ علیّاً، یا محمّد احبّ من یحبّ علیّاً، یا محمد استوص بعلیّ و شیعته خیراً، فلمّا وصلت الی الملائکة جعلوا یهنئوننی[۳۲۴] فی السّموات و یقولون هنیئاً لک یا رسول الله بکرامته الله لک و لعلی معاشر النّاس، علی أخی فی الدّنیا والآخرة و وصیّی و امینی علی سرّی و سرّ ربّ العالمین و وزیری و خلیفتی علیکم فی حیاتی و بعد وفاتی لایتقدّمه احدٌ و خیر من اخلّف بعدی و لقد اعلمنی ربّی-تبارک و تعالی- انّه سیّد المسلمین و امام المتّقین و امیرالمؤمنین و وارثی النبیّین و وصیّ رسول ربّ العالمین و قائد الغرّ المحجّلین من شیعته و اهل ولایته الی جنّات النّعیم بامر ربّ العالمین یبعثه الله یوم القیمة مقاماً محموداً یغبطه به الاوّلون و الآخرون بیده لوائی الحمد یسیر به امامی و تحته آدم و جمیع من ولده من النّبیین و الشّهداء و الصّالحین الی جنّاة النّعیم حتماً من الله محتوماً من ربّ العالمین و وعد وعدیته ربّی فیه و لن یخلف الله وعده و أنا علی ذلک من الشّاهدین.[۳۲۵]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از عبد الله بن عباس که گفت که: چون حضرت رسول خدا (ص) حضرت فاطمهٔ زهراء را به علیّ مرتضی داد، زنان قریش و غیر ایشان به سخن های شایسته در آمدند و حضرت فاطمه را سرزنش کردند و گفتند که رسول خدا (ص) تو را به زن فقیری بیمار داد پس رسول خدا (ص) به حضرت فاطمه گفت: یا فاطمه! آیا خشنود نیستی که خدای-تبارک و تعالی- نظری به سوی اهل زمین کرد و از ایشان دو کس را برگزید؛ پدر و دیگری شوهر تو. ای فاطمه! بودم من و علی دو نور نزد خدای -تبارک و تعالی- قرین یکدیگر و با هم ممزوج پیش از آنکه خدای-تبارک

---

[۳۲۴] اصل: یهنّونی

[۳۲۵] الیقین، سید بن طاووس، ص ۴۲۴

و تعالی- را بیافرید و در صلب او جای داد و از پشت به پشت می آمد تا آنکه آن نور را دو حصّه کرد؛ یک حصّه من شدم و یکی علی. پس دیگر قریش سخنان گفتند در این باب و این خبر فاش شد. و خبر به رسول خدا (ص) رسید حضرت امر کرد بلال را تا مردمان را در مسجد حاضر کرد پس حضرت به مسجد تشریف آوردند و منبر را مشرف گردانید که خبر دهند مردمان را به آنچه خدای -تبارک و تعالی- او را مخصوص گردانیده است از کرامت و به کرامت هایی که خدای -عزّ و جلّ- حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را و حضرت فاطمهٔ زهرا را کرامت کرده است؛ پس فرمود که ای گروه مردمان! به من رسیده است گفته های شما و به درستی که شما را حدیث می گویم به حدیثی پس او را نگاه دارید و حفظ کنید از من پس به درستی که من خبر می دهم شما را به آنچه مخصوص گردانیده است خدای [تبارک] و تعالی به آن اهل بیت مرا و به آنچه مخصوص گردانیده است خدای-تبارک و تعالی- به آن علی را از فضل و کرامت و او را تفضیل داده است بر شما پس مخالفت او می کنند که برخواهید گشت بر عقب خود و به سبب مخالفت او کافر خواهید شد و هر که برگردد و کافر گردد پس هیچ ضرر به خدا نرسانیده است و زود باشد که خدای-تبارک و تعالی- جزا دهد شکر کنندگان را.

ای گروه مردمان! به درستی که خدای-تبارک و تعالی- مرا از میان خلق برگزید که خلیفه و وصی شما باشم[۳۲۶] و مرا به سوی شما فرستاد که رسول شما باشم و علی را از برای من برگزید که خلیفه و وصی من باشد. ای جمع مردمان! به درستی که چون مرا به آسمان بردند و از من بازماندند هر که با من بود از فرشتگان آسمانها و جبرئیل و ملائکهٔ مقرّبین و رسیدم به حجاب ها که خدای-تبارک و تعالی- آفریده است. داخل شدم در هفتاد هزار حجاب از حجاب به حجاب از حجاب های عزّت و قدرت و بها و کرامت و کبریا و عظمت و نور و ظلمت و وقار تا رسیدم به حجاب

---

[۳۲۶]-اصل: من باشد

جلال؛ پس مناجات کردم با پروردگار خود -تبارک و تعالی- در مقام بندگی ایستادم و خدای -تبارک و تعالی- به من گفت آنچه خواست و امر کرد مرا به آنچه خواست و من سؤال نکردم از برای خودم چیزی در شأن علی و دوستان او؛ پس خدای-تبارک و تعالی- فرمود به من که: که را دوست می داری از خلق من؟ گفتم آن کسی را که تو دوست می داری. پس خدای-تبارک و تعالی- فرمود که: یا محمّد! تو علی را دوست دار که من دوست می دارم او را و دوست می دارم کسی را که دوست می دارد علی را و دوست می دارم کسی را که دوست دارد کسی را که علی را دوست دارد؛ پس من به سجده افتادم و تسبیح الهی و تنزیه او کردم به شکرانهٔ پروردگار عالمیان-تبارک و تعالی- پس مرا گفت که: یا محمّد! علی ولی من است و برگزیدهٔ من است از خلق من. بعد از تو من او را اختیار کردم از برای تو که برادر تو و وصی تو باشد و وزیر و برگزیده و خلیفهٔ تو باشد و یاور تو باشد بر دشمنان من.

یا محمّد به عزّت و جلال من که دشمنی نخواهد کرد با علی دیاری مگر آنکه او را خوار و زار خواهم کرد و پشت او را خواهم شکست و جنگ نخواهد کرد با علی دشمنی از دشمنان من مگر آنکه او را شکست خواهم کرد. یا محمّد! به درستی که من عن قریب به ایشان عطیّه خواهم کرد پس پاک و پاکیزه و پرهیزگار و پاکیزه نهاد؛ پس من به ذات خودم قسم یاد کرده ام و بر خودم واجب گردانیدم که دوست نخواهد داشت علی را، زوجهٔ او را و ذرّیّت ایشان را احدی از خلق من مگر آنکه بلند خواهم گردانید علم او را و مرتبهٔ او را تا به قائم عرش خودم و در خواهم آورد او را به بهشت خودم و خانهٔ کرامتم و او را آب خواهم داد از حظیرهٔ قدسم و هر که دشمنی کند به ایشان و ایشان را امام خود نداند البته دوستی خود را از او بر دارم و او را از قرب خود دور گردانم و مضاعف گردانم بر او عذاب خودم را.

یا محمّد! به درستی که تو رسول منی به همهٔ خلق من و به درستی که علی ولی من است و امیر مؤمنان است و بر این عهد و پیمان گرفته اند از جمیع فرشتگان و جمیع

پیغمبران و جمیع خلق خودم پیش [از] آنکه بیافرینم آفریده در آسمان و زمین از جهت دوستی تو یا محمّد و دوست علی و دوستان شما و شیعیان شما؛ و به واسطهٔ شما آفریدم هر که را آفریدم یا از فضل طینت شما آفریدم شیعیان شما را. پس من گفتم: الهی و سیّدی! پس جمع گردان امّت مرا همه بر این ملت که مخالفت علی نکنند. پس خدای- تبارك و تعالی- فرمود که: آن چنین نخواهد و فرمود به درستی که علی محلّ آزمایش ماست و خلق را به او می آزمایم و به درستی که گردانیدم شما را آزمایشی از برای خلق خودم به شما از ما به جمیع بندگان خود را و آنهایی را که آفریده ام در آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است و هر آینه کامل می گردانم ثواب کسی را که اطاعت من کند در بحث شما و متابعت شما و در ...آوردم عذابم را و لعنتم را بر کسی که مخالفت من و شما کند و مخالفت شما و عصیان من کند به سبب عصیان شما و به سبب شما جدا می گردانم بدکار را از نیکوکار.

یا محمّد! به حقّ عزّت من و جلال من که اگر تو نمی بودی آدم را نمی آفریدم و اگر علی نمی بود بهشت را نمی آفریدم زیرا که به سبب شما جزا می دهم بندگانم را در روز قیامت ثواب و عقاب و به علی و امامان فرزندان او انتقام می کشم از دشمنانم در دار دنیا پس بازگشت بندگان به سوی من است در روز قیامت و شما را حاکم خواهم گردانید در بهشت و دوزخم پس داخل بهشت نمی شود دشمن شما و داخل دوزخ نمی شود دوست شما و به این قسم خورده ام و بر خود واجب گردانیده ام. پس چون برگشتم از هر حجابی که بیرون می آمدم از آن حجاب های ذی الجلال والاکرام ندا می شنیدم از عقب خود: یا محمّد! علی را خلیفه گردان. یا محمّد! دوستان علی را دوست دار. یا محمّد! به علی و شیعیان او نیکی کن پس چون از این حجاب ها گذشتم و به فرشتگان رسیدم ایشان مبارک باد می گفتند مرا در آسمانها و می گفتند گوارا باد تو را یا رسول الله آن کرامتی که خدای-تبارك و تعالی- تو را کرد و علی را کرد.

ای گروه مردمان! علی برادر من است در دنیا و آخرت و وصی من است و امین من است بر سر من و سر پروردگار عالمیان، و وزیر من است و خلیفهٔ من است بر شما در حیات من، و بعد از وفات من کسی را نمی رسد که بر او پیشی گیرد و بهترین کسانی است که بعد از خود می گذارم و به درستی که خبر داد مرا پروردگار من- تبارک و تعالی- که علی سیّد و سرور مسلمانان است و امام متّقیان است و امیر مؤمنان است و وارث من و وارث پیغمبران است و وصی رسول ربّ العالمین است و برنده شیعیان رو سفید و دست و پای ها سفید خود است و اهل ولایت خود است به جنّات نعیم به امر ربّ العالمین. مبعوث کرده اند او را خدای-تبارک و تعالی- فردای روز قیامت در مقامی که از روی مقام و مرتبهٔ او کنند پیشینیان و پسینیان و به دست او باشد علم من که موسوم است به لواء احمد و پیش پیش من برد او را و در زیر آن علم باشد حضرت آدم و جمیع فرزندان او و از پیغمبران و شهیدان و صالحان تا در آورد ایشان را به باغ ها و بوستان های نعمت الهی و این واجبی است از خدای-تبارک و تعالی- مقدّر شده است از برای پروردگار عالمیان و وعده ای است که وعده کرده است مرا پرودگار من و خدای-عزّ و جلّ- خلاف نمی کند وعدهٔ خود را و من بر این سخن از جمله گواهانم.

[**مفسّر گوید:**] ای عزیز! احادیثی که در مضمون قریب به این است به اندک زیاده و نقصانی از طرق سنّیان که ایشان در کتاب های خود نقل کرده اند، بسیار است و اگر نه خوف درازی کلام بود بعضی از آنها را نیز نقل می کردیم. از آن جمله حضرت سیّد العلماء و الفضلاء ابن طاووس کتابی تصنیف کرده است در احادیثی که سنّیان نقل کرده اند درشأن علی بن ابی طالب-صلوات الله علیه- که آن حضرت [از] جانب خدای-تبارک و تعالی- موسوم شد به امیرالمؤمنین و در آنجا زیاده از دویست حدیث نقل کرده است از کتاب های ایشان که در شأن علی بن ابی طالب است نقل کرده اند و هر یک از این کتاب ها مشتمل بوده است بر فضائل بسیار و لیکن ابن طاووس-رحمة الله

علیه- همین احادیثی را نقـل کـرده است کـه مشتمل اسـت بـر تسـمیهٔ آن حضـرت بـه امیرالمؤمنین و غیر او نیز از علمای ما احادیث بسیار نقل کرده اند در کتـب خـود و ایـن بنده نیز بر بسیاری از کتب احادیث ایشان مطّلع شدم و بعضی از آنها نقل کردم در کتب خود تا زیادتی اعتقاد ایشان مطلع شدم و یعنی از آنها شیعیان گردد.

<٦٤>

و عن الامام العالم موسی بن جعفر-صلوات الله و سلامه علیـه- انّـه قال: انّ الله -تبارک و تعالی- خلق نور محمّد من نور الله -عزّ و جلّ-[۳۲۷] من نور عظمته و جلالته، و هو نور الاهیّة[۳۲۸] الّذی بدأ منه[۳۲۹] و تجلّی بـه[۳۳۰] لموسی بن عمران[۳۳۱] فی طور سیناء، فما اسـتقر[۳۳۲]و لا طـاق[۳۳۳] لرویتـه[۳۳۴]، و[۳۳۵] کان ذلک نور محمّد(ص) و علـیّ و لـم یخلـق[۳۳۶] مـن ذلـک النّـور غیرهما کما قال-صلّی الله علیه و آله-: خلقت أنا و علی من شجرة واحدة و خلق الناس من اشجار شتّی،[۳۳۷] خلقهما بیده و خلق فیهما نفسه لنفسه[۳۳۸] و

---

[۳۲۷]-بحارالانوار: خلق نور محمد من اختراعه

[۳۲۸]-بحارالانوار: لاهوتیّة

[۳۲۹]-بحارالانوار: تبدی

[۳۳۰]- بحارالانوار: -به

[۳۳۱]- بحارالانوار: لموسی-علیه السلام-

[۳۳۲]- بحارالانوار: استقرّ له

[۳۳۳]- بحارالانوار: لا أطاق موسی

[۳۳۴]-اصل: رؤیته

[۳۳۵]- بحارالانوار: و لاثبت له حتّی خرّ صعقاً منشیاً علیه و

[۳۳۶]- بحارالانوار: محمّد صلّی الله علیه و آله فلما اراد أن یخلق

[۳۳۷]-بحارالانوار: أن یخلق محمداً منه قسم ذلک النور شطرین: فخلق من الشّطر الاوّل محمدا، و من الشّطر الآخر علی بن أبی طالب و لم یخلق من ذلک النور غیرهما

[۳۳۸]- بحارالانوار: و نفخ فیهما بنفسه لنفسه

صوّرهما على صورته[۳۳۹]، و جعلهما امناءه[۳٤۰] و شهداء على خلقه[۳٤۱] و عينا له في عباده[۳٤۲] و لسانا في بريّته[۳٤۳]، و استودعتهما علمه[۳٤٤] و استرعاها خلقه[۳٤٥] و علّمهما البيان، اطّلعهما[۳٤٦] على الغيب[۳٤۷]، و جعل أحدهما نفسه و الآخر روحه لأنّ نفسه و روحه لايقوم أحدهما بدون صاحبه ظاهرهما بشريّة و باطنهما لاهوتيّة، حتى ظهر للخلايق على هياكل ناسوتيّة بحيث يطيقون رؤيتهما و هما مقامي ربّ العالمين و حجابي خالق الخلايق أجمعين، فبهذا ابدأ الخلايق و بهذا اختم مقادير الخلايق.[۳٤۸]

ثم اقبس[۳٤۹] من نور محمّد نور فاطمة[۳٥۰] كما اقبس نور محمّد من نور جلاله[۳٥۱] و اقبس من نور علي و فاطمة نور الحسن و الحسين كإقتباس المصابيح، خلقوا من الأنوار[۳٥۲] و انتقلوا في أصلاب الأبرار و أرحام الأطهار في الطبقة العليا نقلا بعد نقل[۳٥۳] لا من ماء مهين و لا من نطفة خشرة[۳٥٤] بل

---

[۳۳۹]-بحارالانوار: صورتهما

[۳٤۰]- بحارالانوار: امناء له

[۳٤۱]-بحارالانوار: شهداء على خلقه و خلفاء على على خليقته

[۳٤۲]-بحارالانوار: و عينا له عليهم

[۳٤۳]- بحارالانوار: لسانا له اليهم

[۳٤٤]- بحارالانوار: قد استودع فيهما علما

[۳٤٥]-بحارالانوار: -و استرعاها خلقه

[۳٤٦]- بحارالانوار: استطلعهما

[۳٤۷]-بحارالانوار: على غيبه

[۳٤۸]-بحارالانوار: از «و جعل» الى «الخلايق» اين چنين است: و بهما فتح بدء الخلايق، و بهما يختم الملك و المقادير

[۳٤۹]-بحارالانوار: اقتبس

[۳٥۰]-بحارالانوار: من نور محمد فاطمة

[۳٥۱]- بحارالانوار: كما اقتبس نوره من المصابيح

[۳٥۲]- بحارالانوار: از «و اقبس» الى «من الأنوار» اين چنين است: هم خلقوا من الانوار

[۳٥۳]- بحارالانوار: و إنتقلوا من ظهر الى ظهر، و صلب الى صلب، و من رحم إلى رحم في الطبقة العليا من غير نجاسة بل نقل بعد نقل

[۳٥٤]-بحارالانوار: خشرة كسائر خلقه

أنوار ینتقل فی الطّاهرین[۳۵۵] و أسرار یظهر فی صفات النّبیین، أقامهم الرب مقامه فی عباده لأنه-سبحانه- [۳۵۶]لا یری و لایعرف کیفیّته و لا اینیّته[۳۵۷] و هم تراجمة جعلهم تراجمة وحیه[۳۵۸]، و النّاطقون عنه المبلّغون الی عباده[۳۵۹] فقهم[۳۶۰] و عنهم[۳۶۱] یری آیاته[۳۶۲] و بهم عرّف عبادة نفسه[۳۶۳] و بهم یطاع أمره، و لولاهم ما عُرف[۳۶۴] لأنّه[۳۶۵] یجری أمره کیف یشاء.[۳۶۶]

[**ترجمه:**] دیگر منقول است از امام عالم اهل بیت حضرت موسی بن جعفر-صلوات الله و سلامه علیهما- که آن حضرت فرمود که: خدای-تبارک و تعالی- آفرید نور محمّد را از نور عظمت و جلالت خودش و آن نور لاهوتیّت الهی است و خداوندی او که از آن نور بر خلق ظاهر شد به آیات و بیّنات و تجلّی کرد به آن نور بر موسی بن عمران در طور سینا، پس موسی قرار نگرفت و طاقت دیدن آن نور نداشت و آن نور محمّد و علی بود و از آن نور غیر ایشان نیافرید چنانکه پیغمبر (ص) می فرماید که: من و علی از یک درختیم و مردمان مخلوق شدند از درخت های مختلف و خدای -تبارک و تعالی- طینت هر دو را به ید قدرت خود ساخت و جای داد در ایشان روح القدس را و ایشان را از برای محبّت خود آفرید و ایشان را موصوف به صفات خود گردانید و

---

[۳۵۵]-بحارالانوار: انتقلوا من اصلاب الطاهرین الی اصلاب الطاهرات

[۳۵۶]-بحارالانوار: الطاهرات، لأنّهم صفوة الصفوة، اصطفاهم لنفسه لأنه

[۳۵۷]-بحارالانوار: انیسته

[۳۵۸]-بحارالانوار: -و هم تراجمة جعلهم تراجمة وحیه

[۳۵۹]-بحارالانوار: فهؤلاء الناطقون المبلغون عنه، المستصرفون فی أمره و نهیه

[۳۶۰]- بحارالانوار: فبهم تظهر قدرته

[۳۶۱]-بحارالانوار: منهم

[۳۶۲]-بحارالانوار: آیاته و معجزاته

[۳۶۳]-بحارالانوار: و بهم و منهم عبادة نفسه

[۳۶۴]-بحارالانوار: ما عرف الله و لایدری کیف یعبد الرحمن

[۳۶۵]-بحارالانوار: فالله

[۳۶۶]- بحارالانوار: کیف یشاء فیما یشاء فبما یشاء لایسأل عما یفعل و هم یسألون. ر.ک: بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۸

ایشان را امینان خود و گواهان خود گردانید در میان بندگان و ایشان را زبان خود گردانید بر خلقش و به منزلهٔ چشم خود گردانید در میان خلق خود، چنانکه در تفسیر حدیث قدسی **بی یسمع و بی یبصر و بی ینطق** معنی این سخن ظاهر خواهد شد- ان شاء الله. و ایشان را محلّ علوم خود گردانید و سردار خلق خود گردانید و به ایشان یاد داد بیان علوم را که هر کسی را در خور فهم او و قابلیّت او با او سخن گویند، و هر یک ایشان را به منزلهٔ جان و روح یکدیگر گردانید چنانکه جان و روح بی یکدیگر نمی توانند بود ایشان نیز بی یکدیگر نمی توانستند بود و نیست، به ظاهر ایشان به صورت آدمیان بودند و لیکن باطن ایشان منوّر بود به انوار الهی تا آنکه خلایق ظاهر شدند بدین هیکل ناسوتی تا آنکه خلق را طاقت دیدن ایشان باشد پس این هر دو جانشین پروردگار عالمیانند و پردهٔ خالق جمیع خلایقند که از ایشان خدای-تبارک و تعالی-را می توان شناخت؛ پس به واسطهٔ ایشان ختم کرد تقدیرهای خلایق را پس خدای-تبارک و تعالی- گرفت از نور محمّد-صلوات الله و سلامه علیه- نور حضرت فاطمهٔ زهراء را چنانکه نور محمّد از نور جلال خود آفرید و پدید آورد از نور فاطمه و علی نور حسن و حسین را چنانکه چراغ ها را از یکدیگر روشن می کند و ایشان آفریده شده اند از انوار و منتقل شده اند در صلب های ابرار و رحم های اطهار از آدم تا به خاتم، و ایشان مخلوق نگشته اند از آب گندیدهٔ بی مقدار و نه از منی بی اعتبار بلکه انوار بودند که منتقل می شدند در پاکان و اسراری بودند که ظاهر می گشتند در صفات پیغمبران. بازداشته بود ایشان را خدای-تبارک و تعالی- جای خود در میان بندگان زیرا که خدای-تبارک و تعالی- را نمی توان دید و چگونگی را او آفریده است، پس ایشانند ترجمان و بیان کنندهٔ وحی الهی، ایشانند گویندگان از خدا، ایشانند رسانندگان وحی الهی به بندگان خدا؛ پس در ایشان ظاهر می گردد قدرت الهی و از ایشان دیده می گردد آیات و بیّنات خداوندی او و به ایشان خدای-تبارک و تعالی- خود را به خلق شناسید و به متابعت ایشان اطاعت کرده می شود امر الهی را و اگر ایشان نمی بودند

خدای-تبارک و تعالی- را کسی نمی شناخت زیرا که جاری می کردند امر خود را به هر نحو که می خواهد و چنین جاری گردانیده است که ایشان محلّ معرفت او باشند.

<۶۵>

و فی عیون اخبار الرّضا عن النّبیّ-صلّی الله علیه و آله- انّه قال: یا علی! انت المظلوم بعدی فویل لمن ظلمک و اعتدی علیک و طوبی لمن تبعک و لم یتحیّز[۳۶۷] علیک. یا علی! انت المقاتل بعدی فویل لمن خالفک[۳۶۸] و طوبی لمن قاتل معک. یاعلی! انت الذی تنطق بکلامی و تتکلّم بلسانی[۳۶۹] فویلٌ لمن ردَّ علیکَ و طوبی لمن قبل کلامک. یا علی! انت سیّد هذه الامة بعدی و أنت خلیفتی علیها[۳۷۰] و من فارقک فقد فارقنی یوم القیمة و من کان معک کان معی یوم القیمة. یا علی! أنت اوّل من أعاننی[۳۷۱] علی أمری و جاهد معی عدوّی و أنت اوّل من صلّی معی و النّاس یومئذ فی غفلة الجهالة، و أنت[۳۷۲] اوّل من تنشقّ عنه الأرض معی و انت اوّل من یجوز الصّراط[۳۷۳] و انّ ربّی-عزّ و جلّ- اقسم بعزّته أن لایجوز عقبه الصّراط الّا من معه براءة بولایتک و ولایة الائمة من ولدک، و أنت اوّل من یرد حوضی تسقی منه اولیائک و تزد[۳۷۴] عنه اعدائک و أنت صاحبی إذا قمت المقام المحمود تشفع لمحبّینا فتشفع[۳۷۵] و أنت اوّل من

۳۶۷-عیون اخبار الرّضا(ع): لم یختر

۳۶۸-بحارالانوار: قاتلک

۳۶۹- عیون اخبار الرّضا(ع): بلسانی بعدی

۳۷۰-بحارالانوار: و أنت امامها و أنت خلیفتی

۳۷۱-بحارالانوار: أنت اول من آمن بی و صدقنی و انت اول من اعاننی

۳۷۲- عیون اخبار الرّضا(ع): یا علی أنت

۳۷۳-بحارالانوار: یحوز الصراط معی

۳۷۴- عیون اخبار الرّضا(ع): تذود

۳۷۵- عیون اخبار الرّضا(ع): فتشفع فیهم

یدخل الجنّة و بیدک لوائی لواء الحمد[۳۷۶] و هو سبعون شقة الشّقة منه أوسع من الشّمس و القمر، و أنت صاحب شجرة طوبی فی الجنّة أصلها فی دارک و أغصانها فی دور شیعتک و محبّیک.[۳۷۷]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است در کتاب عیون اخبار الرضا به اسناد آن حضرت از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: یا علی! بر تو ظلم خواهند کرد بعد از من؛ پس وای بر کسی که بر تو ستم کند و ظلم کند و از حد خود تجاوز کند در پیروی و خوشا حال کسی که پیروی تو کند و بر تو گردن کشی نکند. یا علی! تو بعد از من قتال خواهی کرد وای بر کسی که بر خلاف تو باشد و خوشا حال کسی که در خدمت تو باشد. یا علی! تو سخن خواهی گفت به سخنان من و متکلّم خواهی شد به زبان من پس وای بر کسی که بر تو رد کند و خوشا حال کسی که سخن تو را قبول کند. یا علی! تو سیّد و مهتر این امتی بعد از من و تو خلیفهٔ منی بر این امت، و هر که با تو باشد با من خواهد بود در روز قیامت؛ و یا علی تو اوّل کسی که ایمان به من آوردی و تصدیق من کردی و تو اوّل کسی که یاری کردی مرا بر امر تبلیغ رسالت و نبوّت، و با من و با دشمنان من جهاد کردی؛ و تو اوّل کسی که نماز گذاردی با من و حال آنکه مردمان همه در آن وقت در غفلت جهالت و نادانی بودند؛ و تو اول کسی که زمین شکافته خواهد شد از او با من کسی که مبعوث خواهی شد با من؛ و تو اول کسی که بگذری از صراط و بدرستی که خدای-تبارک و تعالی- قسم یاد کرده است به عزّت خود که نگذرد بر عقبهٔ صراط مگر کسی که با او باشد براتی از ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو؛ و تو اول کسی که وارد شوی در حوض من حوض کوثر و آب دهی از آن حوض دوستان خود را و دور کنی از آن دشمنان خود را و تو با من خواهی بود چون بایستم در جایگاه محمود شفاعت و تو شفاعت خواهی کرد دوستان ما را و شفاعت تو

۳۷۶- عیون اخبار الرّضا(ع): و هو لواء الحمد

۳۷۷- عیون اخبار الرّضا(ع)، شیخ صدوق، جلد دوم، ص ۲۷۱؛ بحارالانوار، جلد ۳۸، ص ۱۳۹

را قبول خواهد کرد. تو اوّل کسی که داخل بهشت خواهی شد و به دست تو خواهد بود عَلَم من که آن لواء حمد است و آن هفتاد شقّه است، هر شقّی از آن فراختر از آفتاب و ماه؛ و تو صاحب درخت طوبایی در بهشت، بیخ او در خانهٔ تو خواهد بود و شاخه های او در خانه های شیعیان تو و دوستان تو.

و اگر چه بعضی از کلمات بعضی احادیث در حدیث دیگر بهشت و مناسب آن است که مذکور نگردد و لیکن چون هر حدیثی مشتمل است بر چیزهایی که در حدیث دیگر نیست از این مذکور می گردد و تکریر نیز از جهت تأکید نیکوست و مقوّی اعتقاد است و سبب متواتر شدن آن مضمون است.

<۶۶>

و عن عبدالله بن عمر بن الخطاب أنّه قال: سئل رسول الله (ص) أنّه ليلة اسرى بك بأىّ لغة خاطبك ربّك؟ فقال: خاطبنى بلغة على بن ابى طالب فألهمنى أن قلت: يا ربّ خاطبتنى ام علىّ؟ فقال: يا محمّد! انا شئ ليس كالاشياء و لا أُقاس و لا اوصف بالأشباه[۳۷۸]، خلقتك من نورى و خلقت عليّاً من نورک، و اطلعت على سرائر قلبك فلم أجد الى قلبك أحبّ من على ابن ابى طالب، فخاطبتك بلسانه لتطمئنّ[۳۷۹] قلبك.[۳۸۰]

[**ترجمه:**] و دیگر روایت است از عبدالله بن عمر بن خطاب که او گفت که: پرسیدند از رسول خدا (ص) که آن شبی که تو را به آسمان بردند خدای -تبارک و تعالی- به چه زبان با تو خطاب کرد؟ پس حضرت فرمود که: خطاب کرد با من به زبان علی بن ابی طالب پس الهام کرد مرا که پرسیدم که: خداوندا تو مرا خطاب کردی یا علی؟ پس خطاب رسید که: یا محمّد! من چیزی ام نه من مانند چیزها و مرا قیاس

---

[۳۷۸]-جواهر السنيه، حر العاملى: الاشياء

[۳۷۹]-اصل: ليطمئن

[۳۸۰]-ر.ک: جواهر السنيه، الحر العاملى، ص ۲۹۵؛ بحارالانوار، جلد ۳۸، ص ۳۱۲

نمی توان کرد به خلایق و وصف نمی توان کرد به مانندها؛ آفریدم تو را از نور خود و آفریدم علی را از نور تو پس مطلّع شدم بر پنهان دل تو پس نیافتم به نزد دل تو کسی را دوست تر از علی بی ابی طالب پس با تو خطاب کردم به زبان علی بن ابی طالب تا دل تو قرار گیرد.

<۶۷>

و عن النّبیّ(ص) انه قال: لمّا أسری بی الی السّماء ثم من السّماء[۳۸۱] الی سدرةِ المنتهی وقفت بین یدی ربّی -عزّ و جلّ-[۳۸۲] قلت: لبّیک و سعدیک؛ قال: بلوت یا محمّد خلقی[۳۸۳] فأیّهم أرایت أطوع لک؟ قال: قلت: ربّی علیّاً. قال: صدقت یا محمّد فهل اتّخذت لنفسک خلیفةً یؤدّی عنک و یعلّم عبادی من کتابی ما لایعلمون. قال: قلت اختر لی فإنّ خیرتک خیرتی. قال: قد اخترت لک علیّاً فاتخذه لنفسک خلیفةً و وصیّاً و نحلته علمی و حلمی، و هو امیرالمؤمنین حقّاً لم ینلها احد قبله و لیست لأحد بعده. یا محمّد! علیّ رایة الهدی و امام من أطاعنی[۳۸۴] و هی الکلمة الّتی الزمتها المتّقین، من أحبّها[۳۸۵] فقد أحبّنی و من أبغضه فقد أبغضنی فبشّره بذلک یا محمّد. فقال النّبیّ: قلت: قد بشرته[۳۸۶]. فقال: أنا عبدالله و فی قبضته، إن یعاقبنی فبذنوبی لم یظلمنی شیئاً، و ان یتم لی وعده فإنّه[۳۸۷] مولای قال: فقلت: اللّهم نوّر[۳۸۸] قلبه و اجعل ربیعه الایمان به. قال: قد

---

[۳۸۱]-بحارالانوار: -من السماء

[۳۸۲]-بحارالانوار: فقال لی: یا محمد!

[۳۸۳]-بحارالانوار: قد بلوت خلقی

[۳۸۴]-بحارالانوار: و نور اولیایی

[۳۸۵]-بحارالانوار: أحبّه

[۳۸۶]-بحارالانوار: قلت ربی فقد بشرته

[۳۸۷]-بحارالانوار: ربی فالله

[۳۸۸]- بحارالانوار: اجل

فعلت ذلک یا محمّد غیر انّی مخصّصه[۳۸۹] **بشیءٍ من البلاءِ لم اخصُّ به احداً من اولیایی و لا اولیاء رسلی.**[۳۹۰]

[**ترجمه:**] دیگر روایت است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: چون شب معراج مرا به آسمان بردند پس از آسمان به سدرة المنتهی ایستادم به جایی که خدای-تبارک و تعالی- با من خطاب کرد؛ پس فرمود که: یا محمّد! گفتم: لبیک و سعدیک. فرمود که: آزمودی خلق مرا کدام یک از ایشان را یافتی که اطاعت تو بیشتر کردند؟ حضرت فرمود که: من گفتم که: خداوندا من علی را مطیع تر یافتم از دیگران. خطاب رسید که: راست گفتی یا محمّد. آیا از برای خود خلیفه و جانشینی قرار دادی که ادای رسالت کند به نیابت تو و تعلیم کند بندگان مرا از کتاب من آنچه ندانند؟ حضرت فرمود که: گفتم: خداوندا! تو اختیار کن از برای من که اختیار تو اختیار من است. خطاب رسید که: من اختیار کردم از برای تو علی را پس تو او را جانشین خود و وصی خود گردان، و من عطا کردم او را علم خودم و حلم خود و او امیر و پادشاه مومنان است حقّاً، و نرسیده است به این مقامات و مآلات به این نام کسی پیش از او و نیست کسی را بعد از او. یا محمّد! علی عَلَم هدایت و پیشوای مطیعان من است و این کلمه کلمه ای است که واجب گردانیده ام بر متّقیان که هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است پس بشارت ده او را به این سخن یا محمّد. پس رسول خدا (ص) فرمود که: من گفتم که: پروردگارا من بشارت دادم او را پس او گفت که من بندهٔ خدایم و در قبضه و قدرت اویم و اگر عقاب کند مرا پس به واسطهٔ گناهان من است و بر من هیچ ستم نکرده است و اگر تمام کند از برای من آنچه وعده داده است پس او خدای من است و او این احسانها بسیار کرده است و می کند. پیغمبر (ص) فرمود که: بعد از آن من گفتم خداوندا! روشن

---

[۳۸۹]– بحارالانوار: مختصه

[۳۹۰]–بحارالانوار: قال: قلت: ربی أخی و صاحبی، قال: قد سبق فی علمی انه مبتلی، لو لا علی لم یعرف حزبی و لا اولیایی و لا رسلی. ر.ک: بحارالانوار، جلد ۴۰، ص ۱۳؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص ۲۷۸

گردان دل او را در جهان و بهار ایمان را در دل او درآور. خطاب رسید که: کردم به او آنچه طلبیدی و لیکن او را مخصوص خواهم کرد به بلایی که هیچ یک از دوستان خود را به او نگردانیدم. حضرت فرمود که: گفتم خداوندا! برادر من و صاحب من است اگر تو مصلحت دانی این بلا را از آن بگردان. خطاب رسید که: در علم من گذشته است و من چنین مصلحت می دانم که او را مبتلا گردانم تا بد و نیک از یکدیگر جدا شوند، مؤمن مخلص از منافق شقی ممتاز گردد و اگر علی نمی بود دانسته نمی شد لشکر من و نه دوستان من پیغمبران من.

[**مفسّر گوید:**] زیرا که مؤمنان و منافقان با هم ممزوج بودند در زمان رسول خدا (ص) و آن حضرت این مبالغات و تأکیدات نمود در وجوب متابعت حضرت امیرالمؤمنین (ع) بلکه می توان گفت که اکثر اوقات رسول خدا (ص) صفات کمال آن حضرت را به خلق می رسانید از جانب خدای -تبارک و تعالی- و منافقانی که به ظاهر مسلمان شده بودند تا خون ایشان محفوظ ماند در ظاهر قبول می کردند تا زمانی که آن حضرت به مرض موت رسید؛ شروع کردند در اظهار کفر و نفاق خود و حقّاً و ثم حقّاً که غیر از آن حضرت به این بلا مبتلا نشد زیرا که در هیچ زمانی چنین نشد که چنین ذات مقدسی که موصوف به جمیع صفات کمال الهی باشد و غصب کند مرتبهٔ او را جمعی از کفّار که مدّت عمر خود را به بت پرستی سرآورده باشند و مردمان پیروی ایشان کنند و آن حضرت این ها را بیند و صبر کند- و سیعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون.

<۶۸>

و دیگر خطبهٔ خطبای خوارزم در مناقب خود و احمد بن حنبل در مسند خود از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده اند که: «**إنّ رسول الله (ص) أخى بين المسلمين ثمّ قال: يا على أنت أخي و أنت منّى بمنزلة هرون من موسى**

غير انّه لا نبيَّ بعدی، أمّا علمت يا علی! أنا أوّل من يدعی بی[۳۹۱] قال فأقوم عن يمين العرش فی ظلّة فاكسی حلّة خضراء[۳۹۲] من حلل الجنّة، ثمّ يدعی بالنّبيّين بعضهم علی اثر بعضٍ فيقومون سماطين عن يمين العرش و يلبسون[۳۹۳] حللا خضراء من حلل الجنّة، ألا و إنّی أخبرك يا علی: إنّ امّتی أوّل الامم يحاسبون بها[۳۹۴] يوم القيمة، ثمّ انت اوّل من يدعی بك[۳۹۵] لقرابتك منّی و منزلتك عندی، و يدفع اليك لوائی و هو لواء الحمد فتسير بين السّماطين آدم[۳۹۶] و جميع الخلق[۳۹۷] تظلّون[۳۹۸] بظلّ لوائی فی[۳۹۹] يوم القيمه و طوله ميسّرة[۴۰۰] الف سنة، سنامه[۴۰۱] ياقوتة حمراء، و فضيّته[۴۰۲] فضّة بيضاء و جمّه[۴۰۳] درّة خضراء، و له ثلاث ذوائب من نور: ذوابة فی المشرق و ذوابة فی المغرب و الثّالثة وسط الدّنيا.

مكتوب عليه ثلثۀ أسطر: الاوّل: بسم الله الرحمن الرحيم، و الثّانی: الحمد لله رب العالمين، و الثالث: لا اله الا الله محمد رسول الله، طول كلّ سطر ميسرة الف سنة[۴۰۴] قال: تسير بلوائی، و الحسن عن يمينك و الحسين

---

[۳۹۱] المناقب: من يدعی به يوم القيامۀ يدعی بی

[۳۹۲] المناقب: ـالخضراء

[۳۹۳] المناقب: و يكسون

[۳۹۴] المناقب: ـبها

[۳۹۵] ـ المناقب: ـبك

[۳۹۶] بحارالانوار: و إن

[۳۹۷] المناقب: خلق الله

[۳۹۸] المناقب: تستظلون

[۳۹۹] ـ المناقب: ـفی

[۴۰۰] المناقب: مسيّره

[۴۰۱] المناقب: سنانه

[۴۰۲] المناقب: و قصبته

[۴۰۳] المناقب: زجّه

[۴۰۴] المناقب: طول كلّ سطر الف سنه و عرضه مسيرۀ الف سنه و تسير

عن یسارک[۴۰۵] حتّی تقف بینی و بین ابراهیم ثمّ تکسی حلّة خضراء من الجنّة، ثمّ ینادی منادٍ من تحت العرش: نعم الأب أبوک ابراهیم، و نعم الأخ اخوک علی، ابشر یا علی انّک تکسی اذا کسیت و تدعی اذا دعیت و تحیی اذا حییت[۴۰۶]».[۴۰۷]

[**ترجمه:**] آن حضرت فرمود که به درستی که رسول خدا (ص) برادری انداخت میان مسلمانان پس فرمود که: یا علی تو برادر منی و تو از من به منزلهٔ هارون از موسی [هستی] غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نیست. آیا نمی دانی یا علی که اوّل کسی را که روز قیامت می خوانند من خواهم بود پس می ایستم از دست راست عرش در سایهٔ عرش پس می پوشانند مرا حلّهٔ سبزی از حلّه های بهشت پس بعد از آن خواهند خواند پیغمبران را بعضی از عقب بعضی؛ پس می ایستند ایشان در صف از دست راست عرش و می پوشانند ایشان را حلّه های سبز از حله های بهشت. بدرستی که تو را خبر دهم یا علی که فردای روز قیامت از میان امّت ها اوّل امّت مرا حساب خواهند کردند پس بدان که تو اوّل کسی خواهی بود که خواهند او را بعد از من از جهت خویش تو به من و بزرگی قدر تو نزد من، و به دست تو خواهند داد لوای مردان و آن لوای حمد است و میانهٔ صف های پیغمبران درخواهی آمد و آدم و جمیع خلایق در سایهٔ لواء من باشند در روز قیامت و درازی آن علم هزار ساله راه باشد میان او از یاقوت سرخ و سر او از نقرهٔ سفید و زیر او از مروارید سبز و او را سه شاخه باشد از نور، یکی از آن درها مشرق باشد و یکی از آنها در مغرب و یکی از آنها در میان دنیا.

نوشته باشد بر او سه سطر: **سطر اوّل**: بسم الله الرحمن الرحیم، و **سطر دویم**: الحمدلله رب العالمین و **سطر سیّم**، **لا اله الا الله** محمّد رسول الله؛ درازی هر سطری هزار ساله راه باشد. حضرت فرمود که: تو خواهی داشت علم مرا و می روی و از امام

۴۰۵- المناقب: شمالک

۴۰۶- المناقب: تحبی اذا حببت

۴۰۷- المناقب، الموفق الخوارزمی، ص ۱۴۰؛ الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۲۴؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۴۱

حسن از دست راست تو خواهد و امام حسین از دست چپ تو تا آنکه بیایی و میان من و حضرت خلیل بایستی پس دیگر حلّهٔ سبزی از حلّه های بهشت در تو پوشانند پس منادی از زیر عرش ندا کند که نیکو پدری است ابراهیم خلیل تو را و نیکو برادری است علی تو را؛ بشارت تو را یا علی که چون مرا حلّه خواهند پوشانند تو را خواهند پوشاند و چون مرا خواهند خواند به صحرای محشر تو را با من خواهند خواند و چون مرا زنده خواهند کرد تو را نیز با من زنده خواهند کرد.

<٦٩>

و فی مناقب الخطیب عن بلال بن حماقة انّه قال: طلع علینا رسول الله (ص) ذات یومٍ و وجهه مشرق کدایرة[٤٠٨] القمر، فقام الیه عبدالرّحمن بن عوف فقال: یا رسول الله ما هذا النّور؟ قال بشارة آتتنی من ربّی فی ابن عمّی[٤٠٩] و ابنتی و انّ الله زوّج علیّاً من فاطمة، و أمر رضوان خازن الجنان فهزّ شجرة طوبی فحملت رقاعاً[٤١٠] یعنی صکاکا بعدد محبتی[٤١١] اهل بیتی، و أنشا من تحتها ملائکة[٤١٢] و دفع الی کلّ ملک صکّا، فإذا استوت القیمة بأهلها نادت الملائکة فی الخلایق فلا یبقی محبّ لأهل البیت الّا دفعت الیه صکّاً فیه فکاک رقاب رجال من النار[٤١٣]، فأخی و ابن عمّی و ابنتی فکاک رقاب رجالٍ و نساء من امّتی من النّار.[٤١٤]

٤٠٨-بحارالانوار: کدارة

٤٠٩-بحارالانوار: اخی و ابن عمی

٤١٠-اصل: رقاقاً

٤١١-بحارالانوار: محبی

٤١٢-بحارالانوار: ملائکهٔ من نور

٤١٣-بحارالانوار: فکاکه من النار

٤١٤-بحارالانوار، جلد ۴۳، ص ۱۲۴؛ مائة منقبة، القمی، ص ۱۶۶

[**ترجمه:**] خطبهٔ خطباء خوارزم روایت کرده است از بلال بن حمام که روزی رسول خدا (ص) از در ما درآمد و روی آن تابان بود مثل ماه شب چهارده پس عبدالرحمن بن عوف برخواست و گفت یا رسول الله (ص) این چه نور است که ما مشاهده می نماییم؟ حضرت فرمود: بشارتی به من آمد از جانب پروردگار عالمیان در شأن پسر عمّم علی و دخترم فاطمه و به درستی که خدای-تبارك و تعالی- تزویج کرد فاطمه را به علی و امر کرد خدای-عزّ و جلّ- رضوان را که خازن بهشت ها است که حرکت دهد درخت طوبی را پس او بار برداشت کاغذها به عدد دوستان اهل بیت من و آفرید در زیر آن فرشتگان و به هر فرشته کاغذی دادند؛ پس چون روز قیامت شود و اهل محشر همه حاضر گردند ندا کنند این فرشتگان در میان خلایق پس نماند دوستدار اهل بیتی مگر آن که به او دهند آزادی از آتش جهنّم آنهایی را که دوستان اهل بیتند[۴۱۵]، [پس برادرم و پسرعمویم علی(ع) و دخترم می دهند[۴۱۶]] کاغذ آزادی از آتش جهنم آنهایی را که دوستان ایشان باشند.[۴۱۷]

<۷۰>

و عن جابر بن سمارة انّه قال: قال رسول الله (ص): ایّها النّاس هذا علی بن ابی طالب و انتم تزعمون انّی زوجته ابنتی فاطمة، و لقد خطبها الی اشراف قریش فلم أجب کلّ ذلک أتوقّع الخبر من السّماء حتی جائنی جبرئیل لیلة رابع[۴۱۸] و عشرین من شهرِ رمضان: قال: العلی الأعلی[۴۱۹] یقرأ

---

[۴۱۵] اصل: اهل بیتی

[۴۱۶] اصل: مگر آنکه به او دهند

[۴۱۷] معنای عبارت اخیر توسط مجلسی درست و دقیق نمی باشد و سعی شد تا حد ممکن این معنا تصحیح شود. احتمال قوی به دلیل اینکه نسخهٔ مضبوطی از این حدیث در دست وی نبوده ترجمهٔ وی دقیق نیست و الا اختلافات نسخ حدیث مذکور با آنچه مولف -رضوان الله علیه- آورده در خور نظر و تامل است !

[۴۱۸] بحارالانوار: اربع

[۴۱۹] بحارالانوار: یا محمد! العلی الاعلی

عليك السّلام ليلة[٤٢٠]، و قد جمع الرّوحانيّين[٤٢١] فی واد يقال: الأفتح[٤٢٢]، تحت شجرة طوبی، و زوّجَ فاطمة عليّا و أمرنی فكنت الخاطب و الله تعالی الولی، و أمر شجرة طوبی فحملت الحلی و الحلل و الدرّ و الياقوت، ثمّ نثرته، و أمر حور[٤٢٣] العين فاجتمعن فلقطن، فهنّ يتهادينه الی يوم القيمة و يقلن: هذا انتثار[٤٢٤].[٤٢٥]

[**ترجمه:**] و ديگر منقول است از جابر بن سمره كه او گفت كه: رسول خدا (ص) فرمود كه: ای گروه مردمان! اين علی بن ابی طالب را شما چنان گمان می بريد كه من فاطمه را به خودی خود به او دادم بلكه نه چنين است زيرا كه اشراف قريش همه طلب خواستگاری او كردند و من انتظار خبر آسمانی می بودم تا آنكه جبرئيل در شب بيست و چهارم ماه رمضان بر من نازل شد و گفت كه علی اعلی و پروردگار عالميان سلامت و جميع ملائكۀ روحانيان جمع كرده است در بهشت كه او را وادی افتح می گويند و زير درخت طوبی و تزويج كرد فاطمه را به علی و امر كرد مرا كه من از جانب علی خواستگاری كردم و صيغه گفتم و خدای-تبارك و تعالی- به ولايت حضرت فاطمه تزويج فرمود و امر كرد به ولايت كه درخت طوبی را تا آنكه باز برداشت از زيورها و زينت ها و مرواريد و ياقوت پس او نثار كرد و امر كرد حوران بهشتی را تا برچينند پس ايشان برچيدند آنها را و به هديه به يكديگر می ايستد فرستند تا روز قيامت و می گويند اين نثار حضرت فاطمه است.

---

[٤٢٠]-بحارالانوار: -ليلة

[٤٢١]-بحارالانوار: و الكروبيين

[٤٢٢]- بحارالانوار: أفيح

[٤٢٣]-اصل: - حور

[٤٢٤]-بحارالانوار: نثار فاطمة.

[٤٢٥]-بحارالانوار، جلد ٤٣، ص ١٣٩

<۷۱>

و دیگر منقول است به طرق متکثّرهٔ متواتره از رسول خدا (ص) و آله که آن حضرت فرمود: **لمبارزة علی[۴۲۶] لعمرو بن عبدود یوم الخندق افضل من عمل امّتی الی یوم القیمة.**[۴۲۷]

یعنی جنگی که علی بن ابی طالب با عمرو بن عبدود در روز خندق کرد بهتر از عمل امت من است تا روز قیامت.[**شرح:**] و آن چنان بود که کفّار قریش با طوایف یهود از اطراف و جوانب جمع شدند و بر رسول خدا (ص) آمدند و آن حضرت پیش از آمدن ایشان به مشورت حضرت سلیمان شروع در کندن آن خندق معجزات بسیار از آن حضرت ظاهر شد که اینجا محل ذکر آنها نیست و ایشان زیاده از ده هزار کس بودند و مسلمانان سه هزار بیش نبودند و خوفی عظیم در دل ایشان پیدا شد و چون عرب خندق را دیدند متعجّب شدند و آن طرفِ خندق فرود آمدند و میان ایشان و مسلمانان زیاده از بیست شبانه روز جنگ بود و بر یکدیگر تبر می انداختند تا به آخر چون به تنگ آمدند سواران قریش مثل عمرو بن عبدود و عکرمة بن ابی جهل و سیرة و ضرار و مرادس و غیر ایشان متّفق شدندکه به این طرف خندق بیاید و با مسلمانان مرد آزمایی کنند و تفحّص کردند که تنگ تر بود اسب های خود را از آنجا جهانیدند و به این طرف آمدند و عمرو را با هزار سوار برابر می دانستند و عرب و آنها نیز از شجاعت نزدیک به عمرو بودند؛ عاقبت چون مسلمانان دیدند که ایشان از خندق گذشتند خوفی عظیم در دل ایشان پیدا شد و عمرو از مسلمانان مبارز طلبید و پیغمبر ایشان را بر حرب دلیر می کرد و وعدهٔ فتح و ظفر می داد و ثواب عقبی را در نظر ایشان در می آورد لیکن از ایشان کسی جرأت مبارزت او نمی کرد بغیر از حضرت علی بن ابی طالب که در هر مرتبه که آن حضرت بر می خواست و حضرت رسول خدا (ص) می خواست که

---

[۴۲۶]- المناقب: علی بن ابی طالب

[۴۲۷]- المناقب، الموفق الخوارزمی، ص ۱۰۷

دیگری برود عاقبت به امر الهی پیغمبر پیراهن خود را به آن حضرت پوشانید و عمّامهٔ مبارک خود را بر سر آن حضرت گذاشت و شمشیر خود را به آن حضرت داد و آن حضرت با اصحاب شروع به دعا کردند.

چون حضرت[علی(ع)] بدو رسید فرمود که: یا عمروا تو در جاهلیّت می گفتی که هر که سه چیز از من طلب کند من یکی از این سه چیز از او طلب می کنم: اولا می خواهم تو را به وحدانیّت الهی و به شهادت به رسالت رسول مصطفی (ص). گفت: ای پسر عم این حاجت را بگذار که این برآورده نخواهد شد. حضرت[گفت] که: اگر این حاجت را بر می آوردی از برای تو بهتر بود. عمرو گفت: دیگران را بگوی. حضرت فرمود که: دویم آنکه چنانکه آمده اید برگردید. گفت: هرگز این نخواهد شد این سخن را به زبان قریش نمی توان گفت؛ سیم را بگو. حضرت فرمود که: از اسب به زیر آی تا با تو دستبردی نمایم؛ عمرو بخنده در آمد که این صفتی است که هرگز گمان نمی بردم که کسی از عرب این آرزو کند از من، برو ابن پسر عم که نمی خواهم مثل تو کریمی بر دست من کشته شود. حضرت فرمود که: من می خواهم تو را بکشم اگر می خواهی به زیر آی. عمرو در غضب شد و فی الحال به زیر آمد و اسب خود را نهیب داد و تا رسید شمشیری حواله آن حضرت کرد که گوشهٔ خود آن حضرت را ربود و اندکی سر مبارک آن حضرت مجروح شد و میانهٔ ایشان مکرّر ردّ و بدل شد تا عاقبت آن حضرت ضربتی بر سر او فرود آورد [و] او را به دو نیم کرد غریو از هر دو لشکر برآمد پس آنها که با عمرو بودند شروع به گریز کردند و آن حضرت ایشان را تعاقب نمود و بعضی از ایشان نیزه بر دست آن حضرت کشته شدند و به سبب کشته شدن عمرو هیبتی عظیم از آن حضرت در دل کفّار افتاد و در در فرار نهادند و خدای- تبارک و تعالی- بادی فرستاد و ایشان عاجز کرد عاقبت خایب و خاسر برگشتند. پس پیغمبر (ص) این سخن را فرمود و این حدیث در اکثر کتب ایشان مسطور است.

<۷۲>

و عن ابن عباس قال: سألت رسول الله (ص) عن الکلمات الّتی تلقها آدم من ربّه-عزّ و جلّ- فتاب علیه، قال: سأل[٤٢٨] بحقّ محمّد و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین الا تبت علیّ فتاب علیه.[٤٢٩]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از عبدالله بن عباس که گفت: پرسیدم از رسول خدا (ص) از آن کلماتی که آدم(ع) آن را گفت و خدای -تبارک و تعالی- توبهٔ او را قبول کرد کدام بود؟ حضرت فرمود که: آدم سوال کرد که الهی به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبهٔ مرا قبول کن خدای-تبارک و تعالی- توبهٔ او را قبول کرد و این حدیث در اکثر کتب ایشان مسطور است.

<۷۳>

و عن النّبیّ (ص) انّه قال: لمّا اسری بی الی السّماء و انتهی بی الی حجب النّور کلّمنی ربّی-جلّ جلاله- و قال لی: یا محمّد بلّغ علی بن ابی طالب منّی السّلام و اعلمه انّه حجّتی علی عبادی بعدک[٤٣٠]، به اسقی العباد الغیث و به ادفع عنهم السّوء و به احتج علیهم یوم یلقونی، إیّاه[٤٣١] فلیطیعوا[٤٣٢] و لأمره فلیأتمروا و عن نهیه فلینتهوا، اجعلهم عندی فی مقعد صدقٍ و ابیح لهم فی جنّاتی[٤٣٣] و إن لایفعلوا أسکنهم ناری مع الأشقیاء من اعدائی لا ابالی.[٤٣٤]

---

[٤٢٨]-بحارالانوار: سأله

[٤٢٩]-بحارالانوار، جلد ١١، ص ١٧٦؛ الخصال، جلد ١، ص ٢٧٠

[٤٣٠]-بحارالانوار: حجّتی بعدک علی خلقی

[٤٣١]-بحارالانوار: فإیّاه

[٤٣٢]-اصل: فلیعطوا

[٤٣٣]-بحارالانوار: جنانی

[٤٣٤]-بحارالانوار، جلد ٣٨، ص ١٣٩

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: چون مرا به آسمان بردند و مرا به حجاب های نور رسانیدند خدای-تبارک و تعالی- با من سخن گفت و فرمود که: یا محمّد! سلام مرا به علی برسان و خبر ده او را که او حجت من است بر بندگان من بعد از تو، به برکت او بندگان را آب از آسمان می دهم و به یمن او دفع می کنم از ایشان بدی ها را و به او حجّت می گیرم بر ایشان در روز قیامت، پس باید که او را اطاعت کنند و هر چه او امر کند و هر چه را او نهی کند از آن باز ایستند تا آن که ایشان را در آوردم نزد خودم در جایگاه نیکو و حلال کنم او را از برای ایشان بهشت های خودم را و اگر چنین نکنند ایشان را ساکن گردانم در آتش جهنم با اشقیای دشمنانم.

<۷۴>

و عن النبی (ص) انّه قال: و الذی نفسی بیده ما وجّهت علیّا قط فی سرّیة الّا و نظرت الی جبرئیل فی سبعین الفاً من الملائکة[عن یمینه و الی میکاییل عن یساره] فی سبعین الفاً من الملائکة و الی ملک الموت امامه، و الی سحابةٍ تظلّه حتی یرزق حسن الظّفر.[۴۳۵]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: به حق آن خداوندی که جان من در قبضهٔ قدرت اوست که من هرگز علی را نفرستادم به سوی لشکری مگر آن که دیدم که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته از دست راست او بودند و میکائیل با هفتاد هزار فرشته از دست چپ او بودند و ملک الموت پیش پیش آن حضرت می رفت و ابری سایبان آن حضرت بود تا آن که خدای-تبارک و تعالی- روزی می کرد او را و ظفر نیکو می داد او را.

---

[۴۳۵]- بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۹۵؛ نظر به اینکه عبارات موجود در بحارالانوار در ترجمه آمده بود و در نسخه اصل افتادگی داشت فلذا از بحارالانوار نقل گردید.

<۷۵>

و عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: کُنّا عند رسول الله (ص) و هو جالسٌ الی الکعبة[436] فأقبل علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- فقال النّبی: قد أتاکم أخی ثمّ التفت الی الکعبة فضربها بیده و[437] قال: الّذی بعثنی بالحقّ نبیّاً[438] انّ هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیمة، ثمّ قال: انّه اوّلکم ایماناً معی و أوفاکم بعهد الله و أقواکم[439] بأمر الله -عزّ و جلّ- و اعدلکم فی الرّعیّة و اقسمکم بالسّویّة و أعظمکم عندالله مزّیة و قال: و نزلت: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ <البینة: ۷>.[440]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از جابر بن عبدالله الانصاری که گفت: بودیم ما به نزد رسول خدا (ص) و آن حضرت نزد کعبه نشسته بود پس بیدار شد حضرت علی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- پس حضرت [رسول (ص)][441] فرمود که: آمد شما را برادر من، پس رو به سوی کعبه کرد و دست خود به کعبه زد فرمود که: به حق آن خدایی که مرا به راستی به خلق فرستاد که به درستی که این مرد و شیعیان او رستگارانند در روز قیامت؛ پس فرمود که: علی پیش از شما همه ایمان آورد به من و وفا کننده ترین شماست به امر الهی و قوی ترین شما است به امر خدای -عزّ و جلّ- و عادل ترین شماست در میان رعیت و بهتر از شما است نزد خدای-تبارک و تعالی- در مرتبت؛ و نبی(ص) فرمود که: آیت نازل شد-که ترجمه اش این است که- به درستی و

---

[436] -بحارالانوار: -و هو جالس الی کعبة.

[437] -بحارالانوار: ثمّ

[438] -بحارالانوار: و الّذی نفسی بیده

[439] -بحارالانوار: أقومکم

[440] -بحارالانوار، جلد ۳۸، ص ۵؛ در ادامه بحار الانوار چنین آمده است: قال: فکان اصحاب محمد-صلی الله علی و آله- إذ اقبل علی -علیه السلام- قالوا: قد جاء خیر البریّة.

[441] -اصل: علی بن ابی طالب. بنظر می رسد که مستنسخ اشتباه کرده است چرا که در مقابلهٔ ترجمه با متن حدیث، معنی عبارت«النّبی» صحیح است باید می آمد.

راستی آن جماعتی که ایمان آورده اند و عمل شایستهٔ درگاه او کردند آن جماعت بهترین خلق خدایند. این آیت درشان آن حضرت نازل شد.

<۷۶>

و عن عبدالله بن عمر انّه قال: قال رسول الله (ص) لعلی بن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه[۴۴۲]- اذا کان یوم القیمة یؤتی بک یا علی! علی نجیب من نّور، علی رأسک تاج یضئ یکاد نوره یخطف[۴۴۳] ابصار أهل الموقف، فیأتی النّداء من عندالله-جلّ جلاله-: أین خلیفة محمّد رسول الله؟ فتقول: یا علی! ها أنا فیأتی النّداء: یا علی![۴۴۴] من احبّک ادخله الجنّة[۴۴۵] و من عاداک ادخله النّار[۴۴۶]، فأنت قسیم الجنّة و أنت قسیم النّار.[۴۴۷]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از عبدالله بن عمر که او گفت که: رسول خدا (ص) فرمود به علی ابن ابی طالب-صلوات الله و سلامه علیه- که: چون روز قیامت شود بیاورند تو را یا علی بر شتری از نور بر سر تاجی باشد که روشنی دهد اهل محشر را که نزدیک باشد چشم های اهل موقف را خیره گرداند، پس ندا از جانب ربّ العزّة آید که: کجاست خلیفهٔ محمّد رسول الله (ص)؟ پس یا علی تو گویی که اینک من. پس ندا آید که: یا علی! هر که تو را دوست دارد او را داخل بهشت گردان و هر که دشمن تو باشد او را داخل جهنم گردان؛ پس تویی قسمت کنندهٔ بهشت و تویی قسمت کنندهٔ دوزخ.

---

[۴۴۲]-بحارالانوار: علیه السلام

[۴۴۳]-بحارالانوار: قد أضاء نوره و کاد یخطف

[۴۴۴]-بحارالانوار: فتقول: ها أنا ذا، قال: فینادی یا علی

[۴۴۵]-بحارالانوار: أدخل من أحبّک الجنّة

[۴۴۶]-بحارالانوار: و من عاداک النار

[۴۴۷]-بحارالانوار، جلد ۷، ص ۲۳۲؛ الامالی، شیخ الصدوق، ص ۳۶۱

<۷۷>

و عن ابن عبّاس قال سمعت رسول الله (ص) يقول: لمّا اسرى بى الى السّماء ما مررت بملأ من الملائكة إلّا سألونى عن على بن ابى طالب- صلوات الله و سلامه عليه- حتّى ظننت أنّ إسم علىّ أشهر فى السّماء من إسمى فى الارض[٤٤٨]. فلمّا بلغت السّماء الرّابعة فنظرت[٤٤٩] الى ملك الموت، قال لى: يا محمّد! ما خلق الله خلقاً إلّا و أنا[٤٥٠] أقبض روحه بيدى ما خلاك[٤٥١] و على بن ابى طالب فإنّ الله -جلّ جلاله- يقبض روحكما[٤٥٢] بقدرته. فلمّا صرت تحت العرش اذا[٤٥٣] بعلى بن ابى طالب واقف[٤٥٤] تحت عرش ربّى، فقلت: يا علىّ سبقنى[٤٥٥]؟ فقال جبرئيل (ع):[٤٥٦] من هذا الّذى يكلّمك؟ فقلت: هذا[٤٥٧] على بن ابى طالب. فقال[٤٥٨]: يا محمّد! ليس هذا عليّاً و لكنّه ملك من ملائكة الرّحمن خلقه الله -تبارك و تعالى- على صورة على بن ابى طالب (ع)، فنحن الملائكة المقرّبون كلّما اشتقنا الى وجه على بن ابى طالب زرنا هذا الملك لِكرامة[٤٥٩] و سبّحنا له[٤٦٠]. [٤٦١]

---

[٤٤٨] بحارالانوار: -فى الأرض

[٤٤٩] بحارالانوار: نظرت

[٤٥٠] بحارالانوار: -و أنا

[٤٥١] بحارالانوار: ما خلا أنت

[٤٥٢] بحارالانوار: أرواحكما

[٤٥٣] بحارالانوار: نظرت فإذا أنا بعلى

[٤٥٤] بحارالانوار: واقفاً

[٤٥٥] بحارالانوار: سبقتنى

[٤٥٦] بحارالانوار: فقال لى جبرئيل: يا محمد

[٤٥٧] بحارالانوار: قلت هذا أخى

[٤٥٨] بحارالانوار: قال لى

[٤٥٩] بحارالانوار: لكرامة على بن ابى طالب

[٤٦٠] بحارالانوار: على الله سبحانه

[٤٦١] بحارالانوار، جلد ۲۶، ص ۳۰۵، مائة منقبة، القمى، ص ۳۲

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از عبدالله بن عباس که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود که: چون مرا به آسمان بردند بگذشتم به گروهی از فرشتگان مگر آن که سوال کردند مرا از علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- تا آن که دانستم اسم علی در آسمان مشهورتر است از نام من در زمین؛ پس چون رسیدم به آسمان چهارم نظر کردم به ملك الموت، مرا گفت: یا محمّد! چون است علی؟ گفتم: ای دوست من چه می شناسی تو علی را؟ گفت: یا محمّد نیافریده است خدای -تبارک و تعالی- خلقی را مگر آن که من قبض روح او خواهم کرد بغیر از تو و علی بن ابی طالب که خدای -تعالی- قبض روح شما می کند به قدرت خود؛ پس چون رسیدم به زیر عرش دیدم علی بن ابی طالب (ع) را که در زیر عرش ایستاده است. گفتم یا علی! تو پیش از من آمدی؟ پس جبرئیل (ع) گفت که: یا محمّد! کیست این که با تو سخن می گوید؟ من گفتم که: این علی بن ابی طالب است. پس جبرئیل گفت که: این علی نیست، فرشته ای است از فرشتگان خدای -تبارك و تعالی- که خدای تعالی او را به صورت علی بن ابی طالب آفریده است؛ پس ما گروه ملائکۀ مقرّبون هر چند مشتاق روی علی بن ابی طالب می شویم زیارت می کنیم این فرشته را از جهت کرامت علی بن ابی طالب و تسبیح می گوییم از جهت آن حضرت.

<۷۸>

و عن ابی سعد الخدری عن النبی قال: سمعته[٤٦٢] یقول: اذا کان یوم القیمة امر الله ملکین و یقعدان علی الصراط فلا یجوز احد[٤٦٣] إلّا ببرائة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب -صلوات الله و سلامه علیه- و من لم یکن له برائة امیرالمؤمنین اکبه الله علی منخره[٤٦٤] فی النّار و ذلک قوله تعالی:

---

[۴۶۲] -بحارالانوار: عن أبی سعید الخدری قال: سمعت رسول الله -صلی الله علیه و آله-

[۴۶۳] -اصل: احدا

[۴۶۴] -بحارالانوار: منخریه

وَقِفُوهُمْۖ إِنَّهُم مَّسۡـُٔولُونَ <الصافات: ۲۴> **قلت: فداک أبی و امّی یا رسول الله (ص) ما معنی برائة**[465] **امیرالمؤمنین؟**

قال: مکتوب علیه [466] **لا اله الا الله محمّد رسول الله علی بن ابی طالب وصی رسول-صلّی الله علیه و آله و سلّم.**[467]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از ابوسعید خدری که گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: چون روز قیامت شود امر می کند خدای-تبارک و تعالی- دو فرشته را که بر صراط بنشیند و نگذرد کسی از صراط مگر آن که با او باشد برات حضرت امیرالمؤمنین، [و اگر] نباشد سرنگون او را در آتش جهنم می اندازند و این است معنی قول خدای-تبارک و تعالی- که بدارید ایشان را که از ایشان سوال خواهم کرد. گفتم: فدای تو باد پدر و مادر من یارسول الله (ص) چیست معنی برات حضرت امیرالمؤمنین؟ [فرمود:] برو نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله و علی بن ابی طالب وصی رسول الله.

<۷۹>

و عن ابی سلیمان عن رسول الله انه قال: لیلة اسری بی الی السّماء قال لی الجلیلُ-جلّ جلاله-[468]: ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ <البقره: ۲۸۵> **قلت:** وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ <البقره: ۲۸۵> **قال: صدقت یا محمّد![من خلفت فی امّتک؟ قلت: خیرها، قال: علی بن أبی طالب؟ قلت نعم یا رب، قال: یا**

---

[465] بحارالانوار: ما تعنی ببرائة

[466] بحارالانوار: - مکتوب علیه

[467] بحارالانوار، جلد ۳۹، ص ۲۰۱؛ التحصین، سید بن طاووس، ص ۵۵۸؛ الیقین، سید بن طاووس، ص ۲۳۸؛ مائة منقبة، ص ۳۶

[468] بحارالانوار: اوحی الی

محمد!][۴۶۹] انی اطّلعت الی الأرض اطّلاعةً فاخترتک منها فشفعت[۴۷۰] لک اسماً من اسمائی فلا اذکر فی موضع الّا ذکرت معی فأنا المحمود و أنت المحمّد ثم اطّلعت الثانیة فیها فاخترت منها علیا و شققت له أسماء من اسمائی و انا العلی الأعلی و هو علی.[۴۷۱]

یا محمّد! انّی خلقتک و خلقت علیّاً و فاطمة و الحسن و الحسین و الائمّة من ولده من سنخ نور من نوری، و عرضت ولایتکم علی اهل السّموات و اهل الأرض[۴۷۲] فمن قبلها کان عندی من المؤمنین، و من جحدها کان عندی من الکافرین، یا محمّد! لو انّ عبداً من عبدی[۴۷۳] عبدنی حتی ینقطع و یصیر کالشن[۴۷۴] ثمّ اتانی جاحداً لولایتکم ما غفرت له حتّی یقرّ بولایتکم، یا محمّد! تحبّ ان تراهم؟ قلت: نعم. فقال لی: التفت عن یمین العرش، فالتفت: فاذا انا بعلیّ و فاطمة و الحسن و الحسین و علی و محمّد و جعفر و موسی و علیٍّ و محمّدٍ و علیٍّ و الحسن[۴۷۵] و المهدی فی ضحضاح من نور یصلّون[۴۷۶] و فی وسطهم المهدی یضیء کأنّه کوکب درّی، فقال: یا محمّد هؤلاء و النّائب من عترتک و عزّتی و جلالی له الحجّة الواجبة لاولیائی و المنتقم من اعدائی، بهم یمسک الله السّموات ان تقع علی الأرض الّا بإذنه.[۴۷۷]

---

[۴۶۹]-عبارت در کروشه از بحارالانوار

[۴۷۰]-بحارالانوار: شققت

[۴۷۱]- بحارالانوار: فأنا الا علی و هو علی

[۴۷۲]- بحارالانوار: الأرضین

[۴۷۳]-بحارالانوار: عبیدی

[۴۷۴]- بحارالانوار: کالشن البالی

[۴۷۵]- بحارالانوار: علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی

[۴۷۶]- بحارالانوار: قیام یصلّون

[۴۷۷]- بحارالانوار، جلد ۲۷، ص ۲۰۰؛ مائة منقبه، ص ۳۸

[**ترجمه**:] و دیگر منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: آن شبی که مرا به آسمان بردند پروردگار عالمیان به من فرمود که: "آمن الرّسول" یعنی ایمان آورد فرستادهٔ ما محمّد (ص) به آنچه نازل شد به سوی او از جانب پروردگار او. من گفتم که: مؤمنان نیز همه ایمان آوردند به خدا و فرشتگان به کتاب های خدای و رسولان او. خطاب رسید که: راست گفتی یا محمّد! که را خلیفهٔ خود گردانیدی در میان امّتان خود؟ گفتم: خداوندا بهترین امّت را، خدای-تبارك و تعالی-: که علی بن ابی طالب را خلیفه گردانیدی؟ گفتم: بلی ای پروردگار عالمیان. خطاب رسید که: یا محمّد من نظر کردم یک نظر به سوی اهل زمین پس تو را از ایشان اختیار کردم پس از برای تو بیرون آوردم اسمی از اسمای خودم پس من مذکور نمی گردم در جایی مگر آن که تو با من مذکور می گردی پس منم محمود [و] تویی محمد پس دیگر بارم به آن نظر کردم و از اهل زمین علی را اختیار کردم و بیرون آوردم از برای او اسمی از اسم های خودم پس منم علی و اوست علی.

یا محمّد! به درستی که آفریدم من تو را و آفریدم علی را و فاطمه را و حسن و حسین را و امامان و فرزندان حسین را از پاره ای نور از نور خودم و عرض کردم ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین؛ پس هر که قبول کرد ولایت شما را او نزد من از جملهٔ مؤمنان است و هر که انکار کرد او نزد من از جملهٔ کافران است. یا محمّد! اگر آن که بنده ای از بندگان من آن قدر بندگی کند تا آن که گسسته شود مثل انبان کهنه پس به نزد من آید و منکر باشد ولایت شما را نیامرزم او را تا آن که اقرار کند به ولایت. یا محمّد می خواهی که ایشان را ببینی؟ گفتم بلی؛ پس به من گفت که: نظر کن از دست راست عرش پس نظر کردم دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و مهدی هادی را در فضایی از نور که ایستاده بودند و نماز می گذاردند و در میان ایشان مهدی هادی روشنی می داد که گویا ستاره ای است

درخشنده؛ پس خدای-تبارک و تعالی- فرمود یا محمّد! این جماعت حجّت های من اند بر خلق و جانشین تو اند از عترت تو؛ به عزّت من و جلال من که مهدی راست حجّت واجبه از برای دوستان من و انتقام خواهد کشید از دشمنان من و به برکت ایشان خدای-تبارک و تعالی- نگاه می داردآسمانها را که بر زمین نیفتد مگر به اذن او.

<۸۰>

روی انّه دخل رسول الله[۴۷۸] علی علیّ مسروراً مستبشراً و سلّم علیه فردّ (ع)، و قال[۴۷۹]: ما رأیتک[۴۸۰] أقبلت علی مثل هذا الیوم، فقال: جئتک[۴۸۱] ابشّرک اعلم أن فی هذه السّاعة نزل جبرئیل[۴۸۲] (ع) و قال: الحق یقرئک السّلام و یقول: بشّر علیّاً (ع) انّ شیعته الطّائع و العاصی من اهل الجنّة. فأمّا سمع علیّ (ع) مقالته خرّ له ساجداً[۴۸۳] و رفع یدیه[۴۸۴] الی السّماء ثم قال: اشهد[۴۸۵] الله علی انّی وهبت لشیعتی حسناتی[۴۸۶]، فقال الحسن (ع) مثلها و قال الحسین (ع) مثل ذلک[۴۸۷]، فقال النبی (ص): ما أنتم بما کرم[۴۸۸] منّی، اشهد الله علی انّی قد وهبت لشیعته علیٍّ و محبّیه ذنوبهم

---

[۴۷۸]-مستدرک بحار: ان رسول الله دخل یوما

[۴۷۹]- مستدرک بحار: فقال علی

[۴۸۰]- مستدرک بحار: رأیت

[۴۸۱]- مستدرک بحار: جئت

[۴۸۲]- مستدرک بحار: علی جبرئیل

[۴۸۳]- مستدرک بحار: خر ساجدا

[۴۸۴]- مستدرک بحار: یده

[۴۸۵]- مستدرک بحار: یشهد

[۴۸۶]- مستدرک بحار: قد وهبت نصف حسناتی لشیعتی

[۴۸۷]- مستدرک بحار: کذلک

[۴۸۸]- مستدرک بحار: بأکرم

جمیعاً و الدّلیل علی ذلک قوله -تعالی-: إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ‹الزمر: ۵۳›.[۴۸۹]

[**ترجمه**:] و دیگر روایت است که روزی رسول خدا (ص) داخل شد بر حضرت امیرالمؤمنین -صلوات الله و سلامه- خوشحال و خندان و بر آن حضرت سلام کرد؛ پس حضرت امیر جواب داد و فرمود که: یا رسول الله (ص) هرگز خوشحال بر من داخل نشدی مثل امروز! پس پیغمبر (ص) فرمود که: یا علی! آمدم که بشارت دهم تو را بدان که در این ساعت جبرئیل بر من نازل شد و گفت خدای -تبارک و تعالی- سلامت می رساند و می فرمایند که بشارت ده علی بن ابی طالب را که شیعیان مطیع و گناهکار او اهل بهشتند پس چون حضرت امیرالمؤمنین این سخن بشنید به سجدهٔ الهی افتاد از روی شکر پس سر بر داشت به جانب آسمان و گفت: خدای -تبارک و تعالی- را برخود گواه گرفتم که بخشیدم به شیعه ام حسنات خود را. [سپس امام حسن (ع) چنین گفت] پس حضرت امام حسین -صلوات الله- نیز چنین فرمود. پس رسول خدا (ص) فرمود که: کرم بیش از من نیست من نیز خدای -تبارک و تعالی- را برخود گواه گرفتم که بخشیدم به شیعهٔ علی بن ابی طالب نصف حسنات خود را؛ پس جبرئیل آمد که خدای -تبارک و تعالی- می فرماید که شما کریم تر از من نیستید به درستی که آمرزیدم شیعیان علی بن ابی طالب و دوستان آن حضرت را گناهان ایشان را و تمام و دلیل بر این است قول خدای -تبارک و تعالی- که ترجمه اش این است که به درستی که خدای -تبارک و تعالی- می آمرزد گناهان را.

[۴۸۹] -مستدرک بحار: انی وهبت لشیعهٔ علی نصف حسناتی، و قال الله -عز و جل-: ما انتم بأكرم منی، انی قد غفرت لشیعهٔ علی و محبیه ذنوبهم جمیعا. ر.ک: مستدرک سفینهٔ البحار، نمازی علی، جلد ۶، ص ۱۱۶

<۸۱>

و عن جابر بن عبدالله الانصاری عن النّبیّ فی حدیث طویل یصف فیه وقوع النّطفة فی الرّحم و انتقال الانسان فی بدو خلقه من حال الی حال فقلت: یا رسول الله (ص) فکیف حالك و حال الاوصیاء بعدك فی الولادة؟ فسکت رسول الله (ص) ملیّاً ثمّ قال: یا جابر لقد سألت عن امر جسیم لا یحتمله الّا ذو حظّ عظیم انّ الأنبیاء و الاوصیاء مخلوقون من نور عظمة الله -جل جلاله- فودع الله انوارهم اصلابا طیّبة، و ارحاما طاهرة، یحفظها بملائکته و یربّیها بحکمته، و یغدوها بعلمه، فأمرهم یجلّ أن یوصف و أحوالهم یدقّ أن یعلم، لأنّهم نجوم الله فی ارضه، و أعلامه فی بریّته و خلفاؤه علی عباده، و أنواره فی بلاده و حججه علی خلقه؛ یا جابر! هذا من مکنون العلم و مخزونه فاکتمه الّا عن اهله.[۴۹۰]

[**ترجمه:**] دیگر منقول است از جابر بن عبدالله الانصاری از رسول خدا (ص) در حدیثی طویل که وصف می کند در او کیفیّت واقع شدن نطفه را در رحم و منتقل شدن آدمی در ابتدای حال از حالی به حالی؛ پس گفتم: یا رسول الله (ص) پس چگونه است حال تو و حال اوصیاء بعد از تو در ولادت؟ پس رسول خدا (ص) ساعتی دراز خاموش شد پس فرمود که: یا جابر به تحقیق که پرسیدی از امری عظیم که تاب آن ندارد و نمی تواند یافت مگر کسی که صاحب بهره ای عظیم باشد از ایمان؛ به درستی که پیغمبران و اوصیای ایشان مخلوقند از نور عظمت خدای -تبارک و تعالی- پس خدای-تبارک و تعالی- نورهای ایشان را نشو و نما می دهد به حکمت خود و غذا می دهد ایشان را به علم خود پس کار ایشان از آن بالاتر است که وصف توان کرد و حالات ایشان از آن باریک تر است که توان دانست زیرا که ایشان ستارگان خدایند[۴۹۱]

[۴۹۰]-من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جلد ۴، ص ۴۱۴ ؛ بحارالانوار، جلد ۵۷، ص ۳۵۲

[۴۹۱]-در اصل: خدا اند.

در زمین و امامان خدایند[۴۹۲] در میان خلق خدا و جانشینان پروردگارند بر بندگان او و انوار الهی اند در شهرهای او و حجت های خدایند[۴۹۳] بر خلق او. یا جابر این از علوم پوشیده است و مخزون است نزد اهلش تو نیز بپوشان این را مگر از کسی که اهل این علم باشد.

<۸۲>

و عن النّبیّ (ص) انّه قال: ان الله-تبارک و تعالی- جعل لأخی علی بن ابی طالب فضائل لاتحصی کثرة فمن قرأ فضیلة من فضائله مقرّاً بها غفرالله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر، و من کتب فضیلة من فضائله لم تزل الملائکة یستغفرون له ما بقی لتلک الکتابة رسم، و من استمع الی فضیلة من فضائله لم تزل الملائکةِ یستغفرون له ما بقی[۴۹۴] غفرالله له الذنوب الّتی اکتسبها بالنّظر[۴۹۵]. ثمّ قال: النّظر الی علی بن ابی طالب عبادة و ذکره عبادة[۴۹۶] و لایقبل الله ایمان عبدٍ الّا بولایته و البرائةِ من اعدائه.[۴۹۷]

[**ترجمه:**] منقول است از رسول خدا (ص) که آن حضرت فرمود که: به درستی که خدای -تبارک و تعالی- مقرّر گردانیده است برای برادرم علی بن ابی طالب فضائل بسیار که نمی توان شمرد از بسیاری پس کسی که بخواند فضیلتی از فضائل علی بن ابی طالب و باز اقرار داشته باشد بیامرزد خدای-تبارک و تعالی- گناهان گذشته و آیندهٔ او را و هر که بنویسد فضیلتی از فضائل علی بن ابی طالب را همیشه فرشتگان از برای او استغفار کنند تا از آن اثری بماند و هر که گوش دهد به فضیلتی از فضائل علی

---

[۴۹۲]- در اصل: خدا اند.

[۴۹۳]- در اصل: خدا اند.

[۴۹۴]-بحارالانوار: -لم تزل الملائکةِ یستغفرون له ما بقی

[۴۹۵]-بحارالانوار: غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالسمع و من نظر الی کتابة من فضائله غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر

[۴۹۶]-بحارالانوار: «و ذکره عباده» ندارد. لیکن در منابع دیگر نظیر اربعین ماحوزی، ص ۳۹۵ این عبارت موجود است.

[۴۹۷]-بحارالانوار، جلد ۲۶، ص ۲۲۹؛ مائة منقبة، ص ۱۷۶؛ نهج الحق، علامه حلی، ص ۲۳۱

بن ابی طالب خدای-تبارک و تعالی- بیامرزد از او گناهان را که به گوش دادن هم رسانیده باشد و هر که نظر کند به کتابی از فضائل علی بن ابی طالب خدای-تبارک و تعالی- بیامرزد از او گناهانی را که به دیدن حاصل کرده باشد؛ پس آن حضرت فرمود که نظر بر روی علی بن ابی طالب کردن عبادت است و خدای-تبارک و تعالی- قبول نمی کند ایمان بنده را مگر به دوستی آن حضرت و دشمنی دشمنان آن حضرت.

<۸۳>

و عن ابن عبّاس قال: قال رسول الله(ص): لو أنّ الغیاض اقلام و البحر مداد و الجنّ حسّاب و الأنس کتّاب لما[۴۹۸] احصّوا فضائل علی بن ابی طالب.[۴۹۹]

[**ترجمه:**] و دیگر منقول است از عبدالله بن عباس که گفت که: رسول خدا (ص) فرمود که: اگر آن که نیستان ها همه قلم گردد و دریاها مرکّب گردند و جنّیان حساب کننده گردند نمی توانند شمرد فضائل علی بن ابی طالب را.

[در بیان کمالات انسان کامل]

[**مفسّر گوید:**] ای عزیز!-ایدک الله تعالی لمعرفة صراط مستقیم- چون شمّه ای از فضائل آن حضرت استماع نمودی و اگر چه آنچه مذکور شد از آنچه این کثیر التّقصیر دیده است قطره ای نیست از عمّان و آنچه این بنده دیده است نظر به آنچه ندیده است نسبت متناهی به غیر متناهی چون چنین است و احصاء فضایل آن حضرت ممتنع است شروع کرد به مقدّمه ای دیگر در مراتب کمالاتی که انسان کامل را می باشد از آنچه در آیات و احادیث و کلام محقّقین وارد شده است و نیز این اگر چه

[۴۹۸]-بحارالانوار: ما

[۴۹۹]-بحارالانوار، جلد ۴۰، ص ۷۰؛ الارشاد القلوب، شیخ مفید، جلد دوم، ص ۲۰۹

به مرتبه ای است که احصاء نمی توان کردن و لیکن به حکم «**ما لا یدرک کلّه لایترک کلّه**» پاره ای از آن در حیّز تحریر آورد که مویّد حلّ اشکالات خطبه شود.
مخفی نماند که به حکم حدیث قدسی ای [که] سابق محرّر شد که خدای -تبارک و تعالی- می فرماید که: من گنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم چنانکه حضرت مغربی می فرماید:

عشق پیش از جهان کن فیکون — در سرای منزّه از چه و چون
بود آزاد از حدوث و قدم — بود مستغنی از ظهور و بطون
پا نهاد از حریم خلوت خود — بهر اظهار حُسن خود بیرون

***

ساخت معجونی از وجود و عدم — دو جهان ممتزج از آن معجون
جامع ذلّ و عزّ[۵۰۰] و فقر و غنا — شامل علم و جهل و عقل و چنان
بر جهان و جهانیان پاشید — در خزاین هر آنچه بد مخزون[۵۰۱]

و دیگر می فرماید:

نظم

پیش تر از ظهور پردهٔ کون — عشق در پرده بود پرده نواز
داشت اندر فضای خود طیران — بودش اندر هوای خود پرواز
گل صد برگ حسن دوست نداشت — عندلیبی که تا نوازد ساز
بود سلطان عشق[۵۰۲] او دایم — مکمنی[۵۰۳] بر چهار بالش ناز
ناز او را نیاز می بایست — ناگزیرست ناز را ز نیاز

۵۰۰-دیوان شمس مغربی: عزّ و ذل

۵۰۱-دیوان شمس مغربی، تحقیق و بررسی ابوطالب میرعابدینی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳

۵۰۲- دیوان شمس مغربی: حسن

۵۰۳- دیوان شمس مغربی: متکی

طاق ابروش سجده می طلبید[۵۰۴]	قامتش بود مستحقّ نماز
حسن معشوق عاشقی می جست	بیدلی خواست دلبر طنّاز
زان که در ذلّ اوست این را عزّ	زان که در سوز اوست وی را ساز
به گدا نیست[۵۰۵] پادشه پیدا	به نشیب است سربلند فراز[۵۰۶]

و از خلایق غیر انسان را قابلیّت معرفت نبود چنانکه در مظان خود مبرهن شده لهذا پیش از آن که او را ایجاد کنند ملائک[۵۰۷] از سبب آفریدن انسان و استخلاف او در زمین از ایزد متعال-تقدّست اسمائه و تظاهرت آلاؤه- استفسار نمودند؛ حضرت عزّت-تعالی شأنه- اوّلاً ایشان را تعلیم فرمود که: بندگان را لایق است که آن چه حکیم علیم کند بدانند که در آن حکمتی عظیم هست اگر چه افهام ایشان از ادراک آن قاصر باشد و ثانیاً به ایشان فهمانید که سبب اختیار انسان و فضیلت آن بر ایشان آن است که انسان را قابلیّت علم و معرفت بر وجه کمال هست و آن بعد از ریاضات بسیار و مجاهدات بی شمار حاصل می گردد و اگر چه به حسب استعدادات ذاتی هر یک به مرتبه ای می رسند فوق به تفضیل حضرت باری-تعالی- چنان که منقول است که «**کلّ میسّر لما خلق[له]**»[۵۰۸] یعنی هر کس را آسان است رسیدن به مرتبه ای که از برای آن مرتبه مخلوق شده اند: وَفَوْقَ كُلِّ ذِى عِلْمٍ عَلِيمٌ <یوسف:۷۶> وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ <الصافات: ۱۶۴>.

و از مضامین احادیث سابق مستفاد گشت و احادیث متواتره بر این معنی شاهد است که خدای -تبارک و تعالی- آدمیان را و استعدادات ایشان را مختلف آفریده است

---

[۵۰۴] -اصل: طلبید؛ دیوان شمس مغربی: می طلبید

[۵۰۵] -دیوان شمس مغربی: به گدای است

[۵۰۶] - دیوان شمس مغربی، ص ۲۰۴

[۵۰۷] -اصل: ملایق

[۵۰۸] - بحارالانوار، جلد ۶۴، ص ۱۱۹

و لیکن همه را قابلیّتی داده است که در خور آن قابلیّت تحصیل کمالی بکنند و بیش از آن مرتبه از او نطلبیده است و این ظلم نیست بلکه عین عدالت و حکمت است و حصول این کلمات به عبادات و مجاهدات می شود چنان که در کلام مجید ربّانی واقع است که: وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ <الذاریات: ۵۶> **یعنی** نیافریدم جنّیان و آدمیان را مگر از برای آن که عبادت کنند مرا.

و در حدیث قدسی از طرق عامّه و خاصّه وارد شده است که رسول خدا (ص) فرمود که: **لمّا اسری بی قلت[۵۰۹]: یا ربِّ ما حالُ المؤمن عندک؟ قال: یا محمّد! من أهان لی ولیّاً فقد بارزنی بالمحاربه و انا اسرع شیئ الی نصرة اولیائی و ما تردّدت عن شیئ انا فاعله کترددی عن وفات المؤمن یکره الموت و اکره مساءته، و إن من عبادی المؤمنین من لایصلحه الّا الفقر و لا صرفته[۵۱۰] الی غیر ذلک لهلک[۵۱۱]، و ما یتقرّب الی عبد من عبادی بشیئٍ احبّ الیّ مما افترضت علیه و انّه لیتقرّب الیَّ بالنّافلة حتّی احبّه فاذا احببته کنت[۵۱۲] سمعه الّذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده التی یبطش بها، ان دعانی اجبته و ان سألنی اعطیته.[۵۱۳]**

[**ترجمه:**] آن حضرت می فرمایند: شبی که مرا به عالم بالا بردند گفتم: پروردگارا حال مؤمن نزد تو چون است؟ خطاب از حضرت رب-العزّه- رسید که: یا محمّد! حال مؤمن نزد من این است که هر که خوار گرداند دوست مرا چنان است که با من کرده است و من زودتر از همه کس یاری می دهم دوستان خود را؛ و دیگر حال مؤمن آن است که من تردید ندارم در هر چیز که می کنم مثل تردیدی که دارم در

---

[۵۰۹]-الکافی: لما اسری بالنبی-صلی الله علیه و آله- قال

[۵۱۰]-الکافی: لو صرفته

[۵۱۱]-الکافی: غیر ذلک لهلک و إن من عبادی المومنین من لا یصلحه الا الفقر و لو صرفته الی غیر ذلک لهلک

[۵۱۲]-الکافی: کنت اذا

[۵۱۳]-الکافی، جلد ۲، ص ۳۵۲

میرانیدن بندۀ مؤمن که او نمی خواهد مرگ را و من نمی خواهم که او آزرده شود. و دیگر آن که بعضی از بندگان مؤمن هستند که صلاح کار حال ایشان [نیست] مگر در توانگری و اگر او را از آن حال به حالی دیگر گردانم هر آینه هلاک شود و بعضی از بندگان مؤمن هستند که صلاح حال او نیست مگر در فقر و اگر بگردانم او را بغیر آن هلاک شود. و دیگر آن که نزدیک نمی گردد به من از بندگان من به چیزی که دوست تر باشد به نزد من از آنچه بر وی واجب گردانیده ام و بعد از قرب به فرایض به درستی که نزدیک می گردد به سوی من به سبب کردن سنّت ها تا به مرتبه ای که من دوست دارم او را پس چون من دوست او شدم خواهم بود به منزلۀ گوش او که به من شنوا باشد و به منزلۀ دیدۀ او که به من بینا باشد و به منزلۀ زبان او که به من گویا باشد و به منزلۀ دست او که به من روان باشد و اگر بخواند مرا اجابت می کنم او را و اگر سوال کند[۵۱۴] مرا عطا می کنم او را.[**انتهی ترجمه**] و بر این مضمون احادیث از طرق شیعه و سنّی بسیار وارد شده است به همین اکتفا کردیم.

[**شرح حدیث:**] ای عزیز! نیکو تأمّل کن در معنی این حدیث و ملاحظه نما که یک مرتبه خدای-تبارک و تعالی- او را به منزلۀ حرب خود گردانید و خواری مؤمن را به منزلۀ حرب خود گردانید چنانکه اگر کسی محبوب کسی را اندک آزار دهد، مُحِبّ او را صدهزار آزار داده است و اگر چه ذات مقدّس متعالی-عزّ شأنه- از آن برتر است که او را خشنودی یا آزاری که از صفات مخلوق است عارض گردد و دیگر آن که خود را به منزله ای متردّد گردانیده هر چند آن حضرت-تبارک و تعالی- از آن منزّه است که او را تردّد باشد بلکه بر مقتضای مصلحت حکم او جاری است-تعالی شأنه- و گویا معنیش آن است که اگر من تردد می کردم در چیزی هر آینه تردد می کردم در میرانیدن بندۀ مؤمن و یا آن که خود را به منزله ای متردّد گردانید در آزار رسانیدن به مؤمن چنان که پدر و مشفق و مادر مهربان هر گاه خواهند به فرزند خود

---

[۵۱۴]-در اینجا به معنی درخواست کردن است.(مصحح)

نشتری زنند که سبب حیات او باشد از جهت غلبهٔ خون متردّدند، گاهی ملاحظهٔ نفع دایمی می کنند و ارادهٔ فصد می نمایند و گاهی ملاحظهٔ آزار فرزند می نمایند و از آن معنی باز ایستند از جهت محبّت به خلاف فصّاد که او را این تردّد نیست از جهت عدم محبّت؛ این معنی مؤیّد معنی محبوبیّت است و آن که در این حدیث وارد شده است که مؤمن نمی خواهد مرگ را به آن که در قرآن مجید و احادیث بسیار وارد شده است که دوستان او خواهان مرگ اند و اگر نه اجل مقرّر باشد یک چشم زدن قرار نمی گیرد روح های ایشان در بدن های ایشان؛ محمول بر آن است که نخواستن ایشان مرگ را از جهت تحصیل سعادات و زیادتی طاعات و عبادات است که سبب علوّ درجات ایشان شود و به نهایت مرتبهٔ خود برسند و چون نمی دانند که دیگر بودن ایشان از برای ایشان بهتر است از این جهت تحصیل سعادات و زیادتی طاعات نمی خواهند هر که را و اگر نه از جهت رسیدن به مطلوب مردی عین مطلوب ایشان است. و دیگر آن که آن حضرت عزّت-تعالی شأنه - با ایشان لطف می کند به آنچه صلاح حال ایشان در آن است بعضی را به فقر سرافراز می گرداند و ایشان به آن افتخار می کند بر عالمیان و بعضی را به توانگری غنی می گرداند و ایشان اموال خود را در راه آن حضرت ایثار می کنند.

و دیگر شأن و مرتبتی که از برای مؤمن مقرّر ساخت مرتبهٔ قرب آن حضرت به فرائض و نوافل است که در قرب فرائض مرتبه ای محبّت حاصل می گردد و در قرب نوافل مرتبه ای محبوبیّت و چون معنی قرب رموزی[۵۱۵] دارد ناچار است از آ نکه او را توضیحی داده شود.

---

[۵۱۵]-در متن چنین است: غموضی

[در بیان معنی قرب حق -تعالی-]

بدان که ذات مقدّس متعال -عزّ شأنه- از نشانهٔ قرب مکانی منزّه و مبرّاست چرا که قرب مکانی متضمّن کون در مکان است و آن مستلزم احتیاج است و احتیاج مستلزم امکان است و امکان منافی وجوب وجود، چنانکه عارف ربّانی حکیم سنایی -قدّس سرّه- می فرماید:

با مکان آفرین مکان چه کند	آسمان گر خود[۵۱۶] آسمان چه کند
کی مکان باشدش ز بیش و ز کم	که مکان خود مکان ندارد هم
آسمان دی نبود امروز است	باز فردا نباشد او نور است[۵۱۷]

پس بدان که معنی قرب بسان ارباب التّحقیق و العرفان آن است که چون مبیّن شد که غرض از خلق عالم علوی و سفلی ایجاد انسان کاملی است؛ چرا که مظهریّت جمیع صفات جمال و جلال دارد به خلاف باقی مظاهر که هر یک مظهر بعضی از اسماء و صفاتند چنان که در کلام مجید -ربّانی- واقع است:

سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْأَفَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ أَلَآ إِنَّهُمْ فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطٌۢ <فصّلت: ۵۳ و ۵۴>:

تفسیر این آیه چنان که محققان ذکر کرده اند -و الله اعلم- آن است که زود باشد که بنماییم ایشان را آیات و علامات خداوندی خود را در آفاق که عالم کبیر است و در انفس ایشان که عالم صغیر است تا ظاهر گردد ایشان را که اوست واجب الوجود، آیا کافی نیست پروردگار تو آن که بر همه چیز گواه است و حاضر یعنی ذات او در

---

[۵۱۶]-حدیقة الحقیقه: آسمان گر بر

[۵۱۷]-حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، سنایی غزنوی مجدود بن آدم، تصحیح محمد روشن، تهران، نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۹؛ باب الاول: در توحید باری، فصل وحدت و شرح عظمت

ظهور به مرتبهٔ ای است که اشیاء به آن ظهور دارند چون احتیاج دارد به دلیل تا آن که اشیاء دلیل ظهور او باشند. به درستی که ایشان در شک اند از لقای پروردگار خود، به درستی که او به همهٔ چیزها احاطه کرده است احاطه ای که عقل به آن راه ندارد چنان که شیخ محمود [شبستری]-قدّس سرّه- می فرماید:

ظهور جمله اشیا به ضد است / ولی حق را نه مانند و نه ندّ است
چه نبود ذات حق را شبه همتا / ندانم تا چگونه داند او را
چه آیات است روشن گشته از ذات / نگردد ذات او روشن ز آیات
همه عالم ز نور اوست پیدا / کجا او گردد از عالم هویدا
جهان جمله فروغ روی او دان / حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

[تفسیر آیهٔ «انا عرضنا السّموات و الارض»]

و دیگر ایزد متعال-جلّ و جلاله- می فرماید که: إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَٰنُ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولاً ‹احزاب: ۷۲›.

یعنی: «به درستی که ما غرض کردیم بار امانت را بر آسمان ها و زمین ها و کوه ها-یا بر ساکنان این ها- پس ایشان ابا کردند که این بار را بردارند و ترسیدند؛ و برداشت او را آدمی به درستی که او ستمکار است و بسیار نادان». و در تفسیر امانت اختلاف بسیار شده است و لیکن آن که اکثر اهل عرفان برآنند آن است که مراد از این بار امانت مرتبهٔ جامعیّت است که عالم علوی و سفلی را قابلیّت این مرتبه نبود چنان که بعضی از محقّقین فرموده اند که حق-سبحانه و تعالی- بر اهل آسمان و زمین و جبال عرض فرمود و ابا کردند از حمل آن به جهت عدم استعداد و چون انسان را استعداد حمل آن بود بی مضایقه و مبالغه قبول نمود و او مظلوم است بر نفس خود که افنای ذات خود می کند در هویّت مطلقه و جهولت که غیر حق را نمی شناسد یا ظلوم است به

واسطهٔ استیلای قوّت غضبی و جهول است به حسب غلبهٔ قوّت شهوانی و آدمی به قوّت عقلی این دو قوّت را از تعدّی نگاه می دارد و بر طریقهٔ اعتدال می آورد و مستجمع جمیع صفات کمال می گردد. و ارباب عرفان را در تفسیر این آیه تحقیقات لطیف هست که اینجا مقام آن نیست-و الله اعلم بحقایق الامور.

[در بیان تفسیر حدیثی قدسی]

دیگر در حدیث قدسی وارد است که خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: **«لایسعنی ارضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب عبد المؤمن»**[۵۱۸] یعنی وسعت و گنجایش من ندارد و نه عالم علوی و لیکن وسعت و گنجایش دارد مرا دل بندهٔ مؤمن.
و چنان که حضرت امیرالمؤمنین و امام المتّقین و لسان ربّ العالمین می فرماید که:

و تحسب انّک جرم صغیر — و فیک انطوی العالم الاکبر
و انت الکتاب المبین الّذی — بأحرفه یظهر المضمر[۵۱۹]

یعنی تو پنداری که کوچکی چون جثه تو کوچک است و حال آن که در تو پنهان است عالم اکبر یعنی هر چه در آفاق است در نفس تو از آن نمونه ای هست و تحقیق این معنی در کتب اهل عرفان مبیّن است و تویی کتاب مبینی که به حرف های خود ظاهر می کردند پنهان را یعنی آنچه خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ <انعام:۵۹>یعنی نیست تر و خشکی مگر آن که در کتاب مبین هست.

و در جای دیگر می فرماید که: لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَـٰبٍ مُّبِينٍ <سبا: ۳>یعنی پنهان

---

[۵۱۸]-عوالی اللئالی، جلد ۴، ص ۷ ؛ بحارالانوار، جلد ۵۵، ص ۳۳

[۵۱۹]-ر.ک: الانوار العلویه، جعفر النقدی، ص ۴۸۸

نیست از او هم سنگینی ذرّه نه در آسمان و نه در زمین و نه کوچکتر و نـه بزرگتـر مگـر آن که در کتاب مبین مسطور است. و مفسّران را در تفسیر کتـاب مبـین خـلاف اسـت: بعضی گفته اند مراد از آن لوح محفوظ است و بعضی گفته انـد کـه قـرآن مجیـد اسـت چنان که در احادیث اهل بیت واقع است کـه «**علم ما کان و [مـا] یکـون**»[۵۲۰] تـا روز قیامت همه در قرآن هست و لیکنْ عقول مردمان از رسیدن به کنه آن عاجز است و اهل بیت–صلوات الله علیهم اجمعین– به آن عالم اند؛ چنان که–ان شاء الله– در مبحـث علـم ایشان خواهد آمد مبسوط. و بعضی گفتـه انـد کـه مـراد از آن حقیقـت جامعـهٔ محمدیّـه است–صلوات الله و سلامه علیه– که مستجمع جمیع صفات جمال و جلال بود کـه بـا او خطاب کردند: وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ <القلم: ۴> و حضـرت مـی فرمایـد کـه: مـراد از کتاب مبین حقیقت جامعهٔ انسان است کـه بـدن او را نسـخهٔ مجموعـه موجـودات عـالم سفلی و صفات ذمیمه که سباع و بهایم و غیر ایشان را می باشد و من حیث الـرّوح مایـل است به عالم علوی و اوصاف به صفات الهی و او را به مرتبه ای جامعیّت حاصـل اسـت چنان که منقول است از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمّد الصّادق–صلوات الله و سلامه علیهما– در حدیثی طویل که مجملی از مضمون آن این است که خدای–تبارک و تعالی– عقل را آفرید از نور خود و آن خلـق اوّل بـود از روحانیـان و او را فرمـود کـه برو، رفت و فرمود که بیا آمد؛ پس حق–سبحانه– فرمود که مـن آفریـدم تـو را خلقـی و تفضیل دادم تو را بر جمیع خلق خودم پس جهل را آفرید فرمود که برو رفـت و فرمـود که بیا نیامد؛ خطاب آن حضرت رسید که تکبّر کردی لعنت بر تو باد پس از برای عقـل هفتاد و پنج لشکر مقرّر فرمود پس چون جهل دید عطای الهـی را نسـبت بـه عقـل بـا او دشمن شد و گفت: یا رب آن خلقی است مثل من، او را آفریدی و اکرام کردی و قوّت دادی؛ مرا نیز آن قدر لشکر بده که او را دادی! خطاب رسید کـه تـو را نیـز دادم. پـس حضرت–صلوات الله و سلامه علیه– صفات کمال را با اضداد آن بیان می فرمایند که هر

---

[۵۲۰]–بحارالانوار، جلد ۲۵، ص ۱۷۳

صفت کمال که بود به عقل دادند و اضداد آن را به جهل دادند -و الله اعلم بحقایق الامور-.

آن چه به خاطر می رسد است که مراد از عقل روح انسان است که او را قابلیّت اتّصاف کمال کرامت کرده اند و مراد از جهل طبیعت عنصری و روح انسان است که او [را] نفس امّاره می خوانند و او مایل است به جمیع اوصاف ذمیمه. و انسان کامل کسی است که این صفات رذیله از خود زایل گرداند به ریاضات و مجاهدات و موصوف گردد به اخلاق الهی که صفات کمال است. و شرح این سخن را نهایت نیست، خصوصاً از احادیث ائمّۀ معصومین -صلوات الله علیهم اجمعین- و لیکن ناچار است که به شمّه ای از آن اشاره شود.

بدان -وفّقک الله لسعادة الدّارین- که قرب فرائض و نوافلی که در حدیث مذکور وارد شده است به تحقیق او -کما ینبغی- متعسّر است بلکه مقدّر و لیکن هر چه را همه در نتوان یافت همه را ترک نباید کرد[۵۲۱]؛ اگر به آن اشاره شود هیچ شوق سالکان الی الله خواهد بود و مبیّن مراتب و حالات امیرمؤمنان و مولای متّقیان که این سلسله به آن حضرت منتهی می شود.

و سالک عارف چون نظر کند خواهد دید که در هر مرتبه از این مراتب ذات مقدّس مرتضوی در اوج کمال است چرا که اصل خلقت آن حضرت از نور است چنان که در احادیث متواتره مبیّن شد و انوار اوصاف الهی که به آن نور منضم کرد نور علی نور می شود: يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ ‹النور: ۳۵› و اگر آن که این بنده در هر مقامی اثبات کنم از احادیث سنّیان که آن حضرت به اعتقاد ایشان سلطان آن مقام است این کتاب گنجایش آن ندارد -ان شاء

[۵۲۱] -اشاره است به: ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه (مصحّح)

الله- بعد از این کتابی بنویسم و در آنجا بیان مقامات کنم و بیان کنم که این علوم استغاص[۵۲۲] است از انوار آن حضرت-صلوات الله و سلامه علیه بعون الله الملك الوهاب.
پس بر سبیل اجمال بدانکه در قرآن مجید آیاتی که دلالت می کند بر بلندی مراتب مؤمنان و اوصاف کمال ایشان بسیار است و در حدیث همام که از مولای مؤمنان و کلام الله ناطق سوال می کند از صفات متّقیان و مؤمنان و آن حضرت قریب به دویست[۵۲۳] و بیست و پنج صفت از برای او بیان کرد و او را تاب شنیدن نماند و در اثنای بیان آن حضرت نعره زد و جان به حق تسلیم کرد.

[در بیان مقامات انسان]

و در حدیثی دیگر که از حضرت جعفر بن محمّد الصّادق-صلوات علیهما- منقول است که در کافی مسطور است صد و پنجاه صفت است و زیاده از این و کمتر از این نیز احادیث بسیار است و از شیخ المشایخ ابوبکر کنانی منقول است که میان بنده و خدای-تبارك و تعالی- هزار مقام است از نور و ظلمت و در احادیث نبوی-صلوات الله و سلامه علیه- وارد است که میان بنده و حق-سبحانه و تعالی- هفتاد هزار حجاب است از نور و ظلمت و مشایخ صوفیه-رضوان الله علیهم- هر یک به نحوی بیان کرده اند اما حضرت خواجه عبدالله الانصاری اصول این ها را در صد مقام آورده اند و در هر مقامی سه درجه ذکر کرده اند و اگر چه اوّل و آخر مقام معلوم است و لیکن وسط را مراتب غیر متناهی است و بدین سبب مقامات غیر متناهی می شود. لاجرم شروع شد در ذکر اصول مقامات: بدان که آن دو قسم است: بدایات و ابواب و معاملات و اخلاق اصل و واردیه و احوال و ولایات و حقایق و نهایات. اما بدایات دوازده باب است:

---

[۵۲۲]-اصل کذا

[۵۲۳]-اصل: دو بیست

باب مقام یقظه است یعنی بیداری و آن چنان است که آدمی که صاحب نفس امّاره از جهت تعلّقات جسمانی بدنی از حق-سبحانه و تعالی- دور افتاده است و به مشیّات نفسانی گرفتار شده است، چون توفیق الهی رفیق او می شود از خواب غفلت بیدار می شود چنانکه حق -سبحانه و تعالی- می فرماید که: قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ <صبا: ۴۶> یعنی بگو یا محمّد که من شما را پند می دهم به یک کلمه که برخیزید از این خواب غفلت از برای خدای-تعالی. و حضرت کلام الله النّاطق نیز بسیار می فرماید در مواعظه و نصیحت خود که ای عباد الله از خواب غفلت بیدار شوید و این بیداری به آن حاصل می گردد که بنده ملاحظه نماید نعمت های الهی را ببیند که نعمت های او غیر متناهی است و بداند که در شکر آنها تقصیر کرده است و دیگر ملاحظه نماید که با خود چه کرده است و خود را مستحقّ عذاب الهی گردانیده است؛ پس مهیا گردد که در مقام تلافی و تدارک در آید و دیگر بداند که اوقات عزیز که سرمایهٔ عمر است همه را بر باد فنا داده است و روز به روز در نقصان بوده است؛ الحال مهیّا شود که تحصیل کمالات کند و کاری کند که هر روز در زیادتی باشد؛ چنانکه کلام الله النّاطق می فرماید که: «**من استواه یوما فهو مغبون**»[۵۲۴] یعنی هر که دو روز او مساوی باشد او مغبون است پس بعد از ملاحظهٔ آنها و امثال این ها در مقام توبه در می آید.

باب **اوّل** توبه است چنانکه خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا <التحریم: ۸> یعنی بازگشت کنید به پروردگار خود توبه که نصحیت کنندهٔ خلق باشد یعنی هر که اثر توبه را از شما ببینند متنبّه شود او نیز از معاصی باز آید یا آن که توبه کنید که هر چه از عمر ضایع کرده اید سبب این توبه به اصلاح آورید. و احادیث در ترغیب توبه بسیار است بلکه وجوب توبه از ضروریّات دین است و توبهٔ صحیح وقتی حاصل می آید که بدانی گناهان را و در

۵۲۴-جزء احادیث است. ر.ک: وسائل الشیعه، جلد ۱۶، ص ۹۴

وقت معصیت حق-سبحانه و تعالی- در حال تو مطّلع بود و تو مصر بودی بر گناهان به سبب معنی تو پشیمانی حاصل شود و به زبان در مقام عذر درآیی و اعضاء و جوارح خود را باز داری از معاصی.

و هر کس را توبه از چیزی است؛ عوام از معاصی و خواص از ترک مندوبات و ارتکاب مکروهات و خاص الخاص از توجه به غیر حق-سبحانه- و اگر چه آن نزد ابرار از حسنات ایشان است و لیکن سیاق مقرّبان است و از این جهت که پیغمبر (ص) می فرماید که: هر روز هفتاد نوبت استغفار می کنم. و ائمّهٔ معصومین-صلوات الله علیهم اجمعین- همیشه در مقام اعتزار بودند چرا که ایشان را مقام: «**لی مع الله وقت لا یسعنی ملك مقرّب و لا نبیّ مرسل**»[۵۲۵] بود یعنی مرا با خدا وقتی است که در آن وقت راه ندارد و گنجایش ندارد نه فرشته ای مقرّب و نه نبیّ مرسل. و چون به امر الهی از جهت اصلاح عوام مأمور بودند به تبلیغ احکام و توجّه به غیر الهی و جهاد کافران هر چند از یاد او غافل نبودند و در سیر الله بودند و لیکن نزد سیر مع الله و فی الله در معصیت بودند از این جهت از این ها استغفار می کردند پس بعد از این ها در مقام محاسبه در می آید.

باب سیّم محاسبه است چنانکه خدای-تبارک و تعالی- می فرماید که: یَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٌ مَّا قَدَّمَتۡ <حشر:۱۸> یعنی ای مؤمنان از خداوند خود بترسید و باید که هر نفسی نظر کند و فکر کند که چه پیش فرستاده است از جهت فردای خود. و از خاتم النّبیّین و اشرف المسلمین منقول است که فرمودند که: «**حاسبو انفسکم قبل ان تحاسبوا**»[۵۲۶] یعنی محاسبه کنید نفوس خود را پیش از آن که شما را محاسبه کنند. و در این باب کفعمی کتابی نوشته است موسوم به «**محاسبه النفس اللّوامه**» باید که بدان رجوع کنی و مجملش آن است که باید که بنده بداند که

[۵۲۵]-بحارالانوار، جلد ۷۹، ص ۲۴۳

[۵۲۶]-وسائل الشیعه، جلد ۱۶، ص ۹۵

بر هر نفسی از انفاس او را حساب خواهند کرد که او را از برای حق-سبحانه و تعالی- برآورده است یا از برای شیطان و هوا.

و هر نعمتی که به آدمی داده اند از اعضاء و جوارح و قوای ظاهر و باطن و غیر از نعمت ها از آن حساب خواهند خواست. و هر چیز را از برای کاری داده اند و فردا بر آن حساب خواهند کرد پس باید که سالک امروز وقت و فرصت را غنیمت شمارد و آنچه او را باید کرد بکند و هر عضوی را به کاری که طلبیده است بدارند و اموال خود را در راه معبود خود ایثار کند و انفاس خود را بی یاد حق-سبحانه و تعالی- بر نیاورد پس بعد از این در مقام انابت در می آید.

باب چهارم انابت است؛ چنان که حق-سبحانه و تعالی- می فرماید که: وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ <زمر:۵۴> یعنی رجوع کند به پروردگار خود. و انابت باز گشتن است به اعتذار به مقال، و انابت مصحّح توبه است چنان که حق-سبحانه و تعالی- می فرماید که: إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ <بقره: ۱۶۰> یعنی آن جماعتی که توبه کنند و به اصلاح آورند کارهای خود را و ظاهر گردانند بر خود آثار توبه را پس از این جماعت قبول می کنم توبهٔ ایشان را. و آیات بر این مضمون بسیار است.

و منقول است از رسول خدا (ص) که هر گاه تایب اثر توبه بر او ظاهر نشود او تایب نیست و اثر توبه آن است که خصمان خود را راضی کند خواه مال از ایشان برده باشد یا هتک عرض ایشان کرده باشد، یا غیبت ایشان کرده باشد یا بر ایشان ستمی کرده باشد؛ و نمازهایی که نکرده است به جای آورد؛ با خلایق در مقام تواضع و فروتنی در آید و نفس خود را از خواهش های نفسانی و مستلذّات جسمانی باز دارد و گردن خود را ضعیف و نحیف کند به روزهٔ روز و رنگ خود را زرد کند به عبادت شب و بیداری، و شکم خود را لاغر کند به گرسنگی و پشت خود را به منزلهٔ کمان کند از ترس آتش جهنّم و استخوان های خود را بگذارد از شوق بهشت و دل خود را با دقّت کند و با

گریه و زاری باشد از ترس ملك الموت، و پوست بدن خود را تنگ کند به تفکّر در امور آخرت؛ پس این ها اثر توبه است. و هر گاه بندهٔ تایب را بدین صفات ببیند بداند که او توبهٔ نصوح کرده است.

و باز منقول است از حضرت کلام الله الناطق و باب الله الصّافون که: شخصی در حضور آن حضرت گفت: استغفرالله! حضرت فرمود که: مادرت به مصیبت نشیند می دانی که استغفار چیست؟ درجه بلند مرتبه گان است و این اسمی است که لازم دارد شش چیز: **اوّل** پشیمانی از گذشته ها، **دویّم** عزم بر آن که دیگر بر آن معصیت بازگشت نکنی هرگز، **سیّم** آن که حقوق خلق خدا را به ایشان ادا کنی تا در صحرای محشر کسی را بر تو حقّی نباشد، **چهارم** هر فریضه که ترک کرده ای همه را به جای آوری، **پنجم** این گوشتی که در بدن تو به معصیت روییده است به غم و الم و گریه و زاری و ریاضات بگذاری تا آن که پوست بر استخوان چسبد پس گوشتی تازه به عبادت و طاعت به هم رسد، **ششم** آن که بدن را الم طاعات بچشانی چنان که حلاوت معصیت چشانیده و اخبار بر این مضمون بسیار است و این مقام گنجایش آنها ندارد. **تمام شد**

بتوفیق الله تعالی

منابع و مآخذ تصحیح:

الف: عربی:

۱. قرآن الکریم

۲. الاربعون حدیثاً فی اثبات امامة امیرالمومنین(ع)، سلیمان بن عبدالله الماحوزی البحرانی، تحقیق مهدی الرجائی، مطبعة امیر، قم، ۱۴۱۷ قمری، الطبعة الاولی

۳. الارشاد، شیخ مفید، تحقیق موسسة آل البیت، دارالمفید، قم، ۱۴۱۳ قمری، المجلد الثانی

۴. اصول من الکافی(الکافی)، محمد بن یعقوب الکلینی، علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة، الطبعة الثّالثة، ۱۳۸۸ قمری، الجزء الاوّل

۵. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، محقق جواد القیومی الاصفهانی، مرکز الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولی، ۱۴۱۴قمری، قم

۶. الامالی، شیخ صدوق، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه،مرکز الطباعه و النشر فی المؤسسه البعثة، قم، الطبعة الاولی، ۱۴۱۷قمری

۷. الامام علی، احمد الرحمانی الهمدانی، مطبعة افسیت فتاحی، بی تا

۸. الانوار العلویه و الاسرار المرتضویة، جعفر النقدی، مطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۱ قمری، الطبعة الثانیة

۹. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء الخامس عشر

۱۰. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء السابع عشر

۱۱. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء الثامن عشر

۱۲. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء الخامس و العشرون
۱۳. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء السابع و العشرون
۱۴. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء السابع و الخمسون
۱۵. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء الرابع و الستون
۱۶. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء الخامس و الستون
۱۷. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق، الجزء التاسع و السبعون
۱۸. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳ق، الجزء الاوّل
۱۹. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳ق، الجزء الثامن
۲۰. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳ق، الجزء الحادی و العشر
۲۱. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳ق، الجزء السادس عشر
۲۲. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۳ق، الجزء الثالث و العشرون

۲۳. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء السادس و العشرون

۲۴. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء الخامس و الثلاثون

۲۵. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء السابع و الثلاثون

۲۶. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء الثامن و الثلاثون

۲۷. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء التاسع و الثلاثون

۲۸. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء الاربعون

۲۹. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء الثالث و الاربعون

۳۰. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء الخامس و الخمسون

۳۱. بحارالانوار، مجلسی محمدباقر، موسسه وفا، بیروت، الطبعة الثانيه، ۱۴۰۳ق، الجزء التاسع و الثمانون

۳۲. تاریخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق على شيرى، دارالفكر، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷، الجزء الثانى و الاربعون

۳۳. التحصين، على بن طاووس، تحقيق: الانصارى، موسسة دارالكتاب الجزايرى، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳

۳۴. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، صححه و علق علیه السید طیب الموسوی الجزایری، مطبعة النجف، ۱۳۸۷ قمری، الجزء الثانی

۳۵. التوحید، شیخ صدوق، صححه و علق علیه سید هاشم الحسینی الطهرانی، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزه العلمیه فی القم المقدسه، بی تا

۳۶. جواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، الحر العاملی، منشورات مکتبة المفید، قم، بی تا

۳۷. حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، سنایی غزنوی مجدود بن آدم، تصحیح محمد روشن، تهران، نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۷

۳۸. الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، موسسة الامام المهدی، قم، الجزء الثانی

۳۹. الذریة الطاهرة، حافظ الدولابی، حقّقه محمدجواد الحسینی الجلالی، جماعة المدرّسین الحوزه العلمیه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق

۴۰. روضة المتقین فی شرح من لایحضرة الفقیه، محمدتقی مجلسی، تحقیق الاشتهاردی علی پناه، الموسوی الکرمانی حسین، بنیاد فرهنگ اسلامی محمدحسن کوشانپور، قم، ۱۳۹۳ قمری، الجزء الثالث عشر

۴۱. الروضة من الکافی(الکافی)، محمد بن یعقوب الکلینی، علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیّة، الطبعة الثّانیة، ۱۳۴۸-۱۳۸۹ قمری، الجزء الثامن

۴۲. سعد السعود، سید بن طاووس، مطبعة الحیدریة فی النجف، نجف، ۱۳۶۹

۴۳. شواهد التّنزیل لقواعد التفضیل، حاکم الحسکانی، تحقیق محمدباقر المحمودی، موسسة الطبع لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، طهران، الطبعة الاولی، ۱۴۱۱ قمری، المجلّد اول

۴۴. علل الشرایع، شیخ صدوق، منشورات المکتبة الحیدریّه و مطبعتها، نجف الاشرف، ۱۳۸۵قمری(۱۹۶۶میلادی)، الجزء الاول

۴۵. عوالی اللئالی العزیزیّة فی الاحادیث الدّینیّة، ابن ابی الجمهور الاحسائی، تحقیق مجتبی العراقی، قدم له مرعشی نجفی شهاب الدّین، طبعة الاولی، قم، مطبعة السّید الشّهداء،۱۴۰۳ قمری-۱۹۸۳ میلادی-، مجلد الاوّل

۴۶. عوالی اللئالی العزیزیّة فی الاحادیث الدّینیّة، ابن ابی الجمهور الاحسائی، تحقیق مجتبی العراقی، قدم له مرعشی نجفی شهاب الدّین، طبعة الاولی، قم، مطبعة السّید الشّهداء،۱۴۰۵ قمری-۱۹۸۵ میلادی-، مجلدالرابع

۴۷. عیون اخبار الرّضا(ع)، شیخ صدوق، صححه شیخ حسین الأعلمی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولی، ۱۴۰۴قمری(۱۹۸۴میلادی)، الجزء الاول

۴۸. عیون اخبار الرّضا(ع)، شیخ صدوق، صححه شیخ حسین الأعلمی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولی، ۱۴۰۴قمری(۱۹۸۴میلادی)، الجزء الثانی

۴۹. الغدیر، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۷قمری، الطبعة الثالثة، الجزء السابع

۵۰. فضائل الشیعه، شیخ صدوق، انتشارات اعلمی، بی تا

۵۱. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا، ج۲

۵۲. کشف الیقین، علامه حلی، تحقیق، حسین الدرکاهی، محمدحسن حسین آبادی، طهران، بی نا، الطبعة الاولی، ۱۴۱۱

۵۳. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، موسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ قمری

٥٤. مائة منقبة، محمد بن احمد القمی، قم، مدرسة الامام المهدی، ۱۳۹۷ قمری

٥٥. المحتضر، حسن بن سلیمان الحلّی، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، الطبعة الاولی، ۱۳۷۰ قمری

۵۶. مدينة المعاجز، سيد هاشم بن سليمان البحرانی، بإشراف عزّة الله المولائی، موسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳، الجزء الثانی
۵۷. مستدرک السفينة البحار، نمازی شاهرودی علی، تحقيق و تصحيح حسن بن علی نمازی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ قمری، الجزء السادس
۵۸. المستدرک علی الصحيحين، الحافظ ابی عبدالله الحاکم النيسابوری، باشراف يوسف عبدالرحمن مرعشلی، دارالمعرفة، بيروت، بی تا، الجزء الثالث
۵۹. المعجم الکبير، الطبرانی سليمان بن احمد، حققه و خرج احاديثه حمدی عبدالمجيد السلفی، الطبعة الثانية، الجزء الاول
۶۰. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانيه، جماعة المدرّسين فی الحوزة العلميّه، قم، جلد۴
۶۱. المناقب آل ابی طالب، الامام حافظ بن شهر آشوب، تصحيح لجنه من اساتذه النجف الاشرف، مطبعة الحيدريه، نجف الاشرف،۱۳۷۶ قمری(۱۹۵۶ ميلادی)، الجزء الثانی
۶۲. المناقب آل ابی طالب، حافظ بن شهر آشوب، تصحيح لجنه من اساتذه النجف الاشرف، مطبعة الحيدريه، نجف الاشرف، ۱۳۷۵ قمری، الجزء الثالث
۶۳. المناقب، الموفق الخوارزمی، تحقيق مالک المحمودی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱
۶۴. نهج الحق، الحلی حسن بن يوسف، علق عليه فرج الله الحسنی، قدم له السيد رضا الصدر، بيروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۲
۶۵. وسائل الشيعه الی تحصيل مسائل الشّريعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، قم، موسسه آل البيت عليه السّلام لاحياء التّراث، ۱۳۷۲-۱۴۱۴، الجزء الخامس عشر
۶۶. وسائل الشيعه الی تحصيل مسائل الشّريعه، محمد بن الحسن الحرّ العاملی، قم، موسسه آل البيت عليه السّلام لاحياء التّراث، ۱۳۷۲-۱۴۱۴، الجزء السادس عشر

۶۷. الیقین و التحصین، سید بن طاووس، تحقیق الانصاری، موسسه الثقلین لاحیاء التراث الاسلامی، قم، الطبعة الاولی، ۱۴۱۳

۶۸. ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی سلیمان بن ابراهیم، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوة، قم، الطبعة الاولی، ۱۴۱۶ قمری، المجلد الاول

ب: فارسی

۱. دیوان شمس مغربی، تحقیق و بررسی ابوطالب میرعابدینی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۸

۲. مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، دفتر دوم

فهرست ها

آیات قرآنی

احاديث

[1]- مستدرك بحار: رأيت

اشخاص و اماکن

کتاب ها

اشعار